
پشتون افغان

وزارت معارف

ریاست دارالتالیف

شبخون افغان

نویسنده :- لیدی سیل

مترجم :- میر عبدالرشید بیغم (متخصص سپورت)

در مطبعهٔ عمومی کابل چاپ شد

غیرت اگر نظر حرص و طمع سوی تو بود
ضامن هستی تو قوت بازوی تو بود

هر کجا همت تو معرکه آرا میگشت
خصم را لرزه بر اندام ز نیروی تو بود

کبک کوه تو به شهباز طرف میگردید
شیر را کی جگر حمله بر آهوی تو بود

همت اکبری و غیرت ا [illegible] تو
ماتم و فاجعهٔ خصم بلاجوی تو بود

بسم الله الرحمن الرحیم

(عرض مرام)

کتابیکه بخوانندگان عزیز تقدیم میشود درامای مداخله و لشکرکشی انگلیسها در این سرزمین است. این مداخله و لشکرکشی با همه فیروزی [illegible] آغاز و برای عاملین آن بمصیبت و فاجعه انجام می‌یابد. نویسنده کتاب یکنفر خانم انگلیسی موسوم به (لیدی سیل) است که در دوران محاربات اول افغان و انگلیس چندی در این کشور اقامت کرده و مجادله های وطن پرستانه و صحنه های پراز شهامت و مردانگی افغانها را بچشم سر مشاهده نموده و واقعات را بصورت یادداشتهای روزمره نوشته. محتویات این کتاب برای آنانیکه هنوز نیت و اراده شوم نسبت باین خطهٔ اسلامی می‌پرورند درس عبرت و برای نسلهای موجوده و آینده افغان مایهٔ افتخار و سوابق دلیری و ایثار است.

این کتاب از یکطرف عواقب تلخ و نتائج ناگوار تعرض و مداخله را درین کشور آزاد منش خاطر نشان میسازد و ازطرف دیگر غرور ملی، وطن دوستی، نیروی معنوی، اعتماد به نفس، دیانت و ایمان، ایثار و جانبازی را که در سرشت هرفرد این کشور عجین است نشان میدهد. و این نقط

وادرو شن میسازد که هیچگاه دسایس وفریب و تبلیغات مغرضین تأثیری نداشته و نمیتواند قلب هائیرا که بمحبت وطن در جوش است وسوسه کند.

اولاد این سرزمین کوهستانی همیشه درمقابل دشمنان آزادی ، یکدست ، یك فکر یك سخن وچون مشت گره خورده و آماده میباشند.

بنابران ریاست دارالتالیف معارف کتاب شبخون افغان ترجمه بناغلی میرعبدالرشید خان (بیغم) را بخوانندگان عزیز تقدیم نموده وضمناً به بیگانگانیکه هنوز به نظر حرص و طمع بدین کشور کوهستانی می بینند توصیه میکند:

« باخبر باش که سر میشکند کوهستان »

چند سطری به عنوان مقدمه

نخستین جنگی که در سنه ۱۸۴۱ الی ۱۸۴۲ عیسوی تقریباً بیشتر از یك قرن بین افغان وانگلیس رخ داد برای یك ملتی چون افغان از مهمترین تاریخی بزرگی محسوب میشود زیرا بنابر شهادت تاریخی از حیث قوهٔ منظم وتجهیزات جنگی ملل انگلیس که افغان ها با قلت آن مواجه بودند ملاحظه میکنیم که چگونه اردوی قوی انگلیس را در عرض راه خورد کابل الی جگدلك از بین بردند وآنگهی چون خود انگلیس ها معترف اند برای افغان از هر حیث قیمتی و مایهٔ مباهات است واین اعتراف بحقیقت مردانگی و سلحشوری قوم افغان عبارت از یك سلسله یادداشتهائی است که (لیدی سیل) از واقعات چشم دید خود در موقع توقف ویرغمال در تحت الطاف وزیر اکبر خان غازی بسر می برد می نویسد وبصورت کتاب در می آید جنرال سیل (R, sale) منصبداریست که در آغاز قیام ملی با یك غند خود را به جلال آباد میرساند ومادام سیل خانمش در معیت میکنتن و جنرال الفن ستون بدربار شاه شجاع به کابل میماند تا در موقع مسافرت اردوی انگلیس بطرف جلال آباد که درنتیجه منجر به تباهی هفده هزار عسکر در عرض راه جلال آباد میشود با دیگر خانم های انگلیس در تحت نظر الطاف ورعایت غازی اکبر خان قرار میگیرد این خانم منصفه واقعات را آنچه دیده بکمال صراحت وضاحت یادداشت

میکنند وآنرا بصورت کتاب درتحت عنوان مصائب درافغانستان [illegible] میکنند ومنظور مولفه از مصیبت ها ، مصائبیست که انگلیس درافغانستان دچار آن میشود .

چون بنا برقول «لیدی سیل» افغانها درشب های سرد زمستان به «شبخون» خود برعلیه قوای منظم انگلیس می پرداختند بنده بهتر دانستم آنرا به عنوان (شبخون افغان) معنون سازم.

انگلیس ها حکومت شاه شجاع را حکومت قانونی دانسته [illegible] انقلاب ملی را بحیث اغتشاش وا نمود میکنند ازین جمله «لیدی سیل» درخلال توضیحات وتذکرات راجع به حوادث، قیام ملی را شورش و اغتشاش می نامد، در همه حال این زن که با جمعیت بزرگی از اناث [illegible] افغانستان توقیف میماند ، سلوک نجیبانه [illegible] را می ستاید و مراتب مهمان نوازی وغریب پروری افغان [illegible] درشت ثبت، ودروقایع تاریخی حفظ می نماید

(میر عبدالرشید بیغم)

آغاز یادداشتهای لیدی سیل «

دیباچه

من واقعات را نه تنها روز مره که بوقوع میامد به رشتهٔ تحریر در می آوردم بلکه اکثر ساعات و اوقات من مشغول و مشغول ترتیب واقعات بود و هکذا خبرهای روزوار که به صفت معلومات تمامی‌رسید و یا خبرهای تلگرافی که از بالا حصار واصل و یا بذریعه پادشاه و کپتان «هملی» به سمت «مکناتن» ارسال میگردید و هم اطلاعاتی که بوسیلهٔ خاص شریف و بمعرفت کپتان «ستوارت» (Stuart) (داماد لیدی سیل) و یا طبقهٔ عام توصل می یافت در قید ثبت در می آمد. این اشخاص کسانی بودند که در توپ خانه وغیره کار می کردند و سلوک نیک وحسن توجه «ستوارت» آنها را جلب کرده بود بنابرین همیشه وی را از خطرها و حوادث جاریه مطلع می نمودند. با آنهائیکه بودند که مافوق های خود را از وقایع مستحضر می ساختند با تمام این حال پیشنهادات و هدایت او چندان مؤثر نه افتاده و در مواقع قبول و اجراء قرار نمی گرفت تا اینکه در نتیجه مایوس و فقط باجرای وظیفه منحصر بخودش می پرداخت که عبارت از اجرای کارهای افسر توپچی شرمندسی می بود و همینکه فرصت بدستش می آمد مصروف است تا من در تحریر واقعات کمک نموده معلومات مهمه را نیز در آن ابزاد نماید اما دریغ که مصروفیت نهایت زیادی داشت و کمتر میتوانست به من دست کمک بدهد و چون تمام بالاتنها و سکچها و یادداشت های

شخصی ور سمی مشارالیه مفقود و قبل از ینکه از ک ... حرکت
نمائیم یادداشت چندو سود ممدی در کتاب من بیفزود ... و ...
بعض اشخاصی دیگر نیز به تحریر و ضبط این وقعات پرداخته اند ولی
همهٔ آنها بجز انجناب اوراق و یادداشتها را از دست داده مجبور بودند
فقط از حافظهٔ خود کار بگیرند چون منهم بجز از البسهٔ
بدن متباقی لوازم خود را از دست داده بوده نمیتوانستم تعجب
خواهند کرد که چطور یادداشت و اوراق خود را نجات داده ام ؟ ...
در شب قبل از حرکت از کابل هنگامیکه ... بسته شده
بود از جابر خاسته واقعات روز را با تحریر چند سطری تکمیل و فردای
آن روز اوراق را در خریطهٔ پیچانیده در کمر بستم و از ینکه نقشهٔ
چاونی وقلعه های جنگی که ذریعهٔ کپتان سوتر (Souter) ...
رجیمینت ٤٤ — از روی حافظه ترتیب و بعض رسیده ... مشار ... و ...
اختلافی در نقشه ها باشد جزئی وقابل ذکر نیست چه عمیق آن ...
نقاط مطلوبه را در یافت !

میتوانستم حوادث جاریه را صورت قصه پیوستهٔ تحریر ...
دانستم اسلوب یادداشت خویش را چنانکه بهم تحریر ... است
حفظ نمایم .

چیزی که سهلیست بعد از ختم ... به ...
اشخاص اظهار عقیده نمودن ولی بایست گفته شود که ...
(W. Macnaghten) بنسبت گول زدن افغانها بی صحت ...

رسید و جرنیل الفن ستون (Elphinstone) میدانست که قوۀ دماغی و جسم
مکناتن تخفیف یافته و سمتهم همچون از کابل و توسل جرنیل نات (Nott)
برای اشغال چوکی [illegible] از دو [illegible] امور
دیگری را برای اجرای این امر طلب نماید مقصد
یگانۀ او عودت به هندوستان بود و بس وی اظهار عقیده می نمود که رفتن
صاحب منصب به طرف بالاحصار (یک و نیم میل) دوراز امکان بوده
و می بایست این فاصله به محاربه از افغانها بدست آورده شود و اضافه
میکرد اگر احیاناً به عزم خویش نا کام شویم پس چطور میتوان بعودت
خود بطرف جلال آباد که یکهفته را دربر میگیرد موفق شد ؟ و اگر
در بالا حصار می بودیم آنرا بوسیلۀ یک هزار نفر عسکر مدافعه نموده
و متباقی را برای اخذ آذوقه بکار برد درحالیکه قصبۀ یعنی حصار قریب
بالا حصار میتوانست یک سال دیگر مارا ازوسائل تغذی بی نیاز نماید
خصوصاً که حملۀ کوچک را ازطرف شب برای اشغال آن داده و این
حملات بطرف شهر که درآنجا جمعیت ازمعاونین موجود خصوصاً
قزلباشها که درپردۀ خفا همرای ما بودند و پیوسته هرگونه کمک و یاری
میدادند ادامه می یافت تا اگر اقبال یاری دهد ازین اقدامات نتیجۀ
بدست می آوردیم .

وی جز منظور اصلی خودش که عبارت ازعودت به هندوستان بود
دیگر هیچگونه ابراز نظریه وعقیده نمی نمود بلکه خیلی محتاط بود که
مبادا ازین ذریعه تحت اعتراضات دیوان مجلس مشوره حرب که دران

جرنیل «الفنستون» «بریگادیر» و «کوتیل» و «چمبرس» شمولیت داشتند واقع شود چنانچه کپطان «گروات» (Graut) با کمال احتیاط مانع هر گونه اقدامات شده مشکلات پیش و «کپطان بلو» (Bellew) بعضی عقائد و اشارات مذبذب آمیزی نموده و در اثر رفت و آمد های متمادی خود وضعیت عملیات را دگرگون می ساختند درحالیکه بسیاری از جوانان بدون تفکر و تعمق پیشنهادهای خود را تقدیم و وقت زیاد شب را برای برهم زدن نظریات جرنیل سپری می نمودند بدون اینکه قوه مدافعه را تقویه نموده باشند چنانچه «بریگادیر شلتون» (Shelton) درطی مذاکرات همه شب برای اینکه از استفسارات بی مورد مصئون مانده باشد بالای زمین خواه بخواب حقیقی و خواه بخواب مصنوعی فرو می رفت درحالیکه «میجر تین» (Major Thain) رفیق و مشاور جرنیل از سبب مایوسیت زیاد از مذاکرات شانه خالی و «مستوارت» هم بنابر نسبت علل فوق تا زمانیکه استفساری از و بعمل نمی آمد سکوت را اختیار می نمود چون اعتبار و اعتماد میکناتن درحق شاه شجاع رو به تخفیف و تقلیل رفته بود بدین جهت مکتوبی به گورنر هندوستان ارسال و در آن اظهار عقیده و پیشنهاد نمود که شاه حرکات خیانت آمیزی را در مقابل ما مرتکب و باید امیر دوست محمد خان بوطنش عودت داده شود ولی نمی دانم که آیا مکتوب مذکور به گورنر هندوستان رسید یا خیر؟ این مسأله نیست لاینحل ولی من نمی خواهم اشاره بجز ثبات و انقلاب های کوچک نمایم بلکه

میخواهم بواقعات که قبل ازشورش عمومی در کابل وقوع پیوست ذکری ازآن بمیان آورم.

تصور میکنم اسم قصبه را بدون تفاوت ده مرده یا بی بی مهرو تحریر نموده باشم چنانچه هردواسم مورد استعمال است اما بی بی مهرو که معنی آن (بدون شوهر) است درست بوده کلمهٔ دهمرده معنی (ده شوهر) را متضمن خواهد بود.

قرار معلوم مورد افواه دختر شریفی نامزد پسر یکی از سران لشکری بوده است که در میدان به قتل رسید زوجه جنگ قتل نامزدش را استماع میکند مریض و در نتیجه پدرود حیات میگوید اما اتفاقاً نامزدش نه مرده زخم های او رفته رفته بهبودی حاصل و سنگ سفیدی را بالای قبر دختر میگذارد و وی نیز بعد از وفاتش در پهلوی زوجهٔ نامزدخودش در بلندی تپه بی بی مهرو مدفون میگردد.

١٠

کابل

سپتمبر ۱۸٤۱ – ولیم «مگناتن» قوهٔ نظامی منظمی داشت که میخواست بصوب زرمت (ولایت جنوبی) ارسال دارد به علت اینکه در قریب گردیز قریهٔ زا و ذریعهٔ یکنفر از سران که آنرا بدون اهمیت زهرنا تلقی می نمودند گرفته شده بود چنانچه این اطلاع به کپطان «هی» (Hay) فرستاده گارد شاه رسید وهمینکه در آنجا توصل شد موضع را مشاهده نمود دید که دربرابر استحکامات قوی و منظم قرار داشته و از شش [illegible] جنگی تحت آتش قرار گرفته است وهنگامیکه اطلاع فوق بکابل واصل گردید «اولیور» (Oliver) با توپهای نه پونده ریجیمنت نمبر ٥ و کپطان «ابوتس» (Abbots) معهٔ نصف بتری توپچی ریجیمنت ٤٤ و ریجیمنت نمبر ٥ بومی هاوتزپ خانهٔ کپطان وار بورتن (Warbourton) و قطعهٔ سوار تحت قیادت «اندرسن» (Anderson) و کندك کوهستانی شاه شجاع با قطعات سنگر کن و سرك بران زیر نظارت «ستوارت» بحیث مهندس در ۲۸ سپتمبر به آن صوب اعزام گردید.

چون سرك های شهر خراب و دارای بعضی گولائی ها بود که موجب عدم پیشرفت سریع توپ ها میشد لذا قطعات عسکری ناوقت تر به قرارگاه توصل ورزید مگر بعداً بجز از کوتل التمور که نهایت بلند و دارای ۹٦۰۰ فت ارتفاع بود، باقی سرك ها خوب وقلهٔ آن چندان ترتیب شده بود

که نفر سوار مجبور است آنرا اشغال دارد باز هم اگر کمک نفر و طنی نمی بود اخذ موقع آن ذریعهٔ توپخانه مشکل میگردید چنانچه ۸۰۰ نفر آنها توپ را به بلندی می کشیدند وقراریکه برایم معلوم شد مشکلات در ارتفاع آن تنها که درخرابی مسیر آن بود که دارای سنگ های بزرگ و توده های برف و درعین حال دارای سردی زیاد نیز بود و چون بان طرف کوتل اهالی مسکن های خویش را تخلیه می نمودند طبعاً در اثر رسیدن سرما بمشکلات وخوف مواجه بودند.

سر کرده گان اظهار می نمودند که برای تسلیم حاضر بوده ولی از تخریب برجها واستحکامات خود که ازان جا بالای عساکرشاه شجاع تیر اندازی نموده بودند امتناع می ورزیدند و درین ضمن لفتینت جون «کنلی» (JohnConolly) لفتینت «برنت» (Burnet) از رجیمنت نمبر ۵ با ۳۰۰ نفر سوار ۶۰ میل مسافه راطی و بالای محمد اکرم خان ومربوطینش بصورت چپاول حمله ور ودر اثر خیانت داماد ش پناه گاه موصوف رادریافتند که این هم باثر فرمایش شاه شجاع تطبیق شد ولی درین موقع شورش های متمادی در کابل روی کار و برای توسعهٔ آن خوانین از اطراف دعوت میشدند وهنگامیکه در افغانستان امنیت برپ وپادشاه درکابل ازاقوام نفری می طلبید خوانین بکمال خوشی در رأس نفری خود قرار گرفته بکابل می شتافتند ولی درین شورش که نفری داوطلب ازنزد خوانین افغان گرفته و بتقسیمات عسکری داخل وتحت قیادت انگلیس قرارداده میشدند طبعاً ارتباط صمیمی بین آنها و افسران

موجود نبوده و محض از روی سیاست و تقاضای وقت فرمان میبردند و فقط به آنها متوجه دین معروف اسلامی می بود از طرف دیگر مبلغی که برای سرکردگان افغان ذریعهٔ شاه داده میشد به بهانهٔ اینکه مصارفات حکومت واردو محدود است از توزیع آن جلوگیری و با این وسیله اختیارات خوانین و سران افغان نیز محدود میگردید مگر مبلغ پس اندازیکه این ذریعه توسط حکومت وانمود میشد یگانه همان مبلغ بود که ذریعهٔ پول خود شان بعمل می آمد درحالیکه موضوع مناقشه همان مبلغ چهل هزار کلدار که توسط حکومت هند برای سرکردگان تادیه و الی الحال توزیع نمیشد بوده است چه مبلغ که از عایدات شاه ذخیره میشد برای برانداختن خوانین کوچک مصرف میگردید، بهر حال مبلغی که حکومت هند به شاه شجاع تقدیم ویا بعضی اوقات از هدیهٔ آن امتناع می ورزید برای مابین پس اندازی گفته میشد چه نگهداری شاه شجاع بوضعیت موجوده بجز اینکه ما انگلیس ها خود را بی عزت و وسیلهٔ اغتشاش عمومی را فراهم می نمودیم دیگر چیزی تلقی وتعبیر نمیشد زیرا شورش برپا در راس آن میر مسجدی خان قرار داشت .

خوانین کوهستان ذریعهٔ سران قوم درانی در کابل به غضب آمده واز حصه تیزین الی بتخاک شورش بزرگی در جنبش وخیلی مسرور بودیم که این حادثهٔ ناگوار قبلاً به وقوع نه پیوست، حکومت هند از مصارفات زیاد درافغانستان به ستوه آمده وتقریباً درهر داك تقلیل

مصارفات را واضح و ازبسود چه مصارفات سیاسی کسر و هم همان مبلغ چهل هزار کلدار خوانین را قطع نمود

چون اوضاع در کابل خراب و باریك گردید بنابرین سفیر میکناتن بصورت فوری امر عودت عساکر را که زیر اثر کپطان «اولیور» در (زاو) منتشر بود صادر و صورت مفاهمه را بطرز سیاست «مکریگور» (Macgrgor) وا گذار گردید چه نامبرده به افکار و عادات اهالی (زاو) آشنا و در نتیجه قناعت سفیر را فراهم نمود اگرچه مشار الیه همیشه ازدست زدن بخانهٔ زنبور و تخریب آن منع و برعکس رفتار وحسن سلوك دیپلوماتی را نصیحت می نمود باز هم درین موقع جسارت شرط و نظریات سیاسیون مختلفه بوده پلانی سنجیده شد که می بایستی در اثران عسکر جرنیل سیل درحین حرکت بطرف هند دائرهٔ بزرگ راطی و به تجراب مواصلت ولی از محاربه به اهالی تجراب خود داری و بیگانه اقوام همسایه را که با اهالی آنجا خصومت داشتند به حمله وا دار سازد و با این مناسبت نقشه و پلان ترتیب و فرستاده شد لیکن متاسفانه خطوط مهم و کوتل های که مانع پیشرفت اردو شده میتوانست دران ذکری نشده بود.

۹ اکتوبر ــ ریجیمنت ۱۳ پیاده که زیر اثر لفتیننت دنی (Dennie) منتظر امر بود بصوب بتخاك اعزام گردید ولی چون ادامهٔ مارش آن مربوطه به عزیمت کپطان «ابوتس» و توپ های مربوطهٔ موصوف بود ازین جهت من به معیت دختر خردخانم سنتوآرات که شوهرش باغند مشر

«اولیور» وقطعات عسکری غائب بود ، در کابل ماندم حالانکه جرنیل سیل،
بامید اینکه اینجانب منتها درسه روز به مشارالیه خواهم
رسید سفر نمود .

۱۲ اکتوبر — ریجیمنت ۱۳ و ۳۵ با داشتن چندین توپ که در راس
آن «دیویس» (Davis) وخود جرنیل سیل قرارداشت بسوی خورد کابل
در حرکت افتاد که ذریعهٔ ریجیمنت ۳۵ کوتل آنرا متصرف و بعداً
ریجیمنت نمبر ۱۳ را ثانیاً به بتخاك عودت داد واگرچه این پلان
بکمال احتیاط عملی شد باز هم تلفات آن زیاد بوده خورد کابل درذات
خود درهٔ کوچك و کوتل آن دارای دیوار های مرتفع سنگی است
وقراریکه میگفتند تعداد دشمن اضافه از ۶۰ نفر نبود وچون نقاط مهم
را متصرف ودر عین حال مواضع را خوب می شناختند لذا ازین رهگذر
برما فوقیت داشته تلفاتی را عاید نمودند وتاهنگامیکه افغانها تیر اندازی
نمیکردند دران مواضع معلوم نمی شدند وچون آنها درعقب سنگ ها
پنهان ودر موقع عبور عساکر بالای کوتل ، فوراً بامهارت افسران را
هدف گلولهٔ خویش قرار داده ازبین میبردند واگرچه تعداد آنها را
قلیل نشان میدادند بازهم قراریکه بصورت یقینی برایم اطلاع داده شد
به تعداد ۲۰۰ نفر ازدشمن دران حصص اخذ موقع نموده بودند که دراثر
حملهٔ آنها ریجیمنت ۳۵ درحدود ٤۰ نفر تلفات و کپطان «ینگ هیزبند»
(younghasband) مجروح شد وریجیمنت ۱۳ هشت نفر تلفات ودوازده نفر
مجروح را خاطر نشان مینمود وحتی خودجرنیل سیل نیز بپای چپ گلولهٔ که

استخوان پایش را در هم شکست دریافت نمود ' در موقع که لفتیننت
"مین" (Main) نفری خود را در مقابل سنگر دشمن سوق
میداد هدف قرار گرفته گولهٔ به کاسهٔ سرش
اصابت و موجب مرگش گردید ولی لفتیننت "اوکس" (Okes) که
جراحتی در سر داشت توانست خویشتن را نجات دهد.
در شب باران جریان داشت و محافظین رجیمنت ۱۳ که در فضای
آزاد بودند مورد تیراندازی قرار گرفته یك نفر آن مقتول شد
و همینکه در تجسس نفری که بالای محافظین انداخت میکرد
بر آمدند سه نفر افغانها را که سیلاوه بدست داشتند دستگیر
مگر بعداً در اثر اطلاع دهی سفیر میکناتن که شاه شجاع آنها را
اشخاص خوب وانمود میکرد رها نمودند.

۱۳ اکتوبر: در کمپنی رجیمنت ۳۷ با دو عراده طوپ
تحت امر "مستر والر" (Waller) برای تقویهٔ رجیمنت نمبر ۱۳ بطرف
بتخاك حرکت افتاد — در حالیکه متباقی نفری رجیمنت به چاونی
خود باقی ماندند و اگر احیاناً در همان وقت شورش کابل جدی
تر میشد طبعاً بدون وسیلهٔ مدافعه می ماندیم چه عسکر شاه شجاع
برای مدافعه و تقویهٔ خطوط عقبی به سیاه سنك ارسال — وهم اینکه
برای محافظهٔ چاونی و خورد کهٔ عسکر به نسبتیکه سربازان
باغند مشره اولیور سوق داده شده بود موجود نبود، البته مشکلات
پیش می نمود و هم گفته میشد که لفتیننت "مین" که در خدمت

شاه شجاع مشغول ودر حینیکه کزمهٔ شب را انجام میداد به قتل رسید اما خوشبختانه معلوم شد که فقط نفر سواری که با موصوف همراه بود به قتل رسیده بود، نه خود او —

یکنفر خانم بیچاره موسوم به مادام «سمت» Smith که از راه کوتل بولان با چندین تن محافظین روانهٔ قندهار بود مورد تاخت و تاز بلوچها قرار گرفته، و محافظین مشار الیها فرار را اختیار نمودند و اگرچه مادام موصوفه موضع را ترک وبرای چندی طی مسافه نمود باز هم بدست آنها افتاده به قتل رسیدلیکن جسد و دارائی موصوفه فراریکه معمول است تاراج نشد چه آنها نه از اینکه این عمل را از حیث تعصب به فرنگی ها اجراء نکرده اند بلکه آنها از ناحیهٔ اینکه زنها را مقتول نمودن درقبائل آنها معمول نبود لهذا از گرفتن اموال انگشتر و گوشواره های طلائی مشار الیها منصرف شده بودند

۱۷ اکتوبر — دسته عسکری غندمشر «اوالیور» از (زرمت) واپس عودت و عراده های توپ قطعهٔ موصوف به نسبت خرابی معابر خساره مند و قبل از اینکه برای تقویهٔ جرنیل «سیل» وریجیمنت ۳۷ فرستاده میشد روزهای متمادی برای ترمیم آنها بکار برده شد.

۱۸ اکتوبر — دشمن فرود آمد و با ۵۰۰ نفر حملهٔ شبانه را بالای خورد کابل آغاز و در اثر جد و جهد

طرفین ، خساره جانبین بزرگ و لفتننت «جنکنس» (Jenkins) از ریجیمنت ۳۵ شدیداً مجروح و قبل از وفات به نسبتیکه زخمی به ستون فقرات مشار الیه رسیده بود عذاب های بزرگی را متحمل شد . غندمشر «مونتیت» (Monteath) طالب کمك فوری گردید چنانچه جرنیل سیل دو کمپنی ریجیمنت ۳۷ را که قبلا به بتخاك واصل شده بود به کمك موصوف اعزام نمود .

۱۹ اکتوبر :

باقی نفری ریجیمنت ۳۷ از کابل بصوب بتخاك ارسال وهمچنین توپ های کپطان «ابوتس» به قطعهٔ سنگر کن و سوارنگهپران حربی شاه شجاع ـ تحت اثر کپطان « برود فوت » (Breadfood) به آنجا سوق داده شد در حالیکه جرنیل سیل و ستوارت موافقه نمودند که اینجانب با دختر و داماد خود نزد سفیر میکناتن در کابل معطل و هنگامیکه مشار الیه نزد حکومت خود به بمبئی مسافرت مینمود با موصوف هم سفر گردیم حالانکه جرنیل «الفنستون» هم به سبب خرابی صحت خویش به ولایت انگلستان میرفت .

عسکر سیل فردای آن بصوب خورد کابل حرکت و ۷۷ نفر مجروحین با لفتننت «مین» بهچاونی آورده شدند و قراریکه معلومات کردیم حاضر باش های شاه شجاع که بهسمت محافظین کپطان «تریور» (Trevor) نزد کپطان مکریگور (نمایندهٔ سیاسی) اعزام و از قوم غلزائی بودند یك تعداد آنها در ریجیمنت ۳۵ مشغول ایفای وظیفهٔ عسکری و درحین

شاه شجاع مشغول و در حینکه گزمهٔ شب را انجام میداد به قتل رسید اما خوشبختانه معلوم شد که فقط نفر سواری که با موصوف همراه بود به قتل رسیده بود، نه خود او —

یکنفر خانم بیچاره موسوم به مادام «سمت» Smith که از راه کوتل بولان با چندین تن محافظین روانهٔ قندهار بود مورد تاخت و تاز بلوچها قرار گرفته، و محافظین مشار الیها فرار را اختیار نمودند و اگرچه مادام موصوفه موضع را ترک و برای چندی [illegible] نمود باز هم بدست آنها افتاده به قتل رسید لیکن جسد و دارائی موصوفه قراریکه معمول است تاراج نشد چه آنها نه از اینکه این عمل را از حیث تعصب به فرنگی ها اجرا نکرده اند بلکه آنها از ناحیهٔ اینکه زنها را مقتول نمودن در قبائل آنها معمول نبود لهذا از گرفتن اموال انگشتر و گوشوارهٔ طلائی مشار الیها منصرف شده بودند

۱۷ اکتوبر — دستهٔ عسکری غندمشر «اوایور» از (زرمت) واپس عودت و عراده های توپ قطعهٔ موصوف به نسبت خرابی معبر خساره مند و قبل از اینکه برای تقویهٔ جرنیل «سیل» و ربجیمنت ۳۷ فرستاده میشد روزهای متمادی برای ترمیم آنها بکار برده شد.

۱۸ اکتوبر — دشمن فرود آمد و با [illegible] نفر حملهٔ شبانه را بالای خورد کابل آغاز و در اثر جد و جهد

طرفین خساره جانبین بزرگ ، و لفتننت «جنگنس» (Jenkins) از ریجیمنت ۳۵ شد بعداً مجروح و قبل از وفات به نسبتیکه زخمی به ستون فقرات مشار الیه رسیده بود عذاب های بزرگی را متحمل شد . غندمشر «مونتیت» (Monteath) طالب کمك فوری گردید چنانچه جرنیل سیل دو کمپانی ریجیمنت ۳۷ را که قبلا به بتخاك واصل شده بود به کمك موصوف اعزام نمود .

۱۹ اکتوبر :

باقی نفری ریجیمنت ۳۷ از کابل بصوب تخاك ارسال وهمچنین توپ های کپطان «ابوتس» به قطعهٔ سنگر کن و سر نگهپران حربی شاه شجاع - تحت اثر کپطان «برود فوت» (Breadfood) به آنجا سوق داده شد در حالیکه جرنیل سیل و ستوارت موافقه نموده اند که اینجانب با دختر و داماد خود نزد سفیر میکناتن در کابل معطل و هنگامیکه مشار الیه نزد حکومت خود به بمبئی مسافرت مینمود باموصوف هم سفر گردیم حالانکه جرنیل «الفنستون» هم به سبب خرابی صحت خویش به ولایت انگلستان میرفت .

عسکر سیل فردای آن بصوب خورد کابل حرکت و ۷۷ نفر مجروحین با لفتننت «مین» بهچاونی آورده شدند و قراریکه معلومات کردیم حاضر باش های شاه شجاع که به سمت محافظین کپطان «تریور» (Trevor) نزد کپطان مکریگور (نمایندهٔ سیاسی) اعزام و از قوم غلزائی بودند یك تعداد آنها در ریجیمنت ۳۵ مشغول ایفای وظیفهٔ عسکری و درحین

محار به عقب تجارت خویش رفته سار بان قافله را مقتول و رگهای اشتران را بریده مشغولیتی داشتند و در موقعیکه آنها مشغول حملات تاکوار خود بودند کپطان « وایندهیم » (Wndyham) با یك کمپنی ریجیمنت ۳۵ داخل کارزار شده آنها را بهر طرف پراکنده و بعداً توسط اعتبار غندمشر « مونتت » همه آنها از قطعهٔ عسکری خارج ساخته شدند ولی برعکس سفیر ما سلوك خوب را با آنها سفارش و ارسال نمودن مشارالیهم را بکابل امر نمود و عقیده داشت که حاضر باش ها همیشه قراریکه اسم آنها ثابت مینماید حاضر جنگ بوده قابل مراعات میباشند من برعکس نظریهٔ موصوف عقیده مند بوده مجازات آنها را توصیه میکردم

۲۰ اکتوبر:

جسد « لفتننت جنکنس » بعدازاینکه ذریعهٔ دولی نقل داده شد و باین وسیله ازعذاب و مشکلات سفر فارغ گردیده بود درخانهٔ « ستوارت » انتقال یافت .

۲۱ اکتوبر :

مراسم تکفین لفتننت « جنکنس » برحسب مقررات دین مسیحی بعمل آمده چون ریجیمنت ۳۵ به تعداد ۹۰ راس اشتر تلفات را متحمل باقی ۵۰ راس آن مجروحین را حمل مینمود لذا نفری جهت تکمیل تعداد اشتر ها متوقف ساخته شدند .

۲۳ اکتوبر :

صداهای تیر اندازی بصورت متمادی مسموع و تشویق زیاد روی

کار و تمام قلعه های جنگی در اطراف کابل خالی از نفر بود چه جوانان همه برای تقویهٔ اهالی تیزین جهت شمول در محاربه بر علیه ما رفته بودند و قرار یکه جرنیل سیل تحریر داشت ، میگفتند اهالی تیزین برای اینکه قوهٔ کافی ندا شتهٔ درمقابل ما محاربه نمی نمایند ولی مصممند سوقیات عسکری را در اثر چور و چپاول معطل وهرجا که بتوانند تلفاتی بانها عاید نمایند ؛

۲٤ اکتوبر :

صبح قبل از ین که البسه پوشیده باشم اطلاع ستوارت و اصل و اظهار میداشت که قلعهٔ کوچکی در تیزین تخلیه و لفتننت « کنــگ»(King) از رجیمنت ۱۳ مقتول ودر اثر عدم جبه خانه عسکر بهعقب نشینی مجبور و بیچاره کنگ که نفر آخری بود در میدان اعدام وعسکر در گــریز ونتوانستند جسد موصوف رابردارند تا اینکه موقع حاصل و به طرف نعش مشار الیه شتافته قبل از اینکه برهنه شود اورا همراه ی خود بر داشتند کنگ جوانی بود شجیع ومحبوب ـ لذامرگ موصوف سبب تألم وتأثر زیاد همه گردید چنانچه از طرف شب در زمین تحت خیمه مدفون وبعداً اطلاع حاصل گــردید که حملهٔ دشمن ، قبل از اینکه ذخیرهٔ ما انتقال یافته باشد آغــاز و در نتیجه ۹۰ رأس اشتر وخزانهٔ رجیمنت ۱۳ با جبه خانهٔ مربوطه ربرده شد .

جرنیل «الفنستون» اطلاع میداد که جرنیل سیل به نسبت زخم پای خویش از احتیاط کار نگرفته و از ین جهت بمشکلات و در دهای

شدید مواجه بوده ولی بعد از گذاشتن مرهم شدت درد تخفیف— و موصوف از اینکه چرا برای اینجا نب از احوال خویش اطلاع دهی ننموده متأسف بود چه اومید است که احوال پیهم او ذریعهٔ «الفن ستون» بمن متواصل خواهد گردید اما با زهم چون سیل بر علاوه زخم پای خویش مشغولیت عسکری داشت نمیتوانست که جزئیات را بمن اطلاع و درعین حال راپورت حربی را متماد یاً به جرنیل «الفن ستون» ارسال دارده

مکتوبی ذریعهٔ یکنفر دوست ما از قطعات عسکری قندهار واصل و تحریر میداشت که آنها در ۱۵ اکتوبر بآخرین نقطهٔ سوقیات خویش در (دهواره) متواصل وعودت خود را نیز بهمان روز تعیین نمودند و کپطان «لیسن» (Leeson) که بعضی اوقات قوماندان قطعه سوار شاه شجاع بود ۲۵ میل را با کوتل میر شادطی و باین ذریعه راهای مخوف دیگر آن را که عاری از آب بود عقب گذاشت و اضافه میکرد که عسکر ما مشغولیتی از اینکه دشمن را در حصهٔ سکندر آباد در هم خورد نمودند نداشته وخوانین افغان هم نتوانسته اند دوصد نفر برای حملهٔ متقابله جمع آوری نمایند .

قلعهٔ جنگی که در مقابل آن توپ های ۱۸ پونده فرستاده شده از سالها باین طرف تخریب وطاقت مقاومت نداشته و آنچیزیکه ما را اذیت مینمود عبور دادن توپها از کوتل های آن سامان بود که از تصور همه که آنهارا ندیده اند خارج خواهد بود و آخرین کوتل راموسوم به دهنهٔ تنگی که به بعضی حصص کوتل خیبر واقع علی مسجد شباهت داشت توصیف مینمود که آنهم در تحت خود دریای تندی داشته و آنرا

۱۳ مرتبه عبور نمودند کوتل تاج که نهایت مرتفع و دارای راه های غیر قابل عبور بود برای اینکه از مشکلات آن نجات یافته باشند کپطان «لیسن» از راه کوتل (مرده) عبور نمود که آنرا هم مشکل ولی باز هم قابل عبور توصیف میکرد. نویسنده در مکتوب خود اضافه مینمود که برای عبور دادن توپها از کوتل مذکور حصهٔ بزرگ فعالیت درپیش است که از آنجا به (خرتوت) مواصلت خواهند ورزید اما معلوم نبود که آیا معابر آن حصص قابل عبور است یا خیر؟ ورنه دیده گر صورت مجبور خواهند بود [کوتل تاج] را عبور نمایند میجر «راولنسن» (Rawlinson) نماینده سیاسی قطعهٔ عسکری آن سامان مسرور بود که عسکر را از ... راه پر مشقت عبور داده و در عین حال اطلاع حاصل داشت که محمد اکرم خان در آنجا نیز قلعهٔ جنگی داشته است اما بایست گفته شود که خیلی افسوس است که عسکر ما بدون لزوم خسته و زبون گردیدند لاکن راولنسن برای مدافعه خویش اظهار خواهد نمود که اطلاعات مرکز به مشکلات واصل و اگر متوصل میگردید آنهم از طرف دشمن میبود.

۲۵ اکتوبر:

جرنیل سیل مکتوبی ارسال و در آن تذکار داده بود که افراد عسکری در تیزین خوب و موصوف از سلوك آنها رضائیت داشته ولی راجع به جزئیات این موضوع ازسکوت کار گرفته بود و در عین حال اضافه می‌نمود که روز ۲٤ اکتوبر را برای مذاکره باسران افغان تعیین و در آن روز میکریکور با افغانها داخل صحنهٔ عملیات — وقضیه را حل و فصل خواهد نمود

مشارالیه اظهار میکرد که افغان ها برای اینکه در مقابل ما داخل صحنهٔ عملیات شده نمی توانستند در آینده از اجرای محاربه دست خواهند کشید. هکذا «ستوارت» مکتوب کننگهیم (Cunningham) را که بحیث لفتننت در قطعهٔ سنگرکن و سرنگبران حربی شاه شجاع بود مطالعه و از سطور آن چنین استنباط میگردید که فعالیت دشمن تخفیف یافته و عساکر ما بدون مشغولیت قابل ذکری بودند چنانچه کپطان «پیتن» (Paton) که وظیفهٔ بود و باش عسکر را بر ذمه داشت ـ ترتیبات توقف و تفریح عسکر را امر نمود مگر تیر اندازی دشمن ثانیاً آغاز و از هر رجیمنت دو دو کمپانی برای مدافعه در مقابل دشمن سوق داده شد که همه با کمال شجاعت محاربه و دشمن را عقب زدند و آنها را الی قلعه های جنگی شان تعقیب نمودند و درین اثنا که جبه خانهٔ رجیمنت ۱۳ ختم و از محاربه دست کشیدند لفتننت «کننگ» به قتل رسانده شد.

خانم سفیر میکناتن مرا طلب ـ و اظهار نمود که «میکنیگور» نمایندهٔ سیاسی نزد سران افغان که اضافه از هفتصد نفر بودند رفته و به مذاکره آغاز نمود چنانچه افغانها از اینکه نمایندهٔ سیاسی ما تنها بهمراهی یکنفر سوار که اعتماد او را به افغانها تثبیت می نمود حاضر شد، آنها نهایت اظهار مسرت نمودند و به جز از موضوع چهل هزار کلدار که برای آنها تادیه نمیشد باقی تمام مواد موافقه را قبولدار و برای اینکه درین باره تفکر و تعمق نموده باشند یکروز وقت را خواهش نمودند.

خانم سفیر به صحبت خود ادامه داده میگفت که سه نفر از افغانها به میکناتن

اخطار داده که نباید چون سابق از طرف صبح وشام بسواری اسپ برآید ولی میکنـاتن خواه از سیاست و خواه از شجاعت به سخنان آنها گوش نداده به اجرا آت خویش مصروف بود چنانچه اخندزاده درین موضوع اظهار نموده بود که سه نفی افغان از اینکه هر وقتی باشد سفیر را به قتل خواهند رسانید' به قرآن کریم عهدی بسته' بودند . .

قرار معلوم اهالی تکاب ولغمان درمسئلهٔ جنگ تیزین بادیگرافغانها نیز اشتراك ــ وقراریکه همگریگور "تحریر میداشت به نسبت قلت اشتر مقدار زیادی ازجبه خانه بروی میدان باقی و افغانهائیکه بداشتن آن احتیاج شدیدی حس می نمودند ، ازآن استفادهٔ شایانی کرده اند.

۲٦ اکتوبر:

چون افواهات زیاد راجع به حل قضیه در تیزین مسموع میشد لذا من اظهار اشتیاق نموده اطلاعات حقیقی را خواهان شدم که درین ضمن دومکتوب وارد ـ ولی دریغ که یکی آن ازطرف کپطان «میفلك» به جرنیل «الفن ستون» ودیگرش ذریعه "پیتن' به «مجرتین» فرستاده شده بود. بنا بران من مکتوبی به مجر موصوف ارسال و توضیحات واقعه را طالب گردیدم ولی مدت بعد وی شخصاً حاضر ـ و میگفت که اورا جع به اجرا آت وپیش آمد های روزمشوش ـ ولی امید دارد که بدون حادثهٔ ناگوار ازین مملکت خارج گردیم. وعلاوه می نمود که مجروحین در یکهفته و میکنـاتن وجرنیل الفن ستون دراوائل ماه آینده مملکت افغانها را وداع خواهند نمود . بعداز اینکه مجرتین از نزدم رفت دو قطعه مکتوبی برایم ارسال ــ و متعجب بود که چرا آنهاقبلاً واصل نشده

بودند در حالیکه کپطان «هیفلك» (Havelock) اطلاع میداد که موضوع برآمدن ما از افغانستان فیصله ـ ونفری گروی داده شد ـ ولی متأثر بود از اینکه باز هم بالای اشترهاو محافظین ما تیراندازی می شد ممکن این عمل در اثر ورود یکنفر خائی که قرار داد موافقه را معتبر نمی شناسد بوقوع پیوسته باشد آیا نفری ما مسئله رادرك نمیتوانند .. . ؟

کپطان «پیتن» با کمال اصرار می نویسد که او اطلاعات زیاد دارد که گفتن آن بهتر از نوشتن است، و علاوه مینمود که دشمن راجع به خان مسند کور فیصله ننموده که مشار الیه را از منفعت قرار داد محروم سازند و اضافه میکرد از دو یکه درین مملکت مشغول کار و بیکار است باید از تکالیف و مشکلات و اوزان و اموال عاری وجبه خانه فقط و فقط ذریعهٔ قاطرها و یابوها انتقال داده شود .

میجر لین میگفت چون جرنیل سیل برای حرکت خود دولی را انتخاب ودر عین حال زخمی بود لذا موصوف در مکتوب خود از فعالیت و رفتار قطعات جر نکپران وسنکر کن که کپتان کنیگهیم ازان توصیف مینمود ذکری به میان نیاورده است و ممکن اطلاعات فوق پسان تربه موصوف ارسال ـ ویا مشار الیه واقعات را پوره مشاهده ننموده بود مگر باز هم خبرها و اطلاعات واثق ـ یکسانه بوسیلهٔ مکتوب های خصوصی امکان پذیر بود و بس .

در سال گذشته هنگامیکه «ویلو کبای» (Willoughby) در کوهستان قوماندان قوای نظامی بود اظهار میکرد اطلاعاتیکه سیل میداد نهایت خوب و باعث شهرت جرنیل گردید. ولی سیستم فعلی موصوف که واقعات را پنهان میداشت، درست نبوده. وخلاف اصول است زیرا واقعهٔ که در میدان حرب بوقوع می پیوندد. مسائل روشن و غیر قابل اسرار میبا شد. و قرار یکه احساس میشود سفیر میکناتن میخواهد در اثر حدوث همچه مسائل خویشتن را فریب داده و اقدامات افغانها را بی اهمیت تلقی. و مملکت را در امنیت مشاهده. گویا رول دبل را بازی و بدون اینکه با جسارت جلوجریانات را گرفته بتواند خویشتن را به تهلکه می افگند و از تحریر مکتوب سفیر موصوف عنوانی لارد «اکلند» (Lordauckland) که در ان به نسبت وضعیت موجوده در افغانستان از لارد موصوف درخواست کمك پنج رجیمنت رانموده بود. دو ماه سپری. ودراثر ارسال آن مبارزه های قلمی بین آنها آغاز ودر نتیجه تقلیل قوه و مصرف در افغانستان امر شد.

مکناتن شخصی بود معتدل که اجراآت موصوف عاری ازهر گونه جبروظلم و موجب پسند واقع گردیده، بود و از همین جهت بحیث گورنر بمبئی انتخاب، و میخواست واقعات کابل را بصورت دوستانه فیصله و هر چه زودتر جهت اشغال وظیفهٔ جدیدش عازم بمبئی گردد در حالیکه در ین موقع نازك و خطرناك پیشنهادهای متمادی الکساندر «برنس» (Alexander Burnes) را که ممکن غافل و خطر

حادثات را احساس نمی نمود پذیرفست لذا میکناتن مکتوب اولین خود را که به «لارد اکلیند» تحریر و ارسال و در ان طلب کمک عسکری از لارد مذکور نموده بود، تردید بلکه در مکتوب دیگری عنوانی لارد موصوف ازاینکه امنیت درافغانستان خوب واحتیاج بار سال عساکر جدید نمیباشد، خواهش نخستین خویش را تردیدنمود وازاینکه عنقریب یك حصهٔ اردوی موجودهٔ انگلیس را از افغانستان به هند وا پس ارسال و باقی را در فرصت لزوم عقب می کشد ـ به «لارد اکلیند» اطمینان میداد وازان رو به جنرال سیل امرنمود که خویش را با یك لوا منتظر عودت دیده ـ و همینکه شاهشجاع پنج رجیمنت خودرا تشکیل و تکمیل نمود، اردوی انگلیس از مملکت افغانستان خارج خواهد گردید چنانچه مکتوب سفیرمکناتن دو روز قبل از واقعهٔ زمت بهلارد موصوف ارسال شد.

از ۲٤ اکتوبر با ین طرف پسته ازهند مواصلت ننمود در حالیکه از ٤ اکتوبر ـ از کابل مکتوبی هم ارسال نشده بودولی ممکن بود در عرض راه متوقف وبعداً واصل میگردید مگر بایست گفته شود که از مصارفات همه وقرارداد بامشران افغان هیچ کسی واقف نشد ـ گویا میکناتن طور اسرار ازافشای آن خود داری مینمود ـ ولی اینقدر میگفت که مذاکرهٔ مکارنکور نمایندهٔ سیاسی با سران افغان خوب بوده و شرایط در ستی با نها پیش ومخصوصاً تادیه همان چهل هزار کلدار که در بارهٔ آن تمام مناقشات صورت گرفت بانها وعده داده بود که درمقابل افغانها استرداد اموال را که بهغنیمت گرفته بودند قبولدار شدند گویا ما انگلیس ها ثانیاً بهمان نقطه متوصل

شدیم که سابق ازآنجا آغاز کرده بودیم، بدون اینکه به تلفات ومصارفات وتعداد مجروحین و ازدست دادن جبه خانه واموال و مخصوصاً به ایام توقف اجباری درکابل عطف توجه نموده باشیم .

۲۷ اکتوبر:

طوریکه مسموع میشد مسکر یگور مکتوبی به میکناتن ارسال ـ وبه موصوف فهمانده بود که امنیت در علاقهٔ تیزین برقرار و ممکن باتعدیلات چند کلمهٔ محتاطانه به سفیر، امنیت خوبی را در قبائل تیزین وانمود و ارسال مجروحین راتحت محافظت ومراقبت ریجیمنت ۵۲ دراول ماه بان‌سامان خواهش نموده باشد .

۲۸ اکتوبر :

جرنیل‌سیل نسامهٔ بمن‌ارسال واظهار میداشت که در ۲۶ اکتوبر به حصهٔ سه بابا متوصل و در حدود یك میل راه مورد تیر اندازی واقع ـ وچندین تن مجروح گردیدند ـ و برای تسلیت اینجانب اضافه مینمود که زخم پای‌موصوف بهتر وشکایتی موجود نبوده وعلاوه میکرد که یکنفر ازخوانین افغان برای نگهداری امنیت جدوجهد مینمود تا باین و سیله علوفه‌جات خود رابهتر بما فروخته باشد .

۲۹ ـ اکتوبر :

هنگامیکه عسا کر ما خورد کابل را وداع نمودند یومیه تحت آتش قرارداشتند حتی برای بستن خیمه های خویش هم موفق نگردیدند چنانچه‌از جملهٔ اشتران باربردار به تعداد ٤۰ رأس آن به‌سبب کم قوتی وبرودت از بین رفته و ازگوشت آنها برای‌تغذی عسکر استفادهٔ خوبی گردید درحالیکه لفتننت « جننگس » (Jennings) ریجیمنت ۱۳ که تفنگ

دشمن استخوان دستش را خورد و به بغل مصروف اصابت کرد و همچنان لفتننت «راتری»
(Rattary) ریجیمنت ۱۳ مجروح و دیگری را مقتول نمود.

۳۰ ـ اکتوبر:

مکتوب دیگری از جنرال سیل وارد و میگفت که داک آینده بر حسب امر میکناتن بایستی از راه های مخفی ارسال گردد.

یکی از مواد موافقه و قرار داد این کرد که قبائل نیز بزنا دیهٔ همان مبلغ که در بارهٔ آن مناقشه آغاز یافته بود است ـ وسران افغان برای حل این مطلب جمع نمودن اهالی اولس را که هم به ملغی ضرورت داشت وانمود و مقدار ده هزار کلدار دیگری را اخذ نمودند مگر بدون اینکه کسی را خبر و یا جمع آوری نموده باشند «میکریگور» در این باره اظهار نظر مینمود که حمله ها و چپاولها در حقیقت ذریعه خود خوانین تحریک و تشویق و در عین حال برای فریب ما رهزنان را متهم باین فعل وانمود میکردند.

شب گذشته در موقعیکه یك تعداد نفری گزمه انگلیس در سیاه سنگ مشغول ایفای وظیفه بود، بغتتاً مورد حمله اشخاص قرار گرفتند و هنگامیکه چندین تن از حمله آوران دستگیر و ملاحظه شد که تعداد کثیری از آنها افغان و باقی هندوستانی بودند چنانچه در بین هندیها یکنفر چپراسی کپتان «بی گریف» (Bygnave) نیز شامل و در فرصت باز پرس وی گزمه انگلیس را افغان وانمود و خویشتن را بدون مسئولیت جلوه میداد در حالیکه سبب حاضر بودن خود را در آنجا و دران وقت شب اظهار نمی توانست.

مستر «ملویل» (Melville) چندی قبل مورد حمله قرار گرفت که در نتیجه

اسپ خودرا مهمیز وخودرا از مهلکه مرگ نجات داد، درین فرصت افغانها بیك صدای غریو برداختند، گویا آن چها رمین حمله افغانها در مدت قلیلی بود که بالای افسران انگلیس اجرا مینمودند- چنانچه مستر «مین» و دو کتور «متکاف» که قریب بقتل بودند- ولی خودها را بچهار ونیم سیاه سنگ نجات دادند، حملات افغانها را تثبیت مینمود.

۳۱ اکتوبر:

جرنیل «نت» (Nott) پیغامی ارسال و دران که از اول ماه نو مبر قیادت اردو رادر کابل بذمه خواهد گرفت- بحث میکرد، و جهت سکونت موصوف مسکن هائی را که خیلی خوب ودارای باغچهٔ که دران تر کاری اعلی زرع وحاصلات خوبی میداد، مشخص نمودند،

ناگفته نماند که کاهوی کابل ریشه دارامأکل کرم آن نهایت لذیذ ولطیف ومیوه جات تازهٔ کابل نهایت اعلی وقابل توصیف بودوا گرمن آنهارا توصیف نمایم البته بحقیقت اوصاف میوه کابل کسی باور نخواهد کرد، دانه های انگوری را ملاحظه نمودم که اضافه ازدو وده گرام وآن دانه را که شخصا وزن کردم تقریبا هشت گرام وزن داشت وهمان انگور، از قبیل جنسی بوده است که ما انگلیس ها آنرا چشم گاو مینامیم وتصور میکنم افغانها آنرا غوله دان میگویند ودانه های آن مدور ونهایت شیرین بود که درحصهٔ گردنه بافت ودر آنجا با کمال خوبی نشوو نما ولی متاسفانه بفروش نمیرسد وچون یك تشکری طور تحفه به کپطان «ستوازت» که دران تاك تر کستانی نیز ضمیمه بود آورده شده بود ومن بخوردن آن موفق وشفتالو هائی را ملاحظه ووزن نمودم که بوزن ۱۵ روپیه وزن و دارای لطافت و لذت نهایت

خوبی بودند اما بهترین نوع آن در کوهستان موجود و آنقدر نازک و ملائم بود که درفرصت انتقال بطرف کابل خراب میشد. «مکو» ... منشیهای ما که در ایام پخته شدن شفتالو که درانجا می بودند توصیف میکردند که بهترین شفتالوی که درخانهٔ من تناول نموده بودند به شفتالوی کوهستان هرگز مقایسه شده نمیتوانست و همچنین خربوزه و خربوزه که یک نوع آن گرمه و دیگرش راسرده میگفتند نهایت لطافت و شیرینی زیادی داشت .

چون اشتر نایاب و وسیلهٔ حمل و نقل لوازم بریگاد جنرال نیل مهیا نبود لذا جرنیل به مشکلات زیاد مواجه و برجیمنت ۳۷ و قطعهٔ سرنگهپران و سنگرکن شاه شجاع بهعفت کوتل امر حرکت داد که انتظار مریضان و مجروحین را که ازعدم وسائل حمل ونقل در آنجا مانده بودند بکشند .

از طرف شب سفیر میکناتن مراسلهٔ «میکر یگور» رادریافت وحاوی براین بود که عساکر انگلیس بین جگدلک ومرخ آب توسط افغانها مورد حملهٔ ۴۰۰ نفری قرار گرفته وعسکر ما نتوانستند بلندی ها را اشغال نمایند درحالیکه افغانها کوتل را برای عبور آزاد گذاشته وباین وسیله عسکر را برای عبور دعوت مینمودند ولی همینکه بریگاد انگلیس در شرف عبور بوده آنها به گروپ های متعددی حمله ور وهرج ومرج عمومی برپا و تعداد تلفات مجروحین به ۹۰ نفر بالغ وبرعلاوه «کپطان واینډهیم» از ریجیمنت ۳۵ مقتول و لفتننت «کومبس» (Combes) سخت مجروح و «هلکمب» (Halcomb) از ریجیمنت ۱۳ جراحت خفیفی برداشتند. مکریگور در ضمن راپورت خود اضافه مینمود که تلفات اموال واجناس مخصوصاً اشتر ها

...ن گله ازانجمله ۲۰۰ رأس آن به غنیمت برده شد که برای فی رأس اشتر شتری ۱۰ کلدار و برای فی اشتر افغانی ۲۰ کلدار تادیه و باین وسیله آنها را ثانیاً بدست آوردند گویا خودما نسبت به تقاضای وقت و زمان انعامی برای اموال تاراج شدهٔ خود مشخص مینمودیم .

اول نومبر ۱۸٤۱ :

به نسبت عدم اطلاعات تازه ازهند تعجب و تشویش حکمفرما بوده

دوم نومبر :

در شب گذشته یک تعداد سوار و پیادهٔ کوهستانی از عقب چاونی شاه شجاع واقع سیاه سنگ درحرکت دیده شدند چنانچه صبح آن دوکان های کابل مسدود و بعضی تاراج واهالی در مجادله ومنازعه دیده میشدند و در اثنائیکه مستخدم افغانی ما موسوم به محمد علی که شب را در خانهٔ خود سپری مینمود، ازمنزل ما خارج گردید باین سبب که وی ملازم جرنیل فرنگی بود ازطرف اهالی توهین وتهدید وبالاخره به فرار مجبور گردید .

شاه شجاع در بالاحصار متمرکز و ازانجا به فیر های توپ ادامه میداد. افغانها نیز با شش عراده توپهای خود فعالیت متقابله مینمودند،

کپتان «ستوارت» ازتاراج شدن خانهٔ الکسندر «برنس» وخزانهٔ کپتان جونسن «(Johnson)» درشهر مطلع وفوری نزد جرنیل الفن ستون شتافت که جرنیل موصوف بعد ازاخذ معلومات ستوارت را بصورت نخست نزد «شلتون» (Skeltow) درسیاه سنگ وبعداً نزد شاه شجاع ارسال نمود ولی همینکه وی در نواحی قصر بالاحصار توصل ورزید توسط یك جوان که به البسهٔ

خوبی ملبس بود درسه حصهٔ بدن زخم زده شده مجروم در یکی از دروازه‌های عمارات مسلسل از نظر ناپدید گشت .

ولی چون خوشبختانه کپتان « لارنس » (Lawrence) که ذریعه [الفنستون] از دشاه شجاع ارسال و در الاحصار موجود بود، به داماد شده کمك و ۵۰ نفر را بصورت محافظ تعیین و مجروح را بمنزلش فرستاد باز هم نفری از احتیاط کار گرفته راه های بعیدی را در اطراف سیاه سنگ انتخاب و بصوب منزل رهسپار شدند . اندکی بعد لارنس نزد من حاضر و برای تسکین خاطر دخترم از حدوث واقعه اطلاع داد و خود لارنس نیز درخطر تهلکه مواجه ولی بمشکل توانست خویشتن را از چنگک یکنفر افغان متعصب که با دشنام دادن فرنگی ها بالایش ذریعهٔ سیلاوه حمله ور، مگر موصوف ضربت را دفع واسپ خود را مهمیز نمود، نجات دهد که درین اثنا یکی از محافظین لارنس برای اینکه انتقام می گرفته باشد بالای متجاوز فیر نمود .

«لارنس » که بسمت قلم مخصوص سفیر «مکناتن » بسر میبرد دومرتبه بحیث قاصد ایفای وظیفه نموده در مرتبهٔ اول از جراحت جنرال سیل بمن اطلاع دهی نمود و همیشه وضعیت دوستانهٔ بما داشت . بیاد آورده که محافظین «ستوارت» را بمنزل شخصی اش ولو خانم موصوف هرجایی ما باقی بود خواهند برد لذا بصورت فوری بصوب منزلش حرکت و در عین حال به «مجر تین » یا «رجر نیل » «الفنستون» متصادف شده که درین فرصت گروپ ۵۰ نفری نمایان و مجر تین نزد آنها رهسپار و منزل اینجانب را هدف

قرار داشت - گفته نمی توانم که بکدام اندازه از مشاهدهٔ اوضاع «ستوارت» مشوش شدم چه «لارنس» از جراحت خفیف «ستوارت» سخن رانده نمیخواست که قبلاً بغم شاندوه مواجه شوم وهمینکه ملاحظه نمودم ملتفت شدم که بیچاره «ستوارت» جراحت های عمیقی بشانه و بغل و رخسار برداشته و خون زیاد جریان - وهکذا از دهن موصوف نیز خون وافری جاری وطاقت مکالمه ومصاحبه نداشت - زبانش کلفت - واعصابش درهم - و جسمش بی حرکت گردیده بود - بنابرین بانهایت مشکلات توانستم داماد خود را از راه زینه بلند ودر بسترهٔ مستریح نمایم وچون ضرب‌ها را از طرف صبح ۱۰ بجه اخذ وهنگامیکه غمخواری وی میشد ساعت دو بجهٔ روز بود - معهذا خون ضائع شده در لباسه واطراف بدنش خشك وچسپیده بود - وبعد ازاینکه ذریعهٔ دوکتور «هارکورت» (Harcourt) تنظیف وبسته شد، خانم ستوارت باجرای وظیفهٔ پرستاری شروع وتوسط پارچه گرم در اطراف گلو و ضعیت و احوال شوهرش را بهتر ساخت و مقارن ۱۱ بجهٔ شب وی چشم را باز - توانست باصدای خفیف آواز کشیده: «بهتر شده ام!» اظهار دارد - و کمی بعد به مشکلات وتکلیف زیاد یك قاشق آب را فروبرد ولی چقدر جای سرور و خوشی بود که بعضی اشخاص با کمال دلچسپی برای بهبودی صحت «ستوارت» مصروف شده بود در غم ورنج ها شرکت می جستند.

باید گفته شود که «کپتان» «واربرتن» و «جونسن» و «تروب» درحالیکه عیال ایشان در شهر آتش زده میشد، خوشبختانه در جائی بوده از تهلکه نجات یافتند چنانچه درموقع که خانه «جونسن» (خزانه دار شاه شجاع) طعمهٔ حریق

ساخته میشد ۲٤ نفر از محافظین و ملازمین موصوف مقتول. و افغانها مبلغ یك لك و هفتاد هزار کلدار حکومتی و ده هزار کلدار شخصی «جونسن» را به غنیمت بردند.

هنگامیکه الکسندر «برنس» برای مباحثه و سنجیدن تخفیف شورش نزد وزیر میرفت کاملاً باواسابت وهمه راجع به حیسات زنی مشوش گردیدند تا اینکه چندی قبل شاه شجاع به «میکناتن» پیغامی غیر حقیقت ارسال واظهار نمود که «برنس» خوب و وضعیت ش قابل تشویش نیست ولی چند ساعت بعد اقرار نمود که قطعاً ازوی احوال ندانسته و معلوم هم نیست که در کجا خواهد بود، چنانچه «میکناتن» نیز در ین زمینه هم معلومات بدست آورده نتوانست مگر امید ما این بود کـه شاید در حرمسرای پنهان و ازمرگ نجات یافته باشد حالانکه از سرنوشت برادرش اثری بدست نبوده اما کپطان «برودفوت» قبل از اینکه بقتل برسد با برنس ناشتای صبح را تکمیل و صرف نموده بود وقرار یکه میگفتند کپطان «دموند» (Drommond) ذریعهٔ خان کابل بز میر، میر محمد عثمان خان از تهلکهٔ مرك نجات یافته بود گویا کابل بز میر اولین توقف گاهیست که در راه کوهستان واقع میباشد.

در حصهٔ مساکن قزلباشها امنیت برقرار و تنها پسر نائب شریف خان در زد و خوردی کـه در شهر بوقوع پیوست مقتول شد وهم می گفتند که عبد الله خان وامین الله خان و بعضی دیگر از خوانین قوم

در انی در تحریك و قیام شورش دست داشته وموجب حدوث تمام حادثات ومصیبت ها گردیده اند .

شاه شجاع امر نموده بود که اگر تا فردا شورش عمو می شهر خاموش نگردید ، وی شهر مذکور را حریق خواهد نمود .

قرار معلوم شهر کابل در زمان سابق سه دفعه حریق شده بود و امکان داشت دفعهٔ دیگر نیز حریق گردد وچون خانه های شهر چوب پوش و مسطح چوبی داشتند ، میتوانستند آنها را بذر یعهٔ انداختن بم ها حریق نمایند، مگر بازهم خطر تهدید حریق ازخانه بخانهٔ به سببیکه بام های گلی داشته و خاك آن آتش را خاموش میساخت، چندان موجود نبود . همکذا شاه شجاع در امر خود علاوه نموده بود که اگر میرآخور همان جوانی را که به «ستوارت» صدمه رسانده است بدست ند هد ، خودمیرآخور در عوض جوان مذکور اعدام خواهد گردید،

شورش کابل برای ما معمائی بود ونمی دانستیم که چرادر اوائل مرحله برای فرو نشاندن آن عسکر مکفی ارسال نگردید ، گویا مادست بزانو توسعهٔ آنرا به چشم سر مشاهده می نمودیم و اگر چه بعداً شاه شجاع ریجیمنت هندوستانی و«کمپل» (Campbel)را برای جلو گیری و مجبوزات بشهر فرستاد که در ابتداء در مقابل شورشیان فعالیت ولی به سبب عدم تعاون وتقویه، نصف بزرگ ریجیمنت مذکور از بین رفته توپهای آنها بدست افغانها افتاد .

عدم توجه واهمیت به حادثات مملکت که ذریعه قوماندانها ملاحظه

میگردید بطور عمومی از نظریه لارد «اکلیند» (Auckland) که در افغانستان
امنیت حکمفرماست منبع میگرفت چنانچه در دارالحکومۀ کلکته
گفته میشد که افغانهای بی قانون چون اهالی ممالک انگلستان
صلح دوست بوده برای شورش استعدادی نخواهند داشت،
پس وقتیکه نظریات آمرین ما چنین بود، آیا مراقبت و پاسبانی
ما درین مورد بی لزوم نبوده است؟ گویا باین ذریعه چشم خودرا در مقابل
سرنوشت خویش می بستیم و در عین حال از شاه شجاع مدافعه و محافظه
مینمودیم چنانچه «شلتون» با رجیمنت ششم شاه شجاع و رجیمنت ٤٤ ملکه
و سه عراده توپ به بالاحصار ارسال شدتا باین وسیله رفع تشویش شاه را
نموده باشند.

کپطان «ستوارت» مقارن ساعت ۹ صبح از چاونی سیاه سنگ وارد و امر جرنیل
«الفنستون» را برای رجیمنت ٤٤ اظهار و میگفت که کپطان «نیچل» بایست
با قطعۀ توپچی خویش جهت تقویۀ بالاحصار حاضر گردد چنانچه آنها طبق
امر مذکور آماده و منتظر حرکت بودند لیکن درین اثناء اطلاع «لارنس»،
قلم مخصوص میکناتن از بالاحصار واصل و چنان امر میداد که: آرامش
حکمفرماست لذا باشید در هر جائی که هستید، تقویۀ بالاحصار
ضرورت ندارد! اوطبعاً این امر تعجب و تحیر عسکر منتظر را فراهم ساخت
درحالیکه از دیگر طرف صداهای تیراندازی از شهر متمادیاً مسموع
میشد، بریگادیر «شلتون» کپطان ستوارت را با دستۀ محافظین برای
ملاحظه اوضاع شهر فرستاد مشارالیه با کمال احترام قبولدار و بعداً

بصوب بالاحصار رهسپار گردید مگر چندی بعد یکنفر سوار «ستوارت» از بالاحصار باسرعت واصل و میگفت که در حین ورود به دروازه های قصر زخمی و امر چنین است که قطعه منتظر فوری حرکت و بالاحصار راتقویه نماید.

قطعهٔ مذکور به تصور اینکه حمله بالای شهر درنظر است بحرکت آغاز و بدون ممانعتی درمیدان قصر مواصلت نمود اما دریغ که شاه شجاع ازدیدن عساکر خوشنود نگردید بلکه استفسار مینمود که آیا برای چه منظور وارد بالاحصار گردیده اند؟ بازهم مدت یکساعت بدون امر حمله برشهر در اینجا تحت سلاح متوقف و درنتیجه «شلتون» کپطان «میلویل» رابرای مشاهده ثانی اوضاع عمومی حینیکه صدای تیر اندازی از شوربازار می آمد امر نمود و در فرصت توصل به دروازه شوربازار «میلویل» عساکرشکست خورده گی رجیمنت کپل وادر گریز مشاهده و اظهارات آنها را که می گفتند: [رجیمنت مربوط شان بصورت کلی ذریعه افغانها ازبین برده شده دگر طاقت مقاومت و پافشاری موجود نبوده به گریز مجبور گردیدند] استماع نمود.

« بریگیدیر » شلتون » نفری خویش را برای تقویهٔ شکست خورده گان تحت نظر و تحکم «میلویل» ارسال داشت که آنها بصورت فوری بدروازهٔ شوربازار واصل و اخذ موقع نموده به مدافعه پرداختند اما چند دقیقه سپری - و کپطان «میلویل» ازدحام افغانهارا که بطرف موصوف به حرکت بودند ملاحظه - وی در حینیکه بطرف آنها فیر مینمود نفری خود را امر عقب کشی

میداد تا اینکه افغانها و اصل و توپچی های شاه شجاع به کریز آغاز نمودند وچون بردن توپ درین فرصت غیر قابل اجرا بود «میلوبل» لفتننت «میکارتنی» (Macartmeg) را که درخدمت شاه بود با کمپانی ریجیمنت شش شاه شجاع که جهت امداد رسیده بود برای مدافعه به تیر کشها فرستاد، و دشمن به اخذ توپ های باقیماندهٔ آنجا موفق شده نتوانست، بعداً «میلوبل» چند تن توپچی را عودت داده تحکیم توپ ها را بزمین امر نمود تا افغانها را از بردن آنها منصرف سازند ودر فرصت رسیدن به داخل استحکامات نفری را بالای تیر کش ها انتقال و چند تن تلفات داده و شخصاً دراثر ضرب برچه در حصهٔ ران زخم برداشت و ازان رو در عوض وی لفتننت «میکارتنی» بحیث قوماندان مقرر و مشخص گردید،

به نسبتیکه قنداغ توپ های خارج قلعه در هم شکسته و بداخل انتقال داده شده نمیتوانست وازطرف دیگر توپهای تیر کشها در اثر تیر اندازی متمادی ومطول از کار رفته بودند، شاه شجاع از قضیه متاثر و هکذا تلف شدن ریجیمنت «کیمپل»، شاه موصوف را عصبی نمود مخصوصاً که درابتدای شورش عموم خدمتگذاران عمله وفعله ازنزدش رفته بودند بناءً علیه شاه موصوف همیشه همنشینی افسران انگلیس را خواهش ونظریهٔ آنها را راجع به بحران موجوده خواهان بود درحالیکه وضعیت و اقتدارش در هم وچون کودکی ترسوو جبون

در نزد جمعیت جلوه و از خود تقرر و تفکری نشان نمی داد.

تأثیر شورش درچاونی عسکری نیز نمایان و یک هرج ومرجی برپا بود. و برای اینکه وضعیت ظاهری محافظه میشد «میکناتن» سیاستاً یومیه یک دفعه الی سرك عمومی باسپ نمایان و بعداً عودت میکرد و اگر احیاناً افغانها سفیر موصوف را می ربودند طبعاً استفادهٔ شایانی می کردند.

سفیر میکناتن و خانمش منزل شهری را ترک و بچاونی سکونت گزین گردیدند، بدون تردید رجعت آنها درچاونی ازینکه ما حملهٔ افغانها را به خوف انتظار میبردیم، درمغز عساکر پخته، وخطر آن ازطرف شب بیشترتصور میرفت. ازین جهت برای حفظ مستقدم پهره داران در تیر کش ها دو چند وتوپها بانجا سوق داده شد، اهالی کوهستان بتعداد پنجصد نفر را در ده حاجی جمع آوری وبرای حمله آماده ساختند لذا خوف عمومی زیاد و هرج ومرج درتمام توقف گاه های عسکری روی کار و سربازان چاونی سیاه سنگ باریجیمنت شش شاه شجاع و رجیمنت ۵ سوار تحت قوماندهٔ «اندرسن» و «مکنزی» داخل چاونی عمومی شدند درحالیکه «لارنس» از اینکه در فرصت حملهٔ افغانها، وی نزد ما باقی وخدمت خویش را اجراء نموده باشد، اظهار تسلیت مینمود

لیکن ما از خوف جان خویش بیشتر بطرف کپتان ستوارت متوجه بودیم که مبادا به حادثهٔ ناگوار دیگری مواجه وموجب پریشان حالی ما گردد . از طرف روز یکنفر عسکر مقتول ودونفر زخمی گردیدند یعنی در اثنائیکه می خواستند سرك پیش روی چپاونی را عبور نمایند مورد حمله واقع واذیت شدند بازهم درین ضمن اطلاع خوبی ازطرف جرنیل «سیل» از گندمك واصل وحاکی برین بود که عسکر وی دارای صحت واغذیه ولوازم ضروری بوده یگانه بختیار خان بتعداد ۵۰۰ نفر قومی خود را جهت حمله روانهٔ جگدلك نموده که مقابلتاً ۲۵۰ نفر از گروپ «فیری» (Fewry) و ۳۰۰ نفر ازسربازان «برنس» برای اشغال کوتل هاسوق ورا هائیکه بطرف سه بابا میرفت زیر مراقبت گرفته شد افواه چنین بود که بختیار خان نفری خوش را پس خواسته پلان دیگری در نظر داشت، بهر تقدیر چون راه پیش روی ما صاف وکدام ممانعتی نبود لذا خانم «میکناتن» به دخترم اظهار مینمود که امنیت در مملکت برقرار وجز از واقعهٔ تیزین دیگر چیزی موجب پریشانی ما نخواهد گردید

۳ نومبر ۱۸٤۱:

مقارن سه بجهٔ صبح طرم جمع نواخته وعساکر تحت اسلحه درآورده شد زیرا جمعیت متعددی سربازان در بالای تپه ها دیده شدند اما بعداً معلوم شد رجیمنت ۳۷ خورد کابل که ثانیاً بکابل عودت مینمود بوده گویا ناحق باعث تکالیف و پریشانی همه گردید شهنگامیکه استحکامات خود را در آنجا میگذاشتند کتلهٔ بلند بسازیهٔ افغانها ی

توپ ازنقاط مهم عقب زده شدند بازهم حمله های پیهم جریان زد و خوردی برپا بود که درنتیجه ٤ نفر تلف و ٣٠ نفر مجروح و توپها بسبب انداخت های زیاد گرم و از کار رفته بودند ومتبا فی عسکر مثلیکه دررسم گذشت عسکری شرکت نمایند ، با ترتیب و تنظیم ولوازم حربی خویش داخل چهار نی شدند چنانچه ازهمه بیشتر اجرا آت « مجر گریفت » قابل تقدیر بود وهکذا لازم است که اسم ازسعید محمدخان پغمانی که اجرنیل «نسیل» کمك های خوبی نمود ، برده شود چه موصوف بعد از شاهشجاع خدمات خود را برای منافع دراودی انگلیس انجام وازان رواسم وی به جان فشان تبدیل گردید .

افواهاتی مسموع میشد که کوهستانی ها جهت حمله برما امروز وارد شهر میگردند چنانچه ازطرف شب تعداد وافری ازاغتشاشیون به قلعهٔ محمودخان که در حدود ٣٠٠ مترازچاونی ما فاصله داشت مواصلت نموده بودندواین نوصل موجب پریشانی ما گردید زیراما در گدام صرف رای سه شبانه روز خوراکه ولوازم موجود داشتیم و اگر احیاناً گدام مذکور گرفته میشد نه اینکه خوراکهٔ خودرا ازدستمیدادیم بلکه ارتباط ما از شهر نیز قطع میگردیدو گدام متذکره که قلعهٔ خراب و مرکز موش ها بود ذخایری بقیمت چهارلك کلدار و ١٢ هزارمن هندی جو و جوار بیش نداشت .

بایستی گفته شود که هیچ نوع اقدامات عسکری و ترتیبات حفظ ماتقدمی برای جلوگیری از همچه واقعات و غتشاش بعمل نیامده بود که میتوانست

روزهای محاصره مدافعهٔ خوبی ازماو کدام هامیشد چنانچه شاه شجاع با «میکناتن» وجرنیل «الفنستون» راجع به بروزشورش باندازهٔ حواس خود باخته بودند که تقریباً مدهوش جلوه مینمودند خصوصا شاه شجاع که بعد از وزیر، تمام مامورین وملازمین ازنزدش فرار کرده بودند پریشان ودرعین حال از اینکه وزیر و شخص شاه شجاع دست مخفی درشورش مملکت داشته ووسیله مصیبت ها گردیده اند زیرشبههٔ مه واقع بودند چنانچه اوراق وافری جهت اغتشاش عمومی بسر کرده گان وروحانیون در مقابل فرنگی ها که امضای شاه دران دیده میشد، توزیع واد عای مارا نثبت مینمود، ولی «میکناتن» این ادعا را تردید واظهار مینمود که امضای پادشاه ساختگی و هرچه است ذریعهٔ مخالفین شاه شجاع بعمل آمده است که این نظر به توسط شخص شاه نیز اظهار وتائید میشد، مگرچون مخالفین شاه از بین رفته بودند لذا اصل حقیقت معلوم نمیگردید ولی درنتیجه تمام مسئولیت بردوش ملا عبدالشکورخان که قبلاً برای همچه اقدامات مخالفانه مجازات شده بود انداخته شد.

انگلیس ها دراثر استخدام ملازمین محلیکه درد گرممالک متصرفه اجراآت مینمایند، درافغانستان هم همان رویه را تعقیب مینمودند یعنی آنها مستخدمین را که همرای خودمی آوردند، نگاه میکردند لیکن «میکناتن» برعکس چند نفرمحدودی را ازملازمین افغانی انتخاب نموده بود که یکی آن طور نمایندهٔ اطلاعات بامعاش ۱۵۰ کلدار بسرمی برد ونفردوم که ملای پیرمردی ازقندهار بیش نبود بامعاش دوصد کلدار درماه ودرعین حال دارای

اعتبار واعتماد سفیر «میکناتن» بود ـ نفر سوم که به سمت قصد ایفای وظیفه می نمود، هر سه نفر متفقاً اطراف «میکناتن» را احاطه وافواهات واطلاعات غیر حقیقت را به مشار الیه تقدیم وجز تملق دگر کاری ندا شتند وهمیشه شورش کابل را به موصوف قصداً نهایت جزئی وبرطرف شدنی وانمود می کردند .

امروز روز پرجنجالی بود که درخلال آن توپها بالای دیوار های قلعهٔ جنگی سوق داده شد وهکذا کپطان «تریور» با خانم وهفت اولادش به چاونی تبدیل مکان ودرورختیکه از خانه می آمدند فامیل کپطان موصوف توسط حاضر باشها ازدریا عبور وچون بجز از البسهٔ بدن دیگر چیزی را گرفته نتوانستند به مشکلات مواجه وهمینکه از دروازهٔ مخفی خارج میگردیدند، اغتشاشیون از دروازهٔ دیگری برج آنها را متصرف واموال را ضبط کردند .

به عقیدهٔ من درابتدای مرحله سیاسیون ما میتوانستند از شورش در کابل جلوگیری نمایند چنانچه قضیهٔ ذیل ادعای ما را تائید مینماید :

در ۲ نومبر ، یك تعداد از خوانین افغان درمنزل کپطان «تریور» رفته وخود را برای هر گونه امداد وکمك حاضر می دیدند که دران جمله محمدعثمان خان وعبدالرحیم خان وسرکرده گان قزلباش ها نشیرین خان . تاج محمدخان وعلام محی الدین خان نیز شامل بودند چنانچه نواب محمدزمان خان یکی از فرزندان کوچك خویش را بصورت (گروی) نزد کپطان «تریور» ارسال وخدمت وکمك خودرا وعده میداد اما پیشنهاد آنها

برای اینکه امدادی ازچاونی نرسید توسط کپطان ترپورمسترد باهمراهی بعضی ازخوانین فوق‌الذکر ونفری مربوطهٔ ایشان قراریکه تذکار داده شد، به چاونی عسکری تبدیل مکان نمودوتا گفته هم نماند که تاج محمدخان یك روز قبل از شورش نزد الکسندر [برنس] حاضروموصوف راازقضیهٔ شورش مسبوق ساخت ، مگر بدون اینکه الکسندر [برنس] به حقیقت گوش داده باشد ، بلکه قراریکه خود مشار الیه بمانوضیح نموده ، تاج محمد خان را شیطان خطاب ومرخص کرد

برای ذخیرهٔ جبه خانه دربالا حصار به‌تعداد ۴۰۰ نفر از ریجیمنت ۵۴ که‌تحت محافظت قطعهٔ سوار قرارداشت به‌گدام های حربی فرستاده شد حالانکه درهمان موقع افواهات شدیدی راجع به‌حریق نمودن شهر درهر کنج وکنار استماع میگردید ،

گروپ بزرگی که پرچم سبز مقدس‌خود راهمراه‌داشتند بصوب‌دروازهٔ عقبی بالاحصار رهسپار وبکمال شهامت داخل محاربه شدند در حالیکه اگریکی ازتوپهای مادربین آنها اداخت میکرد، موجب تلفات میگردید چندی بعد قطعهٔ سوار تحت قوماندهٔ لفتننت [لیگسیت] خارج و دربین آنها داخل وشکست‌را وانمود وباین وسیله عدهٔ زیادی آنهارا در کمین خودتا فاصلهٔ طویلی عقب کشید، تاابنکه ثانیاً با سواران خودرو بطرف آنها نهاده همه‌را از بین برد .

دربالاحصار عساکر به‌مواضع معین تقسیم گردید ویك قسمت بزرگی ریجیمنت ۵۴ درچاونی متمرکز بود. موضع مهم عسکری درانجا برجی بود دربلندی تپه که

ذریعهٔ یکصد نفر عسکر ریجیمنت ٥٤ بایك عراده توپ و دو نفر افسر افغان
وچهار کمپانی ریجیمنت شش شاه‌شجاع باقطعهٔ سوار وچندین توپ بزرگ
در نقطهٔ که از ان حصه شهر کابل تهدید میشد، برای اخذ موقع دو انجا تقسیم
و در هر دروازه دودو کمپانی سنگر گرفتند.

در همین روز پلانهای متعددی برای خاموش ساختن شورش طرح ولی
یکی آن عملی هم نشد چنانچه برای حل این مطلب وزیر باچند نفر از
محافظین بسوی شهر حرکت وپس عودت نمود، بدون اینکه بمقصد خود
رسیده باشد شاه‌شجاع مکتوبی به سفیر میکناتن ارسال ودران اظهار عقیده
نموده بود، بهتر است اغتشاشیون از مجازات معاف وسر کرده گان بدربار
دعوت و بعد از ین که به گناه خویش معترف وسر اطاعت راخم نمودند عفو وزها
کرده شوند ولی این پلان هم از قوه بفعل آورده نشد.

٥ کمپانی ریجیمنت ٥٤ که تحت قوماندان کپتان [کری]
از چاونی به بالاحصار درحرکت بود در عرض راه مورد انداخت افغانها
واقع وچندین تن تلف وتمام البسه ولوازم را از دست دادند که این حادثه به
نسبت قلت پوشاک که در روزهای برودت وسرما سربازان را اذیت شدید مینمود.

٤ نومبر:

مقارن دو بجهٔ شب صدا های متمادی انداخت مسموع میشد وقراریکه
میگفتند خان شیرین خان با نفری خود حمله کنندگان را از شهر
خارج نمود مگر متأسفانه شنیده نشد که عبدالله خان مالك درهٔ (پیشین) و
امین الله خان لهوگردی وسکندر خان را دستگیر نموده باشند بلکه برعکس

مسموع میشد که اغتشاشیون قلعهٔ محمود خان و شاه باغ و قلعهٔ محمد شریف خان و باغچهٔ بین کدام قلعهٔ اخیر الذکر را که موسوم به بیوقار بجیمنت اروپائی بود تحت تصرف خویش در آورده بودند .

توپ های مادر استحکامات جنوبی تمام روز بالای قلعهٔ محمود خان و افغان هائیکه معلوم میشد انداخت مینمود . لفتننت (وارن) [Warren] که با ٥٠ نفر یک برج را مدافعه مینمود به جرنیل الفنستون پیغامی ارسال نموده متذکر بود اگر بصورت فوری کمکی نرسد افغانها که حلقهٔ محاصره را تنگتر کرده میروند به مقصد کامیاب و وی دیگر طاقت مقاومت نخواهد داشت چنانچه زینه‌های را که برای صعود عسکر خود تهیه دیده بود آنها را سربازان تسمیهٔ نفرات خود انتخاب نمودند .

نزدیک شام قطعهٔ سوار و پیاده برای پشتیبانی درموقع تخلیهٔ برج کدام به موصوف ارسال شد و همینکه کپطان [بائید] (Boyd) از مقصد تخلیهٔ برج متذکره واقف گردید بصورت فوری به جمعیت کپطان جون سن نزد [الفنستون] شتافته وی را از اهمیت اشغال برج مذکور واقف ودر صورت تخلیهٔ آن از بین رفتن عساکر چاونی را بالوازمات که حتماً به تخلیهٔ برج ارتباط داشت گوشزد نمود جرنیل بعد از استماع پیشنهاد به تقویهٔ آن موافقه و ارسال عسکر زیاد را به آن صوب و عده ونفری قبل را معطل نمود چنانچه آنها در عرض راه مورد تیراندازی افغانهای قلعهٔ محمود خان که خودشان به نظر نمی آمدند قرار گرفته اذیت کافی دیدند درحالیکه برای تقویهٔ آنها قطعهٔ اروپائی زیر اثر کپطان [روبن سن] (Rodinson) به صوب

سرای گرستان بدست [illegible] افتاد ولی چون کپتان موصوف مقتول و لفتننت
[ولر] از قطعهٔ توپچی و لفتننت فرتان جراحت برداشتند که این همه در فاصلهٔ
۲۵۰ قدم بعمل آمد، گویا قطعهٔ مذکور بسبب فشار زیاد دشمن به عودت
مجبور گردید باز هم چون تا اوقات شب کمک مخصوص به لفتننت «ورن» که
در برج فوق الذکر مشغول پیکار بود نرسید لذا برین [جون سن] و [با ئیف] ثانیاً
نزد برنز [الفن ستون] متفقه اهمیت تقویهٔ برج کدام را بموصوف توضیح
و تذکار واضح نمودند که ذخوره که عساکر در چهاونی برای دو روز کفاف
و اگر کدام از دست رفت سربازان از عدم خوراک تلف خواهند شد چه
قلعه‌های جنگی اطراف و نواحی شهر در دست افغانها افتاده و چون ازین
لحاظ عسکر برای تهیهٔ آذوقه فرستاده شده نمیتواند بنابرین ضروری است
از کدام مدافعه و تحت تصرف خودمان باشد، تا اینکه جرنیل نظریهٔ آنها
را تائید و از همه اولتر اشغال قلعهٔ محمد شریف خان را که برای کدام خطری
احساس مینمود توصیه کرد، چون برای معلوم نمودن تعداد افغانها در قلعهٔ
محمد شریف خان کسی پیدا نمیشد ازین جهت برای بدست آوردن اطلاع
فوق مبلغ پنجصد کلدار انعام گذاشته شد که در اثر آن یکی از ملازمین
[جون سن] به قلعهٔ مذکور رفته و بعد از نیم ساعت عودت تعداد افغانها را به
۳۰ نفر وانمود کرد، برای اینکه اصل حقیقت معلوم و شبهه باقی نماند نفری
دومی نیز ارسال گردید که عیناً همین تعداد تفنگ دار را که از قلعه
مدافعه مینمودند تائید نمود. در نتیجه راپورت ترتیب و به جرنیل ارسال
گردید که در اثر آن جرنیل موصوف گرفتن قلعهٔ شریف خان را امر و کپطان

باثید را برای پیرا ندن درو ازهٔ قلعهٔ مذکور مشخص نمود اما جرنیل از دیگر طرف نظریهٔ بعضی افسران که اجرای این عملیات را مخوف میدانستند استماع ومذبذب گردید که درین ضمن مکتوب ثانی «ورن» واصل واظهار مینمود که نفری مشار الیه از ایادیوار هاورار واهمیت موصوف سقوط واگر بزودی کمکی نرسد وی از مدافعه برج دست کشیده راه خویش را پیش خواهد گرفت درحالیکه کپطان «جون من» و کپطان «باثید» از اینکه جرنیل «الفن ستون» بالای قلعهٔ شریف خان حمله ور ودرعین حال گدام را تقویه خواهد نمود اطمینان حاصل ازنزد جرنیل مرخص شدند.

برحسب امر جرنیل مکتوبی به [ورن] ارسال ودران نگارداده شد که مقارن ساعت دو بجهٔ شب کمک خوبی به گدام خواهد رسید و کپطان [میکنزی] (Mackenzie) بعد از اینکه گدام شاهی رامدافعه ودر نتیجه از عدم کارطوس از آنجا فرار وهرحینیکه از بین شهر خویش را نجات میداد سه زخم وجراحتی برداشت ولی باز هم جای تعجب بود که وی چگونه ازمرگ نجات یافت قرار معلوم هنگامیکه به نفری خود امر میداد که لوازم خویش را انداخته خویشتن را نجات دهند درین اثنا زنی طفل خودرا بزمین گذاشت ومیخواست سامان خودرا جمع وباین وسیله راه «میکنزی» را مسدود نمود هرقدر کپطان «میکنزی» درخواست گذاشتن راه را ازمشار الیها نمود فائده نکرد. بنابرین کرچ خودرا کشیده خواست به زن بیچاره ضربهٔ وارد ویرا دور اندازد، اضافه نماید که در همین فرصت خودش مورد حمله اشخاص قرار گرفته مجروح گردید.

برجی که زیرا اثر کپطان «تریور» مدافعه میشد در نتیجه ضربهٔ دشمن حریق

گردید و از آنجا تا امداد فوری به تریور و کپطان میکنزی میرسید میتوانستند در مقابل هرگونه حملات دشمن مقاومت نمایند ولی دریغ که با آنها کومکی نرسید و حاضرباش‌ها به نسبت عدم امداد از مدافعهٔ برج مذکور اظهار عجز نمودند والبته در آن فرصت قزلباش‌ها به نفع ما خدمتی مینمودند که در رأس آنها خان شیرین خان قرار داشت مگر چون کومکی از انگلیس‌ها به آنها نرسید نخواستند خود را در نظر شورشیان (غازیان) مفتضح و طرفداری خود را نسبت ما انگلیسی‌ها به پایهٔ ثبوت برسانند.

گروپ دیگری از سربازان همهٔ توپهای کافی برای برانداختن دروازهٔ لاهوری و تخریب قلعهٔ محمود خان فرستاده شد بدون اینکه نتیجهٔ بدست آورده عودت نمودند.

افغانها قلعهٔ محمد شریف خان و شاه باغ را در تصرف داشتند و توپ بزرگ هم زرها به نسبت توپهای معموله چندان تأثیری نداشته که در نتیجه توپ دیگری ارسال شد تا دروازه قلعهٔ شاه باغ را باز نماید اما (ستوارت) اظهار داشت که فعالیت یک عراده توپ وقت و زمان بکار داشته و جهت منفجر ساختن دروازه بالا روت به نسبت عبور نهر و وعدم موجودیت عساکر در آنجا امکان پذیر نبوده بایستی از این فکر منصرف گردند.

در اطراف شاه سنگ عدهٔ سوار کرام بملاحظه پیوست که مقابلتاً برای تعقیب آن قطعه سواران صوب اعزام شد و چون دشمن

هنوز قلعهٔ محمود خان را در تصرف خود داشت لذا امر چنین بود که متصرفین توسط انفجار بم از آنجا رانده شوند اگرچه از دوازده بجهٔ شب الی ۴ بجهٔ صبح که قلعهٔ محمد شریف خان تحت بمبارد مان قرار گرفت باز هم افغانها در آنجا باقی و مثلیکه هرگز چیزی احساس ننمایند بمجادله ادامه میدادند.

لفتننت «گاردن» از ریجیمنت ۳۷ مقتول و لفتننت [ویلش] و لفتننت [هیلاهین] از ریجیمنت ۴۴ و [ورن] از ۵۴ مجروح و کپطان [روبنسن] معهٔ ۴ نفر از ریجیمنت ۴۴ مقتول و ۱۶ نفر مجروح و ۳ گرفتار گردیدند همچنین از قطعهٔ سوار ۳۱ نفر کشته و تعدادی زیادی مجروح شدند و اگرچه ریجیمنت سوار نمبر ۵ با جسارت تام داخل شاه باغ گردید باز هم نتوانست آنرا متصرف بلکه اسپ هیمیلتن در زیر پایش قریب دروازه شاه باغ گلولهٔ دریافت و بخندق غلطید.

کپطان ستوارت که شب به استراحت پرداخت مقارن ساعت ۹ صبح برای ملاقات کپطان لارنس حاضر و میخواست راجع بمدافعهٔ چاونی با موصوف داخل مذاکره گردد که درین موضوع وی مکتوبی به جرنیل «الفنستون» هم فرستاده اظهار نظریه نموده بود مگر پیشنهادات وی مورد قبول جرنیل واقع نشد. جواب داده‌اند که: «برای هدایات پیشنهادهای منصبدار جوان خام مورد پسند قرار یافته نمیتواند» آنهم بذریعهٔ جرنیل مسترد گردید.

مقارن ۱۰ بجهٔ روز کپطان وارن [برتون] ولفتننت «آتر» که به سمت

توپچی باشی شاه شجاع مشغول بودند آمده و میگفتند چون قسمت خارجی دروازهٔ قلعهٔ که بالای آن نفری تفنگ دار پاسبانی مینماید منفجر شده نمیتوانند لذا بایست توپهای نه پونده به حصهٔ قبل کشیده شده و تا ساعت دو الی سه بجهٔ صبح به انداخت آغاز و برای کاستن مقاومت باشندگان درقلعه بمها انداخته شده وازدیگر طرف حمله های متمادی عسکر برای اخذ قلعهٔ متذکره بعمل آید واضافه میکردند که اگر بازهم برای اشغال آن موفق نگردیدیم بهتراست که بصوب جلال آباد رهسپارشویم نظریهٔ کپطان (ستوارت) چنین بود بهتر است چاونی را تخلیه وعسکر آنرا تازمانیکه امداد و کومکی ثانی از هند میرسد به بالاحصار نمرکز دهیم ولی مخالفین این نظریات صدا می برآوردند آیا چطور و باچه منطق چاونی، در حالیکه درآنجا مصارف نموده ایم تخلیه و ازدست بدهیم.

تعداد عسکر دشمن به یك هزار و پنجصد الی دوهزار نفر تخمین میشد و برای مقابله درمقابل آن انتظار ورود «برگید برشلتون» را از بالا حصار می بردیم که در آنجا قلت خوراکه رونما بودمگر درین جاششبیر آرد بیك کلدار دستگیری مینمود که امروز خریداری آن غیر ممکن بوده می بایست ازین به بعد نصف غله گی برای ملازمین توزیع گردد.

خوراکه اسپها نیز رو به قلت نهاده مشکلات عاید کرده بود کپطان «کربی» (Kirby) که خریداری غله باب به موصوف ارتباط داشت فعالیت های زیادی مینمود و مقدار و افری ذریعهٔ جمیل و تیمور خان، تجار ارمنی

خریداری میکرد و از دیگر طرف چون فصل دوم زمین عقب بالاحصار، گندم داشت و علف زیاد موجود بود البته ازین چیز خوراکهٔ اسپها تهیه شده میتوانست، لیکن بازهم به قلت آن مواجه بودیم اما چوب در ختان زمین اطراف برای سوخت در بین عسکر بصورت کافی توزیع میگردید.

۵ نومبر :

امداد عسکری برای لفتننت ورن در برج گدام قرار یکه ساعت دو بجه شب وعده داده شده بود نرسید، از آنرو وی از مقاومت بیهوده منصرف و گدام تحت اشغال دشمن در آمد که البته باعث تقویهٔ معنویات افغانها از یکطرف و موجب ازدیاد مادیات آنها از دیگر طرف گردید، خصوصاً مقدار زیادی از ادویه جات عسکر که بدست آنها افتاده مارا به غضب آورد و کم این گدام مهم سبب شکستن معنویات انگلیس ها گردید.

فعالیت‌های زیادی در چاونی ملاحظه میشد و از هر طرف صدای تیر اندازی توپها بالای قلعهٔ محمود خان در جریان بود و مجر «سوین» (Swayne) امر حمله را بر قلعهٔ مذکور حاصل و به ترتیبات لازمه مشغول و می بایست با دو کمپانی و دو عراده توپ تحت اثر کپطان آیر از سرك کوهستانی به انداخت‌های متمادی آغاز و خودش شخصاً با نفری متباقی بطرف دروازهٔ قلعه حمله ور گردد و همینکه موصوف با نفری خویش رسید مجبور بود در اثر فشار دشمن که از تیر کش ها بدون وقفه انداخت می نمودند، خودرا از خطر و تهلکه نجات داده تحت دیوار های مخروبه پنهان نماید و به نسبتیکه جبه خانهٔ نفری کپطان «آیر» ختم شده بود، خواهی نخواهی به

عقب نشینی وعودت که تلفاتی دران نیز متضمن بود مجبور گردیدند درحالیکه موقع خوبی برای تلافی تلفات سابقه موجود بود ماهمه از چاونی ملاحظه می نمودیم که چطور دشمن تمام اموال وذخائر مارا از گدام به غنیمت میبردند وهکذا با کمال تأسف مشاهده میکردیم که عسکر ما در اثر امر جرنیل [الفن ستون] درحالیکه دشمن از دیوار های تخریب شده قلعهٔ محمود خان یکی عقب دیگری فرار می نمود عقب نشینی می کرد ولی همین که دشمن با زرنگی که داشت ملتفت عقب نشینی عسکر ما شدند ، دوباره خود را به قلعهٔ متذکره محکم واز فرار منصرف گردیدند ، در اثنائیکه ریجیمنت ٤٤ بدون نتیجه از قلعهٔ محمد شریف خان عودت می نمود ، ترس وبیم عمومی روی کار گردید وریجیمنت ٣٧ برای اخذ اشغال آن داوطلب شده از این که چرا برای اجرای این خدمت زیر نظر گرفته نشده بودند اظهار نارضائیت میکردند وحاضر بودند که گدام از دست رفته را ثانیاً از دشمن مسترد نمایند ،

اطلاع برای شاه شجاع و[کنلی] واصل وحاوی برین بود که دشمن از حصهٔ شور بازار الی قصر نشیمن شاه نقبی ترتیب ومی خواهند آن را از طرف شب منفجر سازند وشاه در اثر این اطلاع از آنجا به تعمیر سردروازهٔ حرمسرای

نقل مکان وهمان روز را با دوربینیکه که بدست داشت واقعات حربی روز را مشاهده مینمود واز وضعیت شاه مذکور مأیوسی مطلق مشاهده وفرم شاهی در تن اش دیده نمی شد و با افسران انگلیس بدون تفاوت رتبه داخل مجلس شده نظریات ها را راجع به ختم جنگ استفسار می نمود ، واز این لحاظ که شاه شجاع در زمان امنیت طبق عاداتی که داشت افسران دست بسته نزدش ساعات مطولی ایستاده بدون این که به نشستن دعوت می شد نداین گونه مجالس شاه که بدون ترتیب وتفاوت رتبه تشکیل می یافت دارای اهمیت خاصی بود مخصوصا که شاه برای (صاحبان) تکیه های ابر بشمی پیش می نمود ،

[ستوارت] راجع به اقدامات منفی انگلیس در کابل خوشنود نبود واگر چه وی مریض وتوان پوشیدن لباس را هم نداشت یگانه افسر فعال نزد همه تلقی می گردید چنانچه ساعت شش بجهٔ صبح از خانه خارج وباز هم نتوانست قبل از ده بجهٔ روز سامان و نفری خود را برای اشغال قلعه در مواضع مشخص ، تعیین نماید و برای اینکه اجازهٔ اجراآت را طوریکه خودش لازم می دید ذریعهٔ جرنیل [الفن ستون] بدست داشت

بناءً علیه بصورت فوری توپ های ۹ پوند ودو توپ ۲٤ پوند را در عقب پل قلعه کشیده به فعالیت در آورد که دربین فرصت [مجر نیپن] حاضر و موصوفه را از احتیاط درقلت باروت و ذخیرهٔ ۱۲ ماهه که موجود بود نصیحت ومیخواست که [ستوارت] از اقتصاد منصرف نگردد ولی وی به اجرا آت لازمه خود ادامه داده ساعت ۱۲ بجه روز راه عبور را در قلعهٔ مذکور حاصل نمود چنانچهٔ دروازهٔ آن توسط کپطان [بیلو] بهوا منفجر ساخته شد تا این که دربین فرصت شجیعانه بدون استعمال زینه های لازمه حمله وروداخل قلعه گردیدند درحالیکه دشمن از حصص دیوارهای تخریب شده بهشاه باغ فرار میکردند امامتأسفانه هنگامیکه لفتننت [رابان][Raban] زیرجینت ۲٤ کرچ خود رادر بالای دیوار مرتفع بلند نفری خود را تشویق مینمود مقتول و مستر [دیس][Mr' Deas] رجینت [۵] مجروح گردید گویا به طور عموم در جنگ این قلعه نزده نفر تلف گردیدند وچون یك نفر سپاهی برچم دشمن را بدست آورده بود درمقابل رتبه بلند تری واصل شد ایشان تلفات دشمن نسبت به اجسادی که درمیدان ملاحظه می شد قلیل بود وچون افغانها به نسبتیکه درتکفین مردگان خود ازرسوم دینی کارمیگرفتند ممکن نفری مقتول خودرا بخود برده وازین لحاظ قلتی در تعداد مردگان آن ها رونما بود ، تعداد وافری از

دشمن بتپه های عقب فرار مینمودند که این عمل ذریعهٔ دوالی سه هزار سوار مامعطل و کپطان [اندرسن] اطرف چپ دره که به کول منتهی میشد با قطعهٔ سوار خود بشتافته ودشمن را به نقطهٔ آخرین تعقیب نمود ، دربین ضمن رجیمنت سوم نمبر ۵ که در حصهٔ تحتانی تپه ها اخذ موقع نموده بود آغاز به حمله و باین ذریعه دشمن رامحاصره نمود که درنتیجه موجب محاربهٔ شدیدی شد چنانچه ما از بلندی مسکن خود واقعه را که روشنی تیغ های جاپانین در شعاع آفتاب جلوه گر و آتش تفنگ و تفنگچه ها بخوبی دیده میشد ، ملاحظه نمودیم که دربین فرصت امداد سوار دشمن از عقب تپه ها رسیده قطعهٔ سوار «اندرسن» راعقب زدند گویا در اثر فیرها اندازی های متمادی دشمن [اندرسن] مجبور گردید که در طول تپه ها فرار و بموضع که دران جا حملهٔ اولین صورت گرفت با نفری خود یکجا واصل گردد .

قرار یکه ثابت شد افغانها با دلائل ذیل برما تفوق داشتند .

اول اینکه نفری خود را تازه بمیدان محاربه می آوردند یعنی هر سوار در عقب خود یکنفر پیاده را برداشته ودر موقع لزوم در میدان کارزار فرود می آورد که از آنجا به صورت فوری به انداخت شروع میکرد .

دوم اینکه سوارکاران آنها نهایت ماهر واسپهای شان نسبة به اسپهای

قطعات سوار ما بیشتر و سریع تر بکوه ها میرفتند و حقیقتاً اسپ های افغانی بدون زحمه چون بزها در ارتفاع بلند میشدند راجع به تفنگچیهای شان بایست تذکار داده شود که جنسیت اسلحهٔ ما و آنها به نسبتیکه از اسلحه خانهٔ شاهی گرفته شده بود یکچیز ــ ولی تفنگهای طویل آنها که از فاصلهٔ امدادات تفنگهای عسکر ما بعید تر و مدهش تر اصابت مینمود امتیاز خوبی داشت.

پرچم بردار یکه بیرق سفید در دست داشت و مقتول گردیده بود ممکن از اشتباه مهمی محسوب میشد ــ چه دشمن با کمال جدیت برای بدست آوردن جسدش داخل پیکار بود ؛ و در گروپ دیگری پرچم های سرخ رنگ ملاحظه میرسید حالانکه نفری آنها برای اخذ بلندی های تپه مشغول فعالیت بودند اگرچه «اندرسن» میخواست دشمن را مغروری باشد برای حمله و اغوا رسازد ولی دریغ آنها به نسبت اینکه از بلندیها استفادهٔ خوبی مینمودند قطعاً مایل نمودند فرود آمده بر حسب نظریهٔ «اندرسن» داخل پیکار گردند قطعات سوار و پیاده ما فعالیت ها مینمودند گر یا ... به فیصلهٔ قطعی نرسید و نفری ما عودت نمودند چنانچه دشمن نیز بعد از چندی فرود آمده و یک تعداد آنها به طرف شاه باغ رهسپار و عده ئی شان بر گشتند .

خانم صاحب «بیکانتن» برایم اطلاع داد که شوهرش مکتوبی به جنرال «سیل» ارسال و در آن اظهار شده بود که ما از دوم نوامبر باینطرف در کابل محاصره شده ایم او را از این اطلاع خواهش و متوقف ساختن

مجروحین و اموال را تحت محافظین در کندمك سفارش میکرد. مگر بعد ازاینکه مکتوب مذکور را امضاء و برایش معلوم گردید که توقف مجروحین تلف شدن آنها را متضمن بود لذا از ارسال مراسلهٔ متذکره منصرف شد و درعین حال خانم «میکناتن» ازمن استفسار مینمود که آیا ممکن نخواهد بود نفری از اهالی را برای ارسال مکتوب خصوصی «میکناتن» بدست آورده به مشارالیها معرفی نمایم لیکن من جواب اظهار نمودم درحالیکه شخص سفیر «میکناتن» برای حل این امر نمی را پیدا نتوانست آیا ما اشخاص ناتوان چطور بان موفق خواهیم گردید؟

سفیر «میکناتن» برای یکی ازسرکردگان قزلباش باین غرض که در بین اهالی تفرقه ونفاق تولید کند مبلغ پنجاه هزار کلدار تادیه نمود وهم وعده داده بود که اگر او بواجبای این وظیفه بمفاد انگلیس ها موفق میگردد دران صورت دولت کلدار طور انعام حاصل مینماید. اغتشاشیون پادشاهی انتخاب نمودند که شاه محمد زمانخان نام داشت و او بعضی روحانیون در مقابل این امر قد علم نمود بگذاشته شاه شجاع را پادشاه قانونی میشناختند. مگرچون شاه زمان خان نفوذ زیادتر در بین اهالی دارا بود و در عین حال سکهٔ بنام خود زده بود موضوع تخت و تاج معلق ماند. تا گفته نماند که شاه زمان برادر کوچک شاه شجاع نبوده بلکه یکی از اقارب امیر دوست محمد خان محسوب و بنام نائب یاد میگردید. عبدالله خان نفری را مشخص وجهت مذاکرات نزد شاه شجاع فرستاده بود ولی شاه از پذیرفتن نماینده عبدالله خان استنکاف ورزیده

میگفت که برای حل این مطلب شخصیت بزرگی ضرورت دارد و قرار بکند
هم میگفتند همان جوان که «ستوارت» را زخم زده و بعداً فرار و
ذریعه شاه گرفته شد حکم اعدامش صادر گردید لیکن تصور نمیکردم
که دران روز های بحرانی امر اعدام مجرم عملی میشد. افواهات دیگری
نیز مسموع میشد که «برنس» با برادرش حیات و نزد افغانها بسر می بردند
که برای رهائی آنها مبلغ گزافی را تقاضا میکردند.

اخیراً دو عراده توپ ما را که کپطان «واربرتون» در توپخانهٔ شهر
گذاشته بود ذریعهٔ افغانها به غنیمت گرفته شد که در مقابل ما استعمال
میگردیدند. گویا باین ذریعه گلولهٔ خودمان را در مقابل ما ارسال و بعداً
گلوله های ۹ پونده را شش پونده ترتیب و در بالای استحکامات ما
می افگندند چنانچه روزی یکی از این گلوله های متذکره در
میدان قریب مسکن «ستوارت» افتاد و همه را متعجب ساخت از اینکه
چگونه میتوان گلوله های ۹ پونده را چکش زده و در توپ های شش پونده
استعمال نمود؟

از طرف شب «پیتن» و «پبلو» در منزل ما گرد آمده با «ستوارت» پلان
مسترد نمودن گدام و شاه باغ را از افغانها طرح و برای این مطلب منفجر
ساختن قلعه را در نظر گرفتند که همه سکیج و نقشه ها ترتیب و جهت
ملاحظه به جرنیل «الفن ستون» ارسال شد مگر بدون اینکه جرنیل مذکور
امر قطعی خود را راجع به عملی ساختن پلان حربی اظهار بکند برعکس

مکتوبی به سفیر «میکناتن» تحریر و از قلت جبه خانه اظهار عقیده بصورت فیصلهٔ متنازعه را بصورت دوستانه با دشمن به جرنیل پیشنهاد نمود.

کپتان «پیلو» میگفت که جرنیل بالاخره بخواستن بریگید جرنیل «سیل» از کندمك مجبور و برای سرزنش دشمن در نقطه‌ی که در آنجا در مقابل ما مقاومت نشان میدادند ارسال و اقدام نماید، وظیفهٔ عسکر مادشوار و تعداد کثیری از آنها که در مرور ایام ضعیف و چون از طرف شب در استحکامات چاونی که برودت شدت داشت، بسر میبردند و به نسبت عدم غله جات که کدام در دست دشمن افتاده بود و اینکه قسمتی از آن به چاونی آورده شده بتواند، بمشکلات زیاد مواجه. این همه مشکلات بزرگتری را ایجاب مینمود.

اطلاع «تین» از اینکه پیغامی به جرنیل سیل جهت بازگشت وی فرستاده شده بود واصل و نامبرده اضافه مینمود که چون امر عودت عسکر «سیل» بدون جدیت و تاکید ارسال گردیده لذا تصور نمیشود که جرنیل مسئولیت گذاشتن مجروحین و لوازم را بدوش گرفته عودت نماید زیرا در صورت خساره طبعاً تمام مسئولیت بموصوف راجع خواهد شد، و اگر احیاناً شوهرم کامیاب و فری مجروح خود را با لوازم بعضی بدون اینکه خساره عاید میشد، در اینجا متوقف و بامتباقی عسکر خود بکابل بازگشت مینمود، البته در آن فرصت شخص معیوبی تلقی میگردید.

اطلاع دیگری واصل و حاوی بر این بود که بریگیدیر «شلتون» از بالاحصار برای تقویه بچاونی مواصلت خواهد نمود که در ابتدا موجب مسرت گر

در نتیجه پلان اجرای این موضوع خاموش وفراموش گردید بنا برین
جهت امداد فوری به جنرال «نت» در قندهار خبر داده شد و از جنرال موصوف
درخواست گردیده بود که اگر در راه عزیمت بطرف هندوستان تا حصهٔ
کوتل «خوجک» نرسیده باشد بصورت فوری یک پلتن را جهت و عسکر
را تقویه نماید ولی درعین حال اطلاع تازه دیگری ازچهاریکار واصل
وخبر میداد که عسکر «کودرینگتن» (Codrington) درانجا محاصره و کپتان
راتری (Rattray) با نماینده سیاسی آن منطقه و کپتان «سالیبری» (Salisbury)
مقتول و خورد کپتان «کودرنگتون» و میجر «پوتنگر» (Pottinger)
با افسران دیگر هم ازین زد و خورد مجروح گردیدند . گویا
اینهمه یک سلسله اطلاعات بودند که تشویش زیاد ما را ایجاب مینمود
بنا برین دراطراف کشیدن عسکر بالاحصار [illegible] بسمت [illegible] برای
امداد [illegible] داده شود [illegible] مباحثات طویل بعمل آمده و بعضی اظهار
مینمودند که درصورت کشیدن عسکر از بالاحصار شاه شجاع با ۸۰۰
نفر زنان حرم طبیعی است که آنها را ما از هندوستان به افغانستان
آورده ایم در خطر و تهلکه مواجه و اگر ما انگلیس ها به هندوستان هم
عودت نمائیم طبعاً دران صورت نام بدی را حاصل خواهیم نمود لذا
هرچه است وهرطوریکه است باید از شاه شجاع مدافعه و پشتیبانی نمائیم.
این بود نظریهٔ بعضی از افسران انگلیس که درباره تخلیهٔ بالاحصار اظهار
میکردید نظریه چنین بود : برای اردوی انگلیس پناهگاهی زیر نظر
گرفته بود چنانچه «ستوارت» نظریه داد که درحصهٔ فوقانی بالاحصار موضع

آن انتخاب شود چه اگر در آنجا اتفاقاً [illegible] انگلیسها
میتوانستند مدتی بیشتر در مقابل حملهای دشمن مقاومت ورزند درحالیکه
از طرف دیگر میتوان غله را بصورت خریداری ویا بطور اجباری
از دشمن بدست آورد مکنی درین مورد اطلاع از شاه شجاع حاصل و اظهار
میداشت که روی مرکز از توقف و تمرکز عسکر انگلیس در بالا حصار
رضائیت نداشته وهکذا سفیر «میکناتن» را در اجا [illegible] و از این
جهت شاه شجاع عمارت بزرگی را باسم [illegible] که [illegible]
تعمیر گردیده است تخریب نمود گویا برای بودن [illegible]
انگلیزی چاونی سیاه سنگ چون سابق مشخص شد که از هیچ لحاظ برای
قوای انگلیس مفید ثابت شده نمیتوانست چه اینکه از تپه های مجاور زیر
حملهٔ دشمن قرار داشت ودوم اینکه اطراف آن را زمین های جبه زار
ومرطوب که برای صحت عسکر مضر ثابت میشد محدود نموده بود.
باز هم شاه شجاع قطعه زمینی که با درختان میوه غرس شده
بود یعنی زمین همین چاونی موجوده را جهت نشیمن عسکری
عنایت نمود اما قناعت «ستوارت» حاصل نگردیده به نسبت تقاضای وقت
تمرکز دادن اردو را در بالا حصار اصرار مینمود که از هر طرف باصدای
اینکه آیا چطور در باچه منطقی میتوان چاونی موجوده را که پول زیاد
انگلیس در تعمیر آن مصرف شده تخلیه نمود به اعتراضات
مواجه میشد.

[illegible] که مهارت زیاد به لسان فارسی تکلم و از این رهگذر بر علاوه اینکه خود را که از دور از زمره مینمود اطلاعات واقعی را بدست آورده و بعد از او قادر به تغییر لباس برای اجرای همین مقصد بشهر رهسپار و [illegible] ساعت آسین را [illegible] دیک نن از اشخاص لایق منسوب میکرد [illegible] داد که در دو روز اخیر اغذیه و خوراک کافی بدست آمده [illegible] میکند.

ما به [illegible] از جیره موثق خود [illegible] در مقابل خصم مقاومت [illegible] که در کوهستان برف باری شدیدی حادث و عبوری از اهالی آن منطقه برای ما متصور نبود و از دیگر طرف چون لفتننت «میلوین» صحت یاب و برای اجرای وظیفهٔ محولهٔ خویش حاضر گردید لهذا موصوف برای نگهداری دروازهٔ لاهوری موظف شد. در حالیکه دشمن استحکامات آنجا را زیر آتش قرار داده در صدد افتاد از آنجا دو عراده توپ بدست آرند.

قلت خوراک که در شهر رونما گردید زاینده اغذیهٔ کافی در خانههای مردم ذخیره بود در دیگر نقاط شهر دستگیری نمیکرد و اگر احیاناً پیدا هم میشد آرد دو سیر در مقابل یک دینار به مشکلات تهیه میگردید در حالیکه برودت حکمفرما و مرض تعداد زیاد عسکر مریض و بعد از چندی از بین میرفتند که این همه افسردگی خاطر را سبب میشد.

شاه شجاع امری صادر و «میلوبل» را موظف ساخته بود که بدون
تذکرهٔ که توسط شخص «وزیر» و یا «کنل» جهت اهالی بالاحصار داده
میشد احدی را نگذارد که بدون آن داخل احاطه گردد و اگر خطری
تولید میشد بصورت فوری بیرق سفیدی «علامهٔ مخصوص» بالای دیوار
بالاحصار کشیده شده ساکنین بالاحصار را به آن ملتفت و پادشاه را
شاه را که زیر نظر و مراقبت عسکر سفید در بارگاه شاهی بود،
داخل احاطه مینمودند. این را هم بایستی متذکر شویم که عسکر شاه
شجاع در داخل احاطهٔ بالاحصار عبارت از همان ۵۰۰ نفری بود که
نصف آن هندی و بطور عموم با یک چوب طویل که در آخر آن برچهٔ نصب
بود مجهز و با این ذریعه اسلحهٔ گارد شاهی هندوستان را تشکیل میداد
که از آن جمله دو صد نفر در محاربهٔ شهر مقتول و متباقی آنها را نسبت به
وظیفه ترجیح دادند ولی مستر «کمپل» بازوی راست شاه بوده خدمات
خوبی را برای وی انجام میداد.

قراریکه تذکر یافت حفاظت دروازهٔ بالاحصار در حصه اینجا باقی
آنها در حصهٔ متعدد شده بود به «میلوبل» تعلق داشت که موصوف
در اجرای این وظیفه یکی هم داشت موسوم به «راجه جنالسنگ» که جای پدر
مشار الیه در منطقهٔ قریب کشمیر بود. در سنه ۱۸۱۸ شاه شجاع
بحیث یکنفر فراری یعنی در عالم تبعید از نزد «رنجیت سنگ» فرار و به نزد
پدر «راجه جنالسنگ» پناه برد چنانچه وی از شاه مذکور پشتیبانی
و از اینکه شاه را به رنجیت سنگ تسلیم نماید امتناع ورزید در اثر این رفتار

در رفاقت با شاه شجاع مورد خصومت و خشونت «رانجیت سنگ» قرار گرفته ملکیت و حکومت خود را دران منطقه که عایدات آن فی سال چهار لک کلدار بود از دست داده و با پسران خویش در اسارت دشمن افتاده و بعضی پسران موصوف و بعد از مرگ پدرشان به دربار شاه شجاع وارد کابل گردیدند که در نتیجه شاه برای اظهار ممنونیت که آنها تمام هستی و بود خود را بخاطر وی از دست داده و مدتاً مهاجر شده بودند برای هر کدام فی روز دو کلدار وظیفه مقرر نمود که در طرز بخشش پادشاهی جلوه مینمود و اکثر آنها در عوض این [illegible] میگفتند که: «اعتماد به شاهان در [illegible] نیست [illegible] مستحق بود [illegible]»

قرار یکه مسموع میشد شورش عرب ها که قسمت بزرگ اهالی بالاحصار را تشکیل میداد در پیش بود و از این لحاظ برای حفظ ما تقدم نظریه چنین بود که تمام افغانها نیکه در بالاحصار موظف بودند با فامیل های شان از آنجا خارج [illegible] را که آنها برای شان گرچه فی داده شود مگر ملاحظه میگردید که این [illegible] اقدامات جدی قبل از قوه بفعل در یعه شاه و [illegible] اطرافیانش [illegible] مساعدت میشد مگر برعکس امری صادر و در آن تذکر یافته بود خانم ها نیکه بدون تذکره باشند از خارج شدن بالاحصار منع و مردها اسلحه را با خود نبرند و بعد از ملاحظة اشخاص موظف [illegible] گردید در اثر همین اقدام در سه روز ۷۵۰ زن های افغان از بالاحصار خارج گردید چنانچه امر اهانت عجیبی راجع با خراج زنان افغان [illegible] که افغانها خانم های خود را برای اینکه [illegible] حاضر [illegible] بود

قتل عمومی انگلیس ها درنظر است از بالاحصار کشیده وخود را برای
اجرای محاربه فارغ ساخته اند

نومبر :

همیشه میگویند که افغانها اشخاص ترسو و [illegible] بدون تفکر بقتل اشخاص مبادرت می ورزند یعنی عملی که در انظار اهالی ممالك متمدنه اروپا حرکت نامردانهٔ اشخاص بی عاطفه تلقی میشود اما من باید بگویم که این نظریه ومفکورهٔ انگلیس هاست چه افغانها نژاد خوب وقوی بوده ازقتل وقتال بیمی ندارند وبدون هراس سلاح خویش را استعمال وبدون خوف درمقابل توپها ایستاده ، وبدون اینکه خود شان این اسلحه را داشته باشند . باشهامت داخل پیکار میشوند وهرگاه استحکامات راعبور وقلعه ها را متصرف میشوند نمیتوانیم آنرا از ایشان مسترد نمائیم . افغان های شهرستان متمدن تر از افغانهای اطراف اند و افغانهای اطراف تصور میکنیم همان قبائل و نژادیست که «الکسندر کبیر» درمقابل آنها روبرو شده بود !

یك عده اشخاص تفنگ دار جهت حمله بالای شاه باغ فرستاده شد، آنها توانستند حصهٔ غربی باغ مذکور را از افغانها تخلیه و به نفری «[illegible]تین» واصل ومتفقا داخل فعالیت و بوسیلهٔ دو کپتان پیاده وعدهٔ زیاد سوار باعجلهٔ عقبی شاه باغ را مورد حمله قرار داده عمارت آن را آتش زدند که درین ضمن لیفتننت «آئر» با توپهای خود مشغول زدن دروازهٔ باغ و نتیجه حاصل نمود ولی چون عدم تقویهٔ عسکر انگلیس روی کرد و درمقابل دشمن توسط خویش تقویه حاصل می نمود نفری ما امتیاز موضع را از دست داده ودر حدود

۱۰ نفر تلف گردیدند گویا باین ذریعه هرج ومرجی برپا وافسران که درراس آنها قرار داشتند معنویات وانضباط خویش را باختند .

هنگامیکه جنرال «الفن ستون» داخل این مملکت میشد صحتش خراب ودرمرور وقت بکسالت و کدورت بیشتری مواجه میگردید وچون ری وضعیت وصحت خودرا بهتر میدانست ازانرو بحکومت خود عرض ومیخواست از قوماندانی اردوی انگلیس در افغانستان سبکدوش گردد چنانچه راجع باین موضوع به جنرال «نت» در قندهار نیز پیغامی ارسال وموصوف رابه سمت جانشین خویش طلب نمود گویا ماباز در مراحلی رسیده بودیم که در برابر آن شخص صاحب معنویات وثبات بکار داشت واگرچه «مجرتین» صاحب تجربه و از وصایا ونصائح خویش دریغ نمی نمود لیکن دریغ که این صفت باعث تکمیل فلسفه نشده ودر برابر پیشنهادات خودراه نمائی های دیگران را مشاهده وتا زمانیکه از موصوف استفسار نمی شد چیزی نمی گفت ومهر سکوت برلب گذارده بود .

۸ نومبر:

مقارن ساعت ۶ صبح صدای فیر تفنگ از قلعهٔ تسخیر شده به گوش می رسید چنانچه دشمن درصدد بدست آوردن ثانی بر آمده سوراخ بزرگی دریکی از دیوار های آن وارد نموده بودند، وقتیکه از طرف صبح وارد بر ندهٔ تصمیر گردیدم ملازم «ستوارت» راملاحظه ومیدانستم که «ستوارت» از ساعت سه ونیم باین طرف بیدار ودر جمعیت افسران مشوره وفیصله چنین کرد که اقدامی ازقوه بفعل نیاورند حالانکه دشمن

توپهای خود ما نرا در مقابل ما استعمال و ازقلعهٔ محمود خان به گلوله باری بدون وقفه می پرداختند .

«ستوارت» به کمك دو کمپانی تحت نظر لفتننت «لاینگ» و پنجصاد نفر تفنگدار که آنهارا «میکنزی» امر می نمود دیوار باغچهٔ کدام را منفجر ساخت که درین موقع فواهات شدیدی راجع به حملهٔ افغانها بالای چاونی استماع میشد بهر کیف «ستوارت» که شخص لایق وفعالی بود فوراً ۱۵ عراده توپ را بالای استحکامات چاونی کشیده نزد جرنیل «الفن ستون» جهت اخذ هدایات شتافت ولی همینقدر برایش گفته شد که تدابیر لازمه در مقابل حمله دشمن بعمل خواهد آمد و بس .

در نومبر سال گذشته که وارد چاونی شدیم قوماندان اردوی انگلیس درافغانستان «سر ولگبای کاتن» (Sir lloughbg Cotton) بود جرنیل «سیل» بحیث قوماندان چاونی ایفای وظیفه مینمود کوی مواضع عساکر را درچاونی تعیین وصورت مدافعه را که ذریعهٔ دشمن بطور ناگهانی اجرا میشد به آنها یکا یك خاطر نشان میکرد مگرچون جرنیل از ما بعید ودیگر این گونه ترتیبات گرفته نشده بود لذا «ستوارت» افسران را بجای معین ساقطعات مربوطه ایشان رهنمونی وهرشب قبل استراحت گزمهٔ خود راتکمیل واطمینان خاطر حاصل مینمود گفته میشد که « موهن لعل » همان شخص را کـه «الکسندر برنس» ذریعهٔ آن به قتل رسیده معرفی ودرمکتوب خود اضافه نموده بود که به تعداد ۵۰۰ نفر کوهستانی داخل شهر گردیده دشمن راتقویه وخود مشارالیه که درناحیهٔ قزلباش ها سکونت

میدارد آسوده و مشغول کاراست و اینکه میگفتند کو هستانی هاشهررا حریق خواهند نمود غلط ثابت ودرعوض قصبهٔ کوچکی مورد حریق آنها قرار گرفت .

مکتوبی از «کنللی» واصل و تحریر میداشت که صدا های انداخت امروز صبح ذریعهٔ دشمن که به بالاحصار حمله ور شده بودند، بعمل آمد ولی آنهارا عقب زده شدند که درنتیجه موجب پریشانی دربین اهالی گردید «کنللی» اضافه مینمود که وی یقین کاملی داشت که حملهٔ دشمن هروقتی باشد بالای چاونی اجراء خواهد گردیدچنانچه آنها برای معلوم ساختن چرو چوچه های اطراف آن خریطه های رنگ راتهیه وبکار برده اند .

«ستوارت» برای اینکه قوت حاصل دارد به استراحت پرداخت خصوصاً میدانست که اینجانب ازطرف شب بیدار ومراقب احوال وحادثات بوده قبل از شفق بخواب واستراحت نمی پرداختم گویا وی اطمینان حاصل وملتفت بود که عسکر ماقوی وتوسط آنهادشمن راعقب زده وتازمان رسیدن جنرال «سیل» مقاومتی دربرابر آنها ابراز میداریم، دشمن در حدود ده هزار نفر در بلندی ها نمایان شدند ولی چون مادر مقابل شان قدعلم نمیتوانستیم مستر «آیر» به انداخت گلوله دربین آنها آغاز نمود که البته دراثر فاصلهٔ زیاد ازیکطرف وازعدم توپهای مناسب آتش انداز ازدیگر طرف به نتیجهٔ خوبی موفق نشدیم برحسب نظریهٔ سفیر «میکناتن» که هرطوری است قصبهٔ بی بی مهرو اشغال گردد «ستوارت» فعالیت های متمادی ابرازو بدون اینکه به هدف برسد مایوس گردید گویا به نسبت

اینکه ازموقع استفادهٔ لازمه نتوانستیم دشمن ازان مواضع استفادهٔ خوبی نمود ومیرمسجدی خان بایك هزار نفرداخل احاطه آن گردید گـویا دراثرحدوث این واقعه مادر حدود ۹۰۰ من آردسفیدی را کـه قبلاً در بی بی مهروخریداری ودرآنجاباقی بود ازدست دادیم مگرباز هم دو قلعهٔ جنگی قریب بی بی مهرودر دست ما بوده موجب تسلیت ما میگردید و برای اینکه ساعت سـه روز حملهٔ دشمن را انتظار می بردیم بدین نسبت «بریگیدیر شلتون» باشش کمپانی ریجیمنت شاه شجاع از بالاحصار برای کومك بما متوصل گردیدچنانچه همه نسبت به آمدن موصوف مسرور وانتظار فعالیت های شایان او را داشتند مگر من تنها میدانستم که بجز از شجاعت شخصی دیگرچیزی درمشارالیه سراغ نمیگردیدخودرامتسلی واز اجراآت آتیهٔ وی امیدی در دل نمی پـروراندم «شلتون» همیشه برفتن هندوستان مایل وموضوعات دیگری مورد دلچسپی وی قرار نمیگرفت ولی باز هم خو شنود بودیم که اگر بتواند فعالیت و شاهکاری «شلتون» باعث تقویه و نظریهٔ خوب جرنیل «الفن ستون» گردد که جرنیل موصوف در اثر خرابی صحت تقرر در مزاج خود نـداشته همواره در زیر نفوذ آراء و افکار در می آمد .

قاصدی داشتیم که برای اخذ اطلاعات به بالاحصار رفته وبعد از پنج یوم عودت و بدون اینکه وقت تلف گرددبا اطلاعات خوبی و اصل میشد اما باز هم دشمن از تمام اسرار ما به نسبت اینکه اشخاصی داشتند که

به زبان انگلیسی و فرانسوی تکلم می نمودند واقف بودند در حالیکه بگانه «موهن لعل» نائب شریف اشخاصی بودند که وا قعات و اطلاعات جدید و تازه روز را بما ارسال و بعضی اوقات رول میا نجی را بازی مینمودند و از دیگر طرف شاه شجاع اختیارات خود را از دست داده اشاره مینمود که در صورت از بین رفتن چاونی و ی تمام «۸۶۰» نفر زن های مریضان ما را مسموم خواهد نمود ولی فهمیده نشد که این افواهات و اطلاعات حقیقت داشته و یا اینکه محض برای فریب دادن ما ابلاغ و اعلان میشد تا از اشتراك شاه شجاع در تحریك انقلاب گولی خورده باشیم بهر تقدیر «شلتون» ۴ بجهٔ صبح از بالا حصار خارج وچندی بعد به چاونی واصل گردید بدون اینکه به دشمن متصادف شده باشد عسکر بالاحصار باین قرار تقسیم بود: به تعداد دو کمپنی ریجیمنت ۵۴ ویک عراده توپ بدروازهٔ شهری متمرکز ودربعضی حصص میدان مرکزی بطرف فوقانی قصر نیز دو کمپانی ویک عراده توپ ریجیمنت ۵۴ با توپهای ۱۸ و ۹ پونده وقطعهٔ سواران سکها احتمالاً موقع وبطرف دروازهٔ لاهوری ۱۵۰ نفر تحت امر «میلویل» ودر اطراف حرمسرای یك کمپانی ریجیمنت ۵۴ و دربرج فوقانی بالاحصار که تمام منطقه رازیر اثر داشت دوصد نفرو یك عراده توپ تمرکز داشت درحالیکه باقی نفری بصورت احتیاطی درمیدان قصر موجود بود.

برحسب امر بریگیدجنرال «الفنستون» موادمنفلقه وجبه خانه توسط عسکر انتقال یافت که زیر مراقبت ومحافظت کپطان «واکر» قرار گرفت و همچنین عسکر

متباقی رجیمنت ٤ برای تدارک وجمع آوری خوراکه ارسال و همینکه
دراواخر ساعات شب بچاونی مواصلت نمودند عسکرهای گرسنه حمله ور
همه خوراکه جات را بدون انضباط اخذو بهر سمتی پراگنده شدند.
بالاخره بمباردمان شهر کابل آغاز وازساعت ۸ الی ۱۰ بجه شب دوام
نمود درحالیکه دربعضی وقفه‌ها باتوپهای " پونده گلوله باری شدیدی نیز
اجراء میشد که البته این فعالیت باعث سرور وخوشی باشندگان چهاونی
میگردید مگر بازهم نسبت بمقدار جبه خانه که مصرف میشد مقابله
تلفات دشمن جزئی ودر هرشب تقریباً ۴ الی ۵ نفر ازآنها ضایع میگردید
واینکه خسارهٔ قابل قدری به دشمن رسانده باشیم منزل شخصی امین الله خان
لهوگردی تحت آتش قرار گرفت واگرچه چندین گلولهٔ توپ بخانهٔ وی
اصابت نمود ولی دریغ که خان موصوف بافامیل خود قبل از اجرای
بمباردمان بمنزل دیگری تبدیل مکان نموده بود گویا بجز ازچندراس
اسپ های سواری خان موصوف دیگر تلفات وخسارهٔ بوی عاید نگردید.
راجع باجراآت وفعالیت «بریگیدیر شلتون» گفته میتوانم که موصوف
ازابتدای ورود خود در افغانستان دلگرمی باین مملکت نداشته ودر
مرور زمان بمراتب بیعلاقگی او باین خاک افزوده شده میرفت وبغیر از اینکه
بزودی ممکنه به هندوستان عودت نماید دیگر خیال درسرش قرار نمیگرفت
اما وی همیشه میگفت که ازاحتیاط کار گرفته بیپهای خالی جبه خانه را
فوراً بپیش بینی از خوراکه ولوازم ضروری مملو ودرفرصت عودت اردوی
انگلیس ها ازکابل ازآنها استفاده شود.

۹ نومبر:

دشمن ثانیاً به تعداد وافری در بلندی‌ها ملاحظه شد و برحسب امریهٔ سفیر «میکناتن» که بایست فوراً در مقابل آن ها عسکر فرستاده شود، متأسفانه کسی بدان گوش نداده بلکه نظریهٔ «شلتون» که عسکر برای عودت به هندوستان زیر نظر گرفته شد تقویه و تائید گردید.

۱۰ نومبر:-

برای اینکه در روز گذشته در مقابل دشمن اجراآت متقابله بعمل نیامد لذا آنها بما استهزا مینمودند مگر امروز از بلندی‌ها سرازیر شده برحسب خواهش خود قصبهٔ بی‌بی‌مهرو را کاملاً اشغال و ارادهٔ خود را ازقوه بفعل آوردند و هکذا اطراف تپه های سیاه‌سنگ را نیز اشغال و تا حصهٔ شیرپور فرود آمده آتش باری شدیدی را اجرا کردند چنانچه ما در اثر فعالیت دشمن مجبور گردیدیم توپهای عقبی چاونی را داخل استحکام نمائیم و آنها به تسخیر بعضی قلعه های اطراف چاونی موفق گردیدند.

از آنرو رجمنت ۴۴ و یک حصهٔ عموم کمپانی ها تحت اثر «بریگیدیر شلتون» جهت مدافعه در مقابل دشمن سوق داده شد «میکناتن» به جنرل «الفن ستون» بنسبت موفقیات عسکر در مقابل خصم، مسئولیت آنرا هرطور که نتیجه میداد بر دوش خویش گرفته وی را مطمئن نمود. بعداً حمله بالای دشمن آغاز و در ابتدا قلعه رکاب باشی مورد تاخت و تاز قرار گرفت و همینکه (لفتننت بیرد) از رجیمنت ششم شاه شجاع وارد

چاونی گردید. حملهٔ متقابلهٔ سواران دشمن شروع ورجیمنت ٤٤ عقب زده شد مگر در بین اثنا «بریگید یر شلتون» از خون سردی کار گرفته باجسارت تام شکست خوردگی را ترتیب و تنظیم و ثانیاً محاربهٔ جنین پرداخت که عموم باشندگان چاونی بهسمت شاهد بین آنرا ملاحظه وازینکه تمام افرادعسکری چه هندی وانگلیس درخلال حملهٔ دومین چون عسکر شجیع داخل پیکار گردیدند به تحسین در آمدند.

درفرصت بازگشت عسکر به چاونی لفتننت «هاوترای» لفتننت «کدت» ولفتننت «بیرد» ولفتننت «مکرول» وچندین تن سپاهی رجیمنت ٤٤ که از کالکینیچه داخل قلعهٔ جنگی دشمن گردیده بودند درانجا باقی و«لفتننت بیرد» واقعه را چنین توضیح مینمود که درابتدای هجوم به قلعهٔ مذکور مقاومت دشمن احساس ولی همینکه تعداد زیاد آنها ازدروازهٔ دومین قلعهخارج شدند وی بصورت فوری دروازه رامسدود وزنجیر آنرا با برچهٔ محکم نمود که درین ضمن حملهٔ دشمن ازطرف خارج دروازه شروع وبعضی از آنها باسیلاوه های خویش سوراخی به دروازهٔ مذکور نمودند درنتیجه برچه را برطرف وباین ذریعه دروازه راباز کردند ولی درین فرصت لفتننت «بیرد» با چندین نفر از عسکر خویش دراطاق پنهان و از آنجا دشمن را مورد حمله قرار داده درحدود ۳۰ نفر آنها را از بین بردند که ۱۵ نفر ذریعهٔ خود لفتننت موصوف و۷ نفر بهذریعه یکنفر عسکر که بعداً بر تپهٔ بلند تری از تقا یافت مقتول گردید گویا درین موقع لفتننت «مکرول» برای ملاحظهٔ اینکه آیا امدادی واصل خواهد گردید خارج و فوراً مورد حملهٔ دشمن قرار گرفت.

وزخمهای خطر ناکی دریافت نوی اظهار مینمود که رفتار دشمن محاربه نبوده بلکه قتل وقتال است چنانچه کپطان «مکری» که یك دست خویش را در محاربه باخته بود توسط بعضی افغانها از قلعه برون وبه قتل رسانده شد وقراریکه لفتننت «بیرد» اضافه مینمود دشمن در حدود ۱۵۰ نفر که به تعداد تلف شدگان ما تقریباً مساوی بود، ازدست داد ،

مستر «سکات» (Scott) برای مقابلهٔ ثانی نفری رجیمینت ٤٤ را ترتیب وجهت سوقیات درمقابل دشمن جدوجهد زیاد نموده واقطرات اشك که درچشمهایش حلقه بسته بود ، صدا میکشید مگر کسی برای اجرای این مطلب حاضر نگردید تااینکه یکنفر «استوارت» نام با کمال شهامت وغیرت حاضر میدان گردید که بعداً ذریعهٔ سفارش سفیر «میکنا تن» به رتبهٔ بلندتری موفق شد ،

شجاعت رجیمینت ۳۷ موضوع بحث بود زیرا آنها توانستند دشمن را که بعضی بلندی های استحکامات رامنصرف شده بودند، ازطرفی بطرفی تعقیب وبالاخره به آغوش رجیمینت ٤٤ برسانند، گویا درائر آن باز محاربهٔ خونینی رویکار وتلفات زیاد را عسکر ما به سبب فعالیت سوار دشمن متحمل شد، وقراریکه بملاحظه پیوست جسد یکنفر ازطبقهٔ اشراف دشمن درقلعه باقی وسراز تنش بریده وبه البسهٔ خوبی ملبس بود وچون افغانها اجساد خودرا همراه برده نمی توانستند لذا دراین موقع سرمقتولین را جدا وبعداً طبق مقررات اسلامی دفن مینمودند لیکن ار کرج کج

و اسپ که بدست افتاد معلوم شد که شخص مقتول «ملامبین» از زرمت بوده است «بریگیدیر شلتون» عسکر خودرا به تپه های سیاه سنگ که درانجا دشمن اخذ موقع نموده بودسوق و کپطان «آیر» با توپهای قاطری تلفات خونی را بانها عاید نمود و عسکر ما تا قریب شام مشغول محاربه بود. سه دفعه امری صادر گردید که قلعهٔ رکساب باشی منفجر و هر سه دفعه امر مذکور در تعویق افتاد تا اینکه فیصلهٔ تسخیر قلعهٔ مذکور داده شد وقتیکه معلومات که بدست آمد درانجا ذخایر خورا که وعلف حیوانات موجود بوده است ودر نتیجهٔ قلعه ذوالفقار خان که در ۴۰۰ متری چاونی واقع بود تحت تسلط ما در آمد و هکذا قلعهٔ دیگری که در فاصلهٔ یك هزار متر بعید بود منفجر و اطراف آن حریق ساخته شد گویا در اثر اقدامات فوق، دشمن مشوش و خواجه میرخان که از بی بی مهرو برای تسلیم حاضر و پیغام «میکناتن» را، از اینکه قلعه های بی بی مهرو بحال خود باقی و حریق نخواهند شد مشروط براینکه اهالی غله و خورا کهٔ لازمه را به انگلیس ها بفروش برسانند، استماع و پذیرفت.

گفته میتوانیم که فعالیت آخری ما، بعدازمدت های طویل که عدم اجراآت معلوم بود، دشمن را متحیر وبانها ثابت نمود که اگر خواسته باشیم آنها را در هر موقع که بخواهیم مجازات و سرزنش نمائیم طبعاً این عمل را اجراء و آنها را به کیفر اعمال شان برسانیم، مگر متأسفانه نظریهٔ معنویت و یا عدم آن همیشه مربوط و منوط به واقعات و

حادثات روز بود و هنگامیکه امروز ریجیمنت ٤٤ درمقابل دشمن شکست دریافت نمود، جرنیل «الفنستون» صورت عودت اردوی خود را ازطرف شب به «مکناتن» واضح واو را برای اجرای این عمل دعوت نمود، مگر «میکناتن» ازاینکه موصوف نمیتواند دربن حال شاه شجاع را تنها بگذارد از رفتن امتناع و اضافه نمود که هرگاه عسکر عودت و خودش تنها باقی بماند در آن صورت وی نیز وظیفهٔ خود را اجراء و حاضر خواهد بود جان را بحق تسلیم نماید .

اگر ما ازهدایت «ستوارت» استفاده کرده درخلال شب جبه خانهٔ کافی را به بالاحصار انتقال وخود ما نیز درحین شب آن صوب رهسپار می گردیدیم بدون تردید میتوانستیم مدت مدیدی در برابر تمام افغانستان ابراز مقاومت ویا فشاری نمائیم تا اینکه امداد عسکری دیگر انگلیسی واصل میگردید .

«ستوارت» بعد ازاینکه صحتش بهتری یافت فعالیت مینمود ودرهرحصه برای کمک حاضر میدان میگردید واگرچه اسپهای بلند را سوار شده نمیتوانست بازهم ازاسپ کوچک اینجانب استفاده خوبی نموده در بالای استحکامات می شتافت تا توپهای لازمه راجابجا و به توضیح هدایات پرداخته باشد ، دشمن به گلوله باری خود ادامه داده و بعضی اوقات گلولهٔ آنها در برندهٔ کپتان (پاتید) واصل وتلفات پیش مینمود سفیر (میکناتن) به (ستوارت) اظهار نظریه وخاطرنشان نمود که اگر امروز بالای دشمن مظفر شویم امید قوی میرود که آنها بعد از پنج روز فرار را اختیار

و از محاصره منصرف گردند چنانچه رویهٔ خواجه میر خان ادعای ما را ثابت می نماید.

به نسبتیکه گندم ذریعهٔ دشمن حریق وهنوز در دست آنها بود میتوانستند از انبار وقلعهٔ محمود خان وشاه باغ باعث اذیت ما گردیده تلفات وخسارات بما عاید نمایند وثابت بود تا زمانیکه امداد جرنیل (سیل) ویا کمک جرنیل (نت) نمیرسید طبعاً به گرفتن قلعهٔ محمود خان موافق نمیشدیم چه اهمیت قلعه نهایت بزرگ وهریکی آنرا در تصرف خود داشت بدون تردید بصورت فاتح جلوه مینمود چنانچه برای تسلیت ما میگفتند که جرنیل «نت» درطول سه هفته بکابل مواصلت وبرای تسخیر آن اقدام خواهد نمود.

۱۱ نومبر:

روز گذشته درس عبرت خوبی به دشمن داده شد و از آنرو دیگر به تپه های مجاور صعود ننمودند و بنابرین توانستیم درحدود دو رجیمنت برای محافظهٔ آوردن غله از قلعهٔ تسخیر شده ارسال ومقدار شش صد من (هندی) آرد را وارد وخوراک سه ونیم روزهٔ اردو را تهیه داریم در حالیکه میر مسجدی خان بی بی مهرو را تخلیه وخواجه میر خان جدیداً تعارفات خود را بما تقدیم میداشت. اطلاع از قندهار واصل ومتذکر بود که قطعه عسکر شاه شجاع که مجبوسین سیاسی را زیر نظر لفتننت «کروفورت» همراه داشت مورد حملهٔ دشمن قرار گرفته واز بین برده شد که کپطان «سندرس» نیز دران جمله شامل بود و کپطان

«سکنر» برای اینکه از نهایکه نجات یافته باشد به البسهٔ خانم ملبس و از شهر خارج گردیده مورد شبهه قرار گرفته بعداً مقتول گردید.

برای اینکه مسموع میشد که دشمن چاونی را متصرف میشوند لذا از ین جهت از بالا حصار و دیگر حصص آتش شدیدی بالای قلعهٔ محمود خان آغاز گردید که درین فرصت میر مسجدی خان اطلاع به سفیر «میکناتن» ارسال و خواهش مذاکره را نمود حالانکه از دیگر طرف وکیل موصوف به چهاونی نیز اطلاع را از طرف پنج هزار نفر غازیان در حصهٔ قلعهٔ رکاب باشی با دشمن متفق و بر علیه ما قیام نمود.

١٢ نومبر :

سفیر میکناتن با میر مسجدی خان داخل مفاهمه شده با تادیهٔ شصت هزار کلدار اعودت رجیمنت «کودرنگتن» خودش در اثر جراحت پدرود حیات گفته بود از مسجدی خان درخواست نمود قراریکه انتظار حملهٔ دشمن برای تسخیر چهاونی ها میرفت خوشبختانه بعمل نیامد ولی آتش باری ها نمین جریان و درحوالی یك بجه شب گلوله باری توپخانه برای تخریب نمودن قلعه محمود خان شروع بکار نمود.

١٣ نومبر :

سران غازائی حاضر مذاکره ودشمن دو عرادهٔ طوپ در تپهٔ بی بی مهرو صعود و از انجا چاونی را تحت آتش قرار دادند وبعد از ینکه به سفیر «میکناتن» قناعت و اطمینان تام راجع به سوقیات عسکر در مقابل دشمن داده شد «بریگید برشلتون» باعسکر خویش در مقابل آنها داخل

عملیات گردید و تعداد عسکر ما درهمان روز قرار ذیل بود ۱۲۰ نفر سوار تحت
امر «اندرسن» و ۶۰ نفر سوار از فر بوحین گارد «میکناتن» و رجیمنت سوار نمبر ۵
زیر قیادت «کمبرس» و رجیمنت نمبر ۱ و ٤ که قوماندان آن «کپطان باکر»
بود با شش کمپانی رجیمنت ٤٤ و ٤ کمپانی رجیمنت ٤٠ و ١٦ نفر
رجیمنت ۳۷ با شش کمپانی رجیمنت شش و شش
کمپانی رجیمنت (۵) شاه شجاع که همگی سه گروپ بزرگی را
تشکیل میداد گویا گروپ اول با دو کمپانی رجیمنت ۳۷ طرف چپ
محاذ را تحت قوماندانی «تین» انتخاب و گروپ دوم با رجیمنت ٤٤ در مرکز
و گروپ سوم با رجیمنت شش شاه شجاع طرف راست محاذ را تحت
قوماندانی «سکات» برای خود مشخص نمود اول ملکی و زنها از ملاحظهٔ
صفوف عساکر ما برای بدست آوردن ظفر به هیجان مواجه و با کمال
جسارت اظهار خوشی مینمودند و چون موقیات ما به طول انجامید دشمن
آن را به ضعف و عدم اراده تصور و ازین جهت با کمال شهامت شیران
انگلیس را در مواضع ایشان اذیت مینمود .

درین موقع جنرال «الفن ستون» از «میکناتن» استفسار نمود که آیا
سفیر موصوف مسئولیت ارسال عساکر را در مقابل دشمن بذمه خواهد
گرفت آغاز بمکالمه نمود چنانچه سفیر «میکناتن» موقعیت عسکر انگلیس
را در مقابل خصم قبول دار و هم درین مورد مذاکرات برجنرال ... «بریگیدیر
شلتون» بعمل آورد بعداً عسکر بر علیه دشمن کشیده شد اما چون صورت
مذاکرات و پیشنهادها وقت زیاد را در بر گرفت عملیات در مقابل دشمن

فقط در بین ساعت ۴ الی ۵ عصر آغاز گردید قطعات سوار افغا تپهٔ با جدیت از بلندی تپه‌ها سرازیر شد ریجیمنت ۳۷ بصورت مفرزهٔ پیش‌دار در ریجیمنت ۴۴ درهر کز قسم کلی و در ریجیمنت شش شاه شجاع مفرزهٔ دمدار را تشکیل و بدون اینکه پلان محاصره را ترتیب نموده باشند درهمی و برهمی روی کار و دشمن چون خیل زنبور در بین عساکر ما داخل و عملیات شروع گردید که مشاهدات این حادثه اینجانب را خیلی متأثر و متأثر ساخت ... چند ... بعد به عقب زدن دشمن موفق و آنها را ثانیاً بصعود تپه‌ها مجبور ساختیم که درین مرحله ریجمنت سوار نمبر ۱۵ و قطعهٔ سوار «اندرسن» برای تعقیب دشمن که در حول تپه‌ها رانده شدند سوق داده شد در حالیکه افغانها آثار توپهای قطری را در حصص تحتانی تپه‌ها داخل استحکام نموده زمین های مسطح را که بطرف کول منتهی میشد از وجود دشمن پاک نموده‌اند، توپهای ایشان را به غنیمت گرفت که یکی آن ذریعهٔ اسپ بچاونی منتقل و دیگرش از بالای تپه بطرف پائین انداخته شد. بریگیدیر «شلتون» در فرصت عودت از سرعت کار نگرفته تا هنگام تاریکی در میدان باقی و به سبب تاریکی عسکر دوست از دشمن تفریق نمیشد لذا انداخت توپها و آتش بازی ها از طرف ما معطل گردید که طبعاً این عدم همکاری بنفع دشمن تمام و عساکر بریگیدیر «شلتون» را تا حصهٔ چاونی تعقیب و اذیت مینمودند وهمینکه از شکست ریجیمنت ۳۷ واقف و از افراد آن استفسار کرده که چرا بدون اقدام متقابله و از تعقیب دشمن دست کشیدند درجواب میگفتند:

«چون میدانستیم ازچاونی وباقی عسکر اروپائی بما کمک وامدادی»
«نخواهد رسید بنابرین ما مقاومت نتوانسته برگشتیم ....!»

درخلال شب چون سابق قلعهٔ محمود خان مورد بمباری قرار گرفت میجر «تیبز» و کپطان «پیتون» درمحاربهٔ فوق جراحت برداشتند چنانچه دست نفر اخیرالذکر که دراثر اصابت گلوله خراب شده بود، قطع گردید.

۱۴ نومبر:

درخلال شب حادثهٔ قابل الذکری بوقوع نه پیوست بنابرین خیلی ممنون بودیم که «ستوارت» به استراحت پرداخت و به مرهم نهادن زخم رخسارش موفق گردید.

سران افغان مدعی بودند که انگلیس ها از وعدهٔ خود تخلف و اگرچه آنها برای مذاکره حاضر بودند، در روز گذشته مورد حملات عسکری قرار داده شدند مگر ما ثابت کردیم که سهو و خطا از ما نبوده بلکه خود دشمن به حمله پرداخت و مرتکب تخلف گردید حالانکه ما به دفاع پرداختیم، اما امروز موافقه قرار شد که افغانها مقتولین خود را دفن و ما برای عسکر خود یک روز تفریح دهیم، باز هم گر «بریگیدیر» جرنیل «سیل» در کابل میبود ما باین درجه صلح پسند نمیبودیم، پیادهٔ دشمن در زمین های هموار ماهر بودند و هکذا خیلی جدی در محاصرهٔ قلعه واستحکام و بمهارت زیاد از تفنگ های طویل خود کار گرفته انداختشان به هدف اصابت مینمود وطرز جنگجویان سوار آنها طرز عجیبی بود که هر کدام درعقب خود نفر پیادهٔ را برداشته وارد میدان

مینمود بدون اینکه در اجرای عملیات خستگی احساس نمایند، گویا هر کدام اعتماد به نفس واتکاء و طمینان بخود داشت وهر کدام یکی دو تفنگ طویل را بشانه انداخته ودرحین تاخت وپرش با کمال موفقیت انداخت وتوسط تفنگ های خود به نسبت تفنگ های ما به فاصلهٔ بعید تری به انداخت موفق میگردیدند، سفیر «میکناتن» جهت مذاکره با سران افغان به طرف قلعهٔ ذوالفقار خان روان شد ولی بدون اینکه با ایشان رو برو شده بتواند گویا مدت طویل در انجا منتظر و در نتیجه افغانها عدم حضورخود را اعلان نمودند درحالیکه میرجعفر خان پسرنائب شریف خان که از جمع آوری سود با ۳۰۰ نفر حاضر باش های خود عودت و همه قزلباش بودند موجب اطمینان خاطر مارا اینکه در مقابل ما قدعلم نمی نمایند حاصل نمودند.

قرارمعلوم میر مسجدی خان نهایت مریض ودر شهر بستری بود قاصدی واصل ومکتوب تاریخی ۹ نومبر جرنیل «سیل» راازگندمک تسلیم داد وچون قلت قاصد رویکار وکسی برای اجرای این عمل حاضرنمیشد لذادشمن افواهات غلط را برپا واگر آنهارا درته راه ملاحظه مینمودند پیغام ارسالی را از نزدش گرفته توسط اشخاص تعلیم یا فتگان خود که در دهلی تحصیل کرده بودند، مطالعه ودرصدد اقدام متقابله برمی آمدند.

۱۵ نومبر:

مجر «پوتنگر» ومجر «هاگتن» که زمان محاصره چندی قبل را در چهاریکار سپری نموده بودندوارد کابل وبه چاونی مواصلت واطلاع میدادند

عسکر ایشان که تقریباً همه پنجابی و گوره بودند توسط اهالی کوهستانی محاصره و آب چوتی شان منقطع و به مشکلات زیادی مواجه گردیدند تا اینکه عدهٔ پنجابی ها از چونی فرار و به کوهستانی ها تسلیم و چند یوم بعد جهت تبلیغ و گمراه ساختن متباقی عسکر واپس عودت و بعضی از آنها ذریعهٔ مستر «هاگتین» حبس گردیدند که این عمل موجب زخمی شدن مستر موصوف گردید، چه همینکه وضعیت را درک و صورت حبس خود را احساس نمودند یکی از آن پنجابی ها کرچ افتننت «روس» را از دش گرفته با جرای یك ضرب دست مستر «هاگتین» را منقطع نمود گویا این بر سبب فرار دو نفر افسران انگلیس از چهار یکار بصوب کابل که در عرض راه مشکلات را متحمل وازطرف شب به تمدید سفر مشغول و در نتیجه به چاونی واصل و صورت از بین رفتن «ماولر» و «راتری» «دویلر» افسران انگلیس را که در موقع ناشتای صبح مورد حملهٔ نفری خود قرار گرفته به قتل رسیدند برای ما یکایك توضیح کردند.

۱٦ نومبر :

افواهات جدید رو یکار و میگفتند که نائب محمد زمان خان مبلغ سه لك روپیه در بین عسکر خویش توزیع و آنها را برای تسخیر چاونی تشویق نمود چنانچه همه برای این اقدام داوطلب و موافقه کردند لیکن خوشبختانه بازهم بوعدهٔ خود وفا ننمودند واز دیگر طرف گفته میشد که جرنیل «سیل» به جلال آباد و اصل و از پیغام اینکه به کابل بازگشت نماید اطلاع نداشت مگر ممکن این افواهات ذریعهٔ

دشمن اجراء و برای ما بوس ساختن ماشا یع میگـــر دید اضافه میکر دند شاه شجاع نیز شرا یط مفصلی را بـــد شمن پیش وسفیر « میکنا تن » از سبب اینکه شـاه پیشتر از تصوروی به دشمن موافقه نکر ده بـاشد، صورت شرایط را خواستار گر دید .

۱۷ نومبر :

اطلاع دیگری واصل ومیگفت که بریگید اول محض برای انتقال دادن مجروحین بصوب جلال آباد عزیمت نمود که دران سامان بتعداد ۱۰ هزار نفر عسکر جدید جهت امداد ما از پشاور مواصلت کرده بود و هکذا افواه برین بود که عبدالجبار خان برادر دوست محمدخان بسمت وزیری نائب محمدزمانخان منتخب و مقرر گردید .

۱۸ نومبر :

امروز کوشش زیاد بعمل آمد که یك مقدار جبه‌خانه را در حوالی شب به بالا حصار انتقال دهند و پلیکه تر میم آنرا و زیر امر ولی غیر تکمیل بصورت سابق باقی بود آنهارا ازاجرای این عمل مانع گردید

مکتوب بذریعهٔ قاصدی ازجلال آباد واصل وعنوانی «میکناتن» تحریر شده بود حاوی برین بود که جرنیل عسکرخود رادر چاونی جابجا ولی ذریعهٔ دشمن موردحمله قرار گرفت امادی دشمن راعقب زده وتاحصهٔ فتح آبا دتعقیب مود درحالیکه چندی بعدمکتوب دیگرجرنیل «سیل» واصل و اظهار مینمود که چاونی عسکروی توسط ۵ هزار دشمن محاصره ولی ذریعهٔ قطعات سوار و پیاده و با کمك سه‌عراده توپ به‌عقب زدن آنها موفق گردید ،

مکتوب اینجانب که از حادثات دوالی هشت نومبر سخن میراند واطلاع دقیقی عسکررا در کابل واضح میساخت بدست جرنیل «سیل» واصل وموصوف قل آنرا به لارد «الکند» ارسال نمود وهرحادثهٔ که درانجا بوقوع می پیوست در کابل عکس العملی داشت مگر افسوس که جرنیل «الفن ستون» دراجرای پلان های خود ضعیف ومذبذب وباعث عدم اجرای پلانهای سنجیدهٔ ما میگردید چنانچه میخواستیم که با کرچ های برهنه داخل شهر شده آنرا هر طوری بود تسخیر ودر افتخارات خود بیفزائیم ولو تلفات دور از تصور برای ماعاید وافراد انگلیس درغیاب عساکر درچاونی ها اعدام میگردید اما دریغ که جرنیل «الفن ستون» درراس ما قرارداشت.

پلان دیگر که عبارت از گرفتن قلعهٔ محمود خان بودنیز وجود داشت که طبق آن میتوانستیم قلعهٔ مذکوررا بعدازدادن تلفات تصاحب شویم مگر باز هم چقدر خوب شد که باجرای پلان خود مبادرت نورزیدیم چه قراریکه معلوم گردید نه اینکه دوصدنفر ازدشمن درآنجا موقع گرفته بلکه تمام قوهٔ پیادهٔ دشمن درقلعهٔ مذکورمتمرکز بود.

اطلاع بهشاه شجاع داده شده بود که چما دار تفنگداران برج حصهٔ فوقانی بالاحصار باهمراهی دو نفر افسران رها وبصوب شهر روان گردید که طبعاً این اطلاع باعث قهر وغضب شاه موصوف شده نفری راباخودش برطرف ودرعوض مشارالیه نفری دیگری رادرآنجا موظف نمود گویا برحسب اطلاع «موهن لعل» برج بالاحصاررا بیکی ازسرداران دشمن درمقابل یکصد طلاء فروخته وآنهارا ازآنجا که تمام بالاحصار زیراثرش بود برای

تسخیر بالاحصار موقع خوبی داد این عمل در فکر شاه تاثیر عجیبی نموده اما عجیب تر اینکه جهاندار مذکور در دیگر حاضر و از بر طرفی خویش شاکی و درین مورد اعتراض میکرد که موجب تحیر همه گردید ولی شاه شجاع او را دستگیر و زندانی نمود .

۱۹ نومبر :

صداهای انداخت توپ و تفنگ مسموع و بعداً خاموش گردید چنانچه درین اثنا مقدار کمی جبه خانه تحت اثر «اولیور» به بالاحصار انتقال داده شد مگر چون پل آن جا هنوز ترمیم طلب و قابل عبور نبود ، کپطان «اولیور» موضوع را به جرنیل «الفن ستون» اطلاع دهی و از مشکلات عبور آن شکایت نمود و در مقابل جرنیل «الفن ستون» پیغامی ارسال و متذکر شده بود که در صورت عدم عبور پل مذکور ، جبه خانه واپس فرستاده شود و اگرچه «اولیور» که درین موقع آب را عبور رسدی برای پیشرفت نداشت ، به مجرد توصل امر جرنیل ثانیاً از آب عبور و مواد حربی را واپس ارسال نمود ، پس گفته میتوانیم که به جز از چند نفر باقی تمام مربوطین رجیمنت نمبره ۵ اشخاص نافهم و نالایقی بیش نبود که همیشه موجب بندش کار و پیشرفت میگردیدند .

هنگام غروب آفتاب صدای انداخت متمادی ثانیاً بگوش میرسید و تصور میرفت که سران و اغتشاشیون ، قزلباشان را در حصهٔ مراد خانی مورد حملهٔ خویش قرار داده باشند که آنها از تسلیم دادن پناه گزینان امتناع میورزیدند ، دشمن توپهائی را که در کوهستان از ما باقیمانده بود خواسته و مایل بودند به کمک آنها در مقابل ما محاربهٔ خوبی نمایند ولی پلان ما چنین بود که از بالاحصار داخل شهر شده حمامی را که در مقابل دروازهٔ غزنی واقع بود

مورد تاخت و تاز قرار دهم چه در آنجا یکنفر سلمانی و یکنفر آهنگری مسکن داشتند که از تیر کش‌های تاریک آن با تفنگ های طویل خود حتی تا سه‌صد متر فاصله به‌هدف مواصلت و بدین ترتیب بسا اشخاص مارا از بین برده بودند وخود شان کلاهی را بر چوبی افراشته ما را فریب میدادند وما سهواً آدمی پنداشته به فیرهای بیهوده مشغول بودیم .

۲۰ نومبر :

به‌نسبتیکه بعضی نفری‌ما که در ناحیهٔ قزلباش‌ها پناه برده و آنها از تسلیم دادن پناه گزینان امتناع میورزیدند از آنرو مجادله بین آنها ومجاهدین رویکار وصدای تیر مسموع میگردید چه قزلباش‌ها مدعی بودند که تسلیم دادن آنها بعید از مقررات ورسوم مهمان نوازی اهالی افغانستان بوده ونمیخواهند از آن تخلف ورزند .

درشهر افواهات بر پا ومی گفتند که غازائی و کوهستانی ها از تمدید محاربه منصرف ومیخواهند که به اوطان شان بر گردند ولی سران اقوام متذکره آنهارا برای گرفتن چاونی ها تشویق و برای چندی متوقف ساختند وعلاوه برین اظهار میشد که دشمن درعقب چاونی ما قلعهٔ را متصرف شده و در صدد حملهٔ هستند لذا بصورت فوری شش کمپانی پیاده ودو کمپانی سوار برای اشغال آن فرستاده شد اما ملاحظه گردید که قلعهٔ مذکور سا کنین صلح دوست که عبارت از یك تعداد زنان و اطفال باشد مسکن گزین بودند .

نورالدین‌خان پسر ملازم شاه شجاع که سال‌های متمادی درخدمت بود

برای اینکه شاه از پسر رشید رضا نیت تمام داشت وی را بحیث قوماندان قطعهٔ جان باز مقرر نمود و هنگ میسکه موصوف وارد کابل میشد، «کنلیلی» پیغامی بمشارالیه فرستاده اجرا آت او را غیر قابل قدر خوانده و شکایتی نمود که درمقابل «نزد» جوان پاسخ داده گفت چیزی که من منفعت انگلیس ها کرده میتوانم همانا کمک درعودت انگلیس از افغانستان است وبس .

۲۱ — نومبر :

چون سکون و سکوت مطلق درناحیهٔ دشمن حکم فرما بود حدس میزدند که آنها مشغول ترتیباتی بوده ودر صدد ذخیره جبه خانه نیز میباشند . ازطرف عصر بریگیدیر «شلتون» بهمستر «آئر» خبر داده اززبان سفیر «مکناتن» بیان مینمود که دشمن با هشتاد هزار پیاده و ده هزار سوار بالای ما حمله ور وذخایر حربی ما را منفجر و متباقی اموال را به غنیمت خواهند برد یعنی افواهاتیکه از هر حیث موجب خوف و هراس افسران شده و هکذا باعث عدم اشتراک عسکر در محاربه نیز میگردد دار جانب دیگر اطلاع و میکردند که جمعیت مشوره که دران دوازده نفر از مشران قبائل شرکت داشتند بد سمت جمعیت مشوره جمهوری در کابل جلسه و اهالی با کمال احترام اطاعت مینمایند باین هم نفهمیده شد که شاه جدید «زمان شاه» درین مورد چه ابراز نظریه نموده ؟

اگرچه قرین ما درمصرف مواد حربی از اقتصاد کار نمی گرفتند

چنانچه در موقع تسخیر قلعهٔ به تعداد ۳۵۰ مرمی را بسه نقطه زربکی اصابت نموده‌اند باز هم ذخائر ما نهایت خوب و بمقدار «۱۳۰» لك مرمی و نهصد نیم باروت و مواد منفلقه موجود بود مگر «بریگیدیر» «شلتون» نظریه داشت که عودت اردوی انگلیس از کابل به صوب جلال آباد خطری را تولید وعدهٔ کثیری از مسلمین از نزد ما فرار خواهند نمود.

درین اواخر سکوت دشمن برای ما معمائی بود چه دانسته نشد که آنها ازخوف وبیم مادرشرف پراگنده گی بودند ویا اینکه میخواستند حملهٔ ناگهانی را اجرا و یا ما را از عدم خوراکه و غله بچنگ مرگ بسپارند و اگر این طور میبود پس چرا مقدار خوراکهٔ زیاد را بومیه بفروش میرسانیدند؟ اگر چه نظریات درحل این قضیه مختلف و متفاوت بود باز هم سکوت دشمن عاری از خطر نبود و «ستوارت» همیشه اظهار نظریه مینمود که باید عبور و مرور قافله های خود را که ذخیره مواد دشمن که بشهر میرفت منقطع ساخته شود تا دشمن برای ذخیره ازان استفاده نتواند ولی در بقا سخنان وی موثر واقع نشده ودر مقابل پاسخ میدادند که ارسال و مرسول بطرف شهر بجز از انده های ذغال دیگر چیز مفیدی نبوده وبقطع ساختن آن حاجت به اقدامی ندارد درحالیکه نمی دانستند کـــه دشمن ذغال را برای تهیهٔ باروت نسبت به ذخائر خوراکه بیشتر اهمیت میدادند.

۲۲ نومبر:

دشمن درحدود بلندی تپه های بی بی مهرو ملاحظه و در مقابل؛

آنها قطعات عسکری جهت تسخیر قصبهٔ بی بی مهرو ارسال شد وچون مثل سابق ازسرعت کار گرفته نشده دشمن به تسخیر آن مبادرت و کامیاب گردید و موقع که عسکر دیگری تحت قوماندانی «سواین» سوق داده شد دشمن قصبهٔ مذکور را تخلیه نمود مگر «سواین» بجای اینکه بگذارد دشمن در دهات مجاور پراگنده شود وی برعکس نفری خویش را درتحت درختان در کمین گذاشته به آتش باری شروع نمود . که در نتیجه دشمن به تصاحب شدن بی بی مهرو ثانیاً موفق گردید واگرچه قوهٔ عسکر مکفی ومبنی ازقطعات سوار کپطان «اندرسن» و کپطان «واکر» ورجیمنت سوار پنجو ۴۰۰ نفر از رجیمنت هندی مشغول پیکار بود تقویهٔ جدیدی زیرا ثر لفتننت «آ تر» که زخم شدیدی در دست داشت فرستاده شد مگر باز هم نتوانستیم درمقابل دشمن موفق گردیم چنانچه عسکر ما بدون اجرا آت فناعت بخش مجبور به عودت گردید .

سرکردگان قوم غلزائی میگفتند بنابر عهدی که به قرآن پاک نموده ایم ما درمقابل شما می جنگیم و از اینکه از عهد و پیمان خود متخلف نشویم ، بطرز محارهٔ خفیفی خواهیم پرداخت و پیغام فوق را توسط یکنفر نمایندهٔ خصوصی نزد (میکناتن) ارسال نمودند که وی همیشه در تجسس موافقه و مفاهمه باعموم مشران قبائل بود آیا کدام شخص میتوانست ضمانت و عدهٔ آنها را نماید ؟

گفته میشد که کپطان « وود برن » (WoodbuRn) با یك صدوسی نفر خود در راه عزیمت به هندوستان قریب شهر غزنی درقلعهٔ فریب داده شده

بعداً به قتل رسیدند در ابتداء عهد دوستی وعدم خطر را به همهٔ آنها را نموده کرده بودند و بیچاره «ود برن» شخصی بود قوی هیکل جسیم که در اثر فعالیت چهار الی پنج نفر مقتول گردید و همچنین دور یجیمنت که از قندهار جهت تقویهٔ عساکر انگلیس در کابل رهسپار شده بود نیز در عرض راه مورد حملهٔ دشمن قرار گرفته از بین برده شدند....

نظریات مختلف و شدیدی در مجلس نظامی ما برپا بود که در ان بریگید یر «شلتون» در مقابل جرنیل «الفن ستون» با شدت هرچه تمامتر ابراز نظریه نمود و مدعی بودند که برطرف نمودن جرنیل موصوف کار یست سهل که بایستی در موقع اجراء گذارده شود چنانچه همین نظریه ۱۴ روز قبل ذریعه مستر «بینس» نیز سفارش گردیده بود، گویا باین ذریعه علاوه بر این که جرنیل «الفن ستون» بدرد اعضاء گرفتار بود، افکارش مشوش ساخته میشد خصوصاً که کپتان «پیتون» و «مجرتین» دو نفر از مصاحبین جرنیل یکی در اثر برداشتن زخم و دیگرش به نسبت اینکه هدایات و پیشنهادهایش قابل قبول واقع نمیگردید از نزدش رفته بودند.

درهمه جا و درهمه اوقات اوضاع قابل تنقیدی بملاحظه میرسید و همه وقت سخن از عودت اردوی انگلیس رانده میشد که طبعاً باعث دلشکستگی و ما یوسی عسکر میگردید و اگر افسران انگلیس در مشکلات شامل و چون مثل سائر افراد عسکری بعده لوازم حیاتی دچار میشدند البته موجب سر در سر بازان میگردید مگر همین اوقات که گرمهٔ شب اجراء میشد تا افسران در جمعیت

عساکر مربوطهٔ خویش بملاحظه می پیوستند ولی باز هم نفری بود که برعلاوهٔ رتبهٔ بلند عسکری خود همیشه در بین جمعیت های عسکر بوده شب را بدون خواب واستراحت به هر قیمت ویا سیاستی سپری مینمود چون کپتان «بایگریف» (BYgrave) که اسمای همچه اشخاص در آینده با کمال احترام یاد خواهد گردید برعکس «اولیور» کسی بود که همیشه نظریات منحوسی مینمود چنانچه هنگامیکه غله وخوراکه وافر برای ذخائر عساکر واصل وهمه بدین مناسبت اظهار خوشی وامیدواری مینمودند وی برعکس اظهار مینمود که همهٔ این ذخائر بیهوده بوده وحیات نخواهیم بود که ازان مستفید گردیم و...!

۲۳ نومبر:

درخلال شب شهر کابل بمبارد گردید وهکذا آتش باری ازچاونی نیز ادامه داشت وبه نسبت تسخیر بی بی مهرو ذریعهٔ دشمن که به تعداد زیاد در تپه های آن موضع نمایان میشدند فیصله چنین گردید که درمقابل آنها قوهٔ عسکری مکفی ارسال گردد وازین لحاظ بریگیدیر «شلتون» باتعداد ۱۷ ریجیمنت که دران جملهٔ ریجیمنت ۴۴ زیر اثر میجر «سواین» وریجیمنت نمبر ۵ هندی وشش شاه شجاع و ۳۷ بامیجر کرشاو (Kershaw) شامل بودند فوراً در مقابل دشمن سوق داده شدند وهمینکه بالای تپه ها صعود وتوپها را به مشکلات زیاد بلند کشیدند ملاحظه نمودند که قصبهٔ بی بی مهرو تحت اشغال دشمن واقع وبعضی از گروپ های متحدشان قوت عسکری را تشکیل وبخواب فرو رفته بودند گویا بصورت فوری

انداخت توپها آغاز و دشمن از خواب بیدار و متقابلاً به تیر شروع نمودند و اگرچه عسکر ما میخواست بصورت حمله های پیهم قصبهٔ بی بی مهرو را از وجود دشمن پاك نماید لیکن درین مورد نظریهٔ «شلتون» بر عکس آن بود و باین وسیله انداخت شدید دشمن را که در عقب تیر کش ها اخذ موقع نموده بود متحمل گردیدند گویا محاربه تا انتهای شب دوام و موقع از بین بردن دشمن از دست رفت ازین جهت به کپطان «سوراین» امر صادر شد که بار جیمنت پنجم هرطور است داخل شهر شده دشمن را عقب زند ولی کپطان موصوف بدون اینکه وقت را تلف و سر راست دروازهٔ شهر را هدف خویش قرار دهد دروازهٔ کوچکی پیدا و در اثر دو خوردی زیاد آنرا از نتیجه منصرف ولی در عوض آن وقت را ضائع و تلفات را متحمل و بعداً عودت نمود.

در اوائل شفق صبح دیده شد که دشمن به گروپ های زیاد قصبه را ترك میگفتند و برای اینکه ارتباط بین قصبه و اطراف منقطع میگردید کپطان «واکر» با قطعهٔ سوار در حصص شمال غربی تپه ارسال گردید و ملاحظه نمود که دشمن از راه سرك عام بطرف تپه ها صعود می کردند چنانچه برای جلوگیری آنها بریگیدیر «شلتون» با یك عراده توپ درحالیکه مجر «کرشاو» و متباقی عسکر برای مدافعهٔ مواضع خودشان باقی ماندند در مقابل دشمن داخل فعالیت گردیدند من چون سابق جهت ملاحظهٔ میدان محاربه در مرتفع ترین نقطهٔ عمارت چاونی اخذ موقع نموده بودم؛ گرچه انداخت دشمن خطرناك و بعضی اوقات گلوله های زیاد از پیش رو یم صدا داده ناپدید میگشت مشاهده میکردم که بریگیدیر «شلتون»

[illegible] قسمت [illegible] به فاصلهٔ دوصد متر ازهمدیگر سوا بودند بین قطعات سوار تمرکز داشت که در برابر تعداد دشمن تقریباً به ده هزار نفر بالغ میشد در حصهٔ شمال غربی سه الی چهار هزار نفر سوار آنها منتظر حمله بودند چیبه خانهٔ خود را بداخل قصبه می فرستادند .

محاربه تا ساعت ۱۰ روز دوام و تلفات ما زیاد بود و اگر چه انداخت توپهای ما متمادی و مؤثر ثابت شد باز هم تا ثیر انداخت دشمن بیشتر و فعالیت تفنگداران آنها به نسبت انداخت عساکر ما افزون تر و مؤثر تر بود گویا آنها برای اینکه درعقب تپه و سنگ ها و بلندی ها اخذ موقع و ازخطر محفوظ بودند تلفات ما به جهت اینکه نفری ما در میدان واقع و از ترس و خوف حمله قطعات سوار دشمن به گروپ ها تشکیل یافته بود بیشتر گردید و ازدیگر طرف چون توپها به سبب فعالیت‌های متمادی و بدون وقفه گرم آمده بودند لذا از استعمال خارج و توپچی ها برای بکار انداختن آنها هیچ اقدامی نمی توانستند .

درین اثنا تقریباً ساعت ۹ الی ۱۰ قبل ازظهر گروپهای متعددی غازیان ازسمت دره به بلندی تپه‌ها صعود و تحت بیرق های سرخ و زرد و سبز مرکز اختیار و بدون اینکه ذریعهٔ «تلتون» دیده شوند گروپهای خود را تکمیل به انداخت و تلف ساختن عسکر ما که هر فیر آنها اصابت مینمود آغاز نمودند درحالیکه نفری ما از پائین تپه متقابلاً به انداخت آغاز ولی همیشه بلندتر ازسر دشمن فیر و باین ذریعه کارطوس را ازدست میدادند تا اینکه بالاخره

لذا از غازیان سلاوه را بالای سرخه پشته چرخانیده فرود آمد که توسط یکنفر عسکر رجمنت ۳۷ مقابل دهرده بزمین غلطیده ذریعهٔ فیرها مقتول و صحنهٔ عجیبی را چون زمان محاربهٔ صلیبی تشکیل داده بودند، بعد آغازیان به تعداد ۱۵۰ نفر از بلندی‌ها بطرف پائین سرازیر و عسکر ما را چون رمهٔ گوسفندی که در بین آن گرگ داخل شده باشد، باغریو و صداهای ظفر پیش انداخته توپها را تصاحب نمودند و اگرچه توپچی‌ها با کمال شجاعت می جنگیدند ولی دو نفر نزدیک توپ مقتول و بیچاره کپتان «لا ینگ» هنگامیکه کرچ خود را در بالای توپ بلند و نفری خود را تشویق مینمود به قتل رسید و این هنگامه قلوب ما را متأثر و بدن ما را بارتعاش در آورد و دقیقهٔ چندی بطول انجامید

برگیدیر «شلتون» میگفت همینکه صورت شکست عسکر را ملاحظه و آنها را جهت مقاومت امر مینمود خود بخود و بصورت اتوماتیکی متوقف و در همانجا از بین برده میشدند.

دویدن عسکر تا وقتیکه گروپ دوم رسید ادامه داشت، بعداً درین حصه ترتیب و بصورت منظم ثانیاً با کشیدن صدا و غریو در مقابل غازیان حمله ور گردیدند که آنها را مشاهدهٔ این احوال بترس مواجه، توپ ما را رها ولی اسپ های مربوطهٔ آنها را با خود بردند و همینکه توپها ثانیاً به تصرف ما درآمد به انداخت شروع و گلولهٔ به اسپ عبدالله خان تصادف و دشمن به کمک سرکردهٔ خویش شتافت به تپهٔ مجاور تبدیل موضع و از آنجا بطرف سوی به عقب نشینی ادامه دادند چنانچه ما همه شکست دشمن را ملاحظه

وختیکه ما به را عودت بریگید «شلتون» انتظار می بردیم، منهم درین اثناء جهت ترتیب اغذیهٔ «ستوارت» بداخل چاونی شتافتم.

در حصهٔ فوقانی استحکام چاونی، جمعیت غفیری در اطراف سفیر «میکناتن» و جنرال «الفن ستون» که باهم مذاکره مینمودند، حاضر گردیده بصحبت آنها گوش میدادند که در خلال مذاکرات، سفیر «میکناتن» درخواست تعقیب دشمن را درحدود شهر از جنرال «الفن ستون» مینمود اما جنرال از اینکه عملی ساختن پلان تعقیب توسعه حاصل خواهد نمود امتناع ورزید، مگر ناگفته نماند که اگر «شلتون» نفری خود را برای تسخیر بی بی مهرو تشویق و باقی را به چاونی امر مینمود عسکر ما بدون شک فاتح میدان معارکه میگردید، چون دشمن در عقب تپه قطعهٔ توپچی که تحت آتش نفری ما قرار داشتند موجود، لذا مقارن ساعت یک بعد از ظهر آهسته آهسته تعداد وافری از آنها بالای تپه های بی بی مهرو ظهور و نفری ما را تحت آتش باری شدیدی قرار دادند که البته موجب تلفات ما گردید تا اینکه قطعات پیاده و سوار ما از بلندی عقب اجبارا رانده شده توپهای خویش را از دست داده اند.

اگر آتش متقابلهٔ رجیمنت شش شاه شجاع نمیبود و از دیگر طرف حملهٔ رجیمنت سوار نمبر ۵ زیر قیادت کپتان «واکر» که خودش درموقع پیکار مقتول شد، وقوع نمی پیوست، بدون تردید تمام قطعات سوار و پیادهٔ ما باثر فشار متکرر دشمن از بین میرفت لیکن مهم تر از همه واقعات که سبب نجات عسکر ما گردید، پس کشیدن دشمن قریهٔ محمد عثمانخان بود که از تعقیب ما منصرف ساخته میشدند والی درصورت غیر آن نتیجهٔ نهایت بدی

را متحمل میگردیدیم، هنگامیکه عسکر ما شکست خود را ملاحظه و بدون ترتیب بطرف چاونی رهسپار شد، جرنیل «الفنستون» قرار گفتهٔ خودش برای ترتیب وتنظیم آنها درمقابل دروازهٔ چاونی اخذموقع نمود اما بدون اینکه جلو آنها را گرفته و بمقصد خویش کامیاب گردد وهنگامیکه به «مکناتن» راجع به عدم انتظام عسکر سخن میراند استماع نمودم که وی میگفت: «ملاحظه کنید جناب سفیر! درموقع که برای عسکر خود قوماندهٔ «بنی خواکیر!» میدادم آنها برعکس بطرف چپ میدیدند!» وطبعاً این موضع مضحك مرا بخنده وا دار و بوضعیت خطرناك آنیه متوجه میساخت.

بایست گفته شود که رفقا مادر بالاحصار متوجه تمام عملیات بوده وپیغام اینکه دشمن درحدود پنجهزار سوار درعقب بی بی مهرو ملاحظهٔ میگردند، ارسال جرنیل «الفنستن» را درعین حال که بهشار الیه کومك عسکری نیز نمودند، به آن خطرمتوجه ساختند. چنانچه نفری ارسال شدهٔ آنها که دربالای تپه رسیدند بالك تعداد دشمن از جملهٔ محمود خان که تحت سرکردگی محمد شاهخان فعالیت مینمود، برو وبعداً فرار نمودند که در اثر آن وزیر شاه شجاع، لفتننت «میلوبل» را با قطعهٔ دیگری، مؤظف وجهت مدافعه درمقابل دشمن که درقریب بالاحصار رسیده بودند، سوق داد گویا بعد از زد وخورد مختصری، دشمن بطرف تپه های سیاه سنگ رهسپار گردید.

افغانها عادت داشتند که نفری خود را بطرف چپ تپه ها قریب شهر تقسیم و قطعات سوار شان قطعات پیاده را بطرف دره همراهی و ازطرف

براست محاذ نیز بهمین ترتیب پیش آمد مینمودند گویا در یك روز بهمین اسلوب پلان محاربهٔ خود را دو مرتبه عملی ونتیجهٔ بدست آوردند ، درمقابل بریگیدیر «شلتون» درمیدان هموار اخذ موقع نموده عسکرخودرا بند و طرف آن تمدید وعقب خود رابدون تکیه گاه گذاشت وچون عسکر مختلف ازقطعات متفاوت باهم یکجا وبدون تمرین بودند . لذا هیچ کسی مواضع مشخص خود را ندانسته وباین ذریعه بی نظمی راسبب می شدند در حالیکه بریگیدیر « شلتون» نفری را برای گرفتن پرچم دشمن تشویق ومبلغ ده کلدار راطور انعام معین وبعداً این مبلغ توسط کپتان «میکنزی» بصد کلدار بلند برده‌شد ولی چون بجزاز یك نفر حواله دار ریجیمنت ۳۷ نفری داو طلب پیدا نشد ، از اجرای این عمل منصرف گردیدند .

همینکه دشمن از بلندی ها سر از یر وحمله پر داختند عسکر ها متفرق وازهم پرا گنده شدند چنانچه ریجیمنت ٤٤ در حدود ۸۰ نفر وریجیمنت ۳۷ اضافه ازشصت نفر خود را از دست داد ند ، لفتننت «لانگ» و«اولیور» و کپتان «میکناش» مقتول و«سونتون» ومجر «سواین» و«هاوتری وبات» و «میکنزی» مجروح گردیدند . تلفات کمپانی ریجیمنت ۳۷ نهایت زیاد واز کمپانی «گرینادیر» بجز ازمستر «نایك» ودونفر سرباز متباقی آن درمیدان مقتول وموجب تشویش همه گردید که سبب این همه تلفات وخسارات عسکر کشی مایگانه بریگیدیر «شلتون» نامزد ومسئولیت بردوش آن انداخته شد . چه وی می بایست بالای قصبه حمله ور و آنرا تسخیر

مینمود ولی درعوض به تقسیم عسکر بصورت ناقص پرداخته وهکذا صورت ناقص درمقابل دشمن اخذ موقع نمود واگر وی در عوض تکنیک خراب خود درابتدای مرحله درحمهٔ فوقانی بی بی مهروجا گزین ود حین عقب نشینی آنرا متصرف میگردید البته این حادثهٔ ناگوار به تباهی عسکر منتج نمی گردید ـ بهر تقدیر «شلتون» تمام مسئولیت را بر دوش عساکری که ازافغانها ترس وخوف نشان میدادند ، انداخته اظهار میکرد که اوضاع آنها موجب هراس وبیم اردو بسائی ها را نیز فراهم نموده درنتیجه شکست را بار آورد ، مگر چون افسران برعکس نظریهٔ موصوف بودند البداوی در مقابل حدوث این واقعه بعضی سخن های سخت را از هرطرف استماع نمود ووقتیکه وی رو بطرف کپطان «تروپ» نموده از وضعیت خراب رجیمنت ٤٤ سخنان معذرت آمیزی بمیان آورد کپطان «تروپ» جواباً پاسخ داد که نه تنها رجیمنت ٤٤ بلکه تمام افسر وعسکر وضعیت نامردانه رادر مقابل دشمن اختیار ومسئول این حادثهٔ شرم آور خواهند بود چون عساکر ما ازطرف شب در فضای آزاد مشغول محاربه وبا بن مناسبت خسته وزبون بودند لذا بازهم جای بسیار تعجب بود که چگونه قدرت وتوان گریز راداشته بهچاونی مواصلت کردند؟ آیا قسمت مهم نجات آنها قرار یکه خود شان بگوش خود استماع نمودند ، محمد عثمان خان که نفری خودرا از قتل عسکر شکست خوردهٔ ما مانع میشد، نبود ؟ آن بود وسیلهٔ مهمی که موجب نجات عسکر متباقی گردید .

۲۴ـ نومبر :

مکتوب شاه زمان ذریعهٔ محمد عثمان خان (برادر زادهٔ امیر دوست محمد خان) واصل ودرآن تذکار یافته بود که انگلیس ها بایست بدون اظهار عذری از افغانستان خارج واشخاص چندی طور گروی الی رسیدن امیر دوست محمد خان بکابل تسلیم دهند واگر بشرایط و پیشنهاد فوق موافقه نداشته باشند دران صورت وزیر اکبر خان که عنقریب باشش هزار نفر وارد کابل، چاونی های انگلیس را موردحمله و تسخیر قرار خواهند داد، افغانها دران صورت مسئولیتی نخواهند داشت.

آیا مجلس مشورهٔ حربی باجنرال «الفنستون» وسفیر «میکناتن» درین مورد چه ابراز نظریه نمودند معلوم نشد ولی همین قدر گفته میشد که اوضاع غیر مترقبه رو بکار ودر نتیجه دامنگیر اردوی انگلیس در افغانستان خواهد گردید!

جنرال «الفنستون» پیغامی به سفیر «میکناتن» ارسال وخواهش نمود که هرطوریکه است بادشمن مذاکره و از ناحیهٔ موافقه باآنها پیش آمد شود چه رفتن عساکر ازچاونـی به بالا حصار در حال موجودیت ۷۰۰ نفر مجروحین امکان پذیر نبوده وراه عبور با شرایط موجوده خصوصاً که عساکر بهقلت خوراکه مواجه اند غیر قابل تصور خواهد بود چنانچه وزیر محمد اکبر خان هم درین مورد ابراز نظریه نموده میگفت :

«درصورتیکه چاونی های انگلیس ذریعهٔ افغانها تسخیرمیگردد دران حال تمام افراد فامیلی افسران انگلیس الی عودت پدرش بصورت گروی گرفته

شده تحت مواظبت وی حیات بسر خواهندبرد درحالیکه اردوی انگلیس توسط غازیان متدین ومتعصب ازبین خواهد رفت»

غازیان کلهٔ کپطان «اولیور» بیچاره راازجسدش جداوبرای افتخار خویش مورد نمایش قرار داده بودند حالانکه تنه اش چون سائر افراد انگلیس که درمحاربه مقتول گردیده بودند درمیدان باقی ومورد تماشا عابرین قرار داشت.

۲۵ نومبر :

شخصی موسوم به سلطان محمد خان به طور نمایندهٔ شاه‌زمان معرفی وخواهش ملاقات «میکناتن» رانمود که درنتیجه توانست مدت طولانی داخل مذاکره خصوصی گردد، بعد ازملاقات معلوم گردید، زمان شاه‌ را برای اینکه ازواقعات حزن انگیز و تلفات بیجا جلوگیری نموده باشد بحیث پادشاه افغانستان پیشنهاد مینمود که شاه شجاع باید با مربوطینش بصورت فوری تسلیم داده شود واضافه میکرد که قبل ازحرکت اردوی انگلیس از کابل بایست جرنیل «سیل» باعساکرخودازجلال آباد بصوب هندوستان عودت نماید آنگهی دیده شد که شرایط موصوف برای ما اگرچه بمراحل خطرناکی واصل‌شده بودیم بازهم قابل موافقه وقبول نبود وازاینروذریعهٔ سفیر «میکناتن» با کمال مردانگی مسترد گردید .

افغانها برای اینکه ازورودوزیرمحمداکبرخان استقبال خوبی نموده باشند فیرهای توپ متعددی اجراء نمودند و سردار موصوف باورود خود به تعداد

شش هزار نفر در فوج افغانها (پانزده هزار پیاده و ده هزار نفر سوار) افزود.
قرار معلوم عسکر جدید آنها از بلک های نو اردی بودند که تفاوت بین آنها و طبقهٔ عام ملاحظه نمیرسید گویا افغانها توانستند با اتحاد قبائل مختلف، افراد و طبقهٔ پست را نیز در مقابل ما داخل عملیات نموده آنها را شامل گردانند.

در حوالی شام در حدود چندین صد نفر افغانهای مجهز در اطراف چاونی حاضر و بعض از ختم محاربه می زدند و این که احساسات دوستی و امنیت پروری خود را ظاهر نموده باشند به عموم مربوطین رجیمنت ٤٤ که جهت استقبال آنها و حسن نظر متقابله رفته بودند گل های گرم هدیه نمودند که طبعاً آنهمه مورد غور و تحقیق این که برگهای آنها مسموم نشده باشد قرار گرفت. مگر همه این حرکات دشمن برای آن بود که بهره داران چاونی خارج و بعداً بحمله بپردازد، ملازمینی که در داخل چاونی رفت و آمد مینمودند تعداد کثیر آنها بصفت جاسوس های افغان ایفای وظیفه مینمودند چنانچه بعضی از آنها دیده شدند که در اطراف خیمهٔ سفیر «میکناتن» در تجسس و ملاحظه اموال چاونی برآمده بعداً خارج میگردیدند.

ایشک آقاسی پدر محی الدین خان که بحیث قوماندان بعضی قطعات عسکری در بی بی مهرو ایفای وظیفه مینمود ابراز داشت که اگر انگلیس ها در ابتدای محاربه قصبهٔ بی بی مهرو را متصرف میشدند بدون تردید فاتح

میدان تلفی و به خسارات وارده مواجه نمیگردیدند خصوصاً در روز ۲۳ نومبر هنگامیکه عبدالله خان مجروح و افغانها در اثر مشاهدهٔ احوال سرکردهٔ خویش مذبذب و پراگنده گردیدند، چنانچه به نسبت این حادثه اهالی کابل نهایت پریشان و فامیل های خود شانرا از شهر به دهات ارسال و هر لحظه حملهٔ انگلیس ها را بکابل انتظار می کشیدند.

چون ذخائر محروقات در چوکی روبکار واز مصرف آن جلوگیری میشد لهذا عسکر هندی نهایت پریشان واز سردی هوای کابل شاکی و موجب افسردگی خاطر ایشان میگردید واگرچه «ستوارت» برای حل قضیه نزد جرنیل «الفنستن» شتافته واجازهٔ توزیع محروقات را حاصل نموده ولی بازهم اقدامی بعمل نیامد.

۲۶ نومبر:

امروز چندین هزار افغانها درتپه های بی‌بی‌مهرو بلند و بعداً بطرف چوکی فرود آمدند که همهٔ آنها بدون اسلحه، یعنی چوب های طویل که کاردهای برنده را در آخر آن نصب نموده بودند در دست داشتند و اظهار میکردند که محاربه ختم و باین مناسبت آمده واز ما دیدن مینمایند اما گفته شود که کاردهای افغانها نهایت اسلحهٔ مدهش وعریض وضخیم واز تیغ های ما بمدارج تیز تر و خطرناک تر بود و بعضی از آنها نزدیک دروازهٔ چوکی شده استفسار مینمودند که جنگ ختم و آیا آنها میتوانند چون سابق دران منطقه امرار حیات نمایند که البته در جواب استفسارات ایشان جمله های منفی بیان میگردید که طبعاً موجب غضب آنها میشد و درمقابل

پاسخ میدادند و میگفتند عیبی ندارد فردا باز آمده خواهیم دید که حق سکوت حاصلی خواهیم نمود یا خیر.

اطلاع رسید که میر مسجدی خان در اثر جراحت های عمیق فوت و جسدش برای تکفین به کوهستان فرستاده شد ولی بعضی دیگری میگفتند که وی به سبب واقعه نروزی مسموم ساخته شد.

۲۷ نومبر :

مذاکرات بعد شرف اختتام بود چه دشمن از اینکه عودت ما نامعلوم و آیا چه رفتاری با ما خواهند نمود جواب قاطع داده تسلیم دادن شاه شجاع و توپ و تفنگ و جبه‌خانه را از ما درخواست نمودند ولی در مقابل توسط سفیر «مکناتن» جواب مردانه ای واضح گردید که مرگ بمراتب از شرایط دشمن شرافتمندانه تر و قابل قبول بوده به توکل خداوند محاربه را بالای آن ترجیح میدهیم و نمایندگان را برین سر کرده گان مرخص نمود.

شاه شجاع اطلاع دریافت نموده بود که انگلیس ها قرار دادی را با دشمن امضاء و برای بازگشت بدون حادثهٔ از مملکت افغانستان مبلغ چهار لک کلدار را به دشمن داده و شاه موصوف با سرنوشتش باقی و ما راه خود را پیش خواهیم گرفت وطبعاً این خبر موجب پریشانی خاطرش گردیده تصور مینمود که ما حقیقتاً از وی دستبردار و اورا به دشمنانش خواهیم سپرد!

جان فشان خان شخصی بود که با منشهای دوستی عقب شاه شجاع ایستاده برای مدافعهٔ شاه تا نفس واپسین اظهار حضور مینمود چنانچه بدین جهت

قلعه وملکیت خود را تخریب و فامیل خودرا بصوب پغمان دریکی از خانه های همسایه ارسال وراجع به جواب سفیر (میکناتن) اظهار مینمود که پاسخ سفیر دربرابر افغانها مردانه واریک لك کلدار قیمت داشت و اضافه میکرد: «هر گاه فاتح شدیم البته باهم مسرور واگر مغلوب و سرنگون دران صورت هم متفقاً بدرود حیات خواهیم گفت !»

آخند زاده عصمت الله خان مشهور بملای قندهاری که با سفیر (میکناتن) خواهش رفتن راه هندوستان داشت ودرعین حال یکی از اشخاص معتمد سفیر (میکناتن) محسوب میشد دفعتاً فرار و کاغذی گذاشته اظهار نموده بود که وی برای اجرای کاری بصوب شهر رهسپار وعنقریب باز گشت خواهد نمود ولی هنگامیکه راجع باین موضوع قاصدی نزد پسرش خواجه میرخان مقیم بی بی مهرو فرستاده شد نامبرده بیان نمود که دو نفر اشخاص شریف به هدایت وامر سردار محمد اکبرخان حاضر و پدرش رانزد خود طلب وعلاوه میکردند که مستر «لارنس» و «اولیور» درحضور سردار موجود وسفیر [میکناتن] رانیز طلب خواهند نمود وآیا این اظهارات تا کدام درجه حقیقت داشته وآنها درپردهٔ خفا باهم موافقت داشتند البته در آتیه معلوم خواهد شد اما رفتن ملا قندهاری بدون تردید خطر مهمی رادرعقب داشت.

۲۸ نومبر:

چون فعالیت دشمن ازقصبهٔ بی بی مهرو بیشتر از همه جا بود لهذا قصبهٔ مذکور تحت بمبارد مان قرار گرفت واهالی آنجا یابوو اسپهائی را که جهت جمع آوری غله ارسال میگردید مورد حملهٔ خود قرارداده

از بین می بردند ومحمدشاه خان غلزائی درکابل وارد ومحاربه مینمود. مگر تصورمیرفت که به خساره مواجه گردیده باشد.

۲۹ نومبر :

برای اینکه قطعات سوار دشمن بسه سمت غزنی عزیمت و در مقابل سربازان که جهت تقویه وامداد مابکابل می آمدند فرستاده شده بودند امروز یکدسته قطعات پیادهٔ آنها دراطراف واکناف بی بی مهرو که تحت آتش باری قرار داشت ملاحظه میشد

۳۰ نومبر :

مذاکرات واطلاعات راجع بسه مرگ عبدالله خان در شهر کابل رویکار وموجب تشویش اهالی گردیده بود که درنتیجه عبدالله خان برای رفع همچو افواهات چون سکندر کبیر بالای اسپ خویش سوار و جهت اطمینان خاطر اهالی بشهر دورهٔ نمود ولی چون نامبرده مجروح و اجراءاین عمل باعث خسته گی مزاجش گردید چندی بعد حقیقتاً پدرود حیات گفت .

بدیهیست که بعضی اشخاص سلوك ورفتارسیاسیون خودرامیزان الهوای مخصوص قرار داده طبق آن نتائج اجراآت روز را تعبیر و تلقی مینمایند چنانچه سکونت «میکناتن» وخانمش درخیمهٔ چاونی و یا اینکه بعضی اوقات خارج چاونی حرکت مینمودند هرکدام بر حسب نظریات خودآنرا خوب ویاخراب تعبیر وبرای تسکین خاطر اشخاص تبصره میکردند وچون ارسال ومرسول مکاتیب نیز درجریان بود معلوم گردید که

مذاکرات ومفاهمات باقوم غلزائی ادامه داشت ولی ازهمه بیشتر حدس ازبین رفتن قرارداد زده میشد چنانچه حمزه خان ازنیز بین خانم خویش را بدین جهت از کابل کشیده بسمت بتخاک اعزام نمود.

«متوارت» میگفت برای اینکه باروت سازان کابل از بین بر داشته شوند بایست شهر مورد آتش باری ازبالاحصار چاو نی قرار داده شود مگر کسی به اظهارات مذکور توجهٔ مبذول نمیداشت.

اول دسمبر سنه ۱۸٤۱ ع:

«موهن لعل» از ینکه دشمن فردا به حملهٔ بزرگی خواهند پرداخت پیغامی ارسال نمود وازان روازطرف شب تیراندازی جانبین دوام وشهر کابل زیر آتش قرار داده شد.

۲ دسمبر:

نتیجهٔ آتش باری دشمن درشب گذشته برای بدست آوردن دروازهٔ فوقانی بالاحصار نه اینکه بدون نتیجه ماند بلکه آنهارا مایوس ساخت واز جانب دیگر اطلاع «موهن لعل» که دشمن بحملهٔ بزرك آغاز میدارد حقیقت پیدا نکرد بنا برین برای تسخیر کدام وقلعهٔ محمودخان مبلغ چهار هزار کلدار وزمین های نواحی آنها طور انعام اعلان شد که درین اوقات برای سرکردگی قوهٔ عسکری شهر کابل وجلال آباد بین افغانها منازعه جاری وقبل از ینکه عساکر خویش را ترتیب و تشکیل دهند در بارهٔ ختیارات آن چه وجهد بیجا مینمودند.

افواه بود که ملا عصمت الله خان درمحبس کابل بسر میبرد.

خواجه میرخان پسر ملای فوق‌الذکر اطلاع میداد که وی در آینده برای فروش غله جات حاضر نخواهد بود چه روحانیون در دهات گردش واهالی را از کمک و فروش هر گونه اجناس بفرنگی ها منع و اضافه مینمود که بعد از عودت انگلیس وی نیز مجبور خواهد بود افغانستان را ترک گوید و [illegible] به نسبت تجارت غله باما منفعتی بزرگ داشت حالانکه میر مسجدی [illegible] موصوف توانست روح خطرناکی خویش را درمقابل ما بازی و بر حسب خواهش خود قصبه را تحت تصرف دشمن در آورد. ناگفته هم نماند که سلوک خواجه میرخان درمقابل ما نهایت خوب و هر زمانیکه احتیاج به غله میداشتیم بعد از ارسال اطلاع مختصر به اخذ آن موفق میشدیم ولی در نتیجه وی اظهار نمود که قصبات اطراف بی بی مهرو که میتوانست شش ماه همه غله جات وخوراکه اردوی انگلیس ها را تهیه نماید ذریعه افغانها تصاحب و بدین وسیله راه فروش آنها مسدود وهمکذا خواجه رواش نیز تحت تصرف سکندرخان در آمده بود.

از طرف شب هفتم الی ده بجه آتش باری دشمن در حدود سمت جنوبی [illegible] دوام و درمقابل شهر کابل چون سابق از بالا حصار تحت انداخت قرارداده شد مگر شب مذکور بدون حادثهٔ قابل ذکری سپری گردید درحالیکه فردای آن هیئتی انتخاب وحیوان های لاغر جهت ذبح مشخص و گوشت اسپ واشتر در آنوقت استعمال ومخصوصاً قلب اشتر که نوعیت قلب گاو را دارد به اشتهای کامل صرف وتناول میگردید لیکن چون من از خوردن آن احتیاط مینمودم گفته نمیتوانم که ذائقه لطافت آن چطور است.

٤ دسمبر :

دونفر از مشران افغان باشاه شجاع داخل مذاکره وازوی عودت انگلیس را در خواست ودر عین حال قطع مناسبات را با فرنگی ها طلب نمودند مگر شاه از پذیرفتن خواهشهای آنها امتناع وقطع مناسبات وارتباطات خود را در بن موقع باما انگلیس ها مناسب ندانسته مشران دشمن را مرخص نمود، دشمن در تپه ها نمایان وبا دوعراده توپهای خود که در شیله مرکز داده شده بود در حدود ١٤٤ فیر اجرا وهمچنین با سه عراده توپهای باقی که در شاه باغ متمرکز بود فعالیت نمودند. چون پل حصهٔ سیاه سنگ تحت مراقبت یك عدهٔ عساکر دشمن قرار داشت ازآنرو دو نفر سوار وپیاده آنها جهت ملاحظه پل مذکور از بلندی ها بصوب آن فرود آمده وهدف گلولهٔ ما قرار گرفتند اما بدون اینکه انداخت تیر بآنها اصابتی نموده باشد بناءً علیه نفر پیادهٔ افغان چند قدمی پس وبعداً چند قدمی پیش جسته درحرکت افتاده وبما استهزا وتمسخر مینمود انداخت دشمن از طرف شب شدید وبا پنج عراده توپهای خویش مشغول فعالیت وازطرف ما نیز متقابلتاً استقبال گردیده گویا از هم تلفات در ناحیهٔ عساکر ما جزئی وچندتن زخمی وچندراس اشتر واسپ از بین رفتند، مگر میدانستند که حملهٔ دشمن برای تسخیر چاونی هر وقتی باشد در خلال روز بعمل خواهد آمد. واقعاً نها برای تخریب نمودن دروازهٔ استحکام ما خریطهٔ باروت را که فتیلهٔ در داده گی در عقب داشت نزدیك قلعه برتاب

وزحمت ها کشیده بدون اینکه عمل شان مؤثر واقع و به تخریب دروازه موفق گردیده باشند .

۵ دسمبر:

میجر «کرشاو» اطلاع میداد که گروپ چندی از دشمن با توپهای خود از دروازهٔ شهر عبور وفعالیت آتش باری آنها در اطراف شهر محسوس بود حالانکه عدهٔ بزرگتری در بعضی حصص قلعهٔ جنگی باجرای نقب گذاری مشغول و «ستوارت» برای تقویهٔ قلعهٔ مذکور در اجراآت بود چون وی هدف دشمن قرارداده شده بود بنابرین در هر موقع و مکان مورد فیر آنها قرارمیگرفت مگر بازهم متعجبانه از مرگ نجات می یافت قراریکه بارها گفته ام دشمن با تفنگ های طویل خویش بامهارت اندا اخت مینمودند اما توپچی های آنها نالایق وحتی از فاصلهٔ ۳۰۰ متر قلعهٔ تسخیر شده را هدف قرار داده نمیتوانستند .

۶ دسمبر :

«ستوارت» تاساعت یك شب مشغول و توانست قریب قلعه نقب دشمن را منفجر وسرك را مسدود نماید .

قاصدی که از طرف شاه شجاع جهت کشف اطلاعات به غزنی اعزام شده بود درعرض را توقیف را از زبان قاصد خوانین قلات غلزائی که پیغامی به امین الله خان داشته مگروی نیز در غزنی توقیف گردیده بود میگفت هرگاه توپ و نفری برای آنها داده نشود ممکن نخواهد بود که شاه فرنگی ها رادر کابل خلع و پشتن را بعرای عقب زدن انگلیس ها برسانند چه

درحدود پنج ریجیمنت ویکصد نفر سوار و پنج عراده توپ انگلیس حاضر قره باغ که دو روزه راه عسکر از غزنی بعید است مواصلت ومشارالیه اضافه مینمود که هر گاه اطلاع وی عاری از حقیقت باشد او حاضر خواهد بود در محبس غزنی اعدام گردد لذا مردم از حقیقت اطلاعات قاصد مذکور معلومات حاصل و وی را رها نمودند .

جرنیل «الفن ستون» ملاحظه نمود که پل کوچکی طرف قلعهٔ جنگی تخریب و بنابرین امر تعمیر به «ستوارت» صادر وتکمیل آنرا بسرعت خواهش نمود که طبعاً دران موقع که زیر نظر و مراقبت دشمن قرار داشت امکان پذیر نبود ولی چون افکار جرنیل مشوش بود ، از دیگر طرف اظهار میداشت که تقویهٔ قلعهٔ مذکور مفهومی نداشته نفری آن جز اینکه از مقدار خوراکه بکاهند دیگر فائدهٔ از آنها متصور نخواهد بود .

دشمن توانست یك عراده توپ روسی را در حصهٔ قلعهٔ محمودخان داخل استحکام نموده با گلوله‌های ۱۷ پونده مواضع ما را تحت آتش قرار دهند چنانچه سه گلولهٔ آن در باغچهٔ «آثر» و برنده در یافت شد ، و اگرچه گلکینچهٔ برج فوقانی قلعهٔ متصرفه مسدود بود باز هم افغانها توانستند به کمك چوب های دوشاخه با نجا بلند و دریچه را خراب و بالای سربازان که در آنجا مسکن داشتند حمله ور گردند ، افتننت «هاوترای» راجع به گریز نفری خویش نهایت برانگیخته شده آنها را اشخاص ترسو و نامرد دشنام و در موقع که خودش تنها و کسی با موصوف حاضر مدافعه نشد ، شش عدد بم دستی را پرتاب نمود اما گریز عسکرش

موضوعی بود شرم آور که نفری رجیمنت ٤٤ آنرا بر دوش رجیمنت ٣٧ که چندین تن تلفات داده بود می انداخت که در نتیجه گریز خود را به نسبت مجروح شدن لفتننت «گری» رجیمنت ٤٤ که به چاونی رهسپار گردیده بود، معذور می‌دانستند. بهر حال مصرف ما بر علاوهٔ مجروحین و مقتولین در حدود شش هزار مر می تعیین گردید. بریگیدیر «شلتون» از نفری شکست خورده که قلعهٔ مذکور را تخلیه نموده بود ندرخواست تسخیر ثانی آنرا نمود و برای اجرای این مطلب مقارن ساعت ٤ ص ترتیب و تشکیل آنهارا انجام واگرچه هوا نامساعد و برف زیاد موجود بود امر مارش را بصوب قلعه داد بدون اینکه به پلان و نتیجهٔ قناعت بخشی متوصل گردیده باشد.

«ستوارت» برعکس آن میخواست به نسبتیکه قلعهٔ مذکور توسط نفری ها مدافعه شده نمی توانست منفجر سازد حالانکه بریگیدیر «شلتون» میل داشت که کپتان لیتون (Legion) در آنجا موظف وهر طوری بود به مدافعهٔ آن بپردازد ودرین مورد استفساری از جنرال «الفن ستون» بعمل آمده طالب هدایات شدند ودرجواب پاسخ بین البینی استماع نمودند. گویا «ستوارت» در اثر عدم توجه وارجحی که از جنرال «الفن ستون» در تمام امورات مشاهده مینمود. که جنرال عموماً اختیارات همچو مسائل را به «شلتون» واگذار و «شلتون» در مقابل مسئولیتی اجراآت خود را بدوش جرنیل می انداخت، در غضب آمده برایم اظهار میداشت که اگر حیات چندین

اشخاص عزیز در بین نمی بود وی بدون تردید چاونی را در هوا منفجر وهمه را ازین حیات خجالت آور نجات میداد .

چون چند تن نفرچپراسی های «میکناتن» ویکنفر ازمربوطین قطعهٔ ٤٠ بادشمن داخل ارتباط خصوصی بوده ومراسلهٔ آنها گرفته شد، سفیر «میکناتن» موضوع آنها را به دیوان حرب رجعت داده ولی قراریکه احساس شد در عوض آنکه فوراً اعدام و برای عبرت مجازات میرسیدند رها گردیدند .

۷ دسمبر:

«ستوارت» مصمم بود قلعهٔ تخلیه شده را که موجب انکسار وبدنامی ما گردیده بود درهوا پرانده تخریبش سازد چنانچه مربوطین رجیمنت ٤٤ وریجمنت ۳۷ بحیث داوطلب حاضر ومایل باجرای این عمل نیز بودند لیکن جرنیل «الفنستون»، «ستوارت» را طلب وازوی استفسار نمود که آیا قلعهٔ مذکور قابل استعمال ومدافعه بوده میتوان فائده ازان برگرفت؟ «ستوارت» جواباً پاسخ داددرصورتیکه عسکر ما بجنگند و فرار نکند ضرور قابل استعمال است، درنتیجهٔ بحث فیصله چنین شد که بوسیلهٔ آتش باری توپخانه تخریب گردد چنانچه درطول روز گلوله باری به آنصوب ادامه داشت .

اطلاع از وزیر اکبرخان واصل وعودت ما باباموال واجناس متضمن بود ولی چون درین اواخر امید رسیدن جرنیل «نت» موجود و تا یک اندازه اطمینان ازعدم تهلکه نیز حاصل بود ازین جهت بجواب سردار موصوف

پرداخته نشد ودرعین حال چون ضمانت عودت ما توسط زما نشاه خالی ازخطر نبود بناءً علیه ازسکوت مطلق کار گرفته‌شد .

۸ دسمبر:

درشب گذشته یك مقدار جبه‌خانه و اموال شخصی ذریعهٔ هشتاد راس اسپ باربردار بصوب بالاحصار انتقال و بفاصلهٔ کمی قبل اشتر خانه دفعتاً تحت انداخت دشمن قرار گرفت که به سبب این حادثه محافظین قافله‌تحت اثر کپطان «ها ی» ازهم پراگنده وفقط چهل‌راس‌اسپ باربردار به هدف مواصلت نمود واگر پیشنهاد« ستوارت» که تبدیلی عسکرواز چاونی به بالاحصار دربرداشت ودرعین حال رامبور اجباراً گرفته میشد ، مورد قبول واقع میگردید میتوانستیم با ذخائرخوراکه تارسیدن امداد از هند درمقابل تمام مملکت افغانستان پافشاری‌ومقاومت نمائیم .

صدای انداخت توپخانه از مسافه های خیلی بعید ازطرف «ستوارت» وبعضی افسران مسموع میگردید ، وبسا اشخاص ازینکه غزنی بمسافهٔ ۸۰ میل از کابل بعید وممکن عساکر قندهاری‌درانجا داخل‌محاربه و برای امداد ما خواهند رسید ، صدا های توپرا بآن نسبت داده و خود را متسلی می ساختند .

جنرنیل «الفن‌ستون » مکتوب به«میکناتن»ارسال ودران خواهش‌مذاکرهٔ عودت رابا دشمن نموده خرابی موقعیت چاونی‌را از حیث نظرفن‌عسکری خاطر نشان مینمود که دران‌اعضای مجلس مشورهٔ حربی چون جنرنیل «الفن ستون» وبریگیدیر «شلتون» بریگیدیر انکوی «نیل»و« کمبرس » نیز امضاءنموده بودند .

۹ دسمبر

جرنیل «سیل» نامه ارسال واظهار میکرد که کمک در علاقهٔ جلال آباد نسبت به عودت آنها بکابل بیشتر مورد ضرورت است چه تمام اهالی آن سامان در مقابل انگلیس ها شورش آغاز نموده بایست توپهای متنوعه قطعات پیادهٔ انگلیس و قطعات خفیفهٔ سوار ارسال واز پیشرفت آنها جلوگیری شود مخصوصاً که قوم افریدی بمشکل تحت اطاعت درآمده بلکه عنقریب به مخالفت بزرگی نیز خواهند پرداخت. بنابرین از عودت خود بسوی کابل معذرت میخواست، «میکناتن» پیهم مشغول مذاکره ومفاهمه بادشمن بود خصوصاً که ذخائر خوراکه در شرف ختم وتنها برای سه روز کفاف مینمود، کپطان «کنللی» مایل بود که بینی حصار را که در آنجا غله باب زیاد موجود بود مورد حمله قرار داده طور اجباری غله جات آنجارا به بالاحصار انتقال دهد لاکن جرنیل «الفنستون» موصوف را ازاقدامش مانع گردید که درین موقع مکتوب شاه شجاع واصل وعودت کپطان «کنللی» وجان فشان خان را به بالاحصار، به تمتیکه افغانها درصدد از بین بردن آنها در کمین بودند، درهمان شب منع مینمود تااینکه ساعت ۵ صبح بدون حدوث واقعهٔ بانجا مواصلت کردند.

سفیر «مکناتن» اینکه با بعضی خوانین غلزائی داخل مذاکره شده باشد کپطان «تریور» را با دولاك کلدار نزد آنها ارسال نمود، مگر مشران قوم ازاخذ این مبلغ امتناع وبجز از یکنفر نمایندهٔ آنها باقی کسی برای مذاکره حاضر نگردید اما چند نفری موجود ومیگفتند که بوز برا کبرخان

قومی داشته ولی اهمیتی را بوزیر موصوف قایل نمیگردند و اگر «میکناتن»
خواسته باشد آنها حاضر اند سر وزیر موصوف را از تنش جدا و به سفیر
مذکور ارسال دارند که درمقابل دریعهٔ «میکناتن» پاسخ منفی رادریافت
وازاینکه سفیر مایل به اجرای همچو معاملهٔ نامردانه نبوده سخنان آنها
رااستماع ننمود وآنها رامرخص ساخت .

سفیر «میکناتن» کپطان «هی» (Hay) رانزد شاه شجاع جهت اطلاع مهمی
ارسال نمود کپطان موصوف چون یکنفر عسکر حقیقی با قیافهٔ جدی بدون اینکه
بطرف چپ ویا راست متوجه گردد باهمراهان خود بصوب بالاحصارحرکت
وبااسپهای خوداز آب عبور از هر طرف تحت آتش قرار گرفتند باز هم
بدون ایجاب تهلکهٔ بانجا مواصلت کردند وچقدر سرور وخوشی حاصل
شد که ایشان با کمال صحت در حینیکه راه طویلی رابرای فریب دشمن
انتخاب نمودند واپس عودت ووظیفهٔ خود را با کمال خوبی انجام دادند.
گویا مطلب ومرام «میکناتن» ازارسال آنها خواستن شاه شجاع بچاونی بود
که میخواستند متفقاً بصوب جلال آباد حرکت نمایند .

۱۱ دسمبر .

متار که برای چندی امضاشد چنانچه سرکردگان افغان در وادی
هموارى با «میکناتن» داخل مذاکرات طولانی گردیدند ولیچون خوراکه
عمومی برای دوروز کفاف مینمود لذا مجبور بودیم شرایط دشمن را
هرچه بود جهت عودت بصوب جلال آباد قبولدار ونفری چندی بصفت
گروی تارسیدن امیر دوست محمد خان تسلیم دهیم چنانچه «پتینگر»

(تیر پور) و (میکر بگور) و (کنللی) برای اجرای این مطلب بحیث افراد گروی مشخص گردیدند و بعضی میگفتند که وزیر اکبر خان درفرصت عودت اردوی انگلیس شخصاً با ماهمراه ووسائل نقلیه راتهیه وتدارک خواهد نمود .

۱۲ دسمبر :

طبق درخواست خوانین عساکر با لا حصار در انجا معطل و هکذا شاه شجاع را ازرفتن مانع گردیدند زیرامیخواستند باشاه موصوف ازناحیهٔ دوستی پیش آمده دختر یکی ازخوانین رابشاه نامزد و در مقابل بعضی ازدختر هایش را ازدواج نماید تا باین ذریعه کدورت و خصومت را از بین برده باشند تصور میکنم درصورت عودت امیر دوست محمد خان و ضعیت قزلباش هانهایت خراب واقتدارقوم بارکزائی برعکس بهترخواهد گردید .

۱۳ دسمبر :

جرنیل «الفن ستون» ثانیاً مکتوبی به سفیر «مکناتن» ارسال ودران درخواست مذاکره را بادشمن نموده بود در حالیکه کوهستانی ها به تعداد وافری دربی بی مهر و شاه باغ حاضر و مایل بودند قبل از عودت انگلیس چاونی ها را متصرف وبعداً تاراج نمایند .

برحسب امریهٔ مقام قوماندانی عسکری که باید تفنگ های کهنه تحویل و درعوض تفنگ های جدید اخذ گردد ، عساکر ماچه اروپائی وچه هندی بدون نظم ونسق داخل جبه خانه گردیده هر کدام برحسب

خواهش خود هرچه را یافتند برای خویش انتخاب وصحنه عجیبی را تشکیل دادند

۱٤ دسمبر :

عساکر ما درخلال شب از بالاحصار خارج وبصوب چاونی درحرکت شدند که دران موقع خطرناك وقابل تشویش بود ودر فرصتی که درقسمت خارجی دروازهٔ بالاحصار مواصلت ورزیدند تحت حمله های عسکر وزیر محمد اکبر خان قرار گرفتند چنانچه خود وزیر موصوف درصدد بدست آوردن شاه شجاع افتاد مگر شاه بصورت فوری امر مسدود نمودن دروازه را اعلان وبدین وسیله از خطر رهائی یافت هنگامیکه (کنللی) خطر وتهلکهٔ حرکت عسکر راملتفت شد فوراً بطرف بالاحصار عودت ودرین فرصت تصادفاً گاوله توپ محافظین بالاحصار اسپ وی رادر زیر پایش غلطانید وطبعاً این اجراآت توپچی ، ازینکه بالای دشمن انداخت مینمود معذرت خود را اظهار نمودند ، آخر الامر عساکر متذکره شب را درخارج بالاحصار سپری واز طرف صبح حملهٔ غازائی ولهو گردی وکابلی ها را مسترد وبچاونی واصل گردیدند ، قریب میاه سنگ یك عراده توپ ما ذریعه دشمن تصاحب گردید ولی بعد ازینکه توپچی ما بطور داوطلب برای بدست آوردن مجدد آن بالای نفر دشمن حمله ور وذریعهٔ ضربه های متمادی سیلاوه پارچه پارچه گردید درنتیجه عراده توپ ما از آنها مسترد گردید .

محمد عثمان خان به نسبت فرستادن غلهٔ جدید پیغام می بمالار سال

وخواهان سه لك کلدار گردید که البته درمقابل وبعد از اخذ مبلغ نقد از مشخص غله را تسلیم می‌داد وچون ما به قلت آن نهایت مواجه بودیم بنابرین مبلغ مذکور جهت خریداری غله مستفاده شد .

۱۵ دسمبر :

گفته‌سفیر «میکناتن» که شاه شجاع (خوب ما) وضعیت وشخصیت خودرا به‌نسبت دوستی ما درانظار خوانین و مشران مملکت ازدست داد ، درست بود چه شاه موصوف از ازدواج نمودن دختر های خود با مشران قوم عاری از اعمال وغرور شاهانه احساس وخواهشهای متمادی آنهارا درین زمینه مسترد وودرعین حال اعلانات جهاد را درمقابل فرنگی ها مضا ومهر مینمود .

علنا میگفتند که شاه شجاع به چاونی واصل وهمرای اردوی انگلیس ازوطن عودت ودرعوض آن محمد عثمان خان که یکی از بزرگان قوم بارکزائی محسوب میشد به حیث وزیر درکابل باقی و عنان حکومت رابه کف خواهد گرفت ، «ستوارت» اظهار مینمود ، کشیدن اردوی انگلیس از کابل بدون تردید خون ریزی های مدهش را در برداشته وبایست وی با وزیر محمدعثمان خان درزمینه داخل مذاکره و شرایط خود راتقدیم وبعداً حاضر خواهد بود بازن ومادرش بصفت افراد گروی نزد بزرگان دشمن بسر ببرد چنانچه این موضوع را توسط «لارنس» به‌سفیر میکناتن نیز اطلاع دادمگر مسموع میشد که «ستوارت» ازاینکه نفرقی بوده ودرعرض راه بوجود موصوف ضرورت تام می افتد قطعاً در ردیف افراد

گردی محسوب نشده مجبور است با اردوی انگلیس متفقاً بصوب جلال آباد عزیمت نماید وراجع بعودت شاهشجاع بایست گفته شود که وی هرگز مایل بمسافرت بوده بلکه او درصدد تحریکات طبقات مختلف در مقابل مابر آمده بخشش های خود را به غازیان توزیع نمود .

۱٦ دسمبر :

دشمن میدانست که قلت خورا که نزدما موجود وماهرطور بود دردست آنها بودیم چنانچه تا جو غله وارد چاونی ودو اسپ گندم را درعوض یك کلدار بروش میرسانید وازدحامی در اطراف شش برپا بود وحتی حیوانات بدون جو وسبزه بوده اسپهای ماپوست درختان خشك رامی بلعیدند وازین لحاظ قرار درخواست دشمن، قلعهٔ رکاب باشی وقلعهٔ ذوالفقارخان وجبه خانه بمتریان قوم تسلیم داده شدچنانچه آنها درمقابل آن ۱۵۰ من گندم ارسال وبرای عودت اردودوهزار اشتر و ٤٠٠ راس اسپ باربردار وعده داده‌اند .

۱۷ دسمبر :

اطلاع جدیدازجرنیل «سیل» واصل ومتذکر گردیده بود که سلك ها ازهمکاری بامااباورزیده وبا بی وسیله موجب شکستاندن قرار داد گردیدند چه میدانستند که درپنجاب واقعات رو بکار ودر مقابل سوقیات عسکری بعمل آمده است وهمچنین خبر تازهٔ ازقندهار وقلات غلزائی وارد واطلاع داد که وضعیت عمومی دراثر اقدامات جدی بهتر ویکی از خوانین وسر کردگان برای عبرت دیگران به توپ پرانده وامنیت عمومی

بر قرار ساخته شدیم در حالیکه شهر غزنی تحت محاصره قرار داشت .. مقدار خوراکه یکروزه تهیه گردید وهکذا اشتران ذریعهٔ دشمن جهت عودت ما ازقرار فی راس یکصد وپنجاه کلدار فروخته شد لیکن تعیین روز حرکت مربوط ومنوط به جواب قطعی شاه شجاع بود که باما عودت وبطرف لودیانه رهسپارشد یا اینکه بصوب مکهٔ شریف عزیمت مینمود گویا پلان وپروگرام حرکت عمومی هنوز معلوم ومشخص نبود .

«ستوارت» درداخل یکی ازدروازه‌های چوبی ایستاده ملتفت استفسارات یکی از افغانها گردید که میگفت آیا «ستوارت» در ردیف افسران انگلیس شامل و در آنجا حاضر است یاغائب متوجه بود که طبعاً یا سخ مثبت دریافت ودر نتیجه معلوم شد که مشار الیه میخواست با «ستوارت» به جنگ شمشیر بپردازد چنانچه برای اجرای این مطلب شمشیر خویش را از غلاف بدر آورد .

شاه زمان درشهر حکومت مینمود اما گفته میشد که بعداز عودت انگلیس جنگ داخلی برپا وقتل عمومی وچوروچپاول صحنهٔ خونینی را تشکیل خواهد داد بعضی افواهات دیگری که در حین حرکت اردوی انگلیس الی خورد کابل حمله های دشمن بعمل آمده موجب تلفات عسکر ما خواهد گردیدهم مسموع میشدولی بعداز خورد کابل به نسبتیکه آنسامان تحت حکمفرمائی امین الله خان لهوگردی قرار داشت و پسر موصوف همسفر ما میگردید .. عودت بی خطری پیش گوئی میشد .

۱۸ دسمبر:

درشب گذشته واقعهٔ عجیبی بوقوع پیوست و اشخاصی دیده شدند که برای تخریب استحکامات چهاونی مشغول فعالیت بودند. و در موقع وارسی و تحقیقات دو نفر سوار از پائی فرار و نفر سوم که با آنها داخل ارتباط بود دستگیر و معلوم شد که میرزای کپطان «جونسن» بوده است، و هرقدر در بارهٔ معرفی نمودن سواران استفسار بعمل آمد میرزای موصوف خویشتن را بی خبر انداخت و همینقدر بیان نمود. آنها کسانی بودند که برای خریداری غله نزد وزیر اکبر خان شتافتند. اما بایست علاوه گردد که میرزای موصوف شخص بدنامی بوده همیشه در جرائد مقالات با مضای (چرب) تحریر و نشر مینمود و علاوه بران با یکنفر «گرادی گرمان» نام که با روسها ربطی داشت ارتباط قایم نموده بود.

۱۹ دسمبر:

واقعهٔ دیگری که باعث تعجب و تحیر ما گردید نیز رخ داد و آن عبارت بود از ارسال و مرسول بریگیدیر «شلتون» عنوانی وزیر اکبر خان که دران یك مقدار خوراکه برای شخص خویش خواهش نموده بود و آن مقدار بوسیلهٔ وزیر موصوف نیز ارسال گردید و برای اینکه با آرندهٔ غلهٔ مذکور تحفهٔ داده باشد «شلتون» یك عدد تفنگچه و یك بالاپوش از تحویلخانه عمومی از نزد سفیر «میکناتن» درخواست نمود و جنس مذکور باسی کلدار نقد ارسال شد و هنگامیکه بریگیدیر «شلتون» برای اخذ اجناس از اطاق خود

خارج شد یکنفر افغان شمشیری را که یادگار آنشجاع به «شلتون» هدیه داده بود به تصرف خویش درآورد بنا برین «شلتون» مکتوب به سفیر «میکناتن» ارسال ودرخواست شمشیر خویش رانمود گویا باین ذریعهٔ تمام واقعات مرموز افشاء و «شلتون» موردعتاب سفیر «میکناتن» ازاینکه خودسرانه داخل مکاتبه بایکی ازسران افغان شده بودقرار گرفت وچون جرنیل (الفن ستون) از قضیه فوق اطلاع یافت وی هم به سفیر «میکناتن» مکتوباً پیغامی ارسال و خواهش اجازهٔ درخواست غلهٔ شخصی خودرا ازوزیر اکبرخان نمود مگر «میکناتن» خواهش موصوف را مسترد و پاسخ داد در حین رسیدن غلهٔ شخصی که خودش نیز نموده بود ،مقداری ازان به جرنیل «الفن ستون» داده خواهد شد و ی را قناعت داد.

مسرور بودیم ازاینکه مقدار مکفی گندم وجوبرای ماتهیه وخریداری گردید ولی درین ضمن یکی ازملا زمین وزیر اکبر خان داخل چاونی شده از فروش آن ممانعت نمود وهمینکه من واقعه را ملتفت شدم فوراً «ستوارت» راصدازده کیفیت رابموصوف حالی نمودم که درنتیجه با ضرب مشت نفر مذکورا مرخص ودرتعجب حضار که با ملازم یکی ازسرکرده گان مشهور افغان رفتار درشتی نموده است ،افزود.

۲۰ دسمبر :

تاج محمد خان بعد از زمانی چندی برای دیدن «ستوارت» حاضر ومیگفت ،وزیر محمد اکبر خان بـه نسبت عودت اردوی انگلیس پلان خیانت آمیزی داشته میخواهد تمام اردورا بعداز خونریزی مکملی درعرض راه ازبین بردارد ،درحالیکه موصوف برای محافظت ومراقبت ما

تا رسیدن فوج ثانی انگلیس فعالیت ودستی خود را درین زمینه ثابت وحرکات دوستانه راوا نمود واطمینان ما را حاصل خواهند نمود .

تاج محمد خان درین موضوع اضافه مینمود که ما همه متیقن بوده ایم که عنقریب اردوی قوی انگلیس وارد کابل شده انتقامی خواهند گرفت وچون نامبرده مثل بعضی رفقایش عملاً دوستی وتمایل بما نشان میداد، درمقابل ازما ظهار امتنان نه عملاً وتاً تصدیق تحریری برای اینکه در آینده وی به انگلیس شد واضح معروض شده بتواند داده شد .

سفیر «میکناتن» در موضوع عودت اردوی انگلیس خیانات ازجانب «شر الفن استن» تمایل بود قرارداد متارکه را ملغی ودرصدد اجرای عملیات مقابله برآید دیگر حقیقتاً نظریهٔ خویش را عملی می نمود ازهمه بیشتر تسخیر جبه خانه وقلعه های جنگی که قبلاً بدشمن تسلیم داده شده بود مورد ضرورت واقع میگردید وممکن اینهم نظریهٔ بعضی اشخاص دیگری بوده باشد مگر «ستوارت» میگفت که اردوی ما کم قوت وبه قلت معنویات مواجه وازعهدهٔ اجرای این وظیفه برآمده نخواهد توانست وجنرال «الفن ستن» هم درین موضوع مکتوب بعنوانی «ستوارت» تحریر وارسال نمود که محتویات آن قرار ذیل است :

عزیزم ستوارت !

نمیدانم که کپطان «تین» بشما از اجرای مذاکرهٔ اینجانب وسفیر «میکناتن» سخنی زده است یاخیر ؟ ولی همینقدر گفته میتوانم که نامبرده عقیده دارد که وضعیت عمومی ما درمقابل دشمن بخصومت وخشونت ثانی مبدل خواهد گردید.

و راجع به تسخیر جبه خانه اظهار مینمود که آیا تصاحب شدن آن امکان
پذیر بوده و ما برای اجرای این عمل جهت صعود زینه‌های لازمه خواهیم
داشت که بتوانیم در برابر دشمن موفق گردیم؟ من امید دارم که دشمن
ما را به دشمنی مجبور نگردانند و در ظاهر اوضاع بحرانی و شباهت به
خیانات دارد:

دوست شما جرنیل «الفنستون»

مورخه ۳۰ دسمبر ۱۸۴۱

سفیر «میکناتن» در شب گذشته با سرکردگان افغان مذاکرات
داشت و اظهار مینمود که آنها قرار داد ما را که احترام ولی بخوف
بودند که مبادا به شکستن آن ما اقدام نورزیم، مگر آنها شرایط خود را بومیه
بلند برده درخواست مینمودند که توپها و جبه خانه را جهت نگهداری
به قلعهٔ محمود خان تحویل دهیم به سبقیکه سفیر «میکناتن»، کپطان «اولیور»
را از نزد آنها ثانیاً درخواست مینمود مشارالیه از اجرای تسلیم دادن موصوف
اینکه وی شخص مهمی است امتناع و بلکه دیگر «نلتون» و «گرانت»
و «کنلی» را نیز طالب شدند حالانکه «نربور» و «دراموند» و «سندر» در شهر
نزد آنها بسر می بردند بهر تقدیر «ستوارت» به جرنیل «الفنستون» پیشنهاد
خود را تقدیم و خواهش نمود که ما باید قرار داد را با دشمن ملغی و طرف
جلال آباد رهسپار برای مجروحین خود وسائل حمل و نقل را تهیه و جرنیل
«سیل» را در جلال آباد تا زمان مواصلت اردو در آن سامان معطل و بدون
اتلاف وقت با جرای باز گشت خود بپردازیم چنانچه من توانستم با ین مناسبت
با مشکلات زیاد و از پول شخصی برای «ستوارت» یا کشتی تهیه بدارم.

از دیگر طرف گفته میشد که اهالی شهر غزنی دست اتفاق وا با دشمن داده متفقاً عساکر گرد و نواح شهر غزنی را ... از قطعات بالا ... در وازهٔ کابل، بشکست مواجه و از هم پراگنده نمودند لذا بایستی تا نیا متذکر گردم که اگر پیشنهاد «ستوارت» از اینکه قوهٔ عسکری در بالا حصار و مقر کنز و ذخائر خوراکه و غیره تکمیل گردد، مورد قبول واقع میشد، بدون شک به همچو مراحل تحقیر آمیز و بحرانی مواجه نمیگردیدیم، و اگرچه جهت تقویه عسکر غزنی عسکر کافی از قندهار ارسال شد ولی نتوانستند از کثرت برف و خرابی راه با آنجا مواصلت نمایند بلکه بعد از تقویهٔ قلات غلزائی به قندهار واپس عودت کردند.

۲۱ دسمبر:

اشخاصیکه به دشمن طور گروی داده میشدند بطور قطعی مشخص گردیدند و آنها عبارت از افسرانی بودند که در قطعات عسکری ما رول بزرگی را بازی و شهرت خوبی داشتند چون «ائری» و «وواربورتون» و «بوتنگر» (Bo tiner) و «کنبلی» که بصورت فوری بشهر ارسال و نزد سران افغان حاضر گردیدند.

سفیر «میکناتن» جهت مذاکرات سیاسی با وزیر اکبرخان و محمد عثمانخان در شهر حضور بهم رسانید.

۲۲ دسمبر :

کارتوس ها و جبه خانه بدشمن داده شد چنانچه کارتوس ها و اسپهای خانم «میکناتن» بوزیر اکبرخان هدیه گردید و بعضی افغانها که به دیدن و ملاقات «ستوارت» می آمدند میگفتند که در ۲۳ برج گذشته ، هنگامیکه انگلیس ها در بالای تپه ها توپ خود را از ما وا پس مسترد و برای تعقیب ما که موقع خوبی داشتند استفاده و ما را تا دروازهٔ شهر تعقیب میکردند ، بدون شك ما هیچ گونه اثبات برتری دیگری نمی توانستیم و اضافه مینمودند که آنها از عدم لیاقت جرنیل های انگلیس و اوقف و اهمیت را به آنها قائل نمیشدند . گویا افغانها همان موضوعات حقیقی را بیان کردند که در سابق بحثی از آن بمیان آمده بود ، روز گذشته مجلس خوانین و افسران افغان دائر گردید که در ان دو نظریه وجود داشت یکی آنکه عودت انگلیس ها از کابل درست نبوده بایست همهٔ آنها به قتل برسند در حالیکه نظریهٔ مخالف بودن انگلیس ها را تائید و تکرار مینمود و باین نسبت نائب محمد زمان خان اظهار نمود که اگر افغانها در فرصت عودت انگلیس در عرض راه به آنها مشکلات و موانع را پیش و مزاحم پیشرفت اردوی آنها می گردند وی علنا درین باره مخالف نظریه آنها بوده به چپاول انگلیس ها رسیار خواهد گردید چه این اقدام بعید از ناحیهٔ رفا و دوستی بوده وی شخصا منکر همچو صفات غیر عادلانه میباشد چنانچه با دوستهای ها در شهر تهیه با این نظر به اعتراف [illegible]

انگلیس از حقیقت و نظریهٔ شخص نائب زمان خان اغماض مینمود و همچنین زمانیکه برفتن ها عدم خوشی اظهار میکند و به نسبتیکه از هممسلکان خود بهراس بود و اضحاً ابراز نظریه نتوانسته سکوت را اختیار مینمود

اینکه سفیر «میدلتن» به طرفداری از نظریهٔ وزیر اکبر خان اظهار ات و حتی به موصوف مبالغی راتادیه نمود خلاف سیاست تلقی میگردید چه قبل از اینکه وزیر موصوف پول میداشت . اهمیت را کمی به وی قائل نموده و رول مخوف رابازی نمینمود ولی بعد از اخذمبالغ قدرت و توان حاصل ودرعین حال که کرکتر منفی داشت در مقابل ما خطر ناک تر شده میرفت .و باین نسبت نائب زمان خان میگفت: «اگر افغانها در عرض راه به انگلیس ها مشکلات موانع را پیش نمایند من بچاولی خواهم رفت ، ، ، گویا وی حقیقت را بیان و چیزیکه در قدرت و توان موصوف بود برای برهم زدن واخلال مجلس کار می برد ، بعضی میگفتند که وزیر اکبر خان در خانهٔ محمد عثمان خان رفته تعهد نمود که وی طبق نظریهٔ نائب زمان خان با انگلیس ها رفتار و موجب پریشانی آنها نخواهد شد ، گویا بعد از ان ودر اثر همان مذاکرات عودت ها انگلیس ها از کابل به چهارم حضور ی مشخص و محمد عثمان خان که شخص فهیم معلوم و با پسر نائب زمانخان و اوازوی توصیف بدی مینمودند

[illegible]

۲۳ دسمبر :

حمزه خان یکی از خوانین قوم غلزائی که دوران زمان بحیث حاکم ایفای وظیفه نیز مینمود در ابتداء شورش بتحریک توسط شاه شجاع برای فرو نشاندن آن ارسال شد، ولی خان از اینکه جهت خاموش ساختن حادثه جد و جهد مینمود بر عکس در ترتیب وتنظیم قوه شورشیان پرداخت وهمینکه چندی بعد وارد کابل وبنابر امر شاه شجاع زندانی بعد از آنجا فرار نمود باسفیر مکناتن داخل مفاهمه شده حاضر بود در بدل مبلغ بزرگی برای قافله جات کافی تهیه ووسایل سفر را فراهم نماید ولی چون موصوف بصفت ناشایسته متصف بود ما با مشار الیه اعتماد نداشتیم لذا نخواستند با خان مشار الیه قراردادی ببندند.

درشب گذشته (کپتان سکنر) با دو نفر افغانها که یکی آن سلطان جان پسرعم وزیر اکبرخان بود، داخل چاونی شده ومقارن ساعت یك شب برای اجرای کارنهایت مهمی ثانیاً بصوب شهر بازگشت نمودند، قرار امر اسرار آمیز سفیر مکناتن رجمنت شش شاه شجاع با چندین عراده توپ برای حمله بالای قلعه محمود خان تهیه دیده شده چه میخواستند هر طور بود امین الله خان لهوگردی را از آن جا زنده ویا مرده خارج و بدست آرند چنانچه امر اجرای این حمله توسط «مکناتن» قبل از اینکه در زمین های بین چاونی وتپه های سیاه سنگ جهت مذاکرت با وزیر اکبرخان برود صادر شد ساعت دو بجهٔ بعد از ظهر صداهای انداخت تفنگ مسموع گردید وهمه بطرف دروازهٔ عقبی چاونی شتافته میخواستند معلوماتی راجع به فیر و شلك تفنگ حاصل نمایند که در این موقع مستر والر (Waller) رسید و گفت

سفیر «میکناتن» بدست سرکردگان افغان حبس گردید. مگر واقعه تا یك اندازه ذریعهٔ لیگیت (Legeit) که با «میکناتن» همراه بود روشن گردید. وی اظهار می کرد هنگامیکه سفیر موصوف با نفری خود درحصهٔ پل سوخته (واقع بین بی‌بی‌مهرو) رسید بجز ازده نفر باقی همراهان خویش را مرخص نمود. چون «لیگیت» «شلتون» نیز مایل برفتن بحصه گرفتن در مذاکرات بود (لیگیت) باین مناسبت بطرف چهاونی واپس حرکت وخواست «شلتون» را برای رفتن با خود همراه نماید ولی «شلتون» ازینکه گرفتاری زیادی دارد ازرفتن بانجا معذرت خواست. گویا «ولر» ثانیاً با آن صورت همسپار و در عرض راه با افراد مرخص‌شده «میکناتن» متصادف واز ملاحظهٔ واقعهٔ فوق محروم گردید. اما نفر (لیگیت) که در آنجا منتظر دیگر باقی قضیه راسرتا با مشاهده و به چهاونی عودت نموده بیان داشت: در موقعیکه «میکناتن» وارد میدان میشد سرکردگان افغان بالای سنگی نشسته انتظاروی رامی بردند و همینکه سفیر نیز نشست مذاکره آغاز گردید حالانکه «ترپور» و «میکنزی» (Meckenzie) «ولارنس» (Lawrence) بالای اسپهای خود قرار داشتند مگر بعد از لحظهٔ دو نفر سرکردگان افغان درعقب سفیر «میکناتن» قرار گرفتند چنانچه در آن فرصت وزیر اکبرخان و «میکناتن» متفقاً از جای برخواسته متوجه حرکات بعضی ازغازیان که رو بطرف چهاونی نموده شلك مینمودند گردیدند که درین ضمن یکی از آنها رو بطرف لارنس نموده کرچ وی را بقوت هرچه تمامتر از بغلش گرفت ودرین موقع وزیر اکبرخان دست سفیر میکناتن را گرفته با افسران انگلیس که از اسپهای خود فرود آمده

بودند بصوب قلعهٔ باغبان حرکت کردند واگرچه این حادثه باعث پریشانی وتحیر عموم گردید لکن اینکه «سفر میکناتن» وهمراهانش درشهر با کمال صحت موجود ونزد سران افغان بسر می بردند، اطمینان خاطر تا یك اندازه موجود ولی راجع به سرنوشت افراد گروی چون اثر و پوتمگر و کنللی وغیره که نیز دردست افغانها بودند تشویش زیاد موجود بود، پس بدین مناسبت عموم ریگیمنت ها تحت سلاح درآمد حالانکه (کپطان کرات) اظهار می نمود

که حل قضیهٔ مذکور مشکل وفهمیده نشد که حادثهٔ مذکور را دوستی ویادشمنی افغانها تعبیر نمایند وهکذا از حملات غازیان بخوف و هراس بوده وازاینکه سرکردگان ما بدام آنها افتاده بودند شگون بدی میگرفت مگر افغانها هم به نسبت مکتوب نمب ینندهٔ سیاسی «مجرلیج» عنوان سفیر «میکناتن» که عنقریب امداد عسکری ازقندهار و هند و سندان خواهد رسید آنرا بدست آورده معلومات مفصلی حاصل وبخوف وهراس زیاد نیز مواجه بودند.

میرآخور که درجملهٔ افراد گروی نزد ما موجود ودرمذاکرات بادشمن از طرف ما نمایندگی مینمود وعده داد که بزودی ممکنه مکتوب به سفیر «میکناتن» برده وجواب آنرا بیاورد و چون در خلال شب غازیان در گرد ونواحی موجود بودی رفتن شب راعاری از خطر نمیدانست بنابرین اجرای کارراازطرف روز به نسبت شب ترجیح داد

برچم سرخ مربوط (امین‌الله خان) لهو گردی با یك عده سوار
برای تقویه قلعهٔ رکاب باشی ملاحظه شدو دقایق چند سپری نشده بود
که تعداد وافر تری بآن صوب درحرکت شد .

۲٤ دسمبر :

پرزهٔ خط مختصر «لارنس» و «کنالی» برادر زادهٔ «میکناتن» برایم
واصل و خیلی متاثر بودم که پیغام قتل «میکناتن»
و «تریور» را بخانم های شان برسانم و در مجلسی که برای نشر
اطلاع غم انگیزی تشکیل ودران حضور به همرسانیدیم نهایت غم واندوه
احساس میشد واگرچه افواهات متفاوت راجع بقتل آنها استماع میشد
ولی همینقدر حقیقت داشت که اجساد آنهادر چوك ظاهراً برای تماشای
مخلوق آویخته شد مخصوصاً که سرسفیر «میکناتن» را ازجسد ش جدا
وبا کمال غریو واحساسات ظفر دربازار ها گردش میدادند .

بدیهیست که با اشخاص مرده هیچکسی عدالت راقایل نبوده و در
غیابش هرچه میخواهند میگویند چنانچه درباره اجراآت «میکناتن» اظهار
میکردند که وی از یك طرف باوزیر اکبر خان واز دیگر طرف با
امین الله خان داخل مذاکرات جدا گانه بوده‌رول دوگانه را بازی
وسهو سیاسی را مرتکب ودرنتیجه به کیفر اعمال خود متوصل شد ، مگر
اینکه از نقطهٔ نظر انصاف وعدالت ابراز نظریه شود بایست تذکر گردد
که ازمقصد ومرام خارج‌شدن سفیر «میکناتن» درشب۲۳ دسمبر ازچاونی
مستور (سکنر) که نزد سردار کسر دگان دشمن طور گروی بسر میبرد

اطلاعات خوبی داشت چه وی در شب ۲۲ دسمبر باسلطان جان داخل چاونی شده مکتوب وزیر «اکبرخان» را همراه داشت که دران وزیر افغان به «میکناتن» اظهارات ومیخواست که بحیث وزیر شاه شجاع تقرر حاصل دبصورت فوری سی لك وسالانه چهار لك کلدار ازما دریافت وعلاوتاً در مراسلهٔ خوداز «میکناتن» خواهش نموده بود که قبول زحمت فرموده فوراً تشریف فرماشده ودرین موضوع باوزیر مشارالیه داخل مشوره ومفاهمه گردد.

اگرچه جبه خانه وگادی ها به سرکردگان افغان تسلیم داده شده بود بازهم آنها از امضای اوراق قرارداد امتناع ویکی ازمواد آن عملی ننمودند بنابرین «میکناتن» مایل بود ذریعه اقدامات لازمهٔ خود اوضاع عسکر را بهتر وحیثیت وشرافت مملکت ما را حفظ نماید مگر ندانست که وزیر اکبرخان بااقدامات خیانت آمیزی متوصل و در عین حال ازبلانهای خود برای دستگیر نمودند «امین الله خان» لهوگردی جهت ارسال بچاونی عملی خواهد نمود.

بدون تردید اقدام وزیر اکبرخان عملی بود خیانت آمیز و هنگامیکه «لارنس» راطلب وبرای نشستن دعوت مینمود همهٔ آنها بالای زمین جا گرفته بودند وچون «لارنس» شخصی بود هوشیار و پیش بین از آنروی برای اینکه بتواند فوراً داخل اقدام متقابله شود بزانو درآمده منتظر حدوث واقعه گردید که دفعتاً درین اثنا کرچ وتفنگچه اش را گرفته وعقب نفری چون «میکنزی» انتقال داده شد گویا درین موقع وزیر اکبرخان

سفیر «میکناتن» را از دست چپ وسلطان جان از دست راستش گرفته بزمین می کشیدند در حالیکه سفیر موصوف صدا می کشید: از برای خدا . . .

درهمین موقع که دست بالایش گذاشتند «لارنس» و «تریوَر» و «میکنزی» خلع سلاح شدند که از آن به بعد سفیر «میکناتن» را زنده مشاهده ننمودند!

سلطان جان درین فرصت با کمال غضب بالای «تریور» حمله ور، و با گفتن «الله» ست «تریور» را بضرب سیلاوه مقتول کرد که در آن جمله ملا مومن نیز اشتراك نمود و اگر ضرب شمشیر که بالای «میکنزی» حواله و به پوستین محمدشاه خان تصادف نمی نمود، بخود «میکنزی» اصابت میکرد صورت یقینی چون «تریور» ترك حیات میگفت حالانکه درین فرصت «لارنس» به تخت اسپ موفق و از مرگ نجات یافت

درهمین روز مکتوب از کوهستان واصل وحاوی برین بود که کوهستانی ها پلان پارتی های مخالف را در کابل مدار سیاست خود ندانسته حاضرند درعوض مکافات مناسب با چهارصد نفر سوار، اردوی انگلیس را در فرصت عودت از کابل الی جلال آباد همراهی نمایند لیکن همه در برابر محتویات مکتوب مذکور بخنده ها آغاز واستهزا می کردند، وهم درهمین روز صورت قرارداد وپیمان که بین سفیر «میکناتن» وسر کردگان افغان صورت گرفته بود با یک مواد افزوده شدگی به چاونی ارسال گردید:

۱ــ تمام ذخائر مادی به کابل گذاشته شوند.

۲ــ تمام توپها بجز آزشش عراده به افغانها تسلیم داده شوند.

۳ــ افراد گروی به اشخاص متاهل تبدیل گردند.

در فقرهٔ سوم اسمی از جرنیل «سیل» که محمد شاه خانرا در حصهٔ جلال آباد شکست و ۵۰۰ نفرش را مقتول ساخته بود، نیز برده بودند لیکن درین موضوع جرنیل «الفنستون» اظهار عقیده مینمود که تسلیم دادن افراد طبقهٔ ذکور بحیث گروی مسئلهٔ معقولی بوده اما تعیین زن ها که آنها را اموال بیت المال تصور مینمایند خلاف مقررات و مواد پیمان بوده دون استیذان شوهرهای شان بان موافقه نتوانسته، شرایط آنها را مسترد نمود و از آنرو «مجرتین» نزد افسران متاهل شتافته نظریهٔ آنها را درین موضوع طالب و برای کسانیکه اظهار موافقه مینمودند مبلغ دو هزار کلدار معاش مشخص کرد. لیفتننت «آئر» اظهار کرد که اگر بودن وی با فامیلش بنفع انگلیس ها تمام شود او مخالفت نخواهد ورزید برعکس «اندرسن» میگفت قبل از اینکه برفتن خانمش موافقه نماید «گلوله» را بمغزش خالی خواهد نمود چنانچه «ستوارت» هم باین عقیده بوده اضافه میکرد که بجز از نیروی برچه دیگر هیچ قوهٔ زن و مادرش را بحیث افراد گروی بدشمن تسلیم داده نخواهد توانست. گفته بودیم سفیر «میکناتن» حملهٔ دو ریجیمنت را بالای قلعهٔ محمود خان جهت دستگیر نمودن امین الله خان به جرنیل «الفنستون» امر نموده بود و اگر احیاناً جرنیل ـ امر سفیر را درهمان روز عملی مینمود ممکن باین حادثهٔ حزن انگیزی منتج نمیگردید مگر چون جرنیل مثل سابق

مذبذب ومتردد بود لذا جو اباً مکتوبی درین موضوع عنوانی «میکناتن» بمنزلش ارسال نمود که دران وقت سفیر موصوف درعرض راه نزد وزیر اکبرخان بوده مکتوب مذکوررا هیچ گاه مشاهده ننمود که زان جرنیل، از اینکه چاونی درخطر حملهٔ غازیان واقع خواهد گردید، از ارسال دو رجیمنت خودداری مینمود

۲۵ دسمبر :

بنسبت واقعات حزن انگیز فوق عید مسیحی نهایت مغمومی داشتیم اطلاع از «کنملی»، اصل وبیان میداشت که نائب زمان خان راجع به اجساد «میکناتن» و«تریور» داخل اقدامات وتجسس زیاد بوده میخواهد آنها را به طور مخفی ومستور حاصل وبعداً بچاونی ارسال دارد ودرین زمینه اضافه مینمود که وزیر اکبرخان مایل بقتل «میکناتن» نبوده بلکه یگانه بحبس موصوف از اینکه بتواند شرایط خوبتری را باین وسیله بالای انگلیسها بقبولاند اقدام نموده مگرچون سفیر موصوف تندخوی واوضاع را برخلاف طبیعت خود مشاهده نمود بنا بران همان کار تندتری تند وتیزش بروز نموده موجب قتلش گردید.

۲۶ دسمبر :

جسد «میکناتن» و«تریور» برحسب وعدهٔ که داده بودند بما ارسال نگردید.

افغانها بخوف اینکه ما باجرای قرار داد وپیمان وقعی نگذاشته راه جلال آباد را بقوت خود صاف وان سامان عسودت خواهیم نمود، خیلی پریشان بودند چنانچه برحسب یکی از مواد قرار داد مذکور که میبایست

بصورت فوری یعنی قبل از حرکت، مبلغ ۱۳ لك کلدار بسران افغان تادیه شود و نه اینکه بعد از مواصلت به جلال آباد، آنهارا خوش ساخته و می اندیشیدند که مبادا تادیهٔ آن بتعویق افتاده درنتیجه مبالغ اوق ذریعه جنگجویان افغان بغنیمت گرفته شود. از این لحاظ مدعی بودند که بجز ازشش یا بو پول، باقی آنرا هرطوری بود انگلیسها بسران افغان تحویل دهند و هم خبر دیگری برای مارسید واطلاع میداد که افغانها خواهش دارند همه زن های انگلیس را تحت اسارت خویش قرارداده ومردان شانرا از بین ببرند و درخبر فوق اضافه شده بود که افغانها مصمم اند که یکنفرا فسر انگلیس را همینکه دست وپایش را منقطع نمودند بهمان وضعیت برای عبرت انگلیس در کوتل خیبرقرار دهند تاعموم انگلیس ها ازین واقع مستحضر بوده در ثانی از داخل شدن به افغانستان منصرف گردند.

اطلاع جدیدی دربعهٔ کپطان «میکنسن» (Meckenson) از پشاور واصل و میگفت که مقدار اولین جبه خانه درپشاور مواصلت وهکذا رجمنت ۹ و رجیمنت ۱٦ ورجیمنت ۳۱ در شرف ادخال است اما تصور نمی کردم که ما از کمك آنها درین مراحل بحرانی مستفید وسرنوشت مارا تغییر داده بتوانند.

۲۷ دسمبر:

مجلس مشورهٔ حربی که عبارت بود از جرنیل «الفن ستون» و بریگید یر «شلتون» و بریگید یر «انکو نتل» (Anqueutil) و مجر

«کمرس» (Cembers) در بارهٔ قرارداد فوق‌الذکر غور و آنرا نهایت مشکل و غیرقابل اجرا ملاحظه نموده زیرا طبق آن می بایست چهارده و نیم لک کلدار جهت عودت باعافیت بصوب پشاور به دشمن تادیه میگردید در حالیکه دشمن «لارنس» و «میکنزی» هم ازاخذ شش نفر افسر دیگر انگلیس، تبادله و این عمل موضوع را مشکل‌تر مینمود که از هرحیث غیرقابل قبول تلقی میشد.

۲۸ دسمبر: —

«لارنس» بعد از زمانی بچاونی مراجعت و از خوف و هراس زیاد خیلی لاغر و در حدود ده سال مسن‌تر جلوه مینمود قرار معلوم هنگامیکه وزیر اکبرخان سفیر «میکناتن» را میگرفت، نامبرده با سردار بند و بغل شده غازی را به زمین، غلطانید وباین ذریعه غضب سردار غازی را تحریک نمود چنانچه وی دراین موقع ازتفنگچهٔ خویش کار گرفته وی را هدف تیر قرارداد و مجروح نمود، گویا بعداً بیچاره «میکناتن» مورد ضرب های متمادی واقع و قطعه قطعه گردید.

وضعیت عمومی مخلوق در شهر درهم و برهم و خان شیرین خان از اشتراک دراین باره امتناع ورزید و اگرچه مبلغ هنگفتی توسط نائب شریف جهت تکفین «الکسندر برنس» تادیه شد لیکن بازهم «برنس» مقتول هرگز مدفون نگردید و پارچه های جسدش در شاخچه های درختان باغچهٔ خود آویخته بود در حالیکه سر «میکناتن» داخل خریطهٔ در چوک کابل محفوظ و

وزیر اکبر خان غازی میخواست آنرا جهت تماشای پادشاه بخارا،
ازینکه با فرنگی ها چه معاملهٔ را انجام داده است بفرستند.

توپهای موجودهٔ ما در مقابل دروازهٔ چاونی قرارداده شد تا ذریعهٔ افغانها تسلیم وبرده میشدند واگرچه وسائل نقلیهٔ مجروحین تسهیه و تدارك گردید بازهم نظربه چنین بود که مجروحین معطل و دکتوران موظف برای اینکه کدام از ایشان بامجروحین باقی بمانند قرعه کشی نموده اند ودر نتیجه دکتور «پرمروز» از ریجیمنت ٤٤ ود کتور «کمبیل» مشخص شد ولی اول الذکر با دکتور «برویك» دکتور معالج «میکناتن» مقتول خوش برضا عوض شد.

۲۹ دسمبر:

«میکنزی» و «کنر» که البسهٔ مفشنی در بر داشته و آنرا توسط وزیر اکبر خان دریافت نموده بودند، وارد چاونی گردیده و از صورت مهمان نوازی وزیر غازی اظهار رضائیت مینمودند چنانچه بریکید یر «شلتون» ثانیاً جهت پناه گرفتن نزد وزیر موصوف رهسپار و مجروحین به شهر انتقال داده شدند.

۳۰ دسمبر:

در موقع باز گشت اشتران که مجروحین را به شهر نقل میدادند مورد حملهٔ افغانها قرار گرفته به غنیمت برده شدند، یکی از افراد «گروی» مکتوبی برایم ارسال واطلاع میداد که همه در سالون

بزرگی جاگزین و متفقاً بسر میبرند ولی این طرز حیات موجب
تکالیف آنها میگردد، بعد از قتل «میکناتن» غازیان یك دست
سفیر مقتول را بطرف جمعیت آنها بلند و میخواستند «کنلی» و «اثر»
را نیز به قتل رسانند اما افسران انگلیس توانستند بزحمت زیاد
رفقای خود را از جنجال آنها خلاص و غازیان را مرخص سازند.
امین الله خان از رفتار رفقای افغانی خود ممنون و قناعت قلب وضمیرش
حاصل و متوجه آتیهٔ انگلیس بود.

۳۱ دسمبر:
سرکردگان افغان اظهار مینمودند که آنها بالای غازیان
حکمفرمائی نتوانسته و اگر احیاناً انگلیس ها را اذیت مینمایند
انگلیس ها میتوانند در مقابل آنها از خود دفاع نمایند و وعده دادند
که اشتران به غنیمت برده را واپس تسلیم دهند چنانچه
فردای آن از تعداد ۳۶ راس اشتران که روز قبل ذریعه غازیان
به چپاول گرفته شده بود، ۱۵ راس ضعیف و ناتوان آنرا انتخاب
و تکمیل نمودند.
مذاکرات ما دوام داشت و افغانها از خلع شدن شاه شجاع
سخن میزدند و میگفتند که آنها برای اعدام شاه رضائیت نداشته
مگر مایل بودند دیده چشم او را ضائع سازند و علاوه میکردند
که جنگجویان قلعهٔ محمود خان را جهت محافظت چاونی ها ارسال

و بعداً صورت عودت مارا عملی نمایند گو یا باین ذریعه سال ۱۸٤۱ عیسوی اختتام یافت .

اجساد سفیر « مکناتن » و « تریور » قراریکه گفته شده بود به چاونی ارسال نگردید ولی امید قوی میرفت که نواب زمانخان آنها را درعالم خفا وسکون در باغچهٔ خویش مدفون سازد .

از ۱۸ دسمبر باین طرف برف زیاد موجود بود .

اول جنوری ۱۸٤۲ — عیسوی :

هنگامیکه نائب میرخان وارد چاونی گردید مذاکرات عودت ما هنوز ادامه داشت ، نواب زمانخان و محمد عثمانخان و هکذا محمد شاه خان که اخیر الذکر ضربهای شمشیر را بالای «میکنزی» حواله مگر وی دفع نمود ، اشخاص شریف و خوبی بودند چنانچه نواب زمانخان و پسرش همیشه نزد افراد گروی انگلیس حاضر و آنها را متسلی و حفاظت مینمودند .

دونفر از اهالی کابل که قرآن کریم را نیز همراه داشتند نزد «سرجنت دین» که خانم افغانی داشت آمده مدعی بودند که وزیر اکبرخان شخص غلط بوده در فرصت عودت اردوی انگلیس ، آنها را ذریعهٔ ۱۰ هزار کوهستانی در تیزین وتوسط غلزائی ها در سرخ آب مورد حمله وتباهی قرارخواهد داد ، بما اطلاعدهی نمودند .

۳ جنوری :

قبل از تکمیل ناشتای صبح مکتوب جنرال «الفن ستون» وارد و دران متذکر گردیده بود: «عزیزم ستوارت! آیا ممکن خواهد بود که فردا باز کار بگذران بین دار افغانی برای تسطیح دریا جهت عبور عساکر بکار انداخته شود؟ لطفاً درباره کارهای انجام یافته روز گذشته که بکجا رسیده است مارا مطلع سازید «پوتنگر» اظهار مینماید که برای عبور از دریا و آب های حصص خورد کابل به ۲۵۰ عدد تخته های طویل جهت بستن پل ضرورت است چنانچه خود وی بعد از ناشتا معلومات مفصلی درین زمینه بشما خواهد داد و تصور میکنم که روز سه شنبه عودت ما اغاز خواهد گردید، راجع به موضع گاوها جهت انتقال پل بصوب لهوگرد بایست شما حتماً با مستر «بائید» داخل مذاکره و موضوع را حل وفصل کرده باشید تا قبل از حرکت بارها اجراء و بمشکلات مواجه نگردیم. این بود اوامر موجوده که بشما داده شد.

دوست شما جنرال «الفن ستون»

اما فهمیده نشد که چرا تخته های طویل جهت عبور دریا درحالیکه خود ما بقلت حیوان گرفتار بودیم برده میشد حالانکه دران روزها دریا منجمد و ضرورت به انتقال آنها نبود و اگر برده هم میشد نهایت دو تختهٔ آن ذریعه یك راس اشتر امکان پذیر بود گویا ۲۵۰ تختهٔ آن ۱۲۵ راس اشتر بکار داشت که طبعاً این تعداد برای حمل ونقل جبه خانه بیشتر

موجود ضرورت بود، پس میدانم که اجرای هیچ پیشنهادات و اوامر عاری از منطق بوده مفهومی نداشت.

۴ جنوری :

مکتوب «جرنیل سیل» تاریخی ۱۹ دسمبر که اخذ مراسلهٔ ۹ دسمبر اینجانب را تصدیق میکرد واصل شد، جرنیل راجع باوضاع حاضرهٔ ما نهایت پریشان ولی اظهار امید میکرد که امدادی از قندهار واصل و انگلیس ها را از مراحل بحرانی نجات داده باعث حفظ شرف و ناموس مملکت انگلستان گردد که طبعاً در نتیجهٔ شرائط موجودهٔ دشمن خطر از بین رفتن آن را در برداشت. شوهرم از مواصلت چندین ریجیمنت در پشاور مژده داده میگفت که نقل مکاتیب اینجانب یکایک بحکومت وقوماندانی عسکری انگلیس تقدیم وهمچنین نسخهٔ دیگر آن بهداماد دومی ما کپطان «بند» (Bund) راجع به اوضاع بحرانی انگلیس در کابل نیز فرستاده شده.

افغانها همیشه میگفتند که انگلیس ها در کابل برای قربانی خلق شده اند و من می بایستی در فرصت عودت از احتیاط کار گرفته در بین جمعیت عساکر بمارش ادامه دهم. و تاج محمدخان علاوه مینمود که خانم «ستوارت» و اینجانب را لازم است که بالای البسهٔ خود پوستینچه های گرم وخوبی پوشیده بطور دائم از تشکیل گروپ های مختصر و جمعیت زنان احتراز و بصورت پراگنده به سفر بپردازیم چه ممکن که جمعیت زنان نیز مورد تاخت و تاز افغانها قرار گرفته از بین برده شوند.

قراریکه فیصله شد مشران افغان قبل از حرکت ما برای تسلیم شدن چاونی ها وارد وروز حرکت را ٦ جنوری ساعت ٧ الی ٨ بجه تعین خواهند نمود.

٥ جنوری :

شاه شجاع پیغامی به «مستوارت» ارسال و امداد یك نفر افسر شاهی را جهت عودت ها پیشنهاد مینمود و «مستوارت» پیغامی شاهانه را که عبارت از اظهار همدردی و همرنگی بود ابلاغ ولی نسبت به تقاضای وقت وزمان کسی اهمیتی به آن قایل نشد بلکه عقیده داشتند که شاه شجاع تحریك کننده اغتشاش بوده مگر تصور نمی نمود که اوضاع عمومی همچو وخامت را بخود خواهد گرفت ورنه از تحریك و دامن زدن آتش اغتشاش جلوگیری مینمود.

عودت از کابل

در روز پنجشنبه شش جنوری ۱۸٤۲ عیسوی اردوی ما به عزم باز گشت بطرف هند در حرکت افتاد و مفرزهٔ پیش دار ما عبارت بود از ریجیمنت ٤٤ و ریجیمنت سوار ٤ باسواران سکنر وقطعهٔ سرنکپر ان و سنگر کن و گارد سفیر «میکناتن» مقتول و عراده توپ شش پونده در حالیکه قسم کلی را ریجیمنت ۵ و ریجیمنت ۳۷ که حفاظت خزانه را نیز مینمود یار یجیمنت شش شاه شجاع و قطعهٔ سوار «اند رسن» وقطعهٔ توپچی سوار و دو عراده توپ شش پونده تشکیل میداد و مفرزهٔ دمدار که حفاظت اردو را به ذمه داشت وخط سیر آنها را تعقیب میکرد آنهم عبارت بود از ریجیمنت ٥٤ و ریجیمنت ۵ سوار با عراده توپ کا امیر شش پونده که تعداد مجموع قطعات عسکری به ۱۷ هزار نفر بالغ میشد .

عساکر ما از دروازهٔ عمومی وهمچنین از دروازهٔ عقبی چاونی خارج و حتی قبل از شفق ازدحام عمومی برپا و هوا روشن و برودت مخصوص رو بکار بود حصهٔ بزرگ اموال ما درخارج چاونی . قی وما بخوف اینکه راه عبور خود را از دشمن بزور جدو جهد عسکری صاف خواهیم نمود خیلی متفکر مگر چون راجع باین موضوع با سرکردگان افغان قبلاً مفاهمه نموده بودیم لذا تا یك اندازهٔ اطمینان خاطر حاصل وبدین جهت حوالهٔ مبلغ چهارده نیم لک کلدار ذریعهٔ نمایندهٔ سیاسی «پوتنگر» به اعتبار خزانهٔ

هندوستان در کابل داده شد که بسر کردگان که افغان حفاظت اردوی انگلیس را از کابل الی پشاور بذمه داشتند ذیلاً تقسیم نماید :ـ

١ ـ محمد زمانخان	سه لك كلدار
٢ ـ امین الله خان	شش لك كلدار
٣ ـ خان شیرین خان سرکرده (قزلباش ها)	دو لك كلدار
٤ ـ وزیر اکبر خان	یك لك كلدار
٥ ـ محمد عثمانخان	دو لك كلدار
٦ ـ بزرگان قوم غلزائی	نیم لك كلدار

مقارن ساعت نه ونیم از چاونی خارج و خانم ستوارت و نگارنده نزد کپطان «های» شتافته داخل قطعهٔ سوار مفرزهٔ پیش دار شدیم درحالیکه یکصد نفر افغانها درحدود چاونی برای تماشای عودت ما حضور بهم رسانیده بودند ودرابتداء صورت حرکت ما خیلی آهسته وغیر قابل قناعت بعمل آمد چنانچه مسافهٔ یك میل اول در سه ونیم ساعت طی گردید ، امری صادر ومبنی برین بود که پل محکمی بالای دریای کابل که در حصهٔ یك میل فاصله از چاونی بعید بود ساخته شود اگرچه «ستوارت» بهنسبت اینکه دریای مذکور درحصهٔ فوق قابل عبور بوده بساختن پل که اتلاف وقت دربر دارد موافقه نمی نمود بازهم چند ساعت قبل از حرکت اردو داخل آب گردیده مدت دو ساعت در تکمیل آن ابراز مساعی نمود وهنگامیکه از آب خارج میشد البسهٔ بدنش کاملاً منجمد و احوالش پریشان بود .

درزمان محاصره قلت غله روزنما ومقدار خوراکه عساکر به نصف تنزل یافته بود واگرچه بعضی اوقات مقدار معین غله جات بعداز اینکه با سرگردگان افغان مفاهمه و بعداً واصل و برای روز های آیندهٔ عسکر ذخیره میگردید وهیچ کس از آن طوریکه ضرورت بود استفاده نمیتوانست لذا در اثر آن قسمت بزرگ عسکر ما از حیوانات چون اشتر و اسپ که در اثر عدم پیدایش خوراکه از بین میرفتند ، تغذی مینمودند وهکذا چون ذخائر محروقات تمام و سران افغان از زدن درختان هم ممانعت مینمودند گویا ما هم ازین رهگذر هم به نسبت شدت سرما نهایت بمشکلات وعذاب مواجه بودیم چنانچه طعام روز های اخیر ما در کابل بوسیلهٔ چوب های اثاث البیت پخته میشد .

هنگامیکه اردوی ما یك میل راه را طی ودرحرکت بود امر عودت ثانی بچاونی توسط زمان شاه که هنوز موافقهٔ سران افغان حاصل نگردیده واصل شد مگر چندی بعد امر مذکور تجدید و ما بمارش ادامه دادیم ودر موقع که قطعات اخیر از چاونی خارج میشدند مورد حملهٔ افغانهای که چاونی را قبلاً تصرف نموده بودند واقع و باین نسبت هرج ومرج برپا وملازمین که درانتقال دادن اموال شخصی ما مشغول بودند همه را از خود دور انداخته فرار وهمچنین مقدار بزرك از جبه خانه دراثر حدوث واقعهٔ فوق تلف واطفال وزنان ومردها درعرض راه خوش برضا دراز افتاده مایل بودند یك ان اولتر تلف وباین ذریعه از چنگال و جنجال حیات بیرحم مستخلص باشند .

[illegible]

چقدر جای افسوس بود که وصایای بعضی دوستان افغانی که بایست هر طوری بود روز اول از خورد کابل عبور نموده باشیم مورد قبول وی واقع نشدو چون زمین‌های چمن زار منجمدو برودت زیاد احساس میگردید لذا توانستیم یك میل مسافهٔ بیشتری را بامشکلات زیادطی و بعداً اجباراً درمیدان وسیع توقف وهر کدام برای تنظیف موضع خود جهت استراحت شب مشغول گردیم .

شب بود نهایت خنك وباد های سردی می وزید درحالیکه خوراکه نه برای انسان ونه برای حیوان میسر ونه خیمه جهت محفوظ بودن ازسرما وبرودت دستگیری مینمودو همینکه چندلپ جو برای خوراکه اسپهادر عوض ده کلدار بدست میامد صورت مشکلات مارا ازین رهگذر نیز واضح خواهدنمود کپطان «جون سن» که بحالت رقت اورما متوجه گردید فوراً خیمه مفلوك وتاریك که فاقدمیخ‌های چوبی هم بودتهیه‌وما تحت آن شب سردی که دران شمال های طوفانی شدت نموده بسر برده کرختی و بی‌حسی را دراندام احساس وخودم فوراً بستره را که کپطان «ستوارت» وخانمش اشغال نموده ترك ودر کناری تحت پوستین خویش غلطیدم .

اگرچه مسافهٔ شش میل بیشتر از کابل دورنشده بودیم بازهم در طی راه‌دوعراده توپ را بااجناس دیگری ازدست دادیم‌ودرموقع که گاو ها زیر فشار تخته‌های طویل جهت بستن پل دریای لهو گردخم شده وباهستگی حرکت وموجب اتلاف وقت میگردید اطلاع داده‌شد که پل‌دریای مذکور سالم وقابل

ر ضرورت به بستن پل دیگری ندارد .چنانچه آنرا به چشم سر مشاهده
ِ ازتکالیف انتقال تختههای بی لزوم بهغضب آمدیم «ستوارت» قبل ازحرکت
ِ راطاق چاونی مشغول جمع آوری بعضی از کتب بود که منهم در آنجا
حاضر و کتاب ابیات « کیمبل » راملاحظه وچند سطری را به حافظه خود
ِ دم که هرلحظه درجلو چشم مجسم ومحتویات آن مرا بهلرزه می آورد ...
«.. .ازتعداد کثیری بکا نه چندی بهمنزل مقصود خواهند رسید حالا نکه
ه های برف لحاف مرگ را بالای متعاقبی گستر ده ودر هر قدمی کــه
رمیدارند با قلوب متأثرومتألم قبورخود را مشاهده مینما یند .... !»

بایست گفته شود که نگارنده قطعاً پسابندخرافات وعقائد باطـله نبوده
ـ اهمیت را به ابیات متذکره قایل نیستم ولیچون دربد وعودت ماتلفات
محسوسی روی داد ، مرا به محتویات چند فردی ابیات « کمبل » متوجه
آتیهٔ خطرناکی را در برابر چشمم مجسم نمود .

مد از تحقیقات در بارهٔ اینکه چرا عسا کر مفرزهٔ ، دمدار در ساعت دو
چهٔ شب به توقف گــاه و اصل وموجب پریشانی مــاشد، معلو م گردید
ه آنها در وقت غروب خورشید ازچاونی خارج و ذریعه دشمن نهایت
ذیت ونقریباً پنجاه نفر عسکر ریجیمنت ٥٤ تلف وباعث عدم پیشرفت
نها گردید و افغانها همینکه چاونی را متصرف وبعد از تصاحب شدن
موال ضروری و کــارآمد عمارات راحریق وتوپ ها را تخریب وآهن
را تصرف وتأخذ کردند، اطلاع میدادند کهدر سر تاسرمیدان وعرض
، اموال شخصی وحکومتی عسکرانگلیس پراکنده ودر اطـراف آن

احساد بی حس زن ومرد وطفل به تعداد وافری غلطیده بودند صبح وقت
بدون اینکه علامهٔ حرکت ترطرمی زده شود یعنی بدون انضباط ودسیپلین
هر نفر بطرفی بی نظام مشغول حرکت ورفتار بود اگر استفسار میکردید که
چرا آنها به قطعات مربوطهٔ خود داخل وبطور عسکر بمارش ادامه نمیدهند
جوابها ومعذرتهای گوناگون مسموع وکسی زخمی وکسی لنگ وبعضی
اسلحهٔ خود را مفقود نموده بودند.

اموال مادرمیدان پراگنده وکسی برای نقل دادن آن مایل نبود تااینکه
بالاخره دشمن واصل وهرقدر آنها را که برده توانستند بغنیمت گرفتند ودرموقع
که توپهای قاطری از قلعهٔ عبور مینمود مورد حملهٔ افغانها قرار گرفته
نیز برده شدند درنتیجه برگیدیر «انکوتیل» ولفتننت «گرین» افراد موظف را
جمع وبکمک عسکر آنها را از دشمن مسترد نمود مگر چون کسی برای
حفاظت توپهای مذکوره حاضر نشد مخصوصاً ریجیمنت ٤٤ که پاسبانی
توپها بآنها مربوط بود تا گریز بدشمن گذاشته شد.

هر قدر عساکر ما پیش میرفتند همان قدر به تعداد دشمن افزوده میشد
که دوطرفهٔ آنها را گرفته به اذیت می پرداخت واگرچه امر جنرال
«لفن ستون» توقف در ابتداء بعد از طی درهٔ خورد کابل خود خورد
کابل بود ولی چون قطعات مفرزهٔ پیش دار مقارن ساعت یك بجهٔ بعد
ازظهر به تمخاك رسیدند که تقریباً ۵ میل مسافه تاانجا باقی بود بازهم
امر توقف که مارا نهایت پریشان ساخت داده شد چه هنگامیکه از کابل

خارج و بحرکت افتادیم بگذ نه خورا که پنج روز الی توصل به جلال آباد همراه و البته درصورت توقف خلاف یروگرام طبعاً از مقدار خورا که مذکور کاسته میشد که بهیچ نوعی تلافی آن شده نمیتوانست باز هم افسران عالی رتبه برخلاف پیشرفت بودند چنانچه کپطان «گرانت» افسر معتمدی جرنیل موصوف نیز در صورت تمدید سفر تلف عساکر انگلیس را تلقی و گوشزد مینمود اما جرنیل «الفن ستون» هدف خود را مد نظر داشته اجراآت مینمود .

در موقع توصل به بتخاك اطراف مارا دشمن در گرد و نواحی احاطه و میگفتند که وزیر اکبر خان در بین انها و جود داشته خط سیری عسکر انگلیس را تعقیب مینمایند شب را نهایت مشکل سپری و درحیطهٔ که نه نفر قریب یکدیگر افتاده بودیم باچند دانه کلچهٔ کابلی که ذریعهٔ «جونسن» بما عنایت شد بسر بردیم گویا درخلال مسافه مختصر ثانیاً دو عراده توپ کلیبر شش پونده را که اسپ ها از کشیدن آن عاجز بودند بمیدان باقی و به استفادهٔ دشمن درآمد .

برف زیاد در روی زمین موجود و از عدم خورا که تنگ بات بلند و گروپ های متعددی عسکر از شدت سرما بیحس و دوعرض راه غلطیده بود ند که بدون ترحم ذریعهٔ دشمن از بین برده میشدند ولی باز هم اراکین ما کور کورانه بدوستی افغانها مخصوصاً وزیر اکبر خان متیقن و امید آتیه خوبی را دردل می پروراندند ، در بین بتخاك و بگرامی هنگامیکه ریجیمنت ٥ و ریجیمنت ۳۷ سرك را عبور مینمود یك تعداد سوار دشمن چون گرگ ها

داخل قطعات آنها شده مقدار بزرگی از اموال وچندین راس شتران را به غنیمت گرفتند بدون اینکه از طرف ما مدافعهٔ در مقابل آنها بعمل آمده باشد

۸ جنوری :

درموقع طلوع آفتاب هنوز امر حرکت صادر نی بلکه بی انتظامی عجیبی رویکار بود وتقریباً عموم عساکردراثرسرما ازطاقت مانده بدون نیروی بدنی اسلحهٔ خویش را استعمال نمی توانستند واجساد عسکر که به نسبت شدت سرما از بین رفته بودند درمیدان ملاحظه ودرین اثنا تعداد بزرگی دشمن سراز پرده هرچه بدست شان آمدچون زن وطفل ومال باخود بردند درحالیکه گروپهای عساکر که بعضی کلاو کلاه خود را آتش زده ودراطراف ان ایستاده خویشتن را گرم چون افرادبیطرف بسوی آنها می نگریستند بعداً رجیمنت ٤٤ زیر اثر « کپطان نین»درمقابل دشمن برآمده آنهارا پراگنده ومواضع مهمی راتسخیر نمودند واز دیگر طرف چون برای هرشخص که مایل بهنوشیدن الکهول بود مقدار کافی از الکهول های رجیمنت٥٤ داده شد وتقریباً همه مربوطین قطعهٔ توپچی سرگرم وبالای اسپهای خویش سوار ومیگفتند که اوضاع موجودهٔ ما نهایت شرم آور وهرطوری است دشمن را تعقیب و از بین ببریم تا اینکه « کپطان نیکول»حاضر و آنها را ازاقدام جاهلانهٔ شان منع نمود واز آنرو آنها به نسبت تردیدیکه ذریعهٔ کپطان خود دریافت وبه غضب آمده بودند نزد (ستوارت)مراجعه وازمشارالیه عملی ساختن پلان خودرا درخواست

نمودند ولی «ستوارت» از اینکه آنها درزمان محاصره در کابل ابراز لیاقت وشجاعت نموده چون مردان باغیرت مقاومت کرده بودند، توصیف کرد، از تهلکهٔ که آنها بان مواجه میشدند گوشزد و حیات آنهارا درین مرحلهٔ نازك وخطیر برحملهٔ بی معنی ترجیح وانمود و باین ذریعه همهٔ آنها را ازاقدام ایشان منصرف نمود .

اگرچه خودم در حال طبیعی از استعمال الکهل خود داری لیکن در فرصت برودت که بالای اسپ سوار وحرکت مینمودم از چندین گیلاس برای گرم ساختن وجود خویش استفاده نمودم وهکذا مقدار مشخصی برای اطفال نیز داده شد بدون اینکه ضرری برداشته باشند

«مجرتیین» بحیث آمر رجیمنت ٤٤ قسمتی از ریجیمنت ۳۷ رانیز گرفته درمقابل دشمن داخل عملیات شد که بدون وقفه ازهر طرف توقف گاه مارا تحت آتش قرار داده بودند ودرموقع که داخل صفوف عساکرخویش گردید، وی ملاحظه نمود که ۱٥۰ نفر از رجیمنت مربوطه اش دربین قطارهای عسکری ما مقتول وبزمین غلطیده ونفری دشمن از بلندی و پستی سنگرها کار گرفته پیش میرفتند که درین مرحله «لارنس» مربوطین ریجیمنت ۳۷ را از طرف راست عساکر «مجرتیین» سوق داده بار یجیمنت ٤٤ متفقاً صوب دشمن درحرکت وآنهارا پراگنده نمودند .

تصور میکنم که اگر درابتدای حملات دشمن قوماندان عساکرما خطوط دافعهٔ محکم راتشکیل ودر موقع لزوم بحملهٔ متقابله می پرداختند بدون دید دشمن پراگنده وراه عبور ما صاف میگردید چه افغانها در برابر

حملات مامایل به مقاومت نبوده حرکات ارتجاعی را بان ترجیح میدادند ؟

جرنیل «الفنستون» و «پوتنگر» از اینکه وزیر اکبرخان در بین افغانها موجود بود

معلومات حاصل و اظهار مینمودند که بایست با وزیر موصوف داخل مفاهمه شوند

چنانچه موفق هم گردیدند که در نتیجه وزیر مشارالیه برای اینکه عسکر

انگلیس را محافظت نماید مبلغ ۱۵ هزار کلدار و «پوتنگر» و «لارنس»

( )«ومیکنزی» ( ) را الی رفتن جرنیل سیل از جلال آباد

بصورت افسران گروی درخواست و عودت اردوی انگلیس را تا حصهٔ تیزین

تازمانیکه عودت جرنیل سیل باعسا کرش تکمیل گردد، پیشنهاد نمود

واگرچه شرایط مذکور نامناسب وخوش آیند نبود بازهم در یمهٔ جرنیل

«الفنستون» خواهی نخواهی مورد قبول واقع وسه نفر افسران فوق الذکر

بصوب دشمن حرکت کردند «کنلی» مکتوبی به «لارنس» ارسال واز اینکه

افسران انگلیس خود را زیر تسلط وزیر اکبرخان قرار می دهند ، شاکی

وادامه عودت اردو را نصیحت مینمود لیکن چون مذاکرات تکمیل و شرایط

وزیر اکبرخان مورد قبول واقع شده بود از ان جهت مکتوب موصوف

مؤثر واقع نشد وقریب چاشت عساکر در حرکت و ریجیمنت ۵ هندی باسرعت

هرچه تمامتر برای مواصلت به هندوستان به مارش اغاز و بینظمی را موجب

گردید .

«ستوارت» و خانمش و مستر «مین» و نگارنده در صفوف مفرزهٔ

پیشرو داخل و مواضعی را که جرنیل سیل مورد حملات دشمن قرار داده

وخودش مجروح شده بود، ملاحظه و مسافهٔ نیم میل هنوز قطع نشده بود که

آتش‌باری شدید دشمن ثانیاً آغاز گردید ولی سر کرده گان افغان در اطراف قطعه مفرزهٔ پیشدار قرار گرفته اسپهای خودرا بامتانت می‌راندند و بعضی مربوطین خود را امر می کردند که به بلندی ها صدا کشیده مانع انداخت آنها گردند ولی دریغ که مساعی آنها مؤثر واقع نگردیده دشمن به تیر اندازی خود سر گرم وسر کرده گان افغان چون خود انگلیس ها درخطر قتل واقع ؛ گویا حاضر بودند اینکه وطن‌خودرا ازچنگ انگلیس ها نجات داده باشند حیات خود را ایثار نمایند .

بعد ازاینکه آتش شدید دشمن را سپری نمودیم ملاحظه گردید که اسپ کپطان «نین» (   )زخمی وخودش نیز درحصه بطن گلولهٔ در یافت و بامشکلات به توقف گاه خورد کابل انتقال داده شد و هکذا اسپ خانم «ستوارت» جراحت در گردن بر داشته رفتار حرانی را پیش گرفت در حالیکه گلولهٔ به بازوی بنده نیز اصابت وسه گلولهٔ دیگری به پوسیتن اینجانب بدون اینکه مرا شدیداً مجروح نماید تصادف نمود گویا حملهٔ دشمن ازهمه بیشتر به مفرزهٔ پیش دار وقسم کلای اردوی ها متوجه بود. خانم «بورکه» وخانم «کنکهیم» و کودك «کستوکر» با مادرش ذریعهٔ افغانها ربوده ودرین زدو خورد بسا افسران مقتول وبه تعداد سه هزار نفرعسکر ازبین برده شد، ودرحصص بلندی ها مربوطین ریجیمنت ٤٤ در اثر فشار و تش باری دشمن متوقف وتقریباً همه بسبب شدت سرما درجاهای خود باقی واز حرکت مانده بودند، چنانچه هیچ نوع تشویق و امر آنهارا برای حرکت وحمله بفعالیت درآورده نمیتوانست ، دربن موقع دمحشر لفتننت «ستیر»

(   )توانست اسپ که جبه‌خانهٔ مکفی را بر دوش داشت ، در حصهٔ مفرزه پیش در منوقف ... کاروس را بر زمین فرود آرد ولی چون همان حصه بیشتر از حصص دیگر اردوی ما تحت آتش دشمن قرار داشت صد وقهٔ متذکره بدون استفاده در روی زمین باقی و در دست دشمن افتاد که عدهٔ زیادی آنها در عقب مفرزه دمدار محفوظ و به انداخت موفق میشدند تا اینکه قطعات چندی از طرف راست و چپ با مربوطین ریجیمنت ٤٤ زیر قیادت جنرال «الفن ستون» و میجر «امبرس» و ریجیمنت ٥ سوار زیر اثر کپتان «اماری» با دو عراده توپ که یکی آن در حصهٔ کوتل بدست دشمن افتاد باهم متوصل و دشمن را پراگنده و عقب زدند گویا بعد از یکساعت مطلی عموم افراد مفرزهٔ دمدار عبور و فاصلهٔ زیادی پیش رفتند.

«ستوارت» بیچاره که زخمی برداشته بود در کنار بندی گذاشته شد در یك طرف خانمش و در طرف دیگرش اینجانب اخذ موقع و دکتور «ریك» (   )مشغول معاینهٔ جراحت «ستوارت» گردیده زخمش را بست ولی از وجنات و قیافه اش چنین استنباط میشد که امید حیات برای دامادمن باقی نبوده عنقریب از بین خواهد رفت و همچنان دکتور موصوف بازوی بنده را بازو گلوله را خارج و بعد آنرا به کمال خوشی و دقت بست که در این موقع «جون سن» «و باکریف» حاضر و پارچه های بزرگ را برای حفاظت از برف بالای ما همه گسترانیدند و هنگامیکه یکی از خیمه های عسکری برای بود و بس شب زده شد کپتان «جون سن» و «مستر میبن» «ستوارت» بیچاره را بطور نشست و بعداً خانم موصوف و بندهٔ را با نجا نقل دادند در حالیکه

برف باری شدیدی ادامه داشت «ستوارت» نمیتوانست راحتی را ببیند و هر لحظه آب می نوشید چنانچه «میر» آب را بوسیلهٔ آلهٔ کوچکی هر لحظه از دریا با لطف زیاد می آورد. چون خنک شدیدی رویکار خصوصاً کسی چه از خوف دشمن و چه از شدت سرما بخواب رفته نمیتوانست، به تعداد سی نفر تحت خیمه پناه گزین و به عذاب سختی مواجه و در عین حال بعضی از سپاهیان که از خنک تقریباً بی حس و مایل به ... حال خیمه بودند. مارا بیشتر اذیت میکرد در حالیکه تعداد وافری از آنها خارج خیمه هلاك و بروی برف غلطیده بودند.

اینکه تناسبی در تلفات عساکر ما واضح شده بتوانداینك مثلی می آوریم کمپانی خفیف ریجیمنت ۵۰ درموقع که از کابل، یعنی ۳۶ ساعت قبل حرکت مینمود دارای هشتاد نفر بعد به هجده نفر تنزیل و تنقیص یافت میتواند که بکدام سرعت انعدام عساکر اردوی ماصورت می گرفت.

۹ جنوری —

چون روز گذشته عدم انتظام محسوس و هر نفر برای اینکه زودتر بمنزل مطلوب برسد درحرکت و تقریباً یك میل مسافه منقطع و همه در جنبش بود که امر عودت به توقف گاه داده شد چه اطلاع دو زیرا کبر خان که ذریعهٔ (سکنر) واصل و حاکی بر این بود که ترتیبات محافظت اردوی انگلیس غیر تکمیل و خورا کهٔ آنها هنوز واصل نگردیده بایست آنها عودت نمایند مورد اجراء گرفته شد جرنیل «الفن ستون» که میخواست دراثر سفارش

«اسکات» امر وزیر اکبرخان را عملی و ازاینکه خودرا ابراز نموده باشد لذا
بصورت فوری کپتان اندرسن را ارسال وعسکر را برای باز گشت امر نمود. خانم
«تریور» که شوهرش در کابل ذریعهٔ سلطان جان پسر عم وزیر اکبرخان بضرب
شمشیر مقتول شده بود کجاوهٔ شتری خودرا برای انتقال دادن «ستوارت»
مذکور تقدیم وخودش اسپی را انتخاب نمود گویا حرکت وجنبش متمادی
کجاوه وطرز مسافرت غیر مستریح وضعیت «استوارت» را خرابتر وموصوف
را سریعتر بمرگ متوصل ساخت ولی باز هم احساس مینمود که من و
دخترم نزدش حاضر و به دلداری وی می پرداختیم بالاخره توانستیم
موصوف را کفن و باصول مسیحی بخاك مدفون سازیم.
برودت زیاد احساس وتقریباً چهارروز بود که حیوانات بدون خوراکه
درحرکت ومحافظین آنها دراثر شدت سرما ازبین میرفتند ودرین حال
افواهات بزرگی دربین فوج ما مسموع ومیگفتند که عساکر ما باوزیر اکبر
خان داخل مفاهمه وعنقریب تسلیم وعدهٔ زیادی آنها بصوب کابل باز
گشت خواهند نمود چنانچه حقیقتاً یکنفر حوالدار رجیمنت ۳۷ تسلیم و
نزد سردار موصوف روان گردید
هنگامیکه «پوتنگر» و«لارنس» و«میکنزی» با وزیر اکبرخان داخل قلعهٔ
جنگی خورد کابل گردیدند وزیر موصوف پیشنهاد خویش را ازاینکه
افسران متاهل بامربوطین خودرا جهت نجات از مرگ زیر مراقبت و
محافظت مشارالیه قرار دهند با آنها گوشزد ودرین موضوع قبولی جنرال
«الفن ستون» را طالب گردید وچون پیشنهاد وزیر معقول و منطقی بود

لذا بعد از مراجعت «سکه» نزد جنرال «الفن ستون» در حوالی چاشت با همراهی چندین خوانین افغان بطرف یك قلعهٔ که دو میل از انجا فاصله و مرکز اجرآت وزیر اکبرخان بود حرکت کردیم خصوصاً مبدا ستیم که معامله و سلوك شرافتمندانه افغانها بما راجع و عاری از خطر بود گویا موافقهٔ جنرال «الفن ستون» بدین نسبت بعمل آمده بای انکه میخواست زنان واطفال را ازمشکلات وتهلکه وعدم منزل در عرض راه انجا نجات دهد دوم اینکه مایل بود ذریعهٔ موافقه خود منتهای اعتبار و اعتماد خویش را اظهار و سکذار وزیر موصوف نیز باین وسیله سلوك دوستی ومحافظت اردوی ما را اقتضاً نماید اگرچه خانم «ستوارت» و اینجانب بدنائی و نالم مواجه وعلاوه برین تجارب خرابی اندوخته بودیم لذا نمیخواستیم خویشتن را در ردیف سائر زنان واطفال به وزیر اکبر خان تسلیم دهیم مگر چون اسپها آماده وجمعیت برای حرکت حاضر و بما نصیحت قبولی را که از هر حیث حفاظت حیات را متضمن بود میمنودند گویا خواهی نخواهی با آنها همراه گردیده وهمینکه در قلعهٔ خورد کابل مواصلت نمودیم وزیر اکبر خان و افسران گروی وبچهٔ کوچك مستر «بانید» که ذریعهٔ افغانها ربوده بعداً بوالدین شان سپرده شده بود خانم (الکسندر برنس) ویسر «ستوکر» وغیره وغیره را در انجا بکمال صحت مشاهده و باین وسیله تا یك اندازهٔ اطمینان خاطر ما حاصل گردید

برای سکونت همه ما سه اطاق که هر کدام ۱٤ فت طول و ١٠ فت عرض داشت تهیه دیده بودند که نهایت تاریك ویك دروازه کوچك در

وسط داشت وجمعیت که من در آن شامل بودم عبارت بود از خانم تریور
با همت غر اطفالش و«لفتننت ولر» با خانم وطفل کوچکش وخانم «ستوارت»
ودو غر خانم های سربازان مقتول وخانم «برنس» وخانم «سمز» وغیره که
با هم جمعیت را تشکیل و بسر می بردیم
تقریباً نصف شب طعام افغانی را که از برنج و گوشت ترکیب یافته بود آوردند

۱۰ جنوری: گفته نمی توانم که باچه احساسات و تألم به سفر خود ادامه
دادیم در هر طرف راه اجساد بیشمار عساکر اروپائی و هندی در هر
طرف پراگنده وجلب نظر مینمودند و با احتیاط کامل که مبادا
مرده های بیچاره گان تحت پای اسپها اذیت ببینند حرکت و در بین مقتولین
جسد میجر «ایوارت» از رجیمنت ۵۴ و میجر «سکات» از رجیمنت ۴۴ ملاحظه
وتماشای آن منظرهٔ خونین موجب شکستن معنویات و مأیوسی مطلق ما
گردیده بود بعضی حصص جسد هر یک دیگر و مقتولین چنان قریب یک دیگر
قرار داشتند که هر گز راه عبور بدون آنکه از بالای آنها قدم برداشته
نمیشد امکان پذیر نبوده موجب تأثر شدیدی ما گردید هر روز به تعداد
وافری سپاهیان و قطعات سوار ارجل نزد وزیر اکبر خان شتافته
تسلیم می گردیدند واز خطر اینکه آنها بادشمن متفقاً بالای ما حمله ور
خواهند شد، اطلاع بوزیر اکبر خان ارسال و از وزیر موصوف خواهش
گردید که از تشویق تسلیم شدن افراد عسکری ما منصرف بلکه راه
امید آنها را مسدود و اگر بانجا مواصلت نمایند. به اعدام آنها اقدام

نمایند چنانچه مشار الیه وعدهٔ این اقدام را داده مطلب تعهد ش .
بعموم قطعات اردو اعلام گردید باز هم بعضی جسارت نموده فرار را
اختیار و افرادیکه دستگیر میشدند بصورت فوری اعدام و به کیفر اعمال
شان رسانده میشدند .

همینکه شفق دمید و اطراف روشن گردید بی نظمی عمومی رویکار
وهر کدام برای اشغال حیوانات دیاکشی به جدو جهد وحتی مبارزه های
خونین اقدام و بدون ترتیب طرف منزل مقصود می شتافتند تا اینکه
مفرزهٔ پیش دار که عبارت از ریجیمنت ٤٤ وریجیمنت سوار ٥ بود در
رأس آن جمعیت قرار گرفته بمارش آغاز نمودند ودر موقع که قریب
تنگی (تاریکی) که ١٠ فت عریض و تقریباً دومیل از توقف گاه
گذشته بعید بود ، واصل و ملاحظه نمودند که تپه های مجاور آن
موضع قبلاً ذریعهٔ دشمن اشغال واز آنجا با کمال سهولت بالای عسکر ما
انداخت مینمودند وچون خط سیر اردوی ما ازخورد کابل الی خاک جبار
آهسته آهسته رو به بلندی رفته موجب عدم رفتار سریع میگردید لذا
عدهٔ کثیر آنها دراثر انداخت های پیهم از بین برده شدند تا اینکه از تنگی
عبور وچندی برای مواصلت عسکر های عقب مانده منتظر و بعداً بسفر
خویش ادامه دادند ،

اگرچه در اواخر این مارش افغانها به نظر نمیخوردند باز هم تعجب
مایه بود که چندین تن از عساکر ما او اصل وبیان میداشتند که آنها

نفر باقیمانده مفرزهٔ دمدار بوده متباقی ذریعهٔ دشمن مقتول شد گویا
افغانها به گروپهای متعددی درحالیکه سیلاوه های خود را بدست داشتند
داخل قطعات عسکر ما گردیده یکی را بعد دیگری بزمین می غلطانیدند
یعنی عسکر ما در اثنای داخل شدن درتنگی ذریعهٔ گولائی که درعقب
خود داشتند گروپهای تعقیب کننده دشمن را ملتفت نشدند که آنها
با کمال جسارت چون گرگان داخل رمهٔ گوسفندان به توزیع ضربهای
قوی ومرگبار می پرداختند ووقتیکه لاینت (میلویل) ملاحظه نمود که
جبادار مقتول و بیرق رجیمنت درخطر بود وی بصورت فوری آنرا اشغال
و بمدافعه پرداخت که درابتداء ذریعهٔ یك ضرب نیزه ازعقب بزمین غلطیده
ومتعاقب آن چندین ضرب سیلاوه رادریافت و بیرق را ازدست دادوچون درین
اثنا جلب نظر دشمن بسوی صندوق پول گردید ازقتل «میلویل» منصرف
و به غارت ذخیره پول پرداختند گویا موصوف توانست بعدازدقائق
چند بـه کمك مهتری اسب را پیدا وخویشتن رابقسم کلی عساکر
برساند که دراثر امرجنرال «الفن ستون» (میلویل) مجروح بالای طوپ
گذاشته امرتسلیم دادن وی را درصورت مواصلت بـه قلعه تیزین برای اینکه
سرپرستی واسباب و تداوی شود به وزیر اکبرخان دادمگر چندی بعدجمعیتی
ازسوار کاران افغان درفاصله بعیدی ملاحظه و (میویل) بیچاره ثانیادرکنار
سرکی قرار یافت وطوپ رادرمقابل سواران دشمن قراردادند که درین فرصت
یکنفر ازجمعیت سواران قریب وقریب تر شده بالاخره «میلویل» را به کمك
لنگی طویلی بالای اسپ خود بلند و بعداً بسوی گروپ خودعودت نمود.

قراریکه معلوم شد درجمعیت سوار کاران دشمن، وزیر اکبرخان نیز شامل و همینکه وزیر موصوف «میلویل» را مشاهده نمود از احوالش استفسار و زخمهایش را تنظیف و تداوی نمود «میلویل» بیچاره اینکه از مرگ نجات یافته بود برای همان شخص [illegible] موصوف را بردوش داشت و اسمش محمد عمرخان بود، مبلغ ۷ دالر آخرین خود را بکمال احترام بوی هدیه نمود، بعد از مدت قلیلی جمعیت سوار کاران ثانیاً معلوم و «سکنر» برحسب امر جرنیل «الفن ستون» نزد وزیر محمد اکبرخان شتافته، وی را از اینکه برخلاف تعهدات بالای انگلیس ها تاخت و تاز و عساکر را تلف مینمود ابراز شکایت نمود که در مقابل وزیر موصوف، که وی در برابر غزیان با سه صد نفریکه دارد موثر واقع نشده هرچه آنها خواسته باشند اجراء مینمایند، پاسخ داده و اضافه نمود که عساکر باقیماندهٔ اردوی انگلیس اسلحهٔ خویش را تسلیم داده زیر مراقبت شخص خودش الی جلال آباد به عودت ادامه دهند که در نتیجه توسط جرنیل «الفن ستون» غیر قابل قبول واقع و امر پیشرفت عسکر داده شد، مگر ادامهٔ سفر آنها بخون ریزی بزرگی منتج و تعداد افسران رو به قلت نهاد، وهنگامیکه از بلندی بصوب دامنهٔ دریای تیزین فرود می آمدند ولو تا مسافهٔ ۵ میل اثری از دشمن بملاحظه نه پیوست دفعتاً مورد حملات شدید آنها واقع و زیر آتش دو طرفه گرفته شدند و اخر الامر از طرف عصر بعد از اینکه تلفات محسوسی را متحمل شدند در شیلهٔ تیزین مواصلت و به حساب مقتولین پرداختند.

دامنهٔ ۷ کوتل دارای دو هزار متر ارتفاع از سطح بحر واقع و فاقد برف و تقریباً عاری از برودت بود گویا تا این حصه تعداد تلفات اردوی انگلیس به دوازده هزار نفر بالغ میگردید تقریباً نیم ساعت بعد از مواصلت عساکر با قیمانده وزیر اکبر خان نیز در آنجا واصل و به قلعهٔ مرتفع که ملکیت خسر ش محمد شاه خان بود رهسپار گردید و همینکه یکی دو نفر از همراهان وزیر موصوف برحسب امر جرنیل «الفن ستون» طلب شد با کپطان «سکنر» راجع به نجات دادن پنج هزار عسکر متباقی اردوی انگلیس به نزد وزیر اکبر خان ارسال گردیدند مگر بازهم چون شرایط وزیر اکبرخان ازهمان خلع سلاح شدن نفری ما بود که هرگز در بعهٔ جرنیل موصوف پذیرفته شده نمی توانست لذا مذاکره ومفاهمهٔ جانبین بدون نتیجه باقی وماچون سابق منتظر سرنوشت خویش گردیدیم ، جرنیل «الفن ستون» نظر به داشت برای اینکه درتیزین خورا که میسر نمیشد ساعت ۷ بجهٔ شام ازانجا حرکت و طوری بود باعساکرخود به جلدلک مواصلت نماید زیرا از خورد کابل الی تیزین که مسافهٔ ۱۵ میل دربین واقع وازشش ونیم صبح بمارش آغاز وتا مواصلت به تیزین هیچ چیزی نیافته بودند لذا میخواستند بوسیلهٔ تمدید مارش درخلال شب ازمهلکهٔ مرگ به سبب عدم خورا که نجات یابند، مگرچون «جونسن» برخلاف نظریهٔ جرنیل بوده واینکه وزیر اکبر خان از فضیهٔ مسافرت شب آنها ملتفت وازراه های مختصری کوهستانی پیشتر ازمابا انجا واصل و با دشمن متفقا سد راه در برابر ما تشکیل ودر نتیجه موجب تلفات عمومی

ما خواهند گردید. گوشزد نمود بدون اینکه جرنیل موصوف (ان اه یقین) اقایل شده باشد. چکدلك به فاصله ۲٤ میل از تیزین واقع و کوتل آن در حدود دومیل طویل و معابر آن با سنگلاخ های مرتفع محدود بود جرنیل «الفن ستون» پیغامی بوزیر اکبرخان ارسال و متذکر گردیده بود که وی در اثنای شب بصوب سه بابا که هفت میل از تیزین واقع است حرکت خواهد نمود تصور میکنم این قصبه را به نسبت که در آنجا چند ین درخت ودوالی سه مقبره وجود داشت (سه بابا) نام نهاده بوده وچون دکتور «کار دیو» (قبلاً درشیلهٔ تیزین مجروح وقابل انتقال نبود لذا وی) بالای قنداغ توپ که باقی گذاشته میشد نهاده شده و از موصوف وداع نمودند چنانچه بفردای آن افراد وزیر اکبر خان دکتور بیچارهٔ که جهان فانی را وداع کرده بود بهمان حالت مشاهده نمودند.

قریب نصف شب در اثنائیکه مهتاب تا ش میذمود عسا کر به سه بابا واصل ولی چون مفرزه دمدار بحمله های شبانه دشمن مواجه اثری از آنها نبود از آن رو بر حسب امریهٔ جرنیل «الفن ستون» مفرزهٔ پیش دار متوقف و تا زمان مواصلت آنها منتظر ساخته شد.

۱۱ جنوری:

از نواحی سه بابا سرکی بطرف راست مایل و بین کوهسار بطرف چکدلك میرفت که ازانجا راه مختصر کابل که توپخانه از آن عبور نمی توانست به کمال خوبی مشاهده میگردید.

در سه پایه کتور «دف» (   ) دکتر و جراح عساکر
انگلیس در اومانسمان) که وی ذریعهٔ آلهٔ مخصوص رگ زده و به انتحار
اقدام و قابل حرکت نمود، در آنجا عقب مانده شد که دو روز بعد ذریعهٔ
اومانیها مقتول گردید.

در ساریك آب که آب شفاف وخوبی داشت چندین غارها مملو ازافراد
دشمن بود که در فرصت عبور عسکر ما سرکشی ولی مفرزهٔ دمدار را تحت
آتش قرار داده تلفاتی بان عاید ودر نتیجه سربازان بیچاره ٢٤ ساعت
بدون صرف غذا بمارش خویش ادامه داده بالآخره به جگدلك
مواصلت کردند.

تقریباً به فاصلهٔ دو میل در راه از جگدلك شیلهٔ سرنشیبی در پیش
رو بود که دو طرفه با تپه های متمادی ومطول محاط وذریعه دشمن قبلاً
اشغال و بالای قطعات عسکر ما آتش باری شدیدی را اجرا وراه را
مملو ازاز اجساد نمودند، وهمینکه نفری ما در شیله واصل شد «جرنیل الفنستون»
عموم افسران را که تعداد شان به بیست نفری بالغ میگردید، جهت
تشکیل خطوط مدافعه نزد خویش طلب و پلان خود را طرح نمود که درین
اثنا گلوله دشمن به آلاشهٔ کپتان «گرانت» (   ) اصابت واستخوانش
را درهم خورد نمود.

بعد از مواصلت مفرزهٔ دمدار که درعرض راه آفات زیاد درما تحمل شده بود
عسکر ما در عقب دیوارهای تخریب شده اخذ موقع وذریعهٔ دشمن بدون کدام
اجراآت مراقبت وحرکات شان تعقیب میشد واگرچه در جلو چشم شان به

فاصلهٔ یک و نیم صد متر چشمهٔ آب شفائی جریان داشت هیچ کس نمی توانست از ترس و خوف دشمن از چشمهٔ مذکور استفاده نماید ولو آنها ضرورت نهایت شدیدی به نوشیدن آب احساس مینمودند.

چون روز های گذشته بدون اخذ غذا سپری و همه احساس گرسنگی مینمودند لذا جرنیل الفن «ستون» به کپطان (جونسن) از اینکه چندین راس گاو را تهیه و ذبح نماید امر نمود که متعاقب آن گاو ها ذبح و گوشت تازه آن ذریعهٔ عموم افراد عسکری چه اروپائی و چه هندی فوراً با تلاش نهایت غیرعادی خام تناول گردید.

جرنیل «الفن ستون» ذریعهٔ قاصد خویش پیغامی بوزیر اکبر خان ارسال و از بنده عسکر انگلیس بازمورد حملات قرار داده میشوند شکایت نمود ولی در جواب وزیر موصوف از اینکه با (سکندر) خواهش مذاکره را دارد اظهار و (سکندر) مشارالیه ساعت ۸ بجهٔ عصر به سمت وزیر اکبر خان عزیمت نمود گویا بعد از مدت ۳۰ ساعت مارش پیهم عساکر بیچاره نهایت خسته و زبون و بدون اغذیه در داخل احاطهٔ قلعهٔ تخریب شده اخذ موقع و اندکی به استراحت پرداختند اما مدت قلیلی از وداع (سکندر) سپری نشده بود که حملهٔ دشمن آغاز و هرج و مرجی غیر قابل تصوری در پاو انسان و حیوان همه در داخل احاطهٔ دیوار های مخروبه جمع گردیدند که درین موقع به تعداد بیست نفر از رجیمنت ۴۴ با کمال شجاعت اسلحه خویش را برداشته طرف بلندی های دشمن حمله ور و به گمان اینکه رفقای ایشان نیز همراه خواهند گردید مواضع دشمن را در تپهٔ مرتفع

تصاحب نمودند ولی چون تعداد آنها قلیل وداوطلب موجود نگردید لذا
ذریعهٔ دشمن عقب زده شده ثانیاً داخل احاطهٔ تخریب شده مجبور و چندی
بعد دشمن مقاوم به آتش باری یعنی توزیع مرگ عسکر انگلیس پرداختند
«سکنر» مقارن ساعت ۵ بجهٔ از نزد وزیر اکبر خان ثانیاً عودت و
اظهار نمود که وزیر موصوف ملاقات شخص جرنیل «الفنستون» و بریگادیر
«شلتون» و «جونسن» رادر مجلس مختصری خواهان و تسلیم شدن همه
را بصورت گروی الی زمان عودت جرنیل «سیل» و عسکرش از جلال آباد
درخواست و اضافه میکرد که وی بعداً در صدد قطع نمودن محاربه برآمده
عساکر موجوده انگلیس را بصورت مکمل تغذی ی خواهد نمود،
محمد شاه خان یکی از خوانین وبزرگان قوم غلزائی که در عین حال
خسر وزیر اکبر خان و دخترش با امیر دوست محمد خان تحت اسارت
انگلیس بود با چندین تن از مشران افغان در تاریکی شب در توقف
گاه عسکر ماواصل و جرنیل «الفنستون» وهمراهانش را تقریباً بمسافه
دومیل در حصص فوقانی شیله رهنمونی نمود چنانچه جرنیل الفنستون»
درآنجا واصل و وزیر اکبر خان و جمعیتش رادر فضای آزاد در اطراف
آتش مشاهده وخویشتن را ذریعهٔ آنها بکمال دوستی پذیرائی واستقبال
دید، همینکه وزیر اکبر خان ملتفت گردید که جرنیل و افسرانش مدت
۴۸ ساعت تغذی درست نشده بودندنهایت متعجب وامرداد که بصورت فوری
دستر خوان را گسترانیده برنج وسالنی که دارند فراهم آورند چنانچه همه متفقاً

به تناول آن پرداختند و در عقب طعام چای گرم خوبی توزیع و اگر چه گرسنگی جرنیل و افسرانش نهایت زیاد بود مگر اشتهای آنها به نوشیدن چای بیشتر از تناول طعام بوده و از نوشیدن چندین فنجان مستفید گردیدند،

جمعیت سردار اکبرخان عبارت بود از شخص خودش و محمد شاه خان و عبدالغیاث خان پسر عبدالجبار خان و عبدالحکیم خان پسر عم سردار که همه با نهایت گرمجوشی داخل مفاهمه و مصاحبه شدند جرنیل «الفنستون» در ضمن صحبت خویش از وزیر اکبرخان خواهش ارسال خوراکه را برای فردای عسکر خود نمود و وزیر سردار پذیرفته شد و همچنان «جونسن» در خلال صحبت اظهار نمود که وی تحت اعتراض جرنیل «الفنستون» از اینکه عسکر را در نقطهٔ محفوظ اخذ موقع داده نتوانسته واقع و خسارات وارده را به وی راجع میسازد بوزیر اکبرخان گوشزد نمود مگر وزیر موصوف بدون اینکه درین موضوع چیزی اظهار عقیده نموده باشد از سکوت کار گرفت اما راجع به امداد خود بیان کرد که او حاضر است فردا سرکرده گان افغانرا جمع و برای محافظت عسکر باقیماندهٔ انگلیس الی جلال آباد به آنها داخل مذاکره گردد بعداً با شاره دست خیمهٔ کوچکی را نشان داده افسران انگلیس را برای استراحت شب دعوت نمود.

افراد باقیماندهٔ اردوی انگلیس در جگدلک عبارت بود از یکصد و پنجاه نفر بجمعیت ۴۴ و شانزده نفر از قطعهٔ توپچی سوار و ۲۵ نفر از بجمعیت سوار نمبره که تقریباً همه بدون سلاح و کارطوس و تنها مقدار قلیلی از جیب های عسکر مقتول دریافت و نزد آنها باقی بود که فاقد هرگونه مواد حربی بودند

۱۲ جنوری:

هنگامیکه افسران انگلیس از خیمه خارج و نزد اکبر خان آمدند و بشاش مشاهده نمودند میخواستند نزدش رفته تعارفات خویش را تقدیم دارند ولی برای شان فهمانده شد که بدون همراهی محافظین از خیمه خارج شدن خطر و تهلکه بزرگی را در بر داشته بایست از احتیاط کار میگرفتند. تقارن ساعت ۹ بجه قبل از ظهر خوانین و بزرگان گرد و نواحی سرخ آب که فاصلهٔ ۱۳ میل بطرف جلال آباد واقعست، حاضر و به مذاکرات آغاز کردند چنانچه از طرز مکالمه و جذبات شان تعصب و دشمنی که در مقابل انگلیس داشتند واضح و آشکار و بیان مینمودند که آنها بجز از قتل عمومی عسکر انگلیس دگر خواهش نداشته و هرگز مایل هم نخواهند بود از نظریه و اقدام خود منصرف گردند، وزیر اکبر خان با فصاحت و جسارت آنها را از اقدام شان منصرف ساختن میخواست و میگفت که اگر آنها از نظریه و پیشنهادش که عبارت از محافظت افراد باقیمانده اردوی انگلیس الی جلال آباد است تخلف ورزند در آن صورت پدر و فامیلش که در اسارت حکومت انگلیس در لودیانه میباشد در خطر افتاده نیز از بین خواهند رفت.

محمد شاه خان خسر وزیر اکبر خان در بین آنها داخل و مبلغ شصت هزار کلدار را جهت محافظت انگلیس ها بآنها پیشنهاد نمود که در اثر آن سران افغان باهم داخل مفاهمه بین خود شده بالاخره برای مصلحت با اقوام خود مرخص گردیدند، محمد شاه خان رو بطرف «جونسن» نموده گفت چون افغانها مصمم برای قتل عمومی انگلیس ها بوده تصور

میرود که بزودی از اقدام خود صرف نظر نمایند لذا بهتر خواهد بود که اگر برای ایشان در عوض مبلغ فوق الذکر مبلغ دو لك کلدار تادیه و در عوض عودت با عافیت عساکر باقیمانده از نزد آنها تعهدی گرفته شود گویا بعد از اینکه نتیجهٔ مذاکرات و مبلغ پیشنهاد شده در همان جا به جرنیل «الفن ستون» خبر داده شد جرنیل همه را قبول دار و به محمدشاه خان اطلاع دهی گردید که دربن موضوع داخل اقدامات سریعانه گردیده نتیجه را اعلام دارد. چنانچه چندی بعد محمدشاه خان بطرفی رهسپار ووعدهٔ عودت سریع راابراز نمود.

اگر چه جرنیل «الفن ستون» برای مراجعت نزد عسکرش چندین دفعه از وزیر اکبر خان استیذان و استفسار نمود مگر جرنیل مشارالیه همیشه جواب منفی دریافت ومجبور بود در آنجا باقی و منتظر امر ثانی باشد وبدین جهت «جون سن» بامر جرنیل چند سطری عنوان (سکندر) تحریر ومشارالیه را نزد وزیر موصوف درخواست نمود. اما قراریکه معلوم شد مکتوب مذکور باچند مراسله دیگری که عنوانی موصوف تحریر یافته بود هیچ گاه به (سکندر) نرسیده همینقدر میگفتند که (سکندر) جراحت خفیفی برداشته باقی برحال است چنانچه سردار موصوف از حدوث این واقعه اندوه را وانمود وخویشتن را مغموم نشان میداد مگر (سکندر) بیچارهٔ بدبخت در همان روز به سبب برداشتن زخم های خویش پدرود حیات گفته بود.

مقارن ساعت ۱۲ بجهٔ ظهر تعداد وافری غلزائی ها باخوانین مربوطه خود جهت تقدیم تعارفات وسلام وزیر اکبر خان حاضر شدند تا درقتل

عمومی انگلیس ما اشتراك ودرچپاول اموال آنها حصهٔ گرفته باشند باز هم نظر به عداوت و نفرتی که از آنها بمشاهده میرسید، مشارالیهم در برابر دن حالقوم انگلیس نسبت به موالتش عشق مفرطی نشان میدادند.

لحظهٔ بعد که وزیر اکبرخان اشاره نمود، زبان فارسی را به پشتو تبدیل و باین ذریعه افسران مارا ازنتیجهٔ مذاکرات ایشان محروم گردانیدند وزیر موصوف که قریب «جونس» نشسته بود، درظاهر چنین نشان میداد که برای صلح و صفا بین افغان وانگلیس در فعالیت بوده و درین زمینه داخل اقدامات است درحالیکه میخواست باین وسیله ازبروز احساسات خود بطور مخفی جلوگیری نموده باشد.

درنتیجهٔ مذاکرات ومفاهمات جواب سر کرده گمان قوم غلزائی چنین بود: هنگامیکه «الکسندر برنس» داخل افغانستان گردید، ما از پدر شما امیر دوست محمد خان درخواست نمودیم که موصوف را بقتل رسانده نگذارد که بصوب هندوستان حرکت نماید، چه وی روزی با اردوی خود داخل وطن شده خاك پاك را تسخیر خواهد نمود ولی امیر صاحب، پدر بزرگوار شما از پیشنهاد ما امتناع ورزیده و در نتیجه اوضاع مملکت به نتیجه فعلی منتج گردید. بنابرین بگذارید درین موقع که چانس خوبی بدست داریم ازآن استفاده واین سگهای مشرك را به قتل رسانیم!

قریب ظهر وزیر اکبر خان ازجمعیت خوانین سوا وبسوی توقف گاه عسکر ما حرکت نمود واگر پرسیده میشد که وزیر موصوف چه شد وچه

وقت عودت خواهد نمود پاسخ میدادند که سردار غازی عنقریب مواصلت خواهند فرمود وهمچنین ازاینکه وعدۀ غله و خوراکه را برای ماداده بودند ظاهراً الفاظی پیش نمود، چه آن بیچارهگان چون سابق به گرسنگی وتشنگی مواجه و با مشکلات به مقابل خصم مقاومت مینمودند .

قریب شام سردار موصوف واصل ودر عقب آن محمدشا خان نیز مواصلت کرد واظهار مینمود که قضیه حل وفصل وعسکر انگلیس میتواند در کمال امنیت بصوب جلال آباد حرکت نماید وباین نسبت «جون سن» بامر جرنیل «الفن ستون» مکتوب بعنوانی « بریگدیر انکوتیل» ارسال وترتیبات حرکت را برای فردا ۸ بجۀ قبل از ظهر امر نمود وهکذا مکتوب دیگری بعنوانی جرنیل «سیل» که بر حسب پیمان ثانی بایست موصوف از جلال آباد بصوب هندوستان حرکت نماید تحریر و گسیل گردید .

قبل از ارسال مکتوب نخستین صدا های متمادی انداخت تفنگ در ساحۀ توقف گاه عسکر ما مسموع گردید و میگفتند که عسکر اروپائی بطرف کوتل درفرار وذریعۀ غلزائی ها تعقیب میگردند، چنانچه وزیر اکبرخان مایل بر فتن جهت همراهی عسکر ما بوده نظریۀ اش توسط جرنیل «الفن ستون» نیز تائید وتقویه گردید مگر لحظۀ بعد سردار موصوف از نظریۀ خود منصرف و میگفت که رفتن وی بجز اینکه نقص عسکر انگلیس تمام بود دیگر فائدۀ از آن متصور نخواهد بود لذا وی امر داد که به امیر فضل خان در گندمك که دو میل از سرخ آب فاصله دارد اطلاع و او را

برای محافظت عسکر انگلیس الی جلال‌آباد وادار سازند و علاوه نمود
که او مایل است درخلال شب قریب ۱۲ بجه با افسران انگلیس درعقب
عسکر باقی مانده روان و از خون ریزی تا حد ممکن جلو گیری نماید
سردار اکبرخان، بعد از اینکه خسرش جهت مذاکرات از خیمه خارج
شده رو به‌طرف «جون‌سن» نموده گفت که وی حاضر است اینکه افسران
انگلیس ذریعهٔ غازائی ها تلف نشوند، یك تعداد سواران خود را برای
آوردن آنها ارسال ومشارالیهم را باین وسیله ازمرگ قطعی نجات دهد
ونه عسکر هندی را که بدوهزار نفر بالغ و حفاظت آنها را غیر ممکن
وانمود میکرد مگر «جون‌سن» درمقابل اظهارات وزیر موصوف ابراز نظریه
نموده پاسخ داد که بالان نجات دادن افسران انگلیس درین موقع
جز توهین باآنها دگرمفهومی نداشته و آنها نمی خواهند در موقع تهلکه
ازعسکر خود جدا بلکه مصمم اند هر طوری است با آنها یکجا داخل
پیکار ودر فرصت لزوم یکجا ازبین بروند "
زا گفته نماند که توضیحات اینجانب باساس اطلاعات یکنفر دوست
من است که تاآخر باعساکرواردوی بدبخت همراه و واقعات را به‌چشم سر
مشاهده وبقید قلم درآورده است
گویا عساکر بیچاره شب رادرجگدلك بامید اینکه موافقه بین افسران
انگلیس ووزیر اکبرخان بعمل خواهد آمد سپری نمودند مگر قراریکه
برای آنها ازانداخت وحملات تبانهٔ دشمن معلوم شد که موافقه جهت عودت بی
خطر غیر ممکن بوده مجبور ندسر تسلیم را به سرنوشت وتقدیر خویش فرود آورند

وچون تلفات روز آنها در تعداد عسکر وافسر زیاد وعلاوتاً از گرسنگی وسرما اذیت میشدند باز هم آن بیچارگان به حملهٔ متقابله پرداخته دشمن رامتفرق ساختند وبه نسبتیکه خطر ازدست دادن پرچم های مربوطهٔ شان موجود بود لذا کپطان سوتر (Souter) و لفتننت کمبرلند (Camber Land) هریك پرچم قطعهٔ خودرادراطراف کمر خویش بیچانده تحت پوستین های خویش مخفی ومستور نمودند انتظار ورود جنرال «الفنستون» وبریگدیر «شلتون» و «جونسن» که امراء عساکر بودند مدت طویلی کشیدند ولی آنها به عساکر خود متوصل نگردیدند نابرین بریگدیر «انکویتیل» مجبوراً قومانده را بخود گرفته امر حرکت عسکر متباقی راداد که در اثر امر فوق وضعیت نهایت دلشکن وحزن انگیزی نسبت به عقب گذاشتن مجروحین که تعداد شان به ۸۰ نفر بالغ وازعدم وسائل نقلیه باقی میماندند بوقوع پیوست چه همهٔ آن بیچارگان فریاد وصداها می کشیدند و میخواستند هرطوری که بود همراه برده شوند تا از مرگ مطلق که افغانهای غلزائی آنرا توزیع مینمودند نجات یافته باشند .

دشمن که ازفاصلهٔ بین خود وعساکر باقیمانده ملتفت و از تاریکی شب استفاده ودرعقب آنها رهسپار وازهرطرف حمله ور و تلفاتی بانها عاید و اموال شانرا به غنیمت می بردند عسکر مارا نهایت اذیت کردند ودر موقع که نفری ما ازیك توقف گاه دشمن در عرض راه به آنها در اطراف آتش نشسته و منتظر بودند عبور می کردند مورد حملهٔ سخت آنها قرار گرفته

تلفاتی را متحمل گردیدند ودر موقعیکه تقریباً دو میل از جگدلك بعید و بالاهی سرکی که بوسیلهٔ تنه‌های درخت مسدود وسطح آنهارا بوسیله آبیاری منجمد و یخ بندی نموده بودند رسیدند، تحت حملهٔ شدیدی دشمن که باتعداد وافر وسیلاوه های کشیده در بین آنها مخلوط شدند، قرار گرفته تلفاتی بزرگی دادند چنانچه بریگدیر «انکوتیل» و درحدود ۲۰ نفر افسران دیگر مقتول به میدان محاربه باقی و درهم وبرهم عمومی برد وسواران ما از تلاش اینکه راه جلال آباد را محفوظ دارند، به تاخت وتاز آغاز وازین نفر پیادهٔ خرد که بزمین می‌غلطیدند، اسپها را جلو می انداختند تا اینکه انداخت تفنگ وصدای فولادیکن سیلاوه ها خاموش وعسکر به ادامهٔ مارش موفق وبعداز چندی به بلندی‌شیله صعود در آنجا برای یك ساعت متوقف وتلفاتی مهم خود را ملتفت شدند.

عسکر متباقی تا اندازهٔ که توانستند رفقای زخمی خود را برداشته وآهسته آهسته درحرکت شدند ودر بعضی حصص که سرك کم عرض و درتحت تپه ها واقع میشد، زیرآتش دشمن که قبلاً آنجا هارا اشغال و منتظر بودند قرار گرفتند تا اینکه به پل دریای سرخ آب واصل وساعت یك بجهٔ بعد از ظهر ۱۳ ماه جنوری از زیر پل، آب‌را عبور وفراریکه تصور کرده بودند در آنجا نیز تحت آتش دشمن واقع و «لفتننت کدت» (Kadett) رجیمنت ٤٤ وچندین تن عسکر را ازدست دادند.

۱٤ جنوری:

تعداد عساکر متباقی اردوی بدبخت انگلیس که بطرف گندمك رهسپار گردید عبارت بود از ۲۰ نفر افسری که مسن ترین آنها مجر «گریفیث» (Griffith) بود و ۵۰ نفر از رجیمنت ٤٤ و شش نفر از قطعهٔ توپچی سوار و سه صد نفر عسکر هندی که همه متفقاً ۲۰ میل تفنگ را دارا و از آنرو در مقابل تعداد کثیری دشمن مقاومت نتوانستند بعد از ملاحظهٔ یك تعداد وافر ان خصم نفری ما یکی آنها را طلب و مایل بستن پیمانی شدند ولی چون افغانها اختیار عقد همچو پیمانرا نداشتند بنابرین مجر «گریفیث» با همراهی مستر «بلیویت» که بزبان فارسی تکلم و محرر کپطان «جونسن» بود بخانه یکی از خوانین نواحی رهسپار گردید حالانکه درین موقع افغانها به تپهٔ مجاور صعود و منتظر نتیجه شدند و نفری ما هم با آنها داخل صحبت شده تا اندازهٔ یك ساعت از مجادله منصرف و منتظر واقعه گردیدند اما افغانها بعد از وقفهٔ چند درصدد گرفتن اسلحهٔ عسکر ما اقدام و این وسیله جنگرا آغاز و عسکر ما توانستند آنهارا از تپهٔ مذکور بطرف پائین عقب زنند مگر چون تعداد آنها وافر و باقی تپه‌های مجاور را در تسلط داشتند بنابرین توانستند بر ما غلبه و در حدود ۳۰ نفر را ازبین ببرند و همینکه ملتفت شدند که مقاومت ما ضعیف و کارطوس ما اختتام یافت با کاردها و سیلاوه های تیز خود بالای نفری باقیمانده حمله ور و بجز از کپطان سوتر و شش نفر عسکر رجیمنت ٤٤ باقی همه را بقتل رساندند کپطان سوتر راجع به

نجات خود ایراز نظریه نموده میگفت که چون پوستین موصوف درخلال زدو خورد های گذشته پره پارچه از پرچم که در اطراف کمرش بسته شده بود نمایان و افغانها در دستگیر نمودن مشاالیه شخص مهمی انگلیس را تلقی و برای رهائی آن دریافت مبلغ بزرگی را تصور مینمودند ازآنرو از قتل وی دست بردار و اورا باشش نفر دستگیر شده دیگری در لغمان نزد وزیر اکبرخان فرستادند که مشاوالیهم یك ماه بعد یعنی در ۱۵ فروری درآنجا مواصلات نمودند .

ایام حبس

برگردیم به موضوع جرنیل «الفن ستون» ورفقایش وزیر اکبر خان در روز ۱۳ جنوری ازاراده خود اراینکه درعقب عساکر ماحرکت خواهد نمود منصرف ومیخواست بعد ازاینکه خانم ها وافسران انگلیس از خورد کابل واصل متفقاً بسفرخویش ادامه واز راه کوهسار یعنی از شمال جلال آباد بصوب درهٔ لغمان حرکت نماید چنانچه همان طورهم شدو همینکه بساعت ٤ بجهٔ عصرسلطان جان عمو زادهٔ وزیر موصوف با همراهی قطعهٔ سوار فرار کرده گی خودما وسوارهای افغان درجمعیت زنان وافسران انگلیس که دران جمله «میلویل» از ریجیمنت ٥٤ ودکتور «مارگارد» (طبیب وجراح ریجیمنت ۳۷) که دربین خورد کابل وتیزین مجروح ودرجمعیت آنها نیز شامل بود واصل گردیدند. فردای آن ساعت ۸ بجه قبل از ظهر سواری اسپ حرکت ودر عرض راه اجساد صدها عسکرو افسران مربوطه اردوی خود را مشاهده کردیم که بازخم های وسیع درروی میدان قرار داشتند. ازطرف عصر باسپاهیان هندی برخوردیم که ازخوف سیلاوه های مرگ باردشمن درغارها وعقب سنگلاخ ها پناه گزین ودراثرسرما اعضای آنها بی حس وازین لحاظ یگانه بهطی مسافهٔ مختصری موفق بودند وهکذا کپطان «جون سن» دونفر ملازمین خود رامشاهده نمود که یکی توسط گلولهٔ دربطن ودیگرش ذریعهٔ ضرب سیلاوه فاقد دست شده بروی زمین غلطیده بودند.

۱٤ جنوری :

بعد از طی ۲٤ میل بطرف قصبهٔ محمد علی خان روان شدیم حالانکه قسمت آخرین قافلهٔ مارا وزیر اکبرخان و جرنیل «الفن ستون» و بریگدیر «شلتون» و «جونسن» تشکیل میداد؛ بعضی اوقات درراههای مشکل وصعب العبوری میرسیدیم که عبور از آنجا دوراز تصور در نظر میخورد خصوصاً (کوتل ادرك بدرك) که مملو از توده های سنگ مرتفع بوده واینجانب برای اینکه از بالای اسپ خودنه غلطم بهیال وی جنگ میزدم.

وقتیکه از صعود کوتل فارغ و بدامنهٔ وسیع متوصل گردیدیم، به تعداد دوصد الی سه‌صد نفر عسکر هندی را ملاحظه نمودیم که از قتل برکنار واز ترس دشمن درانجا محفوظ ودر اطراف آتش نشسته بعد از زمانی که از مردی گی ان نعدی میمودند همهٔ آنها از بین رفتند این بود شمهٔ از سرنوشت عسکر اردوی انگلیس درافغانستان!

طوفان بود و باد های شدیدی می‌وزید ومادراطراف آتش نشسته منتظر ادخال در قلعهٔ بودیم که اهالی آن، اینکه قرار نظریهٔ خودشان کافر وبی‌دین بودیم، از داخل شدن ما امتناع می ورزیدند در حالیکه جرنیل «الفن ستون» و «بریگدیر شلتون» و «جونسن» ازینکه یکنفر افغان آنها را درطویلهٔ حیوانات دعوت مینمود، احساس خو شبختی مینمودند، چندی بعد وزیر اکبرخان آنها را برای صرف غذا دریکی اطاقهای قلعهٔ مذکور که درآنجا آتشی موجود ودود غلیظ آن به اطاق پیچیده بود، دعوت کرد چنانچه بعداز صرف طعام ونوشیدن چای گرم درهمان جابه استراحت شب پرداختند.

۱۵ جنوری :

مقارن ساعت ۷ بجهٔ صبح در حالیکه وزیدن بادهای سرد ادامه داشت بسفر آغاز واز دو حصهٔ شاخهای دریای پنجشیر که نهایت آب وافر و جریان شدیدی داشت عبور وافغانها بما امداد خوبی نمودند چنانچه شخص وزیر اکبر خان خانم «ول» رادر عقب اسپ خود برداشته ازآب مخوف عبور داد حالانکه دو نفر افغانهای دیگر دو طرفهٔ اسپ اینجانب را گرفته با اسپهای خود در برابر امواج داخل فعالیت گردیدند واگرچه آنهازحمت زیادرا متحمل وباهر کدام ماامداد مینمودند باز هم متاسفانه پنج نفر بدبخت حیات خویش رادرموقع عبور از آب ازدست دادند، تااینکه ازعبور دریاموفق و بعد ازطی وادی های عاری از اشجار ساعت ۳ بجهٔ بعد ازظهر در تیگری لغمان واصل و جرنیل «الفن ستون» بادونفرافسرانش درقلعهٔ کهوزیر اکبرخان جا گزین بود دعوت ومتباقی درقلعهٔ دیگری اخذ مکان نمودند .

روزی دخترم باینجانب متفقاً درقلعهٔ غلام محی الدین خان رفته واز طرف مادروخانمش پذیرفتهودلداری ومهمان نوازی زیادی نسبت بما بعمل آوردند و میگفتند هرچهموردضرورت باشدبرای ماتهیهخواهندنمود چنانچه درموقع وداع قند و شیرینی های بسته دار وافری تحفه دادند.

۱۶ جنوری :

چون روز جمعهٔ عیسوی بود و کتاب انجیل را در عرض راه دریافتیم لذا بنده با دخترم به مطالعهٔ آن مشغول و مراسم مذهبی خودرا باانجام وهنوز بدعا مشغول بودیم که صداهای فیر تفنگ مسموع

و غریو عمومی برپا و میگفتند که نفری پارت مخالف حاضر وبا مالکان قسمۀ ما که از پارتی دیگری وحدت مبارزه دارند مگر بدون وقوع حادثۀ از عمومی اگنده شد [illegible]

۱۲ جنوری: [illegible] با مه دادن سفر بسوی دیس د استیم امروز [illegible] از جلال آباد وبا بازگشت [illegible] زمان عودت «جرنیل سیل» از جلال آباد وبا بازگشت امیر دوست محمد خان بافغانستان بحیث محبوس حیات سر خواهیم برد گویا از طرف صبح مقارن ۷ بجه حرکت و بعد از طی ۹ میل مسافه به (هودی آباد) قریۀ سی ستان مواصلت ودر قلعۀ که ملکیت محمد شاه خان بود سکونت پذیر گردیدیم، گویا در آنجا وزیر اکبر خان اطلاع داد که از اردوی انگلیس در افغانستان فقط یکنفر موسوم به دکتور برایدون (Dr, Braydon) توانست با دو جراحت در اطراف بغل خویشتن را به جلال آباد رسانید که ما قبل از عودت اردوی ما که میگفتند گویا پیش بینی های اشخاص در کابل قبل از عودت اردوی ما که میگفتند وزیر اکبر خان عساکر انگلیس را بجز از یکنفر که طور خبر رسان حیات وافی وظیفۀ قاصدی را خواهد نمود، درعرض راه قتل خواهد کرد حقیقت پیدا نمود. جمعیت ما تحت اثر دوست محمد خان براد محمد شاه خان بسر میبرد. وتقسیمات ما ذیلا بعمل آمد :-

کپطان [illegible] با دوطفل، کپطان اندرسن وخانمش با دوطفل، کپطان خانم سفیر «میکناتن» مقتول و کپطان [illegible] و پسرش ولفتننت اير باخانم باثیر وفامیلش نیز با دوطفل خانمها یتوارتک و پسرش [illegible] وطفلش و یک دختر اروپائی و مستر «مکدونالد» دریک اطاق مسکن گزیدن

بودند درحالیکه دراطاق مجاور کپطان میکنزی و ملازمش یعقوب عیسوی،
مستر رایلای باطفل خانمش و مستر فلون محرر کپطان «جون س» جمعیت ثانی را تشکیل میدادند ودراطاق سوم خانم «تریور» مقتول با هفت اولادش وملازمه اروپائی وخانم سمز لفننت «وار» وخانمش وخانم ستوارت «مستر «مین» واینجانب بسر میبردم .

چون بجز ازالبسهٔ که از کابل در برداشتیم دگر اموال شخصی موجود نبود لهذا مشکلات برای تنظیم اطاقها وجود نداشت .

روزی وزیر اکبرخان باهمراهی سلطان جان وغلام محی الدین خان نزد ما واصل و بعد ازالفاظ تسکین آمیزی بیان داشت که جمعیت اروپائی بایست خودرا بهسمت محبوسین احساس ننموده بطوریکه شرایط ومحیط تقاضا میدارد، حیات آرام وراحتی سپری نمایند وعلاوه مینمود درزمانیکه راه جلال آباد عاری ازخطر گردید میتوانند بکمال فراغت بآنصوب عزیمت نمایند بعداً رو بهطرف اینجانب نموده اضافه کرد که اگر خواهش ارسال مکتوبی را بجرنیل «سیل» داشته باشم وی حاضر است آنرا بهجرنیل موصوف ارسال واطمینان خاطرش را فراهم نماید چنانچه من ازخواهش واجازهٔ وی استفاده نموده چندسطر ازاینکه همه صحت و از کابل واصل و درلغمان بسر می بریم تحریر و باقی دراسلوب تحریر خود محتاط بودم.

۱۹ جنوری :

ناشتای مکمل که عبارت ازدال و بصورت پخت اهالی بود صرف ونان چپاتی تاریک که خالص ازآرد گندم تهیه شده بودنیز موجود وبرای

اینکه قهوه نیز داشتند با نصب برنج و جوار بریان و ازان استفادهٔ خوبی نمودیم
افغانها طعم ... امی بستند ولی مطابق گفتهٔ « گلد سمن » (Goidsmitn)
اینکه: خداوند طعامهای متنوع را عنایت و شیطان طباخ را ارسال میدارد
و ... : خویشتن را متسلی می ساختیم .

۲۱ جنوری :
از افواهات مسموع میشد که زمانشاه و باقی قوم درانی به شاه
شجاع تسلیم و تبانی برای کشیدن انگلیس از افغانستان ابراز مساعی مینمود

۲۲ جنوری :
مکتوب جنرال «سیل» واصل و اطلاع میداد که عسکر مربوطه اش
تاشش ماه دیگر در جلال آباد مقاومت خواهد نمود و اضافه میکرد برحسب
حسابات موجوده بایست « والده » (Wilde) با ۵ هزار نفر عسکر جدید
وارد جلال آباد و همچنین جنرال «پلوك» با اردوی جدید انگلیس
به پنجاب داخل گردد.

۲۳ جنوری :
وزیر اکبر خان در جمعیت سلطان جان به دیدن ما
آمده اطمینان دادند که صحت جنرال «سیل» خوب و اگر مکتوبی باشد
ارسال خواهد نمود .

۲۴ جنوری :
دوست محمد خان خانم « تریور » و اطفالش را به زمینهای
نبشکر همراهی و مسرت آنها را فراهم نمود :

۲۵ جنوری :

چون البسهٔ بسیاری از اشخاص در مرور وقت دارای شپش‌های متعددی گردیده به من و دخترم اگرچه شپش نداشتیم مگر می ترسیدیم چان ماشپش نکند و زیر اکبر خان چند دست البسهٔ جدید ارسال و ازطرف جمعیت ما به کمال ممنونیت پذیرفته شد میگفتند که عساکر انگلیس درخیبر مفتوح و «میکیسن» باسه‌صدنفر خود درعلی مسجد محاصره گردید.

۲۶ جنوری :

برحسب اطلاعات غیر مصدقه شاه شجاع ما بل بود ۴۰۰۰ هزار عسکر را که نزدش باقی مانده بودیم بصوب جلال آباد سوق دهد وزیر اکبر خان درشب گذشته مجلس خصوصی با مجر «پوتنگر» داشت ولی از نتیجهٔ مذاکرات آنها چیزی دستگیر من نشد

۲۷ جنوری:

بر طبق اطلاعات که ازطرف «سیل» از جلال آباد رسید جرنیل به‌دشمن حمله ورویك تعداد آنهارا دستگیر نمود و در عین حال البسه و کالای بنده را توسط عبدالغفورخان که سابق باهم شناسائی داشتیم ارسال ومارا اطمینان دادمن ازدیدن دوست قدیمی خود مسرور شدم این شخص ظاهراً خودرا پارتی وطرفدار وزیر میخواند درحالیکه باطناً با ما بود .

۴ فروری ۱۸۴۲ ع :

اسپهای افراد قطعهٔ سوارارجسل را افغانها تصاحب و مالکین

آنها را به وادی های وسیع و تا معلومی رانده بودند و اگرچه من دراین مورد به جرنیل «سیل» چندسطری تحریر وارسال نمودم مگروی مکتوب مذکور را اخذ ننموده واطلاعی ازان هم نداشت.

۵فروری:

مکتوب جدید تاریخی ۲۹ جنوری ۱۸۴۲ جرنیل «سیل» وارد وجواب آن فوراً ارسال شد.

۹فروری:

آسمان نهایت تاریک و ابر آلود و باران چنانکه گوئی درباره سرنوشت مغموم مااشك بباراند، فرودمی آمد.

۱۰فروری:

یا کتی از جرنیل «سیل» وارد و محتویات آن عبارت از اجناس مفیده وبعضی کتابهای بود که موجب خوشی وسرور ما گردید. که جواب آن تحریر مگربه جرنیل نرسید چه وزیر اکبرخان نهایت به غضب وازاینکه قاصدخصوصی که بین «پوتینگر» و «میگریگور» درجلال آباد رفت وآمد وبدون استیذان وزیر موصوف تبدیل ارسال و مرسول آنها را اجراءمینمود خشمگین وقاصد مشارالیه رادستگیر و مکتوب های ما را نزد خویش معطل نمود.

مجر «گریفیت» میگفت هنگامیکه موصوف با تقریباً یکصد نفر افسر و عسکر انگلیس درحصهٔ گندمك ذریعهٔ دشمن محاصره وجنك آغاز گردید خواست بادشمن ازناحیه مفاهمه پیش آید مگر کسی با موصوف داخل

مذاکره نکرد یدلذا وی باهمراهی مستر «بلیویت» نزد یکی از خوانین معروف آنسامان حرکت نمود ناراجع به تمدید سفر متباقی عسکر انگلیس بصوب جلال آباد مذکراتی نموده باشد اما آنها ذریعهٔ خان مذکور بند برائی فی ملـهحبس ودر انجا مدتی باقی ماندند تا اینکه وزیر اکبرخان واقف وانها را آزاد و به لغمان ارسال نمود.

۱۱ فروری:

اسلحهٔ افسران به امر وزیر اکبر خان جمع آوری و تسلیم دادن ثانی آن درفرصت سفر ایشان بصوب جلال آباد وعده داده شد که منهم کرچ «ستوارت» متوفا را شخصاً بوزیر اکبر خان تسلیم و خواهش نمودم اینکه کرچ «ستوارت» برای خانمش یگانه یادگار یست که مشارالیها از مرحوف بدست دارد لهذا بایست شخص وزیر آنرا نگاهداری و درفرصت لزوم برای ما پس اعاده دارد چنانچه وزیر موصوف درین موقع با ما اظهار همدردی واز گرفتن آن امتناع ورزید.

۱٤ فروری:

امروز وزیر اکبر خان بعزم تسخیر جلال آباد بان صوب رهسپر و البسهٔ جدیدی برای افسران انگلیس توزیع نمود که با کمال سرور وامتنان پذیرفته شد.

صدای فیر های توپ ازجلا آباد استماع ومیگفتند که آن بهنسبت پذیرائی وزیر اکبرخان بعمل آمد واز طرف دیگر اظهار مینمودند که شاهشجاع

هنوز در بالاحصار متمرکز و زمانشاه و امین الله خان در شهر کابل سکونت پذیر و قوهٔ مقننه و اجرائیه حوبی را تشکیل داده‌اند درحالیکه پسر شاه‌فتح جنگ بطرف جلال آباد ارسال خواهد گردید.

۱۷ فروری:

افواهات دیگری مسموع میگردید که جرنیل «سیل» وزیر اکبر خان را در چهار مرغ مغلوب و عدهٔ عساکرش را از بین برده است.

۱۹ فروری:—

تکان های شدیدی زلزله هنگامیکه در بام قلعه مشغول کار بودم احساس و در اثر آن بسا خانه ها تخریب و موجب پریشانی اینجانب، از اینکه دخترم داخل اطاق بود گردید مگر درین اثنا صدای از حویلی قلعه بلند و میگفت خانم جرنیل «سیل» خاطرخود را جمع دارند که بفضل خداوند خیریت و همه در قلعه با صحت و عافیت بسر می برند و چون سقف بعضی اطاقها در هم ریخته بود از آنرو بسیاری از جمعیت ما درصحن حویلی حاضر و شب رادرآن جا سپری نمودند باز هم در حوالی نصف شب تکان های دیگری بوقوع پیوست و پریشانی همه را ایجاب نمود دوست محمد خان حاضر و نفری خود را برای تنظیف حویلی قلعه تشویق، و میگفت که قلعهٔ ما بهترین و محکم ترین در گرد و نواحی بوده.

بهقلعهٔ یکی از خوانین که به سبب زلزله تخریب وشش نفرزن تحت تو
های خاک پدر ود حیات گفته بودند اشاره و بخود می بالیدند. روزی :
نهایت خراب و اظهار میکردند که در اثر تکان زلزله گذشته •
افغان و ۲۰ نفر از اهل هنوزتحت توده های خاک قلعه های تخریب
در چهار باغ جهان فانی را وداع گفتند.

۲٤ — فروری :

عبد الغیاث خان از جلال آباد وارد و میگفت
سلطان جان با یکهزار نفر طبق امر وزیر اکبر خان حملهٔ ظا
را بشهر جلال آباد اجراء و بعداً شکست را وانمود و عساکر جر
«سیل» رادرعقب خود برای تعقیب وادار و درموقعکه آنها را ازچ
به فاصلهٔ معین دور ساخت به حملهٔ متقابله پرداخته به جز از سه
متباقی رجیمنت انگلیس را با جسارت و شهامت از بین برد و ا
شنیده میشد که جنرال «پلک» با ۵ هزار نفروارد و بحیث قوماند
نظامی انگلیس در افغانستان مشخص وعنقریب داخل مم
خواهد گردید

۲۸ فروری :

باساس امر وزیر اکبر خان ازجلال آباد تعداد محافظین ما
دو چند گردید و اضافه میکردند که به تعداد هشت هزار افغان
نقد به وزیر اکبر خان به جلال آباد سوق داده خواهند شد.

اول مارچ ۱۸٤۲ ع :
میرزا بهاوالدین خان به نزد وزیر اکبرخان به جلال آباد عزیمت نمود.

۸ مارچ :
مکتوب وزیر اکبرخان واصل واطلاع میداد که امرشاه‌شجاع رأی عودت انگلیس از جلال آباد مواصلت و همچنین فتح جنگ با هشت هزار نفر بااین مناسبت به جلال‌آباد واصل خواهد گردید. گر «مکریکو» از پذیرفتن قاصد شاه شجاع امتناع ورزیده بمواصلت عسکر جدید انگلیس درجمرود اشاره نمود.

۹ مارچ :
تکانهای شدیدی زلزله احساس وصداهای ترس وبیم اطرافیان مسموع گردید.

۱۱ مارچ :
خدابخش خان برادر اندر محمد شاه خان واردقلعه واطلاع میداد که موصوف به نسبت که طرفداران وزیر اکبرخان از هم پراگنده شدند وی نیزاز نزد وزیر وداع نمود ولی وزیر اکبر خان مائل بود که بوسیلهٔ «پوتنگر» «مکریگور» داخل مذاکره گردیده انگلیس هارا در مقابل شاه شجاع بر انگیزد چه شاه‌شجاع در ظاهر قاصدی به «مکریگور» ارسال وعودت عساکر انگلیس را از آن‌جا درخواست اما شفاهاً بر عکس این امر را خواهش مینمود چنانچه قاصد مذکور ساعت طویلی با «میکریگور» به صحبت پرداخته بعداً بصوب کابل عودت کرد.

۱۳ مارچ :

درجلال آباد زد و خورد عسکری دیگری بوقوع پیوست و در موقع که افغانها به نقب گذاری مشغول بودند جرنیل «سیل» اطلاع حاصل و قطعهٔ عسکری را به عقب آنها طور مخفی سوق و هنگامیکه دشمن تحت آتش قطعهٔ جنگی واقع و به عقب نشینی مجبور گردید، باین وسیله دو طرفه زیر آتش گرفته شده همه از بین برده شدند.

افغانهای نووارد داخل قلعه گردیده میگفتند که سه محاربه بین افغان و انگلیس در جلال آباد واقع و در هر سه مرتبه افغانها به شکست مواجه و از میدان رانده شدند درحالیکه یکنفر ازملا زمین وزیر اکبر خان توسط شاه شجاع که بموصوف مبلغ یك لك روپیه داده شده بود تحریك و به قتلش تشویق گردید چنانچه بوسیلهٔ فیر تفنگ دست وزیر را مجروح نمود و اضافه مینمودند که سردار به سبب جراحت خویش چون شیر غران درخیمه که دران تنها محمد شاه خان اجازهٔ دخول داشت. صدا میکشید.

۱۵ مارچ :

وزیر اکبر خان میخواست برجی را که در بین توقف گاه موصوف و شهر جلال آباد واقع بود از حیث استحکام نما حسب نما بد و همینکه «جرنیل سیل» ازقصدش واقف گردید بصورت فوری سرنگیران های خود را ارسال و آنرا در ظرف چند ساعت تخریب و روزی دیگر موجب تحیر و تعجب عسکر اشغال کنندهٔ وزیر اکبر خان گردید

راجع به زخمی شدن سردار موصوف میگفتند که حادثهٔ فوق طور تصادفی

توسط نفر پیش خدمت وزیر موصوف بعمل آمد یعنی در موقعیکه وزیر اکبرخان از اسپ فرودمی آمد، دامن کرتی سردار مشارالیه به تفنگ تصادف وآنرا به صدا درآورد وجراحتی برداشت گویا ملازم مذکوریکی از اشخاص معتمدی بوده وحتی درایام مسافرت دربخارا نیز همراه ودر عموم تحولات باوزیر اکبرخان اشتراک داشته است .

۲۱ مارچ :

گفته میشد که عساکر تازه انگلیس د جلال آباد واصل ولی درحملهٔ خیبر درحدود سه هزار نفر آنها تلف و دشمن را نیز به دادن تلفات مجبور گردانیدند چنانچه مجروحین وزیر اکبرخان درقلعهٔ های گردو نواحی جلال آباد به تعداد وافری تحت علاج قرار داشتند، مگر بازهم وزیر اکبرخان هشتصد نفر مسلح را جهت مراقبت انگلیس ها به جلال آباد ارسال ودر نتیجه ذریعهٔ عسکر «جرنیل سیل» مغلوب گردید .

۲۳ مارچ:

چون اسپهای ما جدیداً نعل وهر کدام آغاز حرکت را از آن تعبیر مینمود لذا همه در صدد ترتیبات مسافرت برآمدند وناظر محمدشاه خان راجع به پول خلاصی ما طورغیر مستقیم استفسار واز آن ، مبلغ یک و نیم لک کلدار استنباط میشد چنانچه میخواستند تا زمان تادیهٔ مبلغ مذکور «جرنیل الفنستون» و «پوتنگر» و «لارنس» را معطل و باقی را مرخص نمایند که دربن موضوع مجلسی درحضور جرنیل تشکیل ونتیجه را به «مکر یگور» به جلال آباد اطلاع دادند .

۲۵ مارچ :

اطلاع از جلال آباد واصل وانتظار ورود رجیمینت ۹ ورجیمینت ۳۹ ملکه وسه رجیمینت سوار وهشت رجیمینت پیاده ، توپهای کالبر ۹ و ۱۸ وه پونده را می برند .

۲۸ مارچ :

خبر داده شد که دو رجیمینت از پشاور حرکت وبصوب کوتل خیبر که ذریعهٔ گلاب سنگ مراقبت میشد براه افتاد .

۳۰ مارچ ۱۸٤۲ ع :

سلطان جان ومحمد شاه خان باجمعیت سه هزار نفر بطرف خیبر حرکت کردند که عساکر نوردانگلیس رادرحصهٔ هزارناو اذیت ومورد حملات پیهم قرار دهند .

اول اپریل :

اطلاع عجیبی واصل وحاوی بود ازاینکه ، حکومت درنظر دارد مارا دربرابر سه لک کلدار ازمحمد شاه خان استخلاص وبروز شنبه آینده صوب جلال آباد اعزام دارد درحالیکه اطلاع مذکور اضافه مینمود که سلطان جان درنواحی خیبر مغلوب روبراکبر خان بطرف کابل حرکت نمود مگر «جنرال سیل» درین موضوع ازسکوت کارگرفته مایل بود چند بن چاره بوتهای جدیدی فرستد که از آن بودن ما تا زمان طویلی درلغمان استنباط میگردید

۸ اپریل :

ناظر محمدشاه خان اطلاع داد که یك عراده توپ انگلیس را افغانها از محاربهٔ خیبر با کله های سی نفر انگلیس ها همراه آورده نزد وزیر اکبر خان تقدیم نمودند درحالیکه دوست محمدخان ، برادر محمدشاه خان که بر حسب امر وزیر اکبرخان بکابل اعزام شده بود واپس عودت و اطلاع میداد که شورش ملی در کابل برپا و بنابرین فعلا سبب عیال داری سلطان جان به لغمان ارسال گردید و ناظر موصوف بر اساس اطلاعات وزیر اکبر خان به «پوتنسگر» خاطر نشان مینمود که افسران انگلیس درغزنی بجز ازهشت نفرمتباقی مقتول ولی عسکر انگلیس توانست درقلات غلزائی حملات افغانها را مسترد نماید وهکذا اضافه میگردید که شاه شجاع درحینکه میخواست بصوب بگرامی عزیمت و بطرف جلال آباد سفر بپردازد نوانست تا حصهٔ مسجدی که در مقابل بالا حصار واقع و قریب آن جون هیگس (JohnHiggs) مدفون بود برسد که درین حصه ذریعهٔ شجاع الدوله پسر محمد زمان خان ازد ولی انداخته شد و بقتل رسید .

۱۰ اپریل :

محمد شاه خان اطلاع داد که موقع حرکت فرا رسیده و بایست ترتیبات لازمهٔ سفر گرفته شود و درعین حال خان موصوف جواهرات خانم میکناتن را که درحدود یك لك کلدار قیمت و بها داشت ضبط نمود درعین زمان صندوقچهٔ اینجانب راطلب ولی محتویات آنرا مشاهده ننمود : چه میدانست

ما بدون اجناس در لغمان واصل و یراقی نداشتیم، ازآنرو آز اخذ آن منصرف گردید.

ازطرف عصر به سفر آغاز و از طرف راست تیگری را تعقیب و میگفتند که به تگاب خواهیم رفت مگر چون کجاوه جرنیل «الفن ستون» در اثر فشار تخریب وخودش بزمین غلطیده تا اینکه کجاوه موصوف چون کجاوهٔ خانم «ستوارت» ثانیاً ترمیم و تجدید گردید، وقت زیاد ضایع شد، اما قبل از ادامهٔ سفر یک سوار دو اطلاع میداد که انگلیس ها در خیبر مغلوب و ۱۰ عراده توپهای خود را ازدست دادند درحالیکه اطلاع دیگری نیز واصل و حاوی برین بود که عسکر جدید انگلیس درجلال آباد وار دو شهر را تسخیر نمود، که بادر اثر اطلاعات متضاد فیصله چنین شد که ثانیاً به قلعه عودت و منتظر اطلاع حقیقی گردیده و از اموال باقیمانده که در بین سپاهیان محافظ تقسیم و توزیع شده بود استفادهٔ ثانی نمائیم چنانچه محافظین افغانی وضعیت خوبی را اشکار و هرچه را ضرورت داشتیم وا پس اعاده و وسیلهٔ حیات سادهٔ ما را فراهم نمودند.

۱۱ اپریل:

بعد از ینکه ناشتای مکمل صرف وخانم «برنس» باچندین اشخاص اروپائی که طاقت و توان تکالیف سفر را نداشتند. در قلعه باقی ماندند از آنجا حرکت و بعد از طی مسافهٔ طویلی به (علیکند) که وزیر اکبرخان نیز درانجا متوقف بود مواصلت کردیم. وزیر اکبر خان وضعیت دوستانه را ابراز و در برابر ما اظهار تعارفات و احترامات را ادا نمود که متعاقب آن سه عدد خیمهٔ خوبی در بلندی سرسبزی که از آنجا تمام شیله نمایان بود زده شد

برای ساعت چندی متوقف وبعداً بسفرادامه دادیم وهنگامی که درخود شیله سفر میکردیم تاثیرات تکانهای زلزله گذشته درسر تاسر دره مشاهده وجلب نظر مینمود بعدازینکه سلطان جان شکست محسوسی رادرخیبردریافت وچهار ونیم صدنفر راازدست داده بود باپنجاه نفر متباقی وارد لغمان گردید ودر موقع که موصوف را مشاهده نمودیم از همه بیشتر رنگ گندم گونش جلب توجه نمود گویا تاآن زمان تصور نمیکردم که تابش آفتاب پوست را آنقدر تغیر و تبدیل نماید چنانچه ما اروپائی هادر فرصت حبس وبه سبب تابش آفتاب چون افغان ها وآنها چون هندی ها رنگ دگرگون را اختیار وقیافهٔ جدیدی بخود گرفته بودیم!

۱۴ اپریل:

ساعت ۸ بجهٔ قبل از ظهر حرکت ومقارن ساعت ۵ بجه بعد ازظهر در توقف گاه ثانی مواصلت کردیم ودرعرض راه باوزیر اکبرخان که بسوی ما تبسم مینمود تصادف وهکذا بامین الدین خان که یکی از دوستان انگلیس بود نیز متصادف وباموصوف تبدیل تعارفات نموده وبمناظر خشک وعاری از اشجار برخوردیم که درخلال سفر درجلو چشم ماجلوه وطبیعت را مکدر مینمود تا اینکه در بعضی حصص راه درختان مثمر راملاحظه واینجانب تارسیدن رفقای همسفر تحت سایهٔ آنها متوقف وبعداً درقسمتی واصل شدیم که میبایست چندین

دفعه تکراراً دریای کابل راعبور ویکدفعه ذریعهٔ جاله بآن طرف ساحل انتقال یافتیم چنانچه اسپها اجباراً داخل آب و با مهارت شناور شده توجه ما را بخود معطوف نمود .

۱۵ اپریل :

بعد از ظهر بسفر ادامه داده مقارن ساعت ٤ بسروبی که در آن چند بیرق های سرخ و آبی موجود بود مواصلت کردیم پس دانسته شد هدف ما کابل بود ومیبایست ازراه تیزین تا آنجا مواصلت میکردیم . وزیر اکبرخان ثانیاً بسواحل دریا عودت و باخوانین تگاب در آنجا داخل مذاکرات گردید .

۱۸ اپریل :

تب شدیدی برایم عاید گردید. برحسب امر وزیر اکبرخان خسرش از ما پیشتر بصوب کابل اعزام ومیگفتند که ما باید ازراه تپه‌های تیزین حرکت وتازمانیکه سرکها عاری از خطر میشوند درآنجا متوقف وعلاوه مینمودند که اگر تعداد زیاد عساکر انگلیس داخل مملکت افغان گردد البته در آن صورت موجب مشکلات آنها خواهد گردد مگر تعداد قلیل انگلیس چون سابق از بین برده خواهد شد .

باران شدیدی جریان داشت واگرچه در کجاوه سفر وچندان بمشکلات مواجه نبودیم ولی باز هم البسه ولنگی افغانی ما بالکل مرطوب وموجب اذیت ما گردید تا اینکه درقلعهٔ خدا بخشخان واصل و بنده را در اطاق خانمهای

محمد شاه خان که مسکن داشتند پذیرفتند و آنها با ما پیش آمدهای خوبی نمودند و آتش جهت خشك نمودن لبسه ما در سه اطاق تهیه و از طرف شب نان وافر و مکافی که عبارت از برنج و گوشت و دوغ بود درمیدان چیدند مگر چون اینجانب بهمچو طعمهای اهالی عادی نبودم لذا نتوانستم از آن مستفید گردم ولی بعوض آن برای اینجانب چای گرم و شیر و کلچه افغانی که لذت خوبی داشت فراهم نمودند تا اینکه باستراحت شب ما همه بتعداد ۳٤ نفر در اطاقیکه دارای ۱۵ فت طویل و ۱۲ فت عریض بود پرداختیم .

مجر « پوتنگر » با وزیر اکبرخان داخل مذاکرات که در ظاهر طرز مبارزه شفاهی را بخود گرفته بود گردیده بیان میداشت که طرز و اسلوب نگهداری جمعیت انگلیس تحت مراقبت وزیر موصوف درست نبوده بایستی از یز سیستم که مدار به در مقابل زنها و اطفال تلقی میشود منصرف گردد و خاطرنشان مینمود که امیر دوست محمدخان با فامیل و عروسش در هندوستان حیات آزادانه داشته هر طوری خواسته باشند اجراآت و حرکت مینمایند مگر وزیر اکبرخان در مقابل توضیحات « پوتنگر » مکتوبی را که از هندوستان و اصل و اسارت سخت و شدید پدرش را که دارای ۲۰ نفر محافظین بود مقابلتا ظاهر و در سلوك موجوده خود را معذور میپنداشت در حالیکه کپطان « لارنس » مکتوب را ملاحظه و پاسخ داد که تحریر مذکور معنی و مفهومی نداشته جز غیر حقیقت دیگر چیزی تعبیر شده نمیتواند زیرا امیر دوست محمدخان با تمام معنی آزاد و میتواند به گردش و شکار و تفریح برحسب میل خویش بپردازد

گوی مذاکرات آنها در اثر آن وقوع پیوست که وزیر اکبر خان میخواست جمعیت انگلیس را یکشب در آنجا معطل و بعداً به (زنگنه) اعزام و تا مدت ۴ ماه در آنجا متوقف سازد در حالیکه از دیگر طرف فیصله شده بود که (میکنزی) بطور قاصد باهمراهی محمد عمر خان و راجا علی بهادر خان که هر دو دوستهای مفیدی ما بودند بصوب جلال آباد نزد جرنیل "سیل" رهسپار گردند که این فیصله ذریعهٔ وزیر اکبر خان منع و از اجرای آن جلوگیری گردید.

۲۳ اپریل :

اعلان شد که ما بایست بصورت فوری بسفر ادامه داده بصوب کابل رهسپار گردیم و در اثر آن هر کدام مشوش و بی نظمی را جلو و در صدد ترتیبات سفر بر آمده چه به تصوران که اقلاً چند بن روز را سپری و به تفریح خواهیم پرداخت، با اجرای امر فوق منتظر نبوده طبایع افراد جمعیت ما را مکدر نمود مخصوصاً نگارنده که مریض و پاهای طویل خود را در کجاوه به سهولت گنجانیده نمی توانستیم از استماع امر فوق نهایت نراس گردیدم بهر تقدیر امر آغاز مسافرت در اثر پیغامی که از کابل واصل و حرکت ما را فوراً درخواست مینمود بوقوع پیوست و هکذا فتح جنگ پسر شاه شجاع مقتول نیز مایل بود با چهار صد نفر عسکر خود جمعیت ما را بدست آورده و با این وسیله قوهٔ حاصل و پول خود را طوریکه تصور مینمود بازی کرده باشد و همچنین زمانشاه که خود را پادشاه کابل میدانست هم به بردن جمعیت ما دلچسپی احساس مینمود حالانکه محمد شاه خان خسر وزیر اکبر خان چون سابق دشمن شدید ما انگلیس ها بوده میخواست حضور [illegible]

خود را درمقابل ما الی اخیر دوام بدهد. هنگامیکه از قلعهٔ خدا بخش خان دور و در پای از بلندی‌ها قرار گرفتیم مشاهده نمودیم که قلعهٔ مذکور جلوه و در بین درختان پر شکوفه واقع و انظار را بخود معطوف مینمود درحالیکه طرف راست ما آبشار موجود و در عقب آن در داخل غارها، اجساد زیاد مشاهده میگردید و همچنان راه ها و معابری را ملاحظه نمودیم که در آن توپخانه و قطعات عسکر سوار با کمال خوبی عبور و ای زیر فشار دشمن واقع شده میتوانست، اما ما بطرف راست دره که بصوب جبار خیل میرفت حرکت و بمنطقهٔ رسیدیم که مربوط قوم غلزائی ها بود.

۴ می ۱۸۴۲ ع:

اکبر خان ارسال و خواهش زمان شاه دو صد نفر سوار خود را نزد وزیر نموده که کابل عودت و تاج و تخت افغانستان را بر عهده بگیرد در صورتیکه دوران مواصلت مینمودند وزیر موصوف به استراحت پرداخته مگر چون موضوع اشغال تخت افغانی در بین بود، بصورت فوری حاضر و بالای اسپ خود بلند و همراهی سه تن «آیر» را برای اینکه توپها را در کابل ترتیب و آمادهٔ عملیات سازد از وی درخواست ولی «آیر» موصوف خواهش وزیر را مسترد گویا از رفتن خویش امتناع ورزید.

۷ می:

گفته بودم «میکنزی» جهت ارسال پیغام امیر از آمیزی بجلال آباد حرکت خواهد نمود وی در نتیجه در صدد ترتیبات مسافرت خویش بر آمده، مگر قبل از حرکت نزد مهمانداران رفته راجع به مبلغ آزادی ما استفساری

بعمل آوردو آن مبلغ به دولت کلدار خطر نشان شد وماهم درین زمینه اضافه نمودیم که هرقدر سریعتر جمعیت ما به انگلیس ها تسلیم داده شود طبعاً همان اشخاص وفامیل مربوطهٔ شان بیشتر مورد محافظت ومراقبت انگلیس قرار خواهد گرفت ولی وزیر اکبر خان ذریعهٔ «مکنزی» پاسخ داد که موصوف قطعاً مبلغ آزادی جمعیت انگلیس رانخواهد پذیرفت وهرچه تاالحال اجراءشده باید محض مهمان نوازی مختصر افغانی تلقی گردد.

«میکنزی» اسپ اینجانب راانتخاب وبصوب جلال آباد اعزام شد که اسپ نامبرده درطی مسافرت اینک درجمله اسپان جرنیل «سیل» قرار گرفت که البته بخوشی وسرور نگارنده تمام شد.

احوال تسلیم شدن غندمشر «پالمر» درغزنی واصل شد که آنهم در اثر اعتماد به بزرگان دشمن پیمانی بسته وتحت نگرانی شمس الدین خان، پسرعم وزیر اکبر خان درقلعه باقی ماندند، بوقوع پیوست گویا بعد ازاینکه یکنفر غازی عسکر انگلیس رامقتول وخودش نیز از بین برده شد، شورش عمومی برپا وبجزازچندتن افسران، باقی عساکر انگلیس ازتیغ کشیده شدند گویا سرنوشت اردوی انگلیس در کابل بانها نیز سرایت وموجب قتل وقتال همه گردید.

۱ می:

اوضاع کابل نهایت خراب وعدم اعتماد بزرگان افغان دربرابر یک دیگر رویکار وزمان شاه بصورت قاطع مدعی بود که وی پادشاه افغانستان بوده کسی دیگر حق دعوای تخت راندارد درحالیکه وزیر اکبرخان نیز مدعی

تاج و تخت محسوب و امین‌الله‌خان وجبارخان از یکطرف و محمد شاه خان و فتح جنگ از طرف دیگر برای اشغال تخت افغانستان اظهار تمایل مینمودند واز آنرو عساکر امین‌الله‌خان درحصص بینی حصار و سربازان زمان شاه قریب سیاه‌سنگ داخل عملیات گردیده هردونفر بزرگان قوم افغان از مواضع ومنازل شان و اهالی شهر بطرفداری مشار الیهم بودند . چه موقع خوب وطلائی بود برای انگلیس ها که اگر قوهٔ منظم موجود و برای درهم شکستن افغانها اقدام و پرستیج سابقه راحاصل مینمودند ولی دریغ که از اجرای این عمل بهٔ نسبت عدم قوای عسکری محروم ونام نیك مملکت خویش را درافغانستان چون سابق تثبیت نتوانسته چانس خوبی را ازدست دادند مگر بازهم امیدقوی میرفت که باچشم سر برچم انگلیس را در مملکت افغانستان درا هتز از دیده بزرگان و سرکرده گان آنرا سرنگون وپراگنده ملاحظه نمائیم . بعداً از دیك بود که امیردوست محمدخان به‌اشغال ثانی تخت موفق و یامحروم میگردید . چه مطلب ما ازشکستاندن ومغلوب نمودن دشمن بود و بس !

۱۱ می :

فتح جنگ پیغامی به برادرخویش تیمور در قندهار ارسال وازموصوف طلب امداد نمود وتیمور هم سه هزار نفر عسکر گسیل ومواصلت خود را با عساکر انگلیس نیز وعده داد .

۱٤ می :

درموقعی که از طرف شب فیرهای متمادی توپ مسموع میشد میگفتند که فتح جنگ در کابل بصفت پادشاه رسما اعلان و وزیر اکبرخان به سمت وزیرش انتصاب گردید درحالیکه زمان شاه بحیث سردار سرداران مشخص شد وزیر اکبرخان اطلاع داده میگفت که وی عنقریب جهت انتقال دادن ما بکابل یا کتی خواهد فرستاد ولی تا آن زمان بایستی جمعیت ماد انجا سپری و از حوصله و مقاومت کار گیرند .

۱۵ می :

بعضی اشخاص محمد رفیق خان واصل و بطور غیر مصدقه اطلاع دادند که وزیر اکبرخان الی مواصلت پدرش به سمت پادشاه شناخته شده و نائب شریف خان چون سابق بما اظهار همدردی مرده چری وقند که موجب امتنان همه گردیده است و باین وسیله تکرراً اظهار احساسات نیک نمود .

۱٦ می :

کپتان «میکنزی» از جلال آباد واصل و اطلاع داد که آزادی ما هنوز زمانی بکار دارد .

عساکر «جنرنیل نت» که تقویه گردیده بود عقب زده شد که میخواست روز ۱۵ «می» داخل کابل شده و آنرا تسخیر نماید لیکن ادخال آن تا رسیدن احوال از لارد «ئلین برورك» (Pollock) بوسیلهٔ جنرنیل «پلاك» (Lord Ellenbrvugh) معطل گردید رسما مواصلت عساکری را به سبب حمله بالای کابل انتظار شدید میکشیدیم اما باید گفته شود که وزیر

اکبرخان ۱۲ هزار نفر را در مقابل ما تهیه و بیان می نماید لیکن این موضوع غیر قابل تشویش بود چه آن تعداد عسکر وزیر موصوف میتوانست با توپهای متنوعه ۱۸ پونده که در جلال آباد موجود بود هم خورد و وی را سرزنش و کابل را تسخیر نماید .

در فرصتیکه یکنفر عسکر انگلیس قرب چاونی در جلال آباد مقتول مگر درین موضوع اقدامی بعمل نیامد این عمل ثانیاً تکرار و قاتل در قصبه مجاور پناه برد که در نتیجه جرنیل «پلاک» بامشورهٔ «مکریگور» پیغام به قصبه ارسال و تسلیم دادن قاتل را جهت اعدام در خواست و در صورت عدم ارسال قاتل قصبه را منهدم و اهالی آنرا اعدام اعلان نمود و اگرچه اجراآت شدیدی جرنیل «پلاک» خلاف قانون بشر دوستی تمام میشد ولی برای اینکه انضباط و سپلین را برقرار دارد وسیلهٔ بهتری از آن متصور نبود .

۱۷ می :

مکتوبهای اینجانب که در زمان محاصره در کابل تحریر و نقل آنها به انگلستان ارسال شده بود در لندن واصل و تحت غور کمیسیون مدیران مربوطه قرار داشت .

۲۲ می :

برای اجرای مسافرت ما بطرف کابل ۲۳ راس اسپ فرستاده شده ولی چون اسپهای فوق الذکر برای همه کفاف نمی نمود بنابرین بر وقت جمعیت ماندند و در نتیجه مسافرین قاطر همهٔ مجاوره واصل و روز حرکت فردای آن

تعین وهدف ما خورد کابل که درفاصلهٔ ۱۷ میل واقع بود، مشخص گردید گویا ساعت ۱۰ بجهٔ قبل از ظهر از اطراف سرك اندکی بلندتر بمسافرت آغاز ونقریباً مقارن ساعت شش بجهٔ عصر بقلعهٔ واصل وتازمانیکه به هفت کوتل نرسیدیم، از عبور سرك های عمومی خودداری ورزیدیم مگرچه منظرهٔ دلخراشی درجلو چشم ماهجسم گردید وبهر طرف که نظر انداز میشدیم اجساد عساکر انگلیس بحالت کثیف و متعفن توجه مارا بخود جلب مینمود ودرجملهٔ اجسادیکه بملاحظه پیوست میت خراب شده متجر «دایوارت» نیزشناختهشد که موجب تأثر همه گردید.

۲۴ می:

بوقت روز گذشته ازقلعه حرکت وبراه افتادیم و در بعضی حصص زمین‌های مزروعی واشجار و آبهای جاری نهایت خوش آیندی جلوه مینمود تااینکه‌درملندی که دارای فیل پایه های متعددی که بوجود آمدن آنها را درزمان اسکندر کبیرتعبیر مینمودند، مواصلت نمودیم وازآنجاتوانستیم کوهای اطراف کابل وسلسلهٔ کوه هندوکش راباتوده هاي برف ابدی آن مشاهـده وبعداً بطرف درهٔ کـه بسوی کابل میرفت فرود آمدیم، همان روز اسپ راکه‌دو کلدار وهشت آنه کرایه ورفتار خرابی داشت تهیه، وسوار و به تسکـالیف مواجه بودم تا اینکه در قلعهٔ نور محمد خان که قبلاً اطلاع مواصلت مادرآنجا رسیده بود واصل‌شدیم، اما نظریهٔ وزیرا کبیر خان چنین بود که دریکی‌از قلعهٔ محمدشاه خان که دو میل راه از آنجابعید بود، سپری و بعداً به تمدید سفر بپردازیم

چون محمد شاه خان قلعه را برای عیال داری خودفرش وتهیه و برای مایک نه طویلهٔ گک و ها مشخص شده بود بنا برین نگار نده باهمراهی مستر «میلوبل» نزد (دوست محمدخان برادراندر محمد شاه خان) شتافته سراچه کوچکی سر دروازهٔ قلعه را انتخاب ودرآنجا تبدیل مکان نمودیم، درخلال شب صدای انداخت توپ وتفنگ از کابل شنیده میشد وافغان های ملعه میگفتند که وزیر اکبر خان مصمم گردیده هر طوری است بالاحصار را بدست آرد چون زخم دست نگارنده بدرو شدید مواجه وعلاوتاً راجع به کامیابی قطعی وزیر اکبرخان که مبادا بالاحصار را حقیقتاً تسخیر نماید. مرا مشوش نمود و تازمانیکه صدای مؤذن بلند نگردید خواب واستراحت برایم مفهومی نداشت .

۲۵ می :

عسکر فتح جنگ بالای جنگجویان وزیر اکبرخان حمله ورونفری وزیر موصوف را ازهم پراکنده وآنها راتا حصهٔ سیاه سنگ به عقب نشینی مجبور گردانید .

به نسبت که زنهای افغان ازقلعه بمکان محفوظ تری انتقال یافتند اطاق های داخل قلعه ازطرف ما اشغال گردید مخصوصاً اطاقهای فوقانی برج که از آنجا مناظر طبیعی ودلکش درانظار ماقرار گرفته وتوجه مارا بخود معطوف مینمود، وزیراکبرخان اظهار میداشت درصورتیکه اردوی جدید انگلیس وارد کابل گردد، وی بصوب کوهستان عزیمت

و پیشنهاد خودرا بعداز اشغال تخت افغانستان بوسیلهٔ امیر دوست محمدخان راجع به تبعید خودش به هندوستان پیش خواهد نمود.

۲۶ می:

صدای فیر توپ مسموع شده اظهار میکردند وزیر اکبرخان با فتح جنگ داخل مذاکرات نگردد چون فتح جنگ بوزیر موصوف اعتمادی نداشت از دیدن وی احتراز و از ملاقات وزیر موصوف امتناع مینمود. زمان شاه یکی از دوستهای وزیر اکبرخان اظهار طرفداری و خدمتگذاری نموده یکی از بزرگان قزلباش بیطرفی خود را دراین موضوع اعلان نمود.

جنرال «پلک» اعلان داشت که وی حاضر است جمعیت زنها و اطفال انگلیس را در عوض چهار نفر زنهای فامیلی وزیر اکبرخان که در تحت نظر وی بودند مبادله نماید که در آن جمله خانم وزیر اکبرخان و دختر سربلند خان نیز شامل خواهد بود.

وزیر اکبرخان با فتح جنگ در بالاحصار ملاقات و از مشار الیه درخواست نمود که از بالاحصار بیکی از قلعه های جنگی مجاور تبدیل مکان نماید و توپهای مربوطهٔ آنجا را با جبه خانه وغیره لوازم حربی تسلیم داده و باین وسیله قوهٔ وزیر را تقویه نماید تا وزیر اکبرخان با تکمیل قوهٔ حربی در مقابل اردوی جنرال انگلیس داخل محاربه و توانسته تا آنها را از وجود فرنگی ها نجات دهد مگر امید میرفت که فتح جنگ به عقل سلیم مقاومت در مقابل سازمان توانسته اردوی انگلیس در بالاحصار باقی ترتیب هیچ حمله را نخورد.

۲۸ می :

عمدهٔ بیشتر اردوی جدید انگلیس در گندمك واصل و قسمت كلی در صدد تهیه نمودن وسایل نقلیه جهت پیشرفت بصوب كابل مشغول بود

۲۹ می :

شجاع الدوله پسر زمان شاه که شاه شجاع را باجسارت تام مقتول نموده وارد قلعه گردیده ومیخواست از علی محمد خان دیدن نماید اما هنوز از آفرینش که نامبرده از اینکه آقا علی بیش نیست جواب داد از ملاقاتش امتناع ورزید

۳۰ می :

دفعهٔ دیگر و در خلال شب فیرهای توپ از بالاحصار به گوش رسید چندین ساعت بعد یکنفر افغان که از طبقهٔ اشراف بود باجمعیت چندتن از افغانستانی دیگر داخل قلعه شده خواهش ملاقات «جونسن» را نمودند اما آنها بوسیلهٔ افغانهای مربوطین قلعه دستگیر ونزد وزیر اکبر خان انتقال داده شدند .

قزل باش ها بطرفداری فتح جنگ داخل اقدامات غله وسور را که راقری را ببالاحصار انتقال ودرعین حال استحکامات آنجا را نیز تقویه نمودند افسران عسکر جدید ما که در گندمك معطل بودند اینجا زهٔ استحکام را دردی باچون افسران اردوی مقتول که موجب تلفات آنها گردیده نداشتند وهكذا جمعیت ما که از طرف شب در داخل قلعه قفل میگردید اجازهٔ گردش را بدون همراهی پهره داران در باغچه نداشت وهمچنین ملازمین ما نیز خارج قلعه بدون حضور قطعیین میبودند عبور ومرور قدمی توانستند .

اول جون ۱۸۴۲ع

نایب شریف خان یکی از سرکردگان قزلباش اینکه از تهلکه مرگ نجات یافته باشد برای زمانی از انظار مخفی ومستور گردید وچون محمد رفیق خان برای انجام وظیفهٔ مهمی بکابل فرستاده شد اینجا اعلی محمدخان تنها بحیث سرپرست ما باقی و با کمال خوشی ایفای وظیفه مینمود .

۲ جون:

اینکه عساکر ما در قندهار در ۱۶ ماه می به قصد عزیمت بصوب کابل حرکت ودشمن را در حصهٔ قلات غلزائی چهار دفعه به شکست مواجه ودوهزار نفر را تلف ومتباقی آنها را پراگنده نمودند حقیقت داشت وهکذا اردوی جرنیل «پالك» که در ۱۵ ماه جاری از جلال آباد بکابل مواصلت خواهد نمود نیز حقیقت بوده در مسرت همه افزود .
انداخت عساکر جانبین در خلال روز وهمچنین در خلال شب در کابل ادامه داشت .

۳ جون :

بعد از مدت چندی دو عدد پاکت ومستفی های جرنیل «سیل» برای اینجانب رسید که یکی آن در بین خانمها تقسیم گردید ودر جملهٔ مکتوبهای موصوف یك نقل مکتوب لارد «الین برولك» و«سر نیکلس» که عنوانی شوهرم جرنیل سیل تحریر وارسال گردیده بود نیز موجود ومحتویات مکتوبهای متذکره مملو از الفاظ های تملق آمیزی بود که بمشکل توانستم از احساسات ضعیفانه خود جلوگیری نمایم .

کپطان تروپ که یا کت های جر نیل سیل را همراه داشت، اطلاع میداد که به تصوروی وزیرا کبرخان عنقریب در تصرف بالاحصار کامیاب وفتح جنگ را خواهد راند واضافه مینمود که وزیر موصوف درموقع اخیر ازمنفجر ساختن نقب های موجودهٔ خود کار گرفته به هدف متوصل خواهد گردید ولی گمان میکنم که این همه بجز از چال وفریب دگر مفهومی نداشت چه قراریکه وزیر غازی دربعضی حصص بالاحصار به نقب گذاری مشغول وابرازفعالیت مینمود بغیر ازانیکه به توده های سنگ متصادف شود ، باقی پیشرفت قابل ذکری نصیبش نگردید .

۲ جون :

محمد شاه خان باهمراهی سلطان جان مدت ۳ روز را درمذاکرات خصوصی بافتح جنگ سپری ودرنتیجه بخشش های وافررا توسط شهزاده دریافت وبعداً بکمال اطمینان عودت نمودند گویا فتح جنگ حاضر بود باوزیرا کبرخان درصددمفاهمه وطرح پلانهای لازمه براید که باین نسبت وزیر موصوف رادربالاحصاردعوت نمود مگرچون وزیرمشارالیه دردعوت وی خطروفریب راسراغ مینمودلذا ازاحتیاط کار گرفته بیشتراز حصهٔ مسجدیکه درمقابل بالاحصار واقع بودنرفت گویا فتح جنگ برای اینکه وزیرا کبرخان را دستگیر کرده باشد ، خسر وپسر عمو یش را سه روز دربالاحصارمهمان نوازی وبعد جهت تکمیل وظاهرساختن اعتمادخود آنهارا مرخص نمود درحالیکه میتوانست بدون مشکلات به دستگیر نمودن مشارالیهم با کمال سهولت موفق وباجرای پلان خویش کامیاب گردد،

محمد شاه خان در ترتیب و تشکیل قوهٔ عسکر که مصرف مبلغ هنگفتی را دربرداشت مصروف و وزیر اکبرخان رول قوماندان و سیاست مدار را بازی مینمود حالانکه سلطان جان نفر سوم دربرگ شبدر سرسبز ، قوهٔ اجرائیه را تشکیل میداد ،

وزیر اکبرخان تمام مکتوب ها ، پرزه های جمعیت انگلیس را که عنوانی موصوف تحریر و در آنها به نسبت ارسال اجناس اظهار امتنان و یا تهیهٔ آنرا خواهش نموده بودند ، نزد خود جمع میخواست روزی آنهمه را طبق تقاضای وقت آشکار و رفتار خوب خویش را در مقابل انگلیس های محبوس تثبیت و از مسئولیت های آینده بر کنار باشد .

۷ جون :

در خلال شب حملهٔ فتح جنگ از بالاحصار آغاز و در صدد تصاحب شدن توپهای وزیر اکبرخان برآمد و اگرچه بوسیلهٔ جنگجویان وزیر موصوف عقب زده شدند ، بازهم اجراآت شان به نتیجهٔ خوبی منتج نگردید وزیر اکبرخان نمیخواست از توپ های خویش کار گرفته دیوار های بالاحصار را تخریب و باین ذریعه راه تصرف آنرا برای انگلیس ها سهل نموده باشد .

امین الله خان که درین اواخر به پارت زنی اکبرخان شامل بود میخواست از سردار موصوف ، از اینکه برای اجرای کارهای ضروری و شخصی خویش نام او کرد شود . استیذان حاصل دارد اما وزیر مشارالیه که در دارائی خان منکر که میگفتند هجده لک روپیه دارد . واقف

مقابل بود آنرا متصرف وبرای اجرا آت حربی بکار انداخت . فوراً امین الله خان را دستگیر وتوقیف نمود اماچه حاصل که دارائی خان لهوگردی در وطنش موجود ودشمنی پسرانش که به تعداد ده‌هزار نفر را تحت بیرق جمع میتوانستند ، بوزیر مضر ثابت وجنگ جویان مشار الیهم به نفع ما ویا بمفاد فتح جنگ برعلیه وزیر موصوف داخل اقدامات و عملیات میگردید ولی این هم بایست گفته شود که وزیر اکبرخان باداشتن یکصد لک روپیه توانست بصورت فوری عسکر مکفی تهیه وبرای اذیت انگلیس ولو در مدت قلیل بکار انداخت ، میدانیم که جمع آوری عسکر درممالك اروپا وقت وپول بکار دارد اما در افغانستان ، برعکس در مدت کم عسکر تهیه وبه مخاذ حرب فرستاده میشود چه درین مملکت هرفرد اهالی عسکر بوده وبه تصور اینکه به مقابل فرنگی شهید ودرجات بلند جنت را اشغال میدارند با کمال تعصب وتهور در قطار جنگجویان قرار میگیرند خصوصا که طبقهٔ روحانیون هرفرد را برای مقابله برعلیه کفار تشویق ودرجمعیت غازیان می‌افزودند گویا هرفرد ملت افغان دارای تفنگ‌های طویل وسه الی چهار سیلاوه که تاثیر آنهارا در دست افغانها برعلیه مربوطین اردوی انگلیس مشاهده کردیم ، بوده وآن آلهٔ دستی آنها را ازز مان طفولیت تشکیل میدهد . کپتان (تروپ) ثانیاً نزد وزیر اکبرخان عودت نمود وچقدر جای افسوس بود که جنرال (پلاك) هنوز در آنزمان بکابل مواصلت نورزیده واز موقع خوب استفاده ننمود وچون فتح جنگ جهت پاسبانی دروازه‌های بالا

حصار به افغانها اعتماد نداشت ، وی مجبور بود که از افراد هندی استفاده در مقابل برای هرفرد فی روز یك کلدار تادیه دارد.

درمحاربهٔ روزگذشته جهت تسخیر بالاحصاردر اوائل سلطان جان و بعداً محمد شاخان و بالاخره شخص‌وزیر اکبرخان بصفت قوماندان اجرای وظیفه نمودند وهنگامیکه یکی ازطوپهای خودرا درمقابل برج بالاحصار مقمر کسزوبه فعالیت در آورد ، فتح جنگ متقابلتاً اجرای بالمثل پرداخته‌توپ‌وزیر موصوف راخاموش‌وساکت‌ساخت‌امادرنتیجه‌وزیراکبرخان برج فوقانی را که تمام بالا حصار تحت نظارت آن واقع بود ، درتصرف خویش درآورد بدون اینکه درانجا توپی داشته و یا انتقال داده باشد حالانکه خودم درسابق نقل دادن توپهای قاطری را در آن مواضع شخصاً مشاهده نموده بودم .

۸ جون :

قراریکه استماع نمودیم وزیراکبرخان برای‌حل قضیه ، زمان شاه را نزد فتح جنگ ارسال و درخواست نمود که شهزاده میتواند بحیث پادشاه تقرر حاصل و موصوف را به سمت وزیر خویش انتخاب نماید ولی از همه ضرورتر تسلیم دادن قطعات عسکر جهت مقابله انگلیس از جملهٔ واجبات بوده شهزاده بایست درین زمینه ازهمکاری خود دریغ ننماید لیکن فتح جنگ ، زمان شاه را الی رسیدن جواب مکتوبش از وزیر موصوف حبس نمود که درآن پیشنهادهای‌وزیرمشارالیه

را قبولدار ولی درمقابل درخواست تسلیم دادن جمعیت انگلیس را از وزیر موصوف مقابلتاً خواهش نموده بود.

۹ جون:

کپطان «میکنیزی» از نزد وزیر اکبر خان عودت و مجلات و جرائد را که جهت مطالعه وزیر موصوف ارسال نموده بودیم آورده اضافه میکرد که وزیر اکبر خان در نتیجه بالا حصار را ازنزد فتح جنگ مسترد نمود گویا در اثر نقب گذاری که موجب هراس و ترس عسکر و محافظین وی گردید، توانست برج را اشغال و بعداً تاثر وارد نمودن فشار فتح جنگ را برای استرداد بالا حصار مجبور سازد. گویا فتح جنگ توانست مدت یکماه در برابروزیراکبر خان ابرازمقاومت نماید و امداد جنرال «پلك» قرار یکه وعده داده شده بود برایش نرسید و در اثر عدم امداد عسکری جنرال «پلك». فتح جنگ بالا حصار وخزانهٔ خود را ازدست داد ولی باید تذکار داد که موصوف نه تنها خزانه را باخت بلکه وی تازمانیکه در دست وزیر اکبر خان خواهد بود حیات خویش را نیز خواهد باخت.

حینیکه «سرگیرانی و کارهای نقب گذاری اجراء میکرد سلطان جان ومحمدشاه خان در اثرانفجار وپریدن تو ته های سنگ مجروح گردیدند چنانچه محمدشاه خان در بالا حصار و وزیر اکبر خان در شوربازار سکونت پذیر ولی چون مسالك مبالغی گزافی بودندم میتواستند

در صدد جمع‌ورآی جنگجویان برآمده در مقابل انگلیس قد علم و برای استخراج آنها از افغانستان جد وجهد نمایند .

عساکر «پلک» به سبت عدم وسائل نقلیه و گرمی جلال‌آباد، در آن سامان معطل وتعداد کثیری بمرض گرفتار واز آن روبه‌آغاز مارش موفق نگردیدند. در حالیکه جرنیل نات هم در قلات غلزائی باقی و مصروف ترتیب وتنظیم عساکر خویش بوده برای تسخیر کابل حرکات سریع نیز نتوانست .

۱۱ جون :

تعداد محافظین ما در قلعه به ۳۰۰ نفر افزوده شد ولی فهمیده نشد که اقتدار وزیر اکبر خان تا کدام اندازه بوده وچه اسرار آن می‌باشد در حالیکه فتح جنگ در داخل بالاحصار سکونت پذیر و دسته از قزلباش‌ها را تهدید میشود ذریعهٔ خود آنها متصرف و خود وزیر در یکی از خانه‌های نزد بازار و مسجد شاه خان در اطاقهای یکی از دروازه‌های بالاحصار مسکن داشتند

۱۴ جون :

علی محمد خان اظهار میکند که رفتن جمعیت انگلیس از قلعه والی وزیر اکبر خان امری ساده نماید غیر ممکن بوده و جه اقوام که در گرد و نواحی قلعه بسر میبرند طبعاً نه رفاه خود دلچسپی داشته برای بدست آوردن انگلیس‌ها از زر مساعی خواهند نمود .

۱۶ جون :

افوا بود که کامران خان از هرات با اردوی مکمل خود درعرض راه بوده میخواست با وزیر اکبر خان و قوم غلزائی دست اتفاق جهت کشیدن انگلیس از افغانستان دهد .

فتح جنگ در حبس بسر می برد در حالیکه وزیر اکبر خان برای اعدام موصوف حاضر ولی زمان شاه ، نه اینکه از حیث طرفداری شهزاده ویا طرفداری انگلیس بر خلاف نظریهٔ وزیر موصوف بود، بلکه وی مائل بود سیاست معتدل کارانه راتعقیب نماید درحالیکه غازیان مصمم بودند که سعی کرده که افغان بایست هر طور است باانگلیس ها داخل هذا همه جداگانه نشده و با آنها موقع این عمل هم داده نشود واگر احیاناً بدون استیذان آنها، اجراآت خود سرانه مینمایند بدون تردید نزد غازیان چون اشخاص مجرم و خوندار معرفی خواهند گردید، علاوه میکردند که جمعیت محبوسین انگلیس حق عودت را از کابل نداشته وهر گاه سردار و یا یکی از خوانین قوم غلزائی فرار را اختیار نمایند آنها برای از بین بردن ایشان باقدامی متوصل خواهند گردید .

۲۵ جون:

«موهن لعل» دستگیر و بعداً اعدام شد در حالیکه حمزه خان و عثمان خان باهم وزیر اکبر خان توقیف و علی بای و نائب شریف و جان فشان خان فرار ولی پسران اخیر الذکر به قتل رسیده اند ،

در موقعیکه شاه شجاع به قتل رسید مکتوبی را که ذریعهٔ «مکری نگور» تحریر و به عنوان شاه ارسال نموده بود از نزدش دریافتند و محتویات آن چنین بود: «شاه شجاع بایست ۱۵ روز دیگر مقاومت و از خود دفاع و بعداً امداد کافی انگلیس را دریافت خواهد نمود» که این همه جهت تسلی و تقویهٔ معنویات شاه تحریر و تقدیم گردیده بود

نواب زمان خان برای اینکه طرفداران انگلیس را در افغانستان ازدیاد بخشد و همچنین برای تغذی عساکر که در مقابل وزیر اکبر خان استعمال می گردیدند مبلغ دولك کلدار صرف و حتی تا اواخر به تعداد یکهزار نفر نزدش باقی و هکذا عساکر بیچارهٔ هندی را نیز سرپرستی مینمود و چون یك تعداد کافی از هندستانی ها را دستگیر و در عوض نفر دو کلدار اخذ و بعداً به ترکستان انتقال می دادند نواب زمانخان در این مورد نیز ابراز فعالیت نمود و بازار همچو اشخاص را منقطع ساخت.

۱۱ جولائی :

مجر «پوتنگر» نزد ما واصل و درعوض آن کپطان «تروپ» به اجازهٔ وزیر بصوب جلال آباد اعزام گردید و میگفتند که انگلیس ها قلعهٔ جنگی مستحکمی در جگدلك آباد و هفتاد هزار نفر در (فیروز پور) متمرکز و ۲۵ هزار نفر بصوب قطعهٔ مراقب تهیه خواهند گردید و اگر چه به تعداد ۱۵ هزار عسکر انگلیس در قندهار و ۲۰ هزار در جلال آباد متمرکز بود باز هم ۲۰ هزار نفر دیگر از انگلستان خواسته شد که بدون ارتباط از دوی جنرال «بروك» درسند داخل عملیات مستقلانه شود.

۱٤ جولائی:

شمس الدین خان قوماندان شهر غزنی از دادن محبوسین انگلیس امتناع ورزید در حالیکه از افراد انگلیس «لمسدن» و خانمش مقتول و غندمشر «پالمز» در اثر مریضی طویل پدرود حیات گفت و متباقی در اسارت بسر می بردند.

۱۸ جولائی:

وزیر اکبرخان وسلطان جان ومحمد شاه خان جهت بازدید ما حاضر ودر باغچهٔ سرسبز نشستند چنانچه درظرف چند دقیقه میوه های لذیذ آن به احترام شخصیت های فوق الذکر چیده شد که بدون تردید جمع آوری میوه ها طبیعت باغبان را مکدر وخاطرش راملول نموده اگرچه یك مشت پول طور بخشش برایش عنایت نیز گردید.

خانم (میکناتن) نصف زیورات وجواهرات را که برایش ثانیاً مرحمت کردند با ممنونیت اخذ وباقی آن نیز به مشارالیها وعده واطمینان خاطرش را حاصل ساختند تصور میکنم که وزیر اکبرخان جهت مصارف یومیه ما مبلغ مکفی تادیه مینمود ولی دریغ که آن مبالغ قراریکه شاید وباید مصرف نی بلکه ذریعهٔ ناظر وزیر موصوف تصاحب میگردید چنانچه علی محمد خان مهماندار بعداز عودت وزیر و رفقایش اینکه مصرف همان روز را تلافی نموده باشد برای ما چندین روز پیهم طعام معمولی و عاری از گوشت را تهیه و توزیع نمود.

۲۳ جولائی :

کپطان «ترپ» و بختیار خان ذریعهٔ جرنیل «پالك» به جلال آباد پذیرفته شدند لیکن جرنیل موصوف از رویه وسلوك میجر «پوتنگر» قطعاً رضا ئیت نداشته و نمی خواست باطرز سیاستش ارتباطی داشته باشد حالا نکه طرز سیاست وخط مشی خودش ظاهر ومیگفت که وزیر اکبر خان باید عموم توپها و محبوسین انگلیس را تسلیم داده و در عوض آن امیر دوست محمد خان و باقی محبوسین افغانی را ازهند دریافت ، و متارکه رابرای یکماه امضاء دارد اینکه آیا جرنیل موصوف در آتیه بادشمن پیمانی را عقد خواهد نمود ، درین موضوع نظریهٔ لارد «ایلن برولك» را انتظار خواهد کشید کپطان «تروپ» ازجلال آباد عودت واظهار میداشت که متارکه برای وزیر اکبرخان مفهومی نداشته ونفری وزیر موصوف از آن تخلف ورزیده اقدامات مینمودند .

۳۰ جولائی :

«تروپ» و «لارنس» ثانیاً بصوب جلال آباد رهسپار وقبل ازحرکت بیان میکردند که امر مواصلت عساکر قندهار انگلیس یکبار بر تاد دشد وهنگامیکه «لارنس» نزد وزیر اکبر خان حاضر ودرین موضوع مباحثه بعمل آمد سردار راجع بامر مواصلت عسکر انگلیس چنان به خشم و غضب بود که «لارنس» هیچ گاه وزیر مشارالیه را با آن حالت ، مشاهده ننموده بود وزیر اظهار میداشت که هرگاه عسکر انگلیس بصوب کابل پیشتر آید

من مجبور خواهم بود که جمعیت شما را بطرف بامیان سوق و به‌خوانین آن سامان تسلیم دهم ......!» —

جرنیل «نت» میخواست بصوب غزنی عزیمت و محبوسین انگلیس را رها و بعداً از راه کابل با جرنیل «پلك» ملحق و بالاخره مملکت افغانستان را ترك گوید بدون اینکه کابل را تسخیر و اهالی را اذیت نماید . تصور میتوانستیم که در آن فرصت قوم بارکزائی و غازائی که در رأس آن طبعاً وزیر اکبر خان قرار میگرفت چون عودت اردوی نخستین انگلیس دو طرفه اردوی ثانی را اشغال و در عرض راه بالای آن حمله در وافتخار آن را که اردوی بزرگ و قوی تری انگلیس وا نیز از بین می برد در دل پرورانیده داخل محاربه می گردید .

۳۱ جولائی :

هرگاه میجر «سکنر» حیات میداشت ممکن روشنی کافی در زوایای تاریك سیاست وزیر اکبر خان می افگند چه «سکنر» شخصی بود که همیشه احوالات و پیغام های سیاسی را بین وزیر اکبر خان و «سفیر میکناتن» « ردوبدل » و مخصوصاً در شب قبل از قتل «میکناتن» از واقعات مسبوق و این اطلاعات موجب آن شد که وی در جگدلك بر حسب امر وزیر اکبر خان اعدام گردید و در فرصتیکه جرنیل «الفن ستن» و «بریگید بر شلتون» و «جونسن» در اختیار و اقتدار وزیر موصوف قرار گرفتند . میجر «نین» نزد افسران انگلیس شتافته اظهار نمود : «تصور می نمایم که حیات بزرگی رویکار است چه «سنکر» بیچاره همین الحال اعدام گردید و اگر مطلب یگانه وزیر اکبر خان

در اعدام «سنکر» مطلب از بین بردن یکنفر فرنگی می بود طبعاً از نزدم عبور نمی توانستند که وی را به قتل رسانند!

بهر کیف مطلب وزیر اکبرخان در اعدام «سنکر» در آن مضمر بود که نه میخواست افسری حیات داشته باشد که روزی در مقابل خودش بصورت شاهد حقیقی ابراز نظریه و وی را بمشکلات مواجه سازد چنانچه «تریبور» که شخص معتمد سفیر «مکناتن» بوده و باین ذریعه نیز معلومات کافی در زمینهٔ اجراآت سیاسی داشت، نیز تلف و قربانی اطلاعات و معلومات سیاسی خویش گردید. مگر بازهم ثابت شد که «سکندر» بطور محقق دراجرای سیاست وزیر اکبرخان تعمق نتوانست چه در حین عودت اردوی انگلیس اظهار اعتماد به شخص وزیر موصوف نموده از وصایای مفیدهٔ خود، اینکه به سردار موصوف تسلیم ومنتظر حیات عادلانه وشرافتمندانه باشیم، دریغ نمی نمود ولی ثابت شد که «سنکر» چون یك شخص عادی سیاست مداری وزیر اکبرخان را نگریسته و آنرا ازنگاه خود تجزیه و تلقی مینمود.

اگر وزیر اکبرخان مارا قرارتد کارخودش حقیقتاً به بامیان انتقال میداد دران صورت ممکن غلام محمد و پسرش تاج محمد خان، ملایان بزرگ ومعروف کابل با کمك وتعاون خانشرین خان. وزیر را از اجرا آتش مانع میشدند واگر چه خان شرین خان سرکردهٔ قزلباشها درفرصت تبادلهٔ انگلیس های گروی- اینکه هیچ مبلغ وی را برای تسلیم دادن آنها وادار نخواهد ساخت اظهارات مینمود. مگر بعداً بدون

تقرر فکه و معاش وی چهارهزار کلدار از نزد وزیر اکبرخان دریافت ودر عوض برعکس آنرا اجرا نمود گویا عمل وی اینجانب را مطمئن ساخته نمی توانست مگرچون قزلباشها بطور عموم به طرفداری کسی قدعلم مینمودند که در برابر حریف قوی وتفوق محسوسی داشته می بودند، گویا در فرصت ورود اردوی جدید انگلیس که انتظار آن برده میشد بدون تردید خان شرین خان بقول خود وفادار و ثابت قدم و مارا تا یك اندازه مطمئن میساخت در حالیکه وی از دیگر طرف در هزاره جات دوستان وطرفداران زیاد داشت ومیتوانست دوستی خود را عملاً بما تثبیت نماید.

وزیر اکبرخان دو هزار نفر جنگجویان خود را بصوب جلال آباد اعزام و آنها را برای اشغال کوتل ها و مواضع مهم توصیه نمود چنانچه چندی قبل یعنی پارسال هم سه هزار نفر برای اجرای این مقاصد موفق گردیده بود مگر قوماندان آن قطعات برای اینکه تعداد آنها قلیل و در برابر «جرنیل پلك» مقاومت نخواهد توانست بیشتر از بتخاك تجاوز ننمود.

۷ آگست:

اطلاع راجع به عساکر قندهار واصل وحاوی براین بود که تقریباً در حدود هشت هزار نفر تلف و توپها وغیره تجهیزات عسکری بدست دشمن افتاد درحالیکه ازدیگرطرف سه ریجیمنت توسط جرنیل «نت» برای تقویهٔ عسکر انگلیس در کوئته ارسال گردید.

۹ آگست:

وزیر اکبرخان ازانتقال دادن جسد مجر «کنلی» تا زمان عودت

کپطان «تروپ» امتناع ورزید تا اینکه میت آن بیچاره اجباراً در باغچهٔ قلعه
مدفون شد، جرنیل «پلك» عنوانی وزیر اکبر خان پیغامی ارسال و ابلاغ
داشت درصورت انتقال دادن یکی از محبوسین انگلیس از کابل بموضع
دیگری وی مجبور خواهد بود کابل را تصاحب و تخریب نماید .

۱۰ ـ آگست :

جرنیل «پلك» ثانیاً مکتوب تهدیدآمیزی به سردار اکبرخان ارسال و اطلاع
میداد که اگر محبوسین انگلیس بصورت فوری به جلال آباد انتقال نیابند،
جرنیل برای تسخیر ومنهدم ساختن کابل حرکت خواهد نمود
وزیر اکبرخان میدانست که جرنیل «پلك» به عدم وسائل نقلیه مواجه
وازین جهت به جلال آباد معطل و بزودی ممکنه به کابل آمده نمیتوانست
لذا سردار به تهدیدات جرنیل اهمیتی را قایل نشده سرگرم ایفای وظیفهٔ
خویش بود و هرچه میخواست اجراء مینمود .

جرنیل «سیل» برایم اطلاع داد که بریگید نمبر ۱ در جلال آباد واصل
ومتباقی نیز با آنجا متوصل خواهد گردید ولی جرنیل گمان نمیکرد که
اردوی ثانی انگلیس بدون لوازمات چندین رجیمنت محافظ که دو طرفهٔ عساکر
درعرض راه پاسبانی وهکذا مفرزهٔ دمدار را مراقبت نمایند موفق باجرای
مراجعت به کابل گردد . وزیر اکبرخان مجلس برپا ودرآن
راجع بمکتوب فتح جنگ که بجرنیل «پلك» به نسبت ارسال قوهٔ عسکری تحریر
وبدست آورده شده بود مذاکره و همچنین میخواست راجع به نظریات
امین الله خان وسایر اعاظم زمان شاه که در همین موضوع اظهار عقیده

مینمود اند فیصلهٔ قاطع را ابراز نماید که در نتیجه امر حبس فتح جنگ صادر وعملی گردید .

۱۲ آگست :

بعضی افراد دیگر گروی انگلیس که در کابل حیات داشتند زد ما در قلمه واصل و بیان می میکردند که جمعیت محبوسین انگلیس بعد از چندی بجای نامعلومی انتقال داده خواهند شد .

۱۳ آگست :

جمهوریت افغانی یکروز دوام و بعداً زمان شاه خان به حیث شاه زمان اعلام گردید ولی میدانستیم که شاه زمان به نسبتی که تحت تسلط وزیر اکبر خان قرار داشت ، هیچ گاه به نفع انگلیس خدمت نمی توانست ، او همیشه در مقابل ما اظهار دوستی و خدمت گذاری مینمود مثلاً هنگامیکه انگلیس ها نزدش موجود وشاه زمان از آنها پاسبانی و با کمال مهمان نوازی اجراآت ، ورضائیت ما را حاصل داشت موضوع دوستی وی را ثابت می نمود چنانچه در موقعی که انگلیس ها را به بچهٔ میر واعظ تسلیم میدادند شاه زمان دستار خودرا بزمین زده از اجراآت سوء افغانها شاکی و ابراز برافروخته گی نمود و همکذا اینکه افراد گروی انگلیس را در عرض راه اذیت نه نمایند وی پسر خودرا با آنها همراه نمود که درنتیجه بچهٔ میر واعظ ، بزرگترین مرد روحانی ، انگلیس ها را در مقابل چهار هزار کلدار به وزیر اکبر خان تسلیم داد

۱۵ آگست :

جرنیل «نت» به‌قصد عزیمت بصوب کابل در حرکت بود مگر وزیر اکبرخان به تعداد پنج هزار نفر جنگ جویان افغانرا برای جلوگیری از پیشرفت اردوی جرنیل باآن صوب ارسال نمود .

فتح جنگ سطح اطاق محبس خود را سوراخ وذریعهٔ ریسمان فرو آمده فرار اختیار — و به جلال آباد پناه برد .

۱۹ آگست :

وزیر اکبرخان مکتوبی راجع به مذاکرات سیاسی خویش عنوانی لارد «ایلن بروک» ارسال و تذکار داده بود که وی مایل به مباحثه همراه جرنیل «پلک» نبوده بلکه حاضر خواهد بود باشخص لارد موصوف در موضوعات مختلفه تبادل افکار نماید چه جرنیل نامبرده شخص دیوانهٔ بوده به‌طرز مباحثات سیاسی استعدادی ندارد !

۲۱ آگست :

اخبارهای تازه ازانگلستان وارد و مقالات که راجع به افغانستان تحریر شده بود توجه این جانب راجلب و اینکه بین دونفر نامه نگار مباحثهٔ روی کار که یکی برله و دیگری برعلیهٔ نظریات واطلاعات نگارنده بوده مرا نهایت مسرور نمود چنانچه یکی آن نظریه داشت که «لیدی سیل» در اطلاعات خود به‌طرفداری وزیر اکبرخان اظهار عقیده نموده موضوع تحریر مشارالیها عاری از حقیقت وقابل قبول نیست درحالیکه نفر دیگر تنقیدات اولین را مسترد و اظهار

عقیده نموده بود که «لیدی‌سیل» بحیث یکنفر محبوس انگلیس هرچه تحریر واطلاع داده است یک‌سلسله حقایق سپری شده است که بایست هر فرد آنرا مورد مطالعه قرار دهد، منقد درمقالهٔ خود اضافه میکرد که وی عقیده ندارد که مشارالیها موضوع دوراز حقیقت را مورد بحث قرارداده باشد، بهرتقدیر چون مکتوبهای مسلسل اینجانب که عنوانی جرنیل «سیل» تحریر وارسال میگردید شوهرم راچنان متوجه حقایق ساخته بود که جرنیل ارسال آنرا به گورنر هند وقومانданی نظامی ازجمله واجبات میدانست گویا آن بود که نقل مکاتیب به انگلستان گسیل و موضوع بحث محافل خبیر وخطیر راتشکیل ودرجرائد انتشار میافت .

بهر کیف راجع به‌موضوع طرفداری وزیر اکبرخان قراریکه نامه نگار درمقالهٔ خودتذکار داده بود باید همین قدراضافه نمایم که جرنیل «نت» از راه غزنی وجرنیل پلک از جلال آباد وارد کابل شده بعد ازاینکه اقتدار رایکف گرفتند باوزیراکبرخان ومحمد شاه‌خان وسلطان جان ازراه مفاهمه ودوستی پیش شده واگر خواسته باشند امیر دوست محمدخان‌را که به‌پول مادرهند بسرمی برد به‌تاج وتختش برسانند، بعد هر طوری است به افغان ها نشان بدهیم که ما چطور آنهارا مغلوب و مفتوح و بچه طرز انتقام اردوی مقتول را خواهیم گرفت تا ازیك طرف پرستیج و شرف مملکت انگلستان را حفظ ـ واز دیگر طرف ما ذریعهٔ افغانها چون سگهای تاز یانه یافته از افغانستان رانده نشویم ور نـه

افغانستان زبان زد عموم ملل جهان خواهد گردید و ازینکه چرا امیر دوست محمد خان خلع ـ وشاه شجاع در عوضش قرار گرفت؟ و یك مملکت غیر مدنی را که از وطن ما نهایت بعید است ـ تسخیر؟ و در آنجا مصارف پول وجبه خانه را ناحق اجراء نمودند؟ و چه مطالب وچه مفکوره سیاسی را متضمن بوده است؟ ، جواب و حل این موضوع را به گورنر و قوماندان نظامی محول میداریم و برای اینکه من خانم یکنفر عسکر بودم لذا نمی‌توانستم ملاحظه نمایم که چگونه شرف ما پا مال وبرحسب گفتهٔ دشمن بربری شرف وناموس مملکت ما لکه‌دار میگردید ، پس اگر اردوی انگلیس ذریعهٔ دشمن متمدن قتل وقتال و برای اجرای آن هر نوع وسیله و اجراآت فریب کارانه بکار برده میشد هیچ درد و باکی نداشت گویا درآن صورت وزیر اکبرخان چون هیروی ملی و (ویلهم تل) ثانی جلوه و مملکت خویش را ازجنگ ویوغ اسارت اجنبی نجات داده بود ولی وزیر موصوف برحسب اظهارات خودش قاتل «میکناتن» بوده نه اینکه توسط نفری ثالثی بلکه ذریعهٔ شخص خودش به قتل رسید وعلاوتاً چون موصوف دارای احساسات شدید و طبیعت عصبی بوده هرچیزیکه برخلاف نظریه وافکارش بعمل می‌آمد ، وی را عاری از ترحم و فاقد لحاظ مساحت بناً علیه از بین رفتن یك اردوی بزرگ انگلیس توسط همچو یك شخص ـ درد و تالم جاوید بست که تصور شده نمیتوانند گویا همین وزیر اکبرخان بود که باثر جسارت و فصاحت خویشتن رادوست ما وا نمود و از طرف انگلیس ها مورد اعتبار و اعتماد قرار

داده‌میشد ولو کفلی در فرصت عودت اردوی انگلیس مکتوب از نظریهٔ
سعه و پلان تخریب کنندهٔ وزیر موصوف تحریر و آنرا در بتخاك برای
ما ارسال نمود اما وزیر اکبر خان باقوم خونخوار غلزائی و خسرش
محمد شاه خان که یك تن از دشمنان بزرگ انگلیس محسوب میگردید
حرکت اردو را تعقیب و باجرای عمل خویش موفق گردیدند.

گوبا وزیر اکبر خان توانست با کمال مهارت و زبان چرب انگلیس ها
رافریب — و آنها را از دوستی خود متیقن سازد و اینکه قوم غلزائی برای
تباهی و چپاول انگلیس مصمم اند مگر خودش باسه صد نفر سوار خویش
جلو آنها را گرفته نمی تواند، انگلیس ها را قانع - و گاه در اطراف
و گاهی در عقب مفرزه دمدار جلوه - و غازیان را تحریك و باین وسیله
روز بروز قوی - و بهمین ترتیب موجب خونریزی و از بین رفتن اردوی
انگلیس گردید — چنانچه بعداً در فاصله های بعید گروپ
سواران افغان آشکار و هینکه راجع بسر کردهٔ آن استفسار میگردید همیشه
وزیر اکبر خان معلوم وازدوستی خود راجع بانگلیسها حرفی بمیان می آورد
اینکه دوستی وزیر اکبر خان غلط و ما را فریب میداد در یکی از بیانات خودش که
روزی بما داد ثابت شد وزیر موصوف چنین اظهار مینمود:

«من بودم که سفیر شما را بدست خود قتل - و اردوی شما را درظرف چند روز
از بین برداشته - تمام رشته های فامیلی وانترستهای شخصی را منقطع - و برای
آزادی وطن و تقویهٔ دین مبین اسلام قدم جدی گذاشتم - و باین وسیله در ردیف
دشمنان انگلیس قرار گرفتم - مگر بزعم امروز تنها و کسی نیست با من همکار و

ازراه امدادوتعاون پیش آید واگر قوت واقتداری میداشتم بدون تردید به خوانین اقوام ثابت مینمودم که همکاری وتعاون درراه آزادی چه چیز بوده وبچه ترتیب بعمل می آید : .. »

وزیر اکبرخان باز هم بتعصب خویش ثابت قدم و دربرابر اشخاصی که باانگلیسها مراوده ویا ازناحیهٔ دوستی پیش می آمدند طرز جدی را اختیار وآنهارا به وسایل مختلفی مجازات مینمود ،

میگویند که عداوت زنها نهایت شدید وغیر قابل تسکین است ولی دریغ که من درمقابل وزیر اکبرخان ومحمد شاه خان وسلطان جان هیچ چیزی ازقوه بفعل آورده نتوانستم چه وی بعدازاینکه اردوی ما رانابود وبرای اینکه یکنفرانگلیس اطلاع انهدام کلی آنرا بجلال آباد برساند دوکتور رایدون (Bragdon) راحیات گذاشته وباین ذریعه بمااحساسات شدیدی دشمنانهٔ خودراابرازنمود ودرنتیجه فامیلهای انگلیس راتحت تسلط خویش درآورد ودرعین حال درمقابل ماازاحترام کارمیگرفت وبصورت شرافتمندانه پیش می آمد ووسیلهٔ حیات مستریح راقرارتقاضای وقت برای هر کدام ما فراهم و خوراکه وافرومیوه های متنوعه تهیه وبعضی اوقات البسهٔ زنانه و مردانه ارسال ودرحین ملاقات از لطف خوش وپذیرفتن خواهشهای ما دریغ نمی نمود .

یگانه چیزیکه مارا درزمان رفتن کابل بشیوه کرد اذیت وخلق وهمه را تلخ مینمود داشتن شپش درالبسه که بقول جمعیت انگلیس قطعه پیاده و گیک های تهٔ سوار خفیف نامیده میشد ، بود. ازهرحیث طرز حیات آسودهٔ یومیهٔ مارا که

بصفت محبوسین زیر مراقبت وزیر اکبر خان سپری میکردیم به جنجال
مشکلات صحی مبدل مینمود وچون ملازمین بنسبت ما دارای البسه خراب تر
و ازین رهگذر به تبدیل آن در فاصله های کوتاه موفق نمیشدند لهذا آنها
بیشتر با اخذ تعدادی کثیری از جانورها مواجه و باین ذریعه با اطفال تبادله
و بوسیلهٔ کودکان مادرهای خود را تعداد دو چند گرفتار میساختند ولی
بازهم حیات نهایت مستریح در یکی از باغ های شیوکی داشته یومیه از
درختها و تاکهای انگور استفاده و در خیابانهای سایه دار قدم میزدیم در حالیکه
سپاهیان موظف در بالای بام سکونت پذیر و مشغول خوردن میوه و تشکیل
مجلس بوده به صحبت های خویش میپرداختند.

۲۲ آگست :

افغانها در شهر از مغلوبیت وزیر اکبر خان در سرخ آب سخن ها
میزدند که وی شخصاً در راس عساکر خود حاضر وحتی جراحتی برداشته
بکابل عودت و اهالی را بر علیه انگلیس ها بمحاربه تشویق مینمود.

فتح جنگ همینکه وارد جلال آباد و با جنرل «پالک» داخل مذاکرات
گردید فوراً بوزیر اکبر خان مکتوبی ارسال و وزیر موصوف را در میدان
وسیع جهت محاربهٔ حقیقی دعوت نمود و قراریکه معلوم گردید
وزیر اکبر خان در حدود بیست هزار نفر پیاده و ۵ هزار نفر سوار را تهیه و
آمادهٔ حرب شد. مگر باید اظهار عقیده نمایم که وزیر موصوف هیچ
گاه در میدان وسیع و آزاد با عسکر آزموده و تجربه کار انگلیس روبرو

...ده نمی توانست که یا بجز اینکه از مواضع کهسار و سلسله های پر پیچ استفاده و اسلوب محاربهٔ خود را بکار می انداخت دیگر وسیلهٔ نداشت .

۲۳ آگست :

محبوسین انگلیس بدون انتظار از غزنی وارد کابل گردیدند که در آنجمله «پالمر» و کپیطان «برت» و «هریس» و «نیکولسن» و «برت» و «السټن» و «ولیامس» و «کرافورت» و «تومپسن» شامل بودند چنانچه در این موضوع وزیر اکبرخان اظهار داشت که در عنقریب جمعیت محبوسین انگلیس را بصوب بزرمت و یا بامیان انتقال خواهد داد

۲٤ آگست :

سلطان جان باسه صد نفر برای تقویهٔ شمس الدین خان که در جنگ قره باغ شکست خورده بود بصوب غزنی عزیمت نموده و میگفتند که شکست شمس الدین خان در اثر مداخلهٔ قوم هزاره که در بین آنها طلای انگلیس توزیع ... از زرادن فرنگی منصرف شده ... بوقوع پیوست

۲٥ آگست :

امروز تا کپتانی وزیر اکبرخان راجع به انتقال ... تحتی کپیطان «تروپ» امروز وزیر موصوف حاضر و حرکت ... را مشاهده نمود چون متأسفانه بعضی از افراد جمعیت ما مریض و طاقت ... و مسافرت را نداشتند که در آن جمله خانم «تریور» و اطفالش خانم «اندرسن» و خواهرش در زیر سرپرستی «کمپل» شامل بودند در قلعه باقی ماندند در حالیکه لشکر انگلیس از ریجیمنت ٤٤ فوت و در باغ مدفون شد ... از طرف شب

هنگامیکه مهتاب می‌درخشید بسفر آغاز و بعد از طی ۱۷ میل مسافه وارد قلعهٔ قاضی گردیدیم وچون بجز از نگارنده باقی مسافرین مریض ودر کجاوه جا گرفته بودند توانستند تا یک اندازه از مشکلات خلاص و با کمال سهولت بهدف مواصلت ورزند.

۲۶ آگست:

از طرف صبح سفر ادامه داده در عرض راه با چندین تن از محبوسین باقی متصادف وجمعیت ۳۷ نفری را تشکیل وبصوب پغمان حرکت کردیم تا اینکه بعد از قطع نمودن ۱۸ میل بانجا واصل و از راه چوکی ارغنده بطرف میدان به‌تمدید سفر پرداخته وزمین های مزروعی سرسبز ومناظر طبیعی دیگر اشجاری را مشاهده ودرخیمه های عسکر ها که جهت توقف ما زده میشد به استراحت پرداختیم، و در همانجا افواهات راجع به عزیمت جرنیل «نت» از قندهار که دارای شش‌هزار نفر و در ۲۸ مارچ حرکت وبه غزنی مواصلت نموده بود، مسموع میگردید ودر مکتوبی که درین موضوع تحریر و از قندهار واصل، اضافه شده بود که در سه ماه مارچ هنگامیکه جرنیل «نت» اشتران عساکر را در چراگاه امر نموده به تعداد سه هزار راس آن توسط افغانها ربوده شده و جرنیل را از حیث وسایل نقلیه به مشکلات وزحمات مواجه ساخته بودند

۲۷ آگست:

درین ضمن پلان عجیبی ذریعهٔ جمعیت ما سنجیده شده بود که همه اجراات شان برحسب نظریهٔ ما حرکت و اطلاع به‌جرنیل

«نت» به‌غزنی ارسال گردد تاجرنیل برای آزادی ما انگلیس ها یك آن اولتر داخل اقدامات وما را از مشکلات حبس ومسافرت های متمادی وزیر اکبرخان نجات دهد جنانچه برای عملی شدن پلان مذکور مبلغ دوایم لك روپیه جهت تادیه برای میر آخور احمد خان مشخص شده بود. مگر میر آخور از پلان مرموز واقف نبوده وازاینکه قطعهٔ محافظین در پیش روخیلی پیش وسواران درعقب قافله بودند به اندیشه و سودا مواجه بود

۲۸ آگست :

مقارن دو بجه بعد از ظهر قافلهٔ ما حرکت ومقارن ساعت ۸ الی ۹ بجهٔ شب به (ترخانه یا تکانه) واصل گردیدیم واکرد عوض اسپ یابو، اسپ سواری خوبی داشته بدون سمت محبوس درآن مناظر سرسبز که بطور عموم باچنار های رساو کشیده محاط بود سفر مینمودیم بدون تردید ازسفرخود محظوظ ومتلذذ میگردیدیم وهنگامیکه در بین درهٔ کمعرض قطع مسافه مینمودیم خصوصاً دربعضی حصص (جزریز) که آبهای جریان وشفاف سرازیر میشد، انظار همه را بخود معطوف نمود تا اینکه درمقابل شهر، در بین زمین های مملو از درختان چنار قریب چشمه که آب آن چون دانه های الماس درشعاع آفتاب میدرخشید، متوقف وبه استراحت پرداختیم.

۲٦ آگست :

هنگام طلوع خورشید براه افتادیم و طرف چپ یك سلسله کوه های خوب را ملاحظه وبعداً از نزد قلعهٔ مستحکمی موسوم به قلعهٔ

مصطفی خان که خودش فوت و پسرش جوان معقولی بنظر میخورد عبور نمودیم، مگر همینکه نزدیك قلعهٔ موصوف قرار گرفتیم برای همه افراد جمعیت مانان ویك غذای آبگین که مرکب از زرد آلو بود توزیع شد وبعداً بسرچشمه مواصلت نمودیم

۳۰ آگست :

از کوتل (حاجی گك) عبور و در مقابل خود، قلهٔ پر برف را که ۱۸ هزارفت ارتفاع داشت مشاهده وبعداً دره درانظار ما وسیع شده بدامنهٔ و سبع تری که زمین های زراعتی را تشکیل میداد رو برو شدیم در حالیکه در غار های بزرك مجسمه های بودائی که از حیث ارتفاع وساختمان جلب توجه مینمود: در بامیان مشاهده شد.

اول ستمبر ۱۸۴۱ع

در اوائل صبح قریب طلوع خورشید حرکت واز کوتل مرتفع که تمام بامیان از آنجا بکمال خوبی ملاحظه میشد عبور نمودیم اگرچه مناظر دلکش آنسامان جلب توجه مینمود ولی دریغ که بحیث محبوسین در آنجا سپری واز عالم و مافیها مجزا گویا درعالم سکوت وسکون سر می بردیم.

۳ ستمبر:

درفرصت حرکت بطرف بامیان ثانیاً به زمین های مزروعه وحاصلخیز روبروشدیم وبعضی مناظر زراعتی که توده های گندم بروی زمین قرار داشت زمین های انگلستان را درنظرم مجسم مینمود.

هنگامیکه داخل بامیان شدیم جمعیت مارا کسی درداخل قلعه نمی پذیرفت.

چنانچه ما مجبوراً خیمه های خویش را درزمین های قریب قلعه که در آنجا چنگیز خان شهر را تخریب و حریق به تعداد سه لك ساکنین آنرا مقتول نموده بود تهیه نمودیم ، مگر روز دیگر در قلعه خوب و بهتر رهنمونی و مسکن گزین گردیدیم .

۶ ستمبر :

خانم صالح محمد خان که زن حسین وجوان ودرعین حال قبل از ازدواج رقاصهٔ بیش نبود ازلودیانه وارد و به دیدن خانم «میکناتن» آمده اظهار مینمود که فتح جنگ ممکن اعدام و مرد طینش در همین چندروز به بامیان مواصلت نماید .

ما هر روز برای تماشای مجسمه های بودائی وطرح پلان های رسامی در زمین ها گردش و با بن و پیله مشکلات محافظین خود را فراهم مینمودیم .

همان طوریکه در سابق خوراکه و اجناس بصورت قناعت بخش تهیه وتوزیع میگردید ، در بامیان برعکس آن بمشاهده می پیوست چنانچه در راس کمیسیون توزیع «لارنس» ومجر «پوتنگر» و کپطان «ویب» قرار گرفته بدست خود مقادیر معینه را تقسیم میکردند در حالیکه در طبقهٔ تحتانی قلعه که اطاقهای وافر و تاریك را دارا بود برای خانم های از حیث موقعیت محفوظ ، متحصن و نگارنده با کمك خانم «ستوارت» و مستر «میلو یل» در خلال روز شگافی بدیوار آن جهت ادخال روشنی وفضائی تازه وارد واگرچه بعضی خانمها باثر موجودیت خزنده

و گزند ها شاکی و بسر بردن در خیمه را بالای اطاقهای فوق‌الذکر ترجیح میدادند من با کمال قناعت و حوصله در انتخاب خود ثابت‌قدم‌بودم.

۱۱ ستمبر :

روزی یکی از محافظین پهره دار اظهار نمود که در جملهٔ سه‌صد نفر محبوسین انگلیس پنجاه نفر آن هندی و صالح محمد خان شخص مادیات پرستی جلوه‌میتوان‌درین موقع استفادهٔ شایانی نمودچنانچه بهمین سبب مجلس ترتیب‌وصالح محمدخان‌ومرتضی‌خان و «یه تنکر» ولارنس‌و جون «سن»و میکنری‌وویب‌در آن اشتراک‌و درنتیجه‌مبلغ ۲۰هزار کلدار برای تادیه به‌صالح محمد خان وعده وقرار دادی باین مناسبت تحریر وتوسط افسران انگلیس امضاء وحتی وعدهٔ تادیه آن مبلغ درصورتیکه توسط حکومت انگلیس درهند منظور نگردد اشخاص امضاء کنندهٔ قرار داد آنرا از پول شخصی خویش خواهند پرداخت به صالح محمد خان تقدیم وبعداً مجلس ختم وقناعت جانبین حاصل گردید.

۱۳ ستمبر :

صالح محمد خان مکتوبی از وزیرمحمد اکبر خان در بافت وامری حاصل نموده بود که محبوسین انگلیس به‌محلی بعید تری سوق وافراد غیر مستعد سفر ازبین برده شود ولی صالح محمد خان را جع باین امر مشوش ودونفر ازمحافظین را که خبرمخالفت خان شیرین خان سرکردهٔ قزلباش‌ها را باوزیراکبر خان اعلان نموده بودند طلب ودر انظار عموم

مجازات سختی نمود. بعداً بیرق مبارزه را بحاشیهٔ سرخ در بالای دیوار قلعه برافراشته و باین واسطه قوم هزاره را برای محاربه دعوت نمود خوانین وبزرگان قوم هزاره نزد «پوتنگر» حاضر و طرفداری قوم خود را بوی گوشزد نمودند مگر «بریگیدیر شلتون» برخلاف نظریه و پلانها بوده خاطر نشان مینمود که درصورت عدم کامیابی انگلیس آنها نزد وزیر اکبرخان مسئول و به مشکلات ومجازات مواجه خواهند گردید، همه‌را از اجرا واشتراك این پلان منع نمود،

بهر تقدیر من از اقدام و پلان خود بصورت فوری ذریعهٔ مکتوبی به‌جرنیل (سیل) اطلاع وابلاغ داشتم که ما هرطوری است در بامیان باقی وخوراکهٔ وافر جهت مقاومت ذخیره ودرمقابل نفری وزیر اکبرخان داخل مبارزه وانتظار نجات را ذریعهٔ عسکر انگلیس خواهیم برد یعنی بدون اینکه کسی بتواند ما را از آنجا بجای دیگری انتقال دهد، چون در آنوقت ازرسیدن قاصد بجلال آباد اطمینان درست حاصل نبود لهذا مکتوب دیگری توسط قاصد ثانی بانساحان با کمال عجله ارسال گردید.

۵ سپتمبر :

قطعهٔ مکتوبی که امضاء آن مطالعه شده نمی توانست واصل واظهار میداشت که عسکر جرنیل «پلک» درحصهٔ بتخاك وعسکر جرنیل «نت» درعلاقهٔ میدان واصل ووزیر اکبرخان با شمس الدین خان به کوهستان فرار وقزلباشها برعلیه وزیر اکبرخان داخل عملیات شده [illegible]

۱۶ سپتمبر:

ما ازقلعهٔ کهنه به‌قلعهٔ توپچی تبدیل مکان نمودیم که آنرا ازهر حیث بهتر و راجع به آیندهٔ ماشگون خوبی گرفتم و در فرصتی که از بین زمین‌ها عبور میکردیم ، اینکه میرآخور احمدخان بصوب کابل عزیمت و پلان و پروگرام خود را توسط دی بوزبر اکبر خان فاش می‌دیدیم لذا به خوف وهراس مواجه ومتوجه مشکلات آتیهٔ خود بودیم که درین موقع صالح محمد خان نزد کپطان «لارنس» که بزبان فارسی تکلم مینمود واصل و اینکه چندین میل تفنگ و کارطوس های وافر همراه بر داشته است اظهارات ومیخواست که ذریعهٔ فسران محبوس مفرزهٔ پیش دار از جمعیت محبوسین ترتیب و به راه بیندازد که دراثر آن کپطان «لارنس» رو بطرف جمعیت نموده گفت:

«برادران اینکه صالح محمد خان برای مدافعه شما تفنگ و کارطوس تهیه دیده ممنونیم ولی اکنون باید دید که کدام اشخاص برای اخذ آن اقدام وجهت مدافعهٔ جمعیت انگلیس حاضر خواهد شد.. !»

رنگ رخسارم گلگون و به نسبتی که سکوت مطلق حکم فرما و کسی برای گرفتن اسلحه حاضر نمیشد حواسم پریشان و باو ضاع افسران متوجه گردیدم و اینکه بتوانم افسران انگلیس را به‌غیرت آورده تحریک نمایم درجواب لارنس ذیلاً پاسخ دادم.

« آقای لارنس لطفاً تفنگی را برای اینجانب عنایت وبگذارید که

باز هم کسی برای بر داشتن اسلحه حاضر نگر دید لذا «لارنس» به اظهارات خود ادامه داده گفت :

« چون همه اتباع ما احساسات جوانمردی و حقوق حقه و مدافعه را از دست داده اند بناءً علیه از ملاحظهٔ این احوال برایم تأثر و تاسف زیاد حاصل و مجبورم اسلحه را مسترد نمایم !»

قریب قلعهٔ متوقف و مشغول استراحت بودیم که مکتوبی وارد و حاوی بود بود از اینکه جرنیل « پلک » در زد و خورد شدید با دشمن که قریب خورد کابل بوقوع پیوست آنها را مغلوب و از تپه های شمالی کابل بصوب تنگ پراگنده و هکذا عساکر جرنیل (نت) عدهٔ دیگر دشمن را در حصهٔ سیاه سنگ درهم خورد و وزیر اکبر خان و محمد شاه خان از انظار ناپدید و سلطان جان و شمس الدین خان و سلطان احمد خان در نواحی میدان نیز مغلوب و شهر کابل بوسیلهٔ قزلباش ها چور و چپاول گردید گویا اطلاعاتی بود نهایت خوب که سرور سامعین را فراهم نمود .

۱۷ سپتمبر :

مقارن ساعت دو بجهٔ شب از خواب بیدار و مکتوب « سر رچموند شکسپیر » (Richmondshaherpeare) از اینکه با ششصد نفر سوار قزلباش بمدد ما خواهد رسید خوانده شد و همین بود که ساعت ۳ بجهٔ شب « سر رچموند شکسپیر » حاضر و همه را از دیدن خود مسرور نمود و یگانه « بریگیدیر شلتون » که درجهٔ بلندی عسکری داشته و از اینکه « شکسپیر » برای چه احترام و مرعات قوانین عسکری اغماض و را پورت خود را چون یکنفر عسکر اول بشخص « بریگیدیر شلتون » تقدیم ننمود [illegible]

اظهار تنقید مینمود بهر کیف مهمان نووارد بدادن اطلاعات تازهٔ آغاز و میگفت که جرنیل (نت) در ۲۸ آگست درغزنی ودر ۳۰ آگست درعلاقهٔ میدان درمقابل دشمن فاتح گردید درحالیکه جرنیل «پلك» وزیرا کمرخانرا درجگدلك وتیزین مغلوب وجرنیل «سیل» باخذ نشان خدمت از حضور ملکهٔ انگلستان مفتخر ودر عین حال بدون عارضهٔ وخرم جراحت خفیفی نیز برداشت گویا اعتماد به نفس درعساکر انگلیس حاصل وجرنیل «پلك» درسیاه سنگ اخذ موقع وجرنیل (نت) کابل را اشغال نموده این بود اطلاعات جدید که ذریعهٔ «شکسپیر» نشر وموجب سرور وشعف ما انگلیس ها گردید

۱۸ ستمبر .

بنابر زیاد معلومات فوق ازراهی که قبلاً طی شده بود به عودت پرداختیم حالانکه ریجمنت «شکسپیر» ازاینکه امداد عسکری ولووعدهٔ آن داده شده بود واصل نگردیده خیلی پریشان واظهار تشویش مینمود خصوصاً که توقف سلطان جان را درهمان نواحی تصور و ازحملهٔ وی بهراس بود ما مسافهٔ مختصری طی نگردیده بود که قاصدی با مکتوب جرنیل (سیل) وارد واطلاع نهایت مسرت آمیزی را که جرنیل شخصاً به غرض رهائی و استقبال ما درعرض راه میباشد دادواگرچه تکانهای مریض واسپ را به کجاوه تبدیل وتکان های شدید اشتر مرااذیت وتب را بلند نموده بود باز هم از استماع اطلاع فوق روح جدیدی دربدنم دمیده شد .

را جهت آوردن جمعیت محبوسین انگلیس از بامیان پیشنهاد نموده بود دای جرنیل (سیل) در روز شصتمین سالگرهٔ خویش یعنی در ۱۹ ستمبر شخصاً از راه کابل بصوب چوکی ارغنده حرکت و شب را در آنجا سپری و بعداً بمارش های سریع پرداخته و رجیمنت پیاده را جهت اخذ مواضع مهم در کوتل (اشرفی) معطل و خودش با رجیمنت دیگری بطرف محل ما در حرکت افتاد چنانچه توانست نفری سلطان جان را درعرض راه و بین کوهسار پراگنده و بطرف هدف مطلوب پیشقدمی کند. گفته نمی توانم که من و دخترم چه احساسات غیر قابل تصوری بسبب نزدیک شدن شوهرم مواجه بودیم که طاقت تکلم و تفاهم از ما سلب و بدون اختیار قطرات اشک از رخسار های ما در برابر قطعهٔ عسکر که سلام و احترام خود را درمقابل خانم و دختر قوماندان خود ادا مینمود، جاری بود گویا لحظهٔ بعد هر کدام بالطف و طرز مخصوص خویش از ما استقبال و تبریکات خود را عرضه میداشت که ما درمقابل بجز از ریختاندن اشک سرور دیگر چیزی اظهار نمی توانستیم .

۲۱ ستمبر:

هدف ما قلعهٔ قاضی قرار گرفت و چه تفاوت محسوسی در بین آن زمان که بحیث محبوسین زیر نظارت عسکر افغانی در آنجا متوقف، و تا فصل ثانی که با کمال آسودگی خاطر تحت درختان آن توقف نمودیم، موجود بود و

قلعهٔ سلطان جان نیز حریق وتخریب گردید درحالیکه محافظین برای
حفظ اموال دوستهای ما در قلعه های قزلباش ارسال ومقارن ساعت ۳ بجه
بعداز ظهر بصوب کابل رهسپار وبازار های شهررا عاری از افراد و
دکاکین را که منظرهٔ حزن انگیز را تشکیل داده بودمشاهده ودر توقف
گاه عسکری سیاه سنگه بااستقبال ۲۱ فیرتوپ پذیرائی گردیدیم! —
نوت: دربن حصه یاد داشت های اینجا نب خاتمه می پذیرد و تمدید آن
البته به کسانی دلچسپ واقع خواهد گردید که طبعاً با من ارتباط
خصوصی وقریب تری داشته باشند.

ضمائم

۱ ـ سفیر «میکناتن» در ۲۰ اکتوبر ۱۸٤۱ عیسوی بر اساس راپورت کپطان «تریور» که در کابل آغاز شورش در بین اهالی محسوس است مکتوبی به الکسندر «برنس» ارسال داشت که از حیث ارتباط وظیفه در ین زمینه داخل اقدامات فوری گردد مگر «الکسندر برنس» در جواب تحریر نمود که کپطان «تربور» سهوی را مرتکب و در کابل چون سابق امنیت بر پا و حاجت به تشویش نخواهد بود مگر «تربور» در ین موضوع ثانیاً نزد «میکناتن» بطور احتصار اظهار داشت که تعداد کافی از بزرگان قوم غلزائی با احساسات خشونت آمیزی کابل را ترک گفتند!

۲ ـ «الکسندر برنس» در اول نومبر سال ۱۸٤۱ اینکه (میکناتن) کابل را عنقریب در آرامش ام وداع خواهد نمود تبریك گفت گویا اظهار اطمینان «الکسندر برنس» راجع به امنیت و آرامش در کابل که به سفیر «میکناتن» نموده بود از ناحیه بعمل آمد که به تصور خودش چوکی آنرا اشغال و اختیارات موصوف را بخود راجع می دید ولی نمی دانست که در عوض «میکناتن» «سوترلند» در شرف انتخاب بود.

۳ ـ قرار معلوم وهکذا برحسب تائید بعضی افغانها ثابت گردید که «الکسندر برنس» درخواست یك ریحمنت را از «میکناتن» نموده بود نه دادن اینکه

درخواستی وی قابل قبول واقع وامداد عسکری توسط سفیر موجوف ویا نربوز ومیکنزی و انکویتیل برایش رسیده باشد وآیا مسئولیت آن بردوش کدام شخص خواهد بود لازم است که ما درین باره اظهار نظریه نمائیم ،

٤ــ در موضوع شورش کابل نه تنها تاج محمدخان بلکه نائب شریف خان نیز «الکسندر برنس» را خبردار نموده بودند چنانچه اخیر الذکر نزد همه افسران معروف ودرباره نائب مذکور دریکی ازاخبارهای بمبئی که مرد مهمی توصیف شده بود. سطوری تحریر داشتند اما خان شیرین خان بصفت سرکردهٔ قزلباش ها از محمد شریف خان نائب نامبرده نامزد بود که خودش دراثر دوستی باانگلیس ها ازوطن فرار و ملکیت خودرا که بالغ به دولک روپیه میگردید ازدست داد وبه تصرف دشمنانش یعنی بارکزائی ها درآمد ،

نائب شریف خان مبالغ بزرگی راازدارای خود برای تکفین اجساد «الکسندر برنس» وبرادرش تادیه نمود ولی مردم اورافریب داده ومیت «برنس» وبرادرش رادفن نی بلکه درموقع عودت ثانی عساکر انگلیس در کابل مدفون شدند مگر بازهم نظریه واعمالش درمقابل ماانگلیس هاعالی بود .

تاج محمد خان ونائب شریف خان باافراد گروی انگلیس در کابل تااندازهٔ که اقتدار داشتند ازهیچ گونه امداد وتعاون خودداری نکردند وحتی برای اینجانب ودخترم خانم «ستورات» درهرموقع که می توانستند در پردهٔ خفا اجناس مختصرچون چای وقند وجرابهای زنانه ودستکش بعضی اوقات پول هم ارسال میداشتند .

تاج محمد خان پسر همان غلام محمد خان بود که پادشاه شجاع در موقع بدست
آوردن تاج تختش ابراز فعالیت های پیهم نمود و در خانوادهٔ موصوف از
زمانهای قدیم باین طرف رتبهٔ وزیری طور ارثی معمول بود چنانچه ما
انگلیس ها هم وی را از زمان وزارتش ترك گفتیم.
جان فشان خان در ان موقع طبق اظهارات خودش سعید محمد خان بیچارهٔ
بود که دو برادرش در محاربه مقتول و یك پسرش در زمان طفولیت طعمهٔ آتش
و پسر دیگرش را و او صداهای نجات میکشید سر از تنش جدا ساختند در حالیکه
خودش با خانم خویش با ما به هند عودت و دارائی و ملکیت خود را در پغمان
که عبارت از باغها و زمین های مزروعی بود از دست داد ولی در مقابل آن
مید امداد و تعاون را از حکومت هند در دل می پرورانید.

پیمان

مواد پیمانی که بین سفیر «مکناتن» بحیث نمایندهٔ سیاسی حکومت انگلیس در کابل از یکطرف و سردار وزیر محمد اکبرخان و محمد عثمان خان و سلطان جان و محمد شاه خان و خدابخش خان بزرگان قوم غلزائی و نائب شریف خان قزلباش از دیگر طرف بعمل آمده بود ذیلاً توضیح میگردد :

۱ ـ ذخائر خوراکه برای عساکر اردوی انگلیس و حیوان و یا کشتی جهت عودت بصورت فوری تهیه شود

۲ ـ عساکر انگلیس افغانستان را ترك میگویند

۳ ـ پیمان ثانی برای حفاظت اردوی انگلیس عقد گردد .

٤ ـ امیر دوست محمد خان با فامیل و مربوطینش آزاد ساخته شوند :

۵ ـ شاه شجاع میتواند برحسب خواهش خودش با مصارف شریك لیك کاندار در مملکت باقی و یا با عساکر انگلیس بهند عودت و دارائی خود را همراه ببرد درحالیکه اموال مربوطه و متعلق به امیر دوست محمد خان را مسترد مینماید .

٦ ـ تمام مریضان و مجروحین اردوی انگلیس نزد وزیر اکبر خان در کابل باقی و بحیث مهمان به آنها معامله شود .

۷ ـ عموم جبه خانه و توپهای مربوطه درصورت عدم وسائل نقلیه بوزیر اکبر خان تسلیم داده شود .

۸ـ اموال شخصی افسران اردوی انگلیس که از عدم وسائل نقلیه انتقال یافته نمی توانند نزد محمد زمانخان باقی ودر فرصت لزوم بهند گسیل گردد

۹ـ درموقع محاربه بهیچ یك عساکر جانبین اذیت ومزاحمت نمیشود وسرکردگان که باشاه شجاع متحدمیباشند ومیتوانند بر حسب خواهش خود شان باشاه موصوف افغانستان را ترك ویادر مملکت باقی ت بنظر احترام دیده میشوند.

۱۰ـ افراد وتبعه انگلیس که برای اجرای تجارت در افغانستان میباشد در افغانستان بهیچ نوع اذیت نمی گردند.

۱۱ـ عساکر انگلیس جلال آباد راقبل ازعودت اردوی انگلیس از کابل ترك میگویند

۱۰ـ سردار محمداکبرخان ویامحمدعثمانخان اگرخواسته باشند میتوانند عسکری انگلیس را الی پشاور همراهی نمایند.

۱۱ـ برای مراقبت اجرای مواد پیمان چهار نفر افسران عسکری انگلیس الی مواصلت امیر دوست محمد خان در کابل گروگان خواهند ماند.

(۱۱ دسمبر ۱۸٤۱ عیسوی)

